





دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

فصلنامه علمی آموزه‌های فقه و حقوق جزء

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

سال سوم - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۲ - زمستان ۱۴۰۳

Vol.3, No.4, Issue 12, Winter 2024

شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹

Online ISSN: 2821-2339

صاحب امتیاز:

دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

مدیر مسئول:

دکتر سید علی جبار گلباغی ماسوله

سر دبیر:

دکتر سید محمد تقی علوی

فصلنامه علمی آموزه‌های فقه و حقوق جزء، دارای مجوز به شماره: ۹۴۶۹۷ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مستند به مصوبه بیست و هفتمین جلسه کمیسیون تعیین اعتبار نشریات حوزه علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد اسلامی است و در ارزیابی نشریات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، در سال ۱۴۰۲ حائز رتبه الف گردید.

سایمان الکترونیکی: jclld.lahijan.iau.ir

رایانامه فصلنامه: jclld1401@gmail.com

اعضای هیأت تحریریه، به ترتیب الفبائی:

دکتر مریم آقایی بجنستانی

(دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان)

دکتر جمال بیگی

(دانشیار گروه حقوق جزاء و جرمشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه)

دکتر بابک پور قهرمانی

(دانشیار گروه حقوق جزاء و جرمشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه)

دکتر محمد حسن حائری یزدی

(استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر حسن حاجی تبار فیروزجائی

(دانشیار گروه حقوق جزاء و جرمشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر)

دکتر محمد روحانی مقدم

(دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان)

دکتر مرتضی رهبر طارمیری

(استاد گروه پزشکی قانونی دانشگاه علوم پزشکی گیلان)

دکتر عباس شیخ الاسلامی

(دانشیار گروه حقوق جزاء و جرمشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)

دکتر حسین صابری

(استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد)

دکتر محمود عرفانی

(استاد گروه حقوق دانشگاه تهران)

دکتر سید محمد تقی علوی

(استاد گروه حقوق دانشگاه تبریز)

دکتر حمید مسجد سرائی

(استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی سمنان)

دکتر حسین ناصری مقدم

(استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد)

ارزیابان علمی مقالات این شماره به ترتیب الفبائی:

دکتر زهراء احمدی

(استادیار گروه حقوق جزاء و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)

دکتر هرمز اسدی کوه باد

(دانشیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز)

دکتر جمال بیگی

(دانشیار گروه حقوق جزاء و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه)

دکتر مریم پورباقی

(گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر انزلی)

دکتر بابک پور قهرمانی

(دانشیار گروه حقوق جزاء و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه)

دکتر احمد پور ابراهیم

(استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت)

دکتر عباس تقوایی

(استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان)

دکتر کاظم خسروی

(استادیار گروه حقوق جزاء و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)

دکتر احمد رمضانی

(دانشیار گروه حقوق جزاء و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)

دکتر وحید زارعی شریف

(استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت)

دکتر عباس شیخ الاسلامی

(دانشیار گروه حقوق جزاء و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)

دکتر مصطفی غفوریان نژاد

(استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی مؤسسه آموزش عالی حکیم طوس مشهد)

دکتر بهنام قنبر پور

(دانشیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر)

دکتر سید علی جبار گلباغی ماسوله

(استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان)

ضوابط ارسال مقالات علمی پژوهشی

الف) نویسنده

- هر مقاله می‌تواند دارای چند نویسنده باشد. نشریه، فردی را نویسنده مسئول (نویسنده اول) مقاله می‌شناسد که عضو هیأت علمی دانشگاه و یا مدرس حوزه علمیه و دارای رتبه استادیاری و بالاتر و یا هم‌تراز آن است؛ از این رو، دانشجویان محترم مقاطع تحصیلی دکترا، کارشناسی ارشد و کارشناسی دانشگاه‌ها و نیز طلاب محترم سطوح مختلف حوزه‌های علمیه، از نوشتن نام خود در بخش نویسنده مسئول (نویسنده اول) خودداری ورزند؛ البته، طلاب و دانشجویان محترم می‌توانند خود را عهده‌دار مکاتبات (و نه نویسنده مسئول) معرفی کنند.

- افرادی که نام آنان در برگه مشخصات نویسندگان مقاله، کنار نویسنده مسئول، نوشته می‌شود، نویسنده همکار به شمار می‌آیند.

ب) ساختار مقاله

- زبان نشریه، فارسی است و نشریه، تنها، مقالاتی را دریافت می‌دارد که به زبان فارسی نگارش می‌یابند.

- رعایت قواعد ادبی نگارش فارسی، الزامی است.

- رعایت دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سجاوندی (، ، ؛ - - « ») و نیم فاصله میان واژه‌ها و وندها، الزامی است. در سجاوندی، نشانه‌ها، از واژه پیش از خود، بدون فاصله، و از واژه پس از خود، دارای فاصله هستند.

- به جهت فارسی بودن زبان مقاله، از به کارگیری واژه‌های خارجی در صورت وجود معادل فارسی آن و نیز از آوردن جملات و عبارات غیر فارسی، در تمامی بخش‌های مقاله، اجتناب گردد؛ جز در مواردی که استناد به عین الفاظ عبارت غیر فارسی، لازم و ضروری است. در صورت نقل مستقیم و استشهاد به ترجمه عبارات خارجی، در متن مقاله، عین عبارت خارجی، در پاورقی، آورده شود.

- برای مشخص کردن قسمت‌های مختلف مقاله، از به کارگیری واژه‌های: فصل، بخش و... پرهیز گردد و تنها، از شیوه شماره گذاری عناوین اصلی و فرعی، از راست به چپ: ۱-۱، ۲-۱، ۱-۲، ۲-۲ و... استفاده شود.

- هر مقاله، باید دارای: عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری و کتاب‌شناسی (فهرست منابع) باشد.

- عنوان مقاله باید دقیق، گویای اندیشه اصلی مذکور در مقاله، جذاب و در صورت امکان کوتاه، بین ۱۰ تا ۱۵ واژه باشد.

- چکیده، شامل: هدف، روش گردآوری و تحلیل اطلاعات (و نه عنوان روش تحقیق) و دست‌آورد و نتیجه است که به دو زبان فارسی (حداکثر ۲۵۰ کلمه) و زبان انگلیسی (حداکثر ۳۰۰ کلمه) نگارش می‌یابد.

- واژگان کلیدی فارسی و انگلیسی حداقل ۳ و حداکثر ۵ مورد ذکر و با درنگ نما (،) از یکدیگر جدا شوند.

- محتوای مقدمه شامل توضیحات مقدماتی، بیان مسأله، هدف اصلی، پرسش‌ها و یا فرضیه‌ها، و مرور پیشینه است. تمام این موارد باید همچون تکه‌های جورچین کنار هم قرار گیرند به گونه ای که خواننده مقاله، تصویری کلی از تمامی اطلاعات مقاله، به دست آورد. چنانچه برای مرور و ارائه‌ی پیشینه، به بخشی مجزا نیاز است، پس از مقدمه، مرور پیشینه، به صورت بخشی مستقل آورده می‌شود.

- رعایت اصل مستند نویسی در بیان مطالب مقاله، الزامی است؛ از این رو، پس از نقل مطلب، بلافاصله، منبع آن، داخل (هلالین) نوشته و ارجاع می‌شود. نقل قول‌های مستقیم، داخل کمانک‌های کوچک « » قرار می‌گیرد و نقل قول‌های غیر مستقیم، به صورت بندهای مطالبِ متنِ مقاله، نوشته می‌شود.

- در صورت لزوم، معادل خارجی (لاتین و عربی) واژگان تخصصی داخل (هلالین) و در متن مقاله ذکر گردد و یادداشت‌های توضیحی در پاورقی آورده شود.

- در صورت مسأله محور بودن مقاله، از آوردن نام اشخاص به هر گونه آن، جز در صورت ضرورت، اجتناب گردد و در صورت شخص محور بودن مقاله، از به کارگیری القابی مانند: دکتر، پروفیسور، مهندس، علامه، شیخ، آیت الله، حجت الاسلام و ... چه در متن و چه در کتاب‌شناسی، خودداری شود؛ مگر در مواردی که این القاب، جزئی از نام شخص به شمار می‌آیند؛ مانند: شیخ طوسی، علامه حلی، شیخ الاسلامی، آیت اللهی.

- آیات و احادیث، همواره، و اعلام و اصطلاحات، در صورت لزوم، چه در متن و چه در پاورقی، با ضبط کامل آورده شود.

- از نگارش بندهای بلند و طولانی پرهیز شود و در هر صفحه، حداقل سه بند، نگارش یابد.

- کتاب‌شناسی (فهرست منابع)، در پایان مقاله، با رعایت ترتیب الفبائی، بر مبنای روش استناددهی بین‌المللی APA نگارش یابد. تمامی ارجاعات درون مقاله، باید در بخش فهرست، مذکور و با آن، یکسان باشد و از ذکر منبع فاقد ارجاع، اجتناب گردد. همچنین باید اطلاعات همه منابع ذکر شده در کتاب‌شناسی، به انگلیسی برگردانده و در انتهای چکیده انگلیسی آورده شود. اطلاعات منابعی که نام انگلیسی آن‌ها وجود ندارد، به صورت فارسی انگلیسی (فینگلیش) نگارش می‌یابد. در ترجمه چکیده و کتاب‌شناسی از مترجم‌های خودکار، مانند: google Translate اجتناب شود.

- کتاب‌های دارای ارجاع، به صورت: نام خانوادگی، نام، (سال انتشار)، **عنوان کتاب**، نام و نام خانوادگی مترجم، مصحح یا محقق، محل نشر، نام ناشر، نوبت چاپ، در کتاب‌شناسی، فهرست شوند.

- مقاله‌های انتشار یافته در نشریات و دارای ارجاع در مقاله، به صورت: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار مقاله)، **عنوان مقاله**، دوره مجله، صفحه آغاز و انجام مقاله مورد استناد، در کتاب‌شناسی، فهرست شوند.

- مقالات انتشار یافته در مجموعه مقالات و یا دایرة المعارف‌ها که دارای ارجاع در مقاله هستند، به صورت: نام خانوادگی و نام نویسنده مقاله، (تاریخ انتشار)، **عنوان مقاله**، نام مجموعه یا دایرة المعارف، نام و نام خانوادگی گردآورنده، ویراستار یا مترجم، محل نشر، نام ناشر، نوبت چاپ، در کتاب‌شناسی، فهرست گردند.

- پایان نامه و رساله دارای ارجاع در مقاله، به صورت: نام خانوادگی، نام نویسنده، (سال انتشار)، **عنوان پایان نامه یا رساله**، مقطع و رشته تحصیلی، نام دانشگاه و شهر، در کتاب‌شناسی، فهرست شود.

- تارنماها (website) و شبکه‌ها، پایگاه‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای، دارای ارجاع، به صورت: نام خانوادگی، نام، (تاریخ مطلب)، **عنوان مطلب**، تاریخ دریافت، نام و نشانی تارنماکده، شبکه، پایگاه و سامانه رایانه‌ای، در کتاب‌شناسی، فهرست شود؛ برای نمونه: عباسی، مصطفی (۱۳۹۰/۱۱/۱۰)، **تعدد معنوی در جرایم تعزیری**، تاریخ دریافت: ۱۴/۰۵/۱۳۹۹، <http://mostafaabasi2.blogfa.com/post-11.aspx>.

- منابع فارسی و عربی، اعم از کتاب، مقاله، پایان نامه و رساله، توأمان در کتاب‌شناسی فهرست می‌شوند و منابع خارجی (غیر عربی) دارای ارجاع، اعم از کتاب و مقاله، پس از فهرست توأمان منابع فارسی و عربی، تحت عنوان: منابع خارجی، در بخش کتاب‌شناسی فهرست می‌گردد. ترتیب شماره این بخش، ادامه شماره منابع فارسی و عربی است. تارنماها و قوانین و بخشنامه‌ها، جداگانه و در پایان کتاب‌شناسی، فهرست می‌شوند.

- در فهرست منابع فارسی و عربی، برای تعیین سال قمری، حرف: « ق » و برای سال میلادی، حرف: « م » پس از نگارش تاریخ ذکر گردد و برای سال شمسی، چیزی نوشته نشود.

- در صورت فقدان برخی از مشخصات در شناسنامه منابع، از واژه‌های: « بی جا »، برای بدون محل نشر، « بی نا »، برای بدون ناشر، « بی تا » برای بدون تاریخ نشر استفاده شود.

- کتب و مقالات ترجمه شده دارای ارجاع، به نام نویسنده و نه مترجم، در کتاب‌شناسی فهرست می‌گردند.

- در صورت ارجاع به چند اثر از یک نویسنده، به هنگام فهرست آن آثار در کتاب‌شناسی، نام نویسنده با رعایت ترتیب آثار در ردیف الفبایی، پشت سر هم، تکرار می‌گردد و از به کارگیری خط تیره برای عدم تکرار نام نویسنده، پرهیز می‌شود.

- حجم کل مقاله با لحاظ چکیده و کتاب‌شناسی، باید حداقل ۶۰۰۰ و حداکثر ۹۰۰۰ واژه نگارش یافته با قلم بی لوتوس (B Lotus)، در قالب نرم افزار کلمه (Microsoft Word) ۲۰۰۷ و یا ۲۰۱۰ در بستر

برگه قطع وزیری (A 4) با حاشیه سفید از بالا ۵، از پایین ۶ و از سمت راست و چپ ۴ سانتی متر، با رعایت فاصله یک سانت (Single) بین خطوط و تورفتگی ۰٫۷، آغاز بندهای دوم به بعد هر عنوان باشد. در نگارش چکیده انگلیسی و ترجمه انگلیسی کتاب نامه، از قلم نیو تایمز رومن (Times New Roman) استفاده شود.

- در نگارش مقاله، اندازه قلم عنوان مقاله ۱۵ پر رنگ (Bold)، عناوین اصلی مقاله ۱۴ پر رنگ، عناوین فرعی ۱۳ پر رنگ، مطالب متن ۱۳ ساده، مطالب پاورقی ۱۰ ساده، عنوان انگلیسی ۱۳ پر رنگ، متن چکیده فارسی و انگلیسی، کتاب‌شناسی و ترجمه انگلیسی آن ۱۱ ساده است.

پ) استناد دهی

با توجه به پیروی فصلنامه از روش «استناد درون متنی»، رعایت شرایط ذیل لازم است:

- ارجاع به منابع فارسی و غیر فارسی در متن مقاله، به صورت: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه (انصاری، ۱۴۲۰، ۱/۱۴) انجام یابد. در ارجاع توأمان به بیش از یک منبع، منابع، با نقطه درنگ نما (؛) از یکدیگر جدا می‌شوند؛ (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۵/۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۷/۴۲).

- در صورت تشابه نام خانوادگی نویسندگان و یکسانی سال نشر، نام آنان نیز ذکر گردد.

- در صورت ارجاع به چند کتاب از یک نویسنده با تاریخ انتشار یکسان، برای تعیین منبع، یا نام کتاب و یا حروف الفباء (الف، ب و ...)، پس از ذکر تاریخ، آورده شود. در صورت اخیر، باید حرف الفباء ذکر شده در ارجاع درون متنی، کنار منبع فهرست شده در کتاب‌شناسی نیز ثبت شود.

- در صورت ارجاع به کتاب و مقاله فارسی و غیر فارسی که دارای دو نویسنده است، نام هر دو نویسنده با حرف عطف و او، در ارجاع درون متنی نوشته می‌شود و در صورتی که نویسندگان سه نفر و بیشتر باشند، نام نویسنده اول به همراه عبارت: «و دیگران»، در ارجاع درون متنی نوشته می‌شود. در هر صورت، به هنگام فهرست این منبع در کتاب‌شناسی، نام همه نویسندگان، به طور کامل ثبت می‌گردد.

- در صورت ارجاع مکرر و بی‌فاصله به یک منبع، از به کارگیری واژه «همان»، پرهیز گردد و ارجاع دهی به صورت کامل انجام یابد.

- در صورت استناد دهی به تارنماها، پایگاه‌ها، سامانه‌ها و شبکه‌های رایانه‌ای، تاریخ مراجعه به شبکه و سامانه نیز ذکر شود.

- ارجاع به آیات شریف قرآن کریم، به صورت: نام سوره مبارکه، شماره آیه شریفه (بقره، ۱۲) و ارجاع به نهج البلاغه، با ذکر شماره خطبه، نامه، کلمات قصار و صفحه (نهج البلاغه، خطبه ۳، ۲۵) انجام یابد.

- در صورت ارجاع به منابع خارجی، آن بخش از متن منبع خارجی ارجاع شده در مقاله، جداگانه و به صورت ضmann مقاله، از طریق بارگزاری، به نشریه ارسال گردد.

- در صورت قابل دسترس بودن منبع اصلی، از ارجاع و استناددهی به ترجمه و یا نقل با واسطه، پرهیز شود.

ت) ارسال مقاله

- نگارش کامل نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، میزان تحصیلات، رتبه علمی، گروه آموزشی، رشته تحصیلی و دانشگاه محل خدمت یا تحصیل، به زبان های فارسی و انگلیسی، تعیین نویسنده مسئول در مقالات دارای چند نویسنده، نشانی رایانامه نویسنده یا نویسندگان، شماره تماس، کد پستی و نشانی نویسنده یا نویسندگان، به هنگام بارگزاری مقاله در سامانه نشریه، الزامی است.

- نویسنده مسئول، پس از عضویت در مجله، متن نگارش یافته مقاله را در قالب نرم افزار کلمه (Microsoft Word) به همراه تکمیل کاربرگ تعارض منافع و کاربرگ تعهد نامه، مبنی بر اصیل بودن مقاله، عدم انتشار تمام یا بخشی از مقاله، در نشریه‌های دیگر و عدم ارائه همزمان مقاله، به چند نشریه، در سامانه مجله، بارگزاری می‌کند.

- نویسنده مسئول، نسخه بدون نام مقاله و نیز برگه مشخصات نویسندگان را در سامانه بارگزاری می‌کند. - در برگه مشخصات نویسندگان، نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، گروه آموزشی، نام و مکان دانشگاه محل خدمت یا تحصیل (شهر، کشور)، تعیین نویسنده مسئول و نشانی رایانامه نویسندگان، به دو زبان فارسی و انگلیسی نگاشته می‌شود.

- مقاله، تنها با یک نام کاربری در سامانه نشریه به نشانی: jcld.liiau.ac.ir ثبت گردد.

- از ارسال مقاله، به رایانامه نشریه، سردبیر، هیأت دبیران (هیأت تحریریه) و سایر اعضا و ارکان مجله پرهیز گردد؛ از این رو، نویسنده مسئول، مقاله را تنها از طریق بارگزاری در سامانه نشریه، برای سردبیر ارسال و کد مقاله را دریافت می‌دارد. دفتر نشریه، هیچ گونه مسئولیتی برابر مقالاتی ندارد که از طریق سامانه به نشریه، ارسال نمی‌شوند.

- تمامی قسمت‌های مربوط به نویسندگان مقاله و همچنین چکیده انگلیسی، فارسی، واژگان کلیدی و ... در سامانه به دقت تکمیل گردد.

- در صورتی که اطلاعات نویسندگان در سامانه با برگه ارسال شده مشخصات نویسندگان مغایر باشد، مقاله، بایگانی می‌شود؛ بنابر این، چنانچه در برگه مشخصات نویسندگان مقاله، نام سه نفر مذکور است، باید در سامانه نیز نام همان سه نفر به همراه مشخصات علمی آنان، به طور کامل، ثبت شود.

- تنها مرجع پاسخگویی در خصوص مقالات ارسالی به نشریه، دفتر نشریه است. برای مشاهده وضعیت مقاله، به صفحه شخصی خود مراجعه کنید و در صورت ضرورت پیگیری وضعیت مقاله از دفتر نشریه، از طریق سامانه، پیغام و درخواست خود را به رایانامه نشریه، ارسال کنید.

- نشریه، در پی دریافت مقاله، از صدور گواهی دریافت مقاله، معذور است و ثبت کد مقاله ارسالی در صفحه شخصی نویسنده، به معنای دریافت مقاله است.
- نویسندگان محترم، با لحاظ صرف زمان شش ماه برای بررسی و تعیین تکلیف نهایی مقاله ارسالی، به انتخاب این نشریه و بارگزاری و ارسال مقاله خود اقدام کنند.
- مقالات پذیرفته شده، در نوبت چاپ قرار می گیرند و نویسندگان مقالات پذیرفته شده، می توانند گواهی پذیرش مقاله را از سامانه نشریه، دریافت دارند.
- نویسندگان محترم، از ارسال همزمان دو یا چند مقاله به نشریه، پرهیز دارند و در صورت تمایل ارسال مقالات متعدد به نشریه، با رعایت طولی زمانی، مقالاتی به نشریه ارسال گردد که موضوع آن‌ها با چشم اندازهای نشریه دارای مطابقت است.
- تنها، مقالاتی به کمیته علمی ارسال می گردند که با رعایت ضوابط تدوین مقالات علمی پژوهشی نگارش یافته‌اند، نویسنده مسئول آن‌ها، دارای رتبه استادیاری و بالاتر و یا هم‌تراز آن است و موارد بیان شده در این راهنما، در آن، رعایت شده است؛ از این رو، مقالاتی که در آن‌ها، موارد مذکور، مراعی نیست، به محض دریافت، بایگانی می شوند و به کمیته علمی ارسال نمی گردند.
- ترجمه متون بیگانه در قالب مقاله، قابل پذیرش نیست.
- مقاله‌های برگرفته از پایان نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی، با مسئولیت استاد راهنما قابل دریافت و بررسی است .
- در مقالات برگرفته از پایان نامه و رساله، طرح پژوهشی و یا ارائه شفاهی همایش، به ترتیب، ذکر کامل عنوان پایان نامه و رساله، نام استاد راهنما، تاریخ دفاع و نام دانشگاه محل تحصیل؛ ذکر کامل عنوان طرح، تاریخ اجراء، همکاران طرح و سازمان مربوطه؛ ذکر کامل عنوان همایش، تاریخ و سازمان مربوطه، الزامی است.
- مقاله باید اصیل، حاصل مطالعات، تجربه‌ها و پژوهش‌های نویسنده و متضمن دستاورد علمی جدید باشد. نشریه، تنها مقالات علمی پژوهشی را نشر می‌دهد؛ از این رو، از ارسال مقالات گردآوری شده، به نشریه، پرهیز شود.
- مقاله، نباید در نشریه دیگری چاپ و یا همزمان به نشریه دیگری ارسال شده باشد.
- مجله در ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.

فهرست مقالات

شرایط وضعیت اضطرار منجر به رفع مسئولیت کیفری در فقه و حقوق اسلامی

عباس بائی لاشکی؛ محمود حبیبی تبار؛ مهدی اسماعیلی

صفحه ۱-۲۲

بررسی تطبیقی قتل عمد توسط کودک در فقه و حقوق ایران

محمد رضا دشتبان؛ سید محمود مجیدی؛ مهدی ذوالفقاری

صفحه ۲۳-۳۸

آسیب شناسی نقش گذشت شاکی در سیاست کیفری: تحلیلی مبتنی بر نقشه نگاری حقوقی

حسین قزلباش؛ باقر شاملو؛ سید مهدی احمدی موسوی

صفحه ۳۹-۵۶

کارکرد دادرسی الکترونیکی در حمایت از حقوق بزه‌دیدگان با تأکید بر وضعیت

ناشنوایان

الهام قویدل شهرکی؛ عباس شیخ الاسلامی؛ فرهاد شاهیده

صفحه ۵۶-۸۰

سازه جرم شناختی پیمایش جرم (اندیشه‌ای جدید در سیاست جنایی)

علی محمدی؛ حمید فاطمی موحد؛ مهدی مقیمی

صفحه ۸۱-۱۰۲

ارزیابی کارآمدی سیاست جنایی ایران در مدیریت حفاظت از اراضی ملی از منظر

جرم شناسی سبز (چالش‌ها و راهکارها)

مهشید نظری؛ عباس شیخ الاسلامی؛ زهراء احمدی

صفحه ۱۰۳-۱۲۴



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcld.liau.ac.ir>

Vol.4, No.2, Issue 14, Summer 2025, P: 1-22

Receive Date: 2024/08/31**Revise Date:** 2025/01/01**Accept Date:** 2025/01/06**Article type:** Original Research**Online ISSN:** 2821-2339**DOI:** 10.71654/jcld.2025.1212658

Conditions of a state of emergency leading to the removal of criminal liability in Islamic jurisprudence and law

Abbas Bai Lashki¹Mahmoud Habibi Tabar²Mehdi Esmaili³

Abstract

The Islamic Penal Code does not explicitly mention “urgency in committing a crime” and, while stating some examples of it, indirectly mentions related rules. In such circumstances, judicial procedure plays an important role in recognizing the perpetrator’s guilt. This research was conducted using a descriptive-analytical method and aims to examine the effect of the element of urgency on the criminal liability of the perpetrator of a criminal act. The lack of malicious intent is a factor exempting the perpetrator from criminal liability according to Article 144 of the Islamic Penal Code. However, if there is no proportionality in the course of committing a crime with the aim of eliminating the state of emergency, the malicious intent of “selfishness” is evident. The issue of proportionality in the course of self-defense, which is one of the important examples of urgency, has been explicitly addressed. Therefore, judges must examine the proportionality between the crime and the danger, which is largely related to judicial procedure. The written legal system of our country has required that the institution of emergency be changed from the current customary situation to a written and more explicit one, and that the examples of proportionality and the evidence for its recognition be mentioned in writing, so that the possibility of judges' discretionary actions and the number of violations of the relevant primary judgments issued are minimized. Naturally, current judicial experiences play an important role in the process of drafting relevant laws.

Keywords: Urgency, Criminal liability, Bad faith, Khamsa religions, Islamic jurisprudence.

1. Department of Criminal Law and Criminology, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran. smamjryan@gmail.com

2. Department of Law, Sav.C, Islamic Azad University, Saveh, Iran (Corresponding Author). m.habibitabar@ut.ac.ir

3. Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Esmaili@gmail.com



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزا

Homepage: <http://jcld.liau.ac.ir>

سال چهارم - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۴ - تابستان ۱۴۰۴، ص ۲۲-۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰

DOI: 10.71654/jcld.2025.1212658

شاپا الکترونیکی: ۲۳۳۹-۲۸۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

شرایط وضعیت اضطرار منجر به رفع مسئولیت کیفری در فقه و حقوق اسلامی

عباس بائی لاشکی^۱

محمود حبیبی تبار^۲

مهدی اسماعیلی^۳

چکیده

در قانون مجازات اسلامی، به صراحت در مورد اضطرار در ارتکاب جرم، صحبت نشده است و ضمن بیان برخی مصادیق آن، به صورت غیر مستقیم قواعدی مرتبط بدان ذکر گردیده است. در چنین شرایط، رویه قضائی در شناخت مجرمیت مرتکب، نقشی مهم بر عهده دارد. این پژوهش، به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است و هدف آن، بررسی اثر عنصر اضطرار بر مسئولیت کیفری مرتکب فعل مجرمانه است. فقدان سوء نیت، به موجب ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی، عامل رافعت مسئولیت کیفری است؛ با این حال، اگر در جریان ارتکاب جرم، با هدف رفع حالت اضطراری، تناسبی وجود نداشته باشد، سوء نیت خودخواهی، محرز است. مسأله تناسب در جریان دفاع مشروع که یکی از مصادیق مهم اضطرار است، به صراحت، مورد توجه قرار گرفته است؛ لذا قضات، می‌بایست تناسب بین جرم و خطر را بررسی کنند که تا حد زیادی به رویه قضائی مرتبط است. نظام حقوق نوشته کشورمان، چنین ایجاب می‌کند: نهاد اضطرار، از وضعیت عرفی کنونی، به حالت نوشته و صریح‌تر تغییر یابد و مصادیق تناسب و ادله تشخیص آن، به صورت مکتوب ذکر گردد، تا امکان برخورد سلیقه‌ای قضات و آمار نقض احکام بدوی صادره مرتبط، به حداقل رسد. طبیعتاً، تجربیات قضائی کنونی در جریان نگارش قوانین مرتبط، نقشی مهم دارد.

واژگان کلیدی: اضطرار، مسئولیت کیفری، سوء نیت، مذاهب خمسسه، فقه اسلامی.

۱. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد آیت اله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران. smamjryan@gmail.com

۲. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد آیت اله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران (نویسنده مسئول). m.habibitabar@ut.ac.ir

۳. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Esmai@gmail.com

یکی از مهمترین مباحث در حقوق جزای عمومی، نهاد «رافعیت از مسئولیت کیفری» بوده که در بخش چهارم از قانون مجازات اسلامی تحت عنوان «شرایط و موانع مسئولیت کیفری» مورد بحث قرار گرفته است. البته برخی حقوق دانان به تقلید از نظام‌های حقوقی کامن لایی انگلستان و کانادا، معتقدند که فقدان هر یک از عناصر مشکله جرم موجب «عدم تحقق جرم» می‌گردد و می‌بایست از ابتدای تحقیقات این جرائم، قرار موقوفه تحقیق صادر نمود (اردبیلی، ۱۳۸۶، ۴۴/۱). جهت پرهیز از اطاله کلام، از ذکر مباحث مفصل در این خصوص خودداری شده، لیکن به این نکته اشاره شده که اضطرار، می‌تواند عامل رافعیت از مسئولیت کیفری باشد. قانون‌گذار به نقش این عامل به درستی اشاره نکرده و محتوای مرتبط بدان شامل موارد ذیل است:

در کل قانون مجازات اسلامی، مهمترین منبع حقوق جزای عمومی، تنها در بند ث ماده ۳۰۲ این قانون به اضطرار اشاره شده که ارتباط چندانی با موضوع مورد بحث ندارد.

در بررسی‌های شکلی و ماهوی مواد ۱۵۱ و ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی که به صورت مستقیم در خصوص اکراه صحبت کرده و به صورت غیرمستقیم به اضطرار اشاره داشته، می‌توان تحت شرایط خاص، مجرم مکره را فاقد مسئولیت کیفری دانست که البته تنها در جرائم تعزیری قابلیت اعمال دارد.

به عقیده اکثریت حقوق دانان کیفری، وجود سوءنیت، شرطی مهم در برای تحقق عنصر روانی جرم بوده که در شکل‌گیری جرم نقشی مهم دارد (اشرفی دلفانی، ۱۳۸۲، ۷۵/۱) این مهم در ماده ۱۴۴ «قانون مجازات اسلامی» مورد توجه قرار گرفته که بیان می‌دارد «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آن‌ها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود». بازهم به عقیده حقوق دانان کیفری، مسئله سوءنیت در «قانون مجازات اسلامی» فاقد صراحت لازم است (آقای نی، ۱۳۹۵، ۱۹۱/۱). به موجب این مفاد، می‌توان به صراحت بیان داشت که اضطرار که می‌تواند عاملی برای فقدان قصد مجرمانه باشد، عاملی در جهت رفع مسئولیت کیفری است.

در جمع‌بندی مطالب فوق، می‌توان بیان داشت که باوجود عدم صراحت «قانون مجازات اسلامی» در خصوص «اضطرار» به موجب مواد مذکور، اضطرار عاملی در جهت رفع مسئولیت کیفری است که البته با تفسیر موسع چند ماده مهم از «قانون مجازات اسلامی» ممکن است. جدا از لزوم صراحت در این خصوص، کم و کیف اضطرار در رفع مسئولیت کیفری، مشخص نبوده و نمی‌توان برای آن معیاری یافت. در مواردی که نمی‌توان درجه بندی خاصی از یک مسأله لحاظ داشت، می‌بایست به عرف، رجوع نمود. این مهم در بند ت از ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مشهود است. اولیاء در تربیت فرزندان

دارای اختیار بوده و از این بابت که نمی‌توان معیاری برای شدت تنبیهات تعیین کرد، تنها عرف، معیار مجاز تنبیهات دانسته شده است (خالقی، ۱۳۹۰، ۶۶).

بنابراین ارتباط بین اضطرار با رفع مسئولیت کیفری، تنها با عرف مشخص می‌گردد. در این خصوص نیاز است که پرونده‌های مشابه و استدلال دادرسان در این خصوص مورد مطالعه قرار گیرد که تاکنون مورد بحث قرار نگرفته است. اگر شدت عرف تقویت گردد، می‌تواند مبنای اصلاح قانون قرار گرفته و در این خصوص درجه‌بندی خاصی تعیین شود.

ایمانی (۱۳۹۸) در پایان‌نامه دانشجویی با عنوان «بررسی تطبیقی شاخصه‌های عنصر روانی جرم در نظام حقوقی ایران و انگلستان» بیان داشت که در انگلستان، فقدان سوءنیت، به‌صورت مطلق عامل عدم تحقق جرم بوده و در ابتدای امر تحقیقات، قرار موقوفه تحقیق صادر می‌گردد.

سکندری (۱۳۹۹) در پایان‌نامه دانشجویی با عنوان «بررسی فقهی و حقوقی عنصر روانی جرم با نگاهی به حقوق جزای ایران» بیان داشت که این‌که تا چه حد می‌توان اکراه را عامل موجه جرم دانست، به شدت آن اشاره دارد.

شاه بلخی (۱۳۹۹) در پایان‌نامه دانشجویی با عنوان «جایگاه عنصر روانی جرائم عمدی در حقوق کیفری افغانستان و ایران» بیان داشت که در دادگاه‌های فقهی کشور افغانستان و به تبع آن امارات اسلامی، حق تبعیت از اضطرار وجود ندارد.

بیگی (۱۴۰۰) در تحقیقی با عنوان «اضطرار در قتل عمدی؛ خلأ قانونی و راهکار فقهی» بیان داشت که اکثر قضات و حقوق‌دانان با استناد به منابع فقهی، اعتقادی به مسموع بودن دفاع اضطرار در جرم قتل عمدی ندارند. این تحقیق کوشید که با استناد به ادله ابرازی، چالش‌هایی را در عام الشمول بودن این اعتقاد مطرح نماید.

در خصوص رفع مسئولیت کیفری، تحقیقات زیادی انجام شده، به مسئله اضطرار نیز پرداخته شده است. بااین‌حال تاکنون به شدت اضطرار منجر به رفع مسئولیت کیفری و جایگاه صریح آن در قانون هیچ اشاره‌ای نشده و در هیچ تحقیقی به دیدگاه مذاهب اسلامی در این حوزه توجهی نگردیده است. در این پژوهش برای نخستین بار به جریان عرفی این مسئله توجه شده که می‌تواند آغازی بر تقویت این نهاد باشد.

۱. مفهوم شناسی

اضطرار مصدر باب افتعال و از ماده «ضرر» به فتح یا ضمه اول است. «ضرر» به فتح اول متضاد نفع است و معنای آن زیان دیدگی است و با ضم اول به معنای فقر، فاقه، تنگدستی، سختی و سوء حال است. به هر حال اضطرار به معنای احتیاج و ناچاری و ناگزیری و درماندگی است. از لحاظ حقوقی حالتی است که انسان خود را در تنگنایی بیابد و برای گشایش آن به ناچار دست به کاری زند. در حقوق جزا وضع

اضطرار آمیز آنچنان وضعی است که انسان برای حفظ جان یا مال یا حق خود یا دیگران ناچار از ارتکاب جرم شود (آقایی نیا، ۱۳۹۵، ۴۲/۱).

اضطرار صفتی است که در اثر قرار گرفتن شخص در آن شرایط و موقعیت، بر وی عارض می‌شود. روی آوردن مضطر به فعلی که در شرایط عادی و غیر اضطراری حرام و محظور است، از عروض صفت یا حالت اضطرار بر وی ناشی می‌شود و عروض صفت یا حالت اضطرار نیز خود، معلول وجود شخص در شرایط و موقعیت اضطراری است (حجتی، ۱۳۹۶، ۳).

اضطرار یک حالت استثنایی و خلاف اصل است بنابراین برای تحقق آن شرایطی در نظر می‌گیرند که به‌طور خلاصه به شرح ذیل است (شامیانی، ۱۳۸۸، ۴۵/۱):

الف) شرایط واقعه اضطراری

شرایط اضطراری به شرح ذیل خلاصه می‌شود:

۱. خطر باید مسلم الوقوع باشد؛ یعنی خطر باید به درجه فعلیت رسیده باشد. خطرات احتمالی نمی‌توانند مجوزی برای ارتکاب فعل ممنوع باشند.

۲. خطر باید شدید و یا به تعبیر فقها ملجی باشد؛ به نحوی که شخص خود را در موقعیتی ببیند که در آن بیم تلف نفس یا عضو در وی ایجاد شود.

۳. خطر توسط خود مضطر ایجاد نشده باشد؛ شخصی که با اقدامات عمدی خود شرایط و موقعیت اضطراری پیش می‌آورد، نمی‌تواند از اذن شارع در حالت اضطرار بهره‌مند شود.

۴. مضطر به موجب شرع و قانون مکلف به تحمل ضرر نباشد؛ کسانی هستند که برحسب وظیفه یا قانونی در وضعیتی قرار گرفته‌اند که مستلزم فداکاری و تحمل خطر است. این افراد مضطر تلقی نمی‌گردند.

ب) شرایط اقدام مضطر

۱. ارتکاب فعل حرام و ممنوع باید تنها راه دفع ضرورت و نجات نفس باشد. پس اگر مضطر بتواند با انجام اقدامات مباح و مشروع از قبیل استمداد از دیگران به‌ویژه قوای دولتی یا فرار از صحنه و یا خریداری شیئی که بتواند با آن از خود دفع ضرورت کند دیگر ارتکاب فعل حرام و ممنوع برای وی جایز نخواهد بود.

۲. اقدام مضطر باید به‌قدر حاجت و متناسب با شرایط و اوضاع و احوال اضطراری باشد. اقدامات اضطراری نیز باید با رعایت الاسهل فالاسهل باشد و به‌قدر ضرورت و نیاز صورت گیرد. این مسئله از قاعده «الضرورات تتقدر بقدرها» ناشی می‌شود.

مبحث اکراه و اضطرار در جرایم، محل‌های متفاوتی دارند و درجای متمایز از هم مورد استفاده قرار می‌گیرند. پس تأثیر متفاوت در مسئولیت می‌گذارند. گفته شد که غیر از عناصر خاص هر جرم

عناصر مشترک جرایم نیز وجود دارند که در تمام جرایم وجود دارند و مخصوص جرمی خاص نیستند. برای آنکه فعلی انسانی جرم تلقی گردد باید قبل از ارتکاب آن فعل قانون‌گذار آن را جرم شناخته و برای آن مجازات تعیین نموده باشد. این مسئله عنوان عنصر قانونی را به خود می‌گیرد. عمل انسانی باید اجرا شده باشد و به مرحله فعلیت رسیده باشد تا نام جرم به خود گیرد و تا زمانی که در نیت و فکر باشد جرم تلقی نمی‌شود. این مسئله بیانگر عنصر مادی است. مرتکب جرم باید با آگاهی و اختیار، جرم را انجام دهد که عنصر روانی جرم نیز ایجاد گردد (ولیدی، ۱۳۹۳، ۲۵/۱).

جرم که منشأ تکلیف برای انسان‌ها است با حکم قانون‌گذار پدید می‌آید و گاهی این تکلیف به موجب حکم دیگر قانون‌گذار برداشته می‌شود و فعل انسان مجاز می‌گردد. گاه قانون‌گذار در اوضاع و احوال خاص که خود دقیقاً تعیین می‌کند، ارتکاب افعالی را که در وضع عادی جرم است جرم نمی‌شناسد. این اوضاع و احوال اسباب اباحه یا جهات موجه جرم نام دارند. این جهات که گاه اسباب عینی عدم مسئولیت نیز نامیده می‌شوند با اسباب شخصی مسئولیت متفاوت‌اند. هرچند هر دو سبب عینی و شخصی آثاری همانند هم دارند و فاعل را از مجازات معاف می‌دارند ولی دارای تفاوت‌هایی نیز هستند. سبب‌های عینی از فاعل رفع تقصیر می‌کنند و هر جا که تأثیر کنند مانع از شکل‌گیری جرم می‌شوند و در اصل می‌گویند با اثبات این اسباب جرمی اتفاق نیافتاده که فاعل آن قابل مجازات باشد. از این اسباب که قانون‌گذار آن‌ها را معین و مشخص نموده دفاع مشروع و اضطرار و امر آمر قانونی را می‌توان نام برد. سبب‌های شخصی که ایجاد می‌شود نافی جرم نیستند و در اصل، جرم ایجاد می‌گردد ولی فرد مجرم متأثر از این اسباب می‌شود و مورد مجازات قرار نمی‌گیرد و این وضعیت تأثیری در وضع افرادی چون معاونان و شرکا جرم ندارد. در اصل این اسباب فقط قابل انتساب به فاعل جرم است و به دیگران سرایت نمی‌کند. از این نوع اسباب می‌توان از جنون و کودکی و اکراه نام برد (عبداللهی علی بیک، ۱۳۸۳، ۸۶).

البته قانون‌گذار ایران سبب‌های عینی و شخصی را تحت عنوان حدود مسئولیت جزایی در باب چهارم از کتاب اول قانون مجازات‌های اسلامی آورده است.

از دیدگاه مشهور فقهای اسلامی، اصل، تأثیر اکراه در تمام جرایم و سقوط مجازات و نهایتاً معافیت مکره است. اما جرم قتل به واسطه شدت قبیح آن و اصرار و تأکید شارع مقدس در اجتناب از ارتکاب آن موجب استثنای این جرم از جریان اصل اکراه شده است.

در ادبیات حقوق خصوصی اشاره چندانی به وضعیت اضطرار نشده است. به نظر می‌رسد که به سبب ارتباط تنگاتنگ بین اضطرار و سوء نیت، عمده مطالب این حوزه به ادبیات حقوق کیفری مرتبط است. در قانون مسئولیت مدنی، هیچ نامی از اضطرار به میان نیامده و باتوجه به امری بودن قواعد مسئولیت مدنی، می‌توان جدا از مسائل جزایی، ضمان خسارت را برای شخص مضطر در نظر گرفت.

بدین معنا که اگر شخص مضطرب برای رهایی از شرایط سخت، خسارتی به دیگری وارد نماید، مسئولیت مدنی به جبران خسارت پابرجاست و این مهم ربطی به مسائل جزائی نخواهد داشت. با این حال رسیدگی به آن می‌تواند در صلاحیت دادگاه کیفری باشد، چراکه به موجب ماده ۱۴ آیین دادرسی کیفری، شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الوصول ناشی از جرم را مطالبه کند. در قانون مدنی، تنها در ماده ۲۰۶ به وضعیت اضطراری اشاره شده که به موجب آن «اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.» بنابراین اگر شخصی در وضعیت دارای اختیار و بدون اکراه، تنها در شرایط اضطراری، اقدام به معامله نماید، نمی‌توان بدان خدشه‌ای وارد نمود.

در قانون مجازات اسلامی، صراحتاً به وضعیت اضطرار اشاره نشده است. عمده مباحث مربوط به سوءنیت و اثر آن بر مسئولیت کیفری، می‌تواند به وضعیت اضطرار تعمیم داده شود. در بند ب از ماده ۱۵۸ همین قانون، یکی از عوامل موجه جرم را چنین تشریح کرده که «در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد».

حسب تفسیر موسع این مهم، می‌توان بیان داشت که اگر شخصی بین دوراهی اجرای دو قانون قرار گرفته و امکان اجرای هر دو را نداشت، می‌بایست قانون اهم را اجرا نماید؛ بنابر این، ضرورت داشته که در مسیر اجرای قانون اهم، قانون با اهمیت کمتر را نادیده گرفته که این مهم جرم تلقی نمی‌گردد. برای مثال فرض شود: آمبولانس که مسئول نجات جان بیماران اورژانسی می‌باشد، برای تسریع مأموریت، ناگزیر از عبور از خیابان یک طرفه است. طبیعتاً نجات جان بیمار اهم تلقی شده و از این رو، عبور از خیابان یک طرفه جرم تلقی نمی‌گردد.

جای تعجب است که قانون مجازات اسلامی با وجود مباحث تخصصی از چند عامل رافعیت از مسئولیت کیفری، نظیر اکراه، جنون، اجبار و ... به مسأله اضطرار توجه نکرده است. تنها حسب تفسیر موسع ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی و استناد به برخی قواعد فقهی نظیر قاعده احسان که در ادامه شرح آن بیان شده است، می‌توان تحت شرایط خاص مجرم مضطرب را معاف از مجازات دانست. حاصل بحث اینکه از دیدگاه حقوقی، اضطرار به شرایطی گفته شده که شخص به سبب شرایط سخت و رهایی از آن، بدون سوءنیت خاص، مرتکب جرم می‌گردد.

۲. دیدگاه فقهی

با وجود تحقیقات متعدد در خصوص مسأله اضطرار، تاکنون این مهم از دیدگاه فقه‌های اسلامی مورد مطالعه قرار نگرفته و این در حالی است که می‌توان شدت اضطرار و اثر آن بر مسئولیت کیفری را از منابع فقهی تعیین نمود.

۱-۲. مذهب امامیه

به طور کلی دیدگاه فقهای امامیه بر محدودیت اثر اضطرار بوده و برخلاف فقهای اهل سنت، برای رفع آن شروطی تعیین نموده که اهم این دیدگاه‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱-۱-۲. دیدگاه آیت الله بروجردی

آیت الله بروجردی محدوده اضطرار را دفاع از جان خود و دیگری بیان داشتند (علوی طباطبائی، ۱۳۴۱، ۱۴۵/۱). همچنین در جایی دیگر دفاع از ارزش‌های اسلامی و ملی را عامل اضطرار در ارتکاب جرم دانستند (شیرمحمدی و شهیدانی، ۱۳۷۲، ۱۲۱/۱).

در خصوص دفاع از اموال، ایشان حفاظت از مالی که تمام زندگی شخص را شامل شود، را عامل رفع جرائم تعزیری دانستند (ابوالحسینی، ۱۳۸۴، ۲۵/۱). تاکید نموده که راه حل‌های جایگزین می‌بایست مدنظر قرار گرفته و اگر این امر تنها راه نجات از وضعیت فوق باشد، ارتکاب جرم بدون مجازات خواهد بود (سروری و جعفریان، ۱۳۹۴، ۴۵/۱). دفاع از ناموس را به شرطی که اقدام مذکور متناسب باشد، صحیح دانستند (شیرمحمدی و شهیدانی، ۱۳۹۵، ۷/۱).

در مجموع بیان داشتند که اگر اضطرار به حدی باشد که جان خود و دیگری در خطر بوده و تنها راه نجات جان ارتکاب جرم (غیر از جرائم مستوجب قصاص) بدون مجازات بوده و اگر دفاع از مالی که تمام زندگی شخص را تشکیل می‌دهد نیز دارای همین شرایط است. اما در دفاع از ناموس، تاکید شده که جرم ارتكابی می‌بایست نسبت به تعرض صورت گرفته به ناموس تناسب داشته باشد.

۲-۱-۲. دیدگاه امام خمینی

امام خمینی (ره) شخص مضطر در دفاع از جان، مال و ناموس خود و دیگران را بیگناه دانستند (خمینی، ۱۳۶۵، ۴۱/۱). ایشان بیان داشته که تنه در دفاع از مال، ارتکاب جرائم مستوجب حد و قصاص، نابخشودنی است (خمینی، ۱۳۸۱، ۴۴/۱). همچنین بیان داشته که حاکم اسلامی در عفو حد و تعزیر دارای اختیار بوده و مرتکبان جرم مضطر در سه عامل فوق را می‌بخشد (خمینی، ۱۳۸۵، ۱۴۳/۱). تنها بیان شده که در دفاع از مال، ارتکاب جرم مستوجب قصاص، نابخشودنی محسوب می‌گردد (خمینی، ۱۴۲۹، ۱۵۴/۱).

در جمع‌بندی این نظریه می‌توان چنین بیان داشت که در دفاع از جان و ناموس، ارتکاب هر جرم، قابل بخشش است و تنها در دفاع از مال، جرائم مستوجب حد و تعزیر قابل بخشش است.

۳-۱-۲. دیدگاه فقهای معاصر

آیت الله نوری همدانی به صراحت بیان داشته که اگر ارزش مادی و معنوی موضوعی که در پس اضطرار زایل خواهد شد، از جرم حادثه بیشتر باشد، متهم بری خواهد بود (نوری همدانی، ۱۳۹۰، ۱۴/۱). در این خصوص توضیحات بیشتری ارائه نشد.

۲-۲. مذهب شافعی

برخی منابع شافعی، برای اضطراب ارزشی قائل نشده و افراد را از ظلم به دیگران نهی کرده‌اند (نووی، ۱۴۰۸، ۱۰۱/۵). برخی منابع تنها دفاع مشروع از جان را عامل اضطراب در رفع مسئولیت کیفری می‌دانند (انصاری، ۱۴۰۷، ۴۳۱/۱). همچنین بیان شده که دفاع از ناموس، هرچند که مستوجب قصاص نیست، با این حال مستوجب تعزیر حبس طویل است (نووی، ۱۴۰۸، ۲۳۱/۵). با این حال، برخی دیگر از منابع، دفاع از ناموس را جزء شرایط اضطراری نمی‌دانند (انصاری، ۱۴۰۷، ۲۴۵/۱). برخی ضمن استناد به روایتی نه چندان مستند بیان داشته که در برخورد با دزد، تنها دستگیری و کتک زدن وی، به شرط عدم شکستگی استخوان و در رفتگی مفاصل، فاقد مسئولیت کیفری است (عبده، ۱۳۳۰، ۶۵۲/۱).

ما حاصل بحث اینکه مطابق جمهور نظر فقه شافعی، تنها حفاظت از جان، به سبب ارزش بالای آن، ارزش ارتکاب جرم را داشته و جرائم این حوزه از مجازات معاف خواهند بود.

۳-۲. مذهب مالکی

در مذهب مالکی، دفاع از جان را مستوجب معافیت هر گونه جرم مرتبط بدان دانسته و حتی مسئولیت پرداخت دیه را نیز منتفی اعلام کرده‌اند (ابن عبدالرحمن، ۱۴۰۶، ۲۳۷/۲). در خصوص دفاع از ناموسی که قصد تعرض بدان است نیز این نظریه وجود دارد (مواق مالکی، ۱۴۰۷، ۴۰۹/۲). با این حال، ارزش مال و آبرو پائین‌تر از آن دانسته شده که به سبب آن جرمی ارتکاب یابد (دسوقی، ۱۴۱۳، ۴۲۸/۳). تنها در یک منبع بیان شده که جرم حدی و تعزیر برای دفاع از مال، توسط حاکم بخشیده می‌شود (نفراوی، ۱۴۱۳، ۳۶۳/۱). جملگی معتقدند که برای دفاع از مال، معافیت از مسئولیت کیفری ممکن نیست (العدوی، ۱۴۱۵، ۳۴۲/۳).

ماحصل بحث اینکه مذهب مالکی اضطراب را تنها به دفاع از جان و ناموس محدود کرده و تحت این شرایط حتی دیه نیز ثابت نمی‌باشد.

۴-۲. مذهب حنفی

در مذهب حنفی، میان اضطراب نسبت به خود و دیگران تفاوت قائل شده و به نظر می‌رسد که قاعده احسان به درستی مورد تفسیر قرار نگرفته است (شرنبلالی، ۲۰۰۹، ۱۲۳/۱). بیان شده که دفاع از جان، مال، ناموس، آبرو و عفت دیگران، مستوجب هیچ جرمی نبوده و نخواهد بود (حسینی حموی، ۱۴۰۰، ۲۷۶/۱). در منبعی دیگر نیز به این قاعده اشاره شده بود و آن مشوق کمک به دیگران دانسته شده بود (بلخی، ۱۴۰۰، ۱۳۶/۵). با این حال، تنها، دفاع از جان خود در مقابل دیگران مستوجب رفع مسئولیت کیفری دانسته شده است (ابن‌نجیم، ۱۴۱۲، ۲۱۰/۲). تنها در یک منبع، دفاع از ناموس وضعیت اضطراب از مصادیق رفع مسئولیت کیفری دانسته شده است (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ۲۳۶/۲).

در مذهب حنفی، مابین دفاع از خود و دیگران تفکیک قائل شده و در واقع جان دیگران اهم از جان خود دانسته شده که به نوعی افراط گرایی محسوب می‌گردد.

۲-۵. مذهب حنبلی

در مذهب حنبلی، بیش از دیگر مذاهب به اکراه و ارتباط آن با اضطرار تاکید شده است. چنین عنوان شده که اگر عامل اکراه، حبس و شکنجه باشد، ارتکاب هر گونه جرم جهت خلاصی از آن مستوجب مجازات نخواهد بود (بهوتی، ۱۰۵۱، ۲/۳۲۴).

همچنین بیان شده که اگر موضوع اکراه، تهدید جان خانواده باشد، در این صورت نیز ارتکاب جرم بدون مجازات است (نجدی، ۱۰۹۷، ۲/۲۴۵).

تنها در یک منبع نسبت به این رویه انتقاد وارد شده که چنین معافیتی می‌تواند به تبانی برای ارتکاب جرم بدون مجازات منتهی گردد (عبدالسمیع، ۱۴۰۵، ۱/۱۱۷).

در برخی منابع نیز به تناسب میان جرم و موضوع اضطرار توجه شده و تعیین این تناسب به حاکم اسلامی سپرده شده است (ابن همام، ۱۴۰۷، ۱/۱۰۱). عنوان شده که در دفاع از جان، هر اقدامی واجب است (ابن تیمیه، ۱۴۰۹، ۲/۱۲۳)؛ اما دفاع از مال، علتی بر ارتکاب جرم دانسته نشده است (ابن رجب، ۱۴۰۹، ۳/۲۱۴).

در خصوص رفع تعرض از ناموس نیز نظرات مختلف است. مجموعاً، به واجب بودن آن تاکید دارند (ابن قدامه، ۱۴۱۱، ۱/۵۴).

در خصوص فقدان راه دیگر رفع شرایط اضطراری، قسامه یکی از راه های اثبات آن دانسته شده است (شریبینی، ۱۴۱۱، ۱/۳۶۶).

در برخی منابع اکراه نیز مجوز قتل دانسته شده است که خلاف نظر دیگر فقهای اسلامی می‌باشد (حنبل، ۱۴۱۵، ۱/۵۴۱).

جمع بندی اینکه نظر جنابله در این خصوص افراطی دانسته شده که هیچ محدودیتی برای اثر اضطرار نپذیرفته و حتی در برخی منابع این مذهب، مورد انتقاد قرار گرفته است.

۳. وضعیت کنونی در نظام حقوقی

چنانکه بیان شد، وضعیت اضطرار در ادبیات حقوقی کشورمان دارای نقص بوده و ضمن ارتباط با اکراه و اجبار، برخی جوانب آن، تعیین گشته و نیاز است که رویه خاص این مهم مورد مطالعه قرار گیرد. ابتدا موقعیت اضطرار در منابع حقوقی و پس از آن، رویه قضائی بررسی شده است.

۳-۱. موقعیت اضطرار در منابع حقوقی

بر اساس رویه کنونی حقوق کیفری، بنابر این در حالت «اجبار» اراده‌ای برای فرد متصور نیست و فرد مجبور فاقد اراده است و لذا فرد مجبور مسئولیت کیفری ندارد.

در اجبار به علت فقدان عنصر مادی یکی از عوامل عدم انتساب جرم به فاعل می باشد که به واسطه عدم تحقق جرم، مسئولیت کیفری مجبور از بین می رود و شرکاء و معاونین به شرطی که خود مجبور نشده اند، دارای مسئولیت کیفری هستند. در اینجا اراده و اختیار از عناصر مشکله مسئولیت کیفری دانسته شده که با عوامل تحقق جرم خلط شده است. به موجب ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد، به جز در مورد اکراه بر قتل که حکم آن در کتاب سوم قصاص آمده است. همان طور که بیان شد، این مفاد قانونی با توجه به خلط ایجاد شده نیاز به بازنگری توسط قانون گذار دارد.

اجبار با سایر مفاهیم مشابه مانند دفاع مشروع، اضطراب و جنون و اکراه تفاوت‌های اساسی دارد، به طوری که علی رغم نظر عده‌ای از حقوقدانان به نظر می‌رسد نتوان آن‌ها را شبیه همدیگر دانست. اجبار باعث از بین رفتن کامل اراده می‌شود، در حالی که در سایر مفاهیم مشابه، مرتکب دارای اراده است. اجبار گاهی مادی و فیزیکی است و بر جسم فرد وارد می‌شود. و اراده او را سلب می‌کند و گاهی معنوی است و بر قوه ادراکی فرد تأثیر می‌گذارد. اجبار مادی ناشی از فعل حیوانات و فعل شخص ثالث و یا تأثیر نیروی حاکمیت می‌باشد. اجبار مادی معنوی نیز ناشی از بیماری‌ها و خواب و می‌باشد. در مورد هر یک از مصادیقی که موجب مخدوش شدن اراده می‌گردد، قانون‌گذار در بخش موانع مسئولیت کیفری قانون مجازات اسلامی، موادی را ذکر کرده که در پایان با ذکر عبارت: «مجازات نمی‌شود»، جرم ارتکاب یافته را توجیه نموده است؛ لذا در مسئولیت کیفری که رویه کنونی حقوق کیفری در پیش گرفته، اراده یکی از عناصر تحقق مسئولیت کیفری تعیین شده است. اما در تعاریفی که بیان شد، در تحقق جرم عنصر مادی دخیل بوده که اراده یکی از مؤلفه‌های آن می‌باشند. در اینجا اشتراک در مرزبندی به خوبی مشخص است.

آنچه که در تفسیر ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی به دست می‌آید، برای تحقق مسئولیت کیفری، عاقل، بالغ و مختار بودن ذکر شده و در ادامه آن به موجب ماده ۱۴۴ همان قانون، وجود قصد مجرمانه برای تبیین مسئولیت ذکر گردیده است. مختار بودن که در ماده ۱۴۰ ذکر شده ارتباط مستقیم با اراده داشته و از این مبنا می‌توان نقش اراده در تحقق مسئولیت کیفری را به صورت مستقیم تعیین کرد. قانون‌گذار عناصر تحقق مسئولیت کیفری را بدون مؤلفه یا عناصر جزئی تعیین کرده و این در حالی است که تحقق جرم علاوه بر وابسته بودن به سه عنصر مادی، روانی و قانونی، برای آن، عناصر جزئی برشمرده شده است. به هر حال چیزی که حقوق‌دانان کیفری در مورد آن اجماع دارند، این بوده که وجود اراده به عنوان یکی از شرایط تحقق جرم می‌باشد.

بحث بسیار پرکاربرد جنون که در حقوق کیفری تمامی کشورها منعکس شده، مستقیماً با بحث اراده رابطه مستقیم دارد؛ به نحوی که شخص مجنون دارای اراده می‌باشد و بروز جنون به هر شکل در مرتکب

منجر به اختلال در قوه تمیز و تشخیص مرتکب و به تبع آن فقدان علم در وی می‌گردد. در نتیجه، خلاف ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، قوه اراده در شخص مجنون به طور کامل وجود دارد و اختلال در قوه تمیز منجر به فقدان علم و به تبع آن، فقدان عنصر روانی جرم در مجنون می‌شود و به همین جهت، اصولاً، در مورد مجنون جرمی اتفاق نیافتاده است؛ لذا می‌بایست مجنون باهدف عدم اضرار به جامعه، در مکانی مناسب نگهداری شود.

در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی آمده است که هرگاه کسی بر اثر اکراه غیر قابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود. در اینجا نیز ضمن توجیه جرم فرد مکره، مسئولیت کیفری به اکراه کننده منتقل شده و وی به سبب استفاده از اراده و اختیار خود، مستحق مجازات می‌باشد.

ما حاصل بحث اینکه با لحاظ بحث مسئولیت کیفری و تحقق جرم، اراده یکی از ارکان آن‌ها محسوب شده، اما در بحث تحقق جرم، اراده منتفی کننده جرم حادث شده بوده، اما در نظریه مسئولیت کیفری تنها به سبب نبود اراده، جرم توجیه شده است. در اینجا، مرزبندی با هم ترکیب شده و نیاز است که این دو مفهوم از یکدیگر جدا شوند.

۳-۲. موقعیت اضطرار در روبه قضائی

اضطرار حالتی است که بنا به شرایطی که عمدتاً خارج از عوامل انسانی باشد، فرد تحت فشار قرار گرفته و برای حفاظت از جان و مال خود نسبت به فعل مجرمانه اقدام می‌کند. این عامل جزئی از عوامل عینی بوده که به علت شرایط خاص، مضطرر نسبت به ارتکاب فعل مجرمانه نیت کرده و اراده آن را انجام می‌دهد. قانون‌گذار این وضعیت را در حیطه عوامل موجهه جرم قرار داده و باوجود فرض تحقق جرم، فاعل را از مجازات معاف دانسته است. در ادامه در مورد وضعیت اضطرار توضیحات بیشتری داده شده است.

هر دو در معرض خطر قرار دارند و در صورت عدم اقدام، تهدیدی که علیه آن‌ها به عمل آمده است، به فعلیت می‌رسد و موجب زیان یا تلف نفس آنان می‌شود. راه‌هایی از خطر موجود یا تهدید به عمل آمده در هر دو مورد، اقدام به انجام عملی است که در شرایط عادی نامشروع و نارواست (گلدوزیان، ۱۳۷۲، ۴۴/۱).

سومین تشابه این است که در اکراه و اضطرار فرد به موضع ناچاری و اضطرار می‌رسد. به گونه‌ای که راهی جز تن دادن به خطر یا تهدید و یا اقدام به ارتکاب فعل مجرمانه برای وی باقی نمی‌ماند.

اکراه و اضطراب هر دو از عناوین ثانویه بوده سبب تغییر حکم شرعی عمل ارتكابی شده و در نتیجه، مانع توجه مسئولیت کیفری می‌شوند. هر دو موجب فقدان رضا و طیب خاطر هستند؛ اما تفاوت‌هایی بین این دو حالت وجود دارد که به‌قرار ذیل است:

الف) در موقعیت مضطر و مکره و منشأ خطری که آن دو را تهدید می‌کند، تفاوت وجود دارد. در اکراه، منشأ تهدید و خطر همیشه یک عامل انسانی است که عاملی خارجی محسوب می‌شود؛ یعنی: فردی که با به کارگیری قدرت و توانایی خود یا با سوءاستفاده از موقعیت خویش، دیگری را وسیله ارتکاب عمل محرم قرار داده، او را وادار به ارتکاب عمل مزبور می‌نماید؛ اما در اضطراب، غالباً یک حالت یا صفت فرد که عامل داخلی است مضطر را به ناچاری می‌کشاند، مانند گرسنگی یا تشنگی. اکراه، فعل اکراه کننده است در حالی که اضطراب، صفت مضطر.

ب) اضطراب، موجب فساد اختیار و اراده مضطر نمی‌شود؛ اما اراده و اختیار مکره محدود می‌شود. در اضطراب، مضطر خود را در شرایطی می‌بیند که خروج از آن، مستلزم ارتکاب فعلی حرام است. شرایط و موقعیت تهدیدآمیز اغلب به صورت طبیعی ایجاد شده و انسان در بروز آن دخالت ندارد.

مضطر، در تحمل صدمه و ارتکاب جرمی که موجب اجتناب از ورود صدمه و زیان می‌گردد، مختار بوده و امکان انتخاب دارد، اما مکره می‌تواند با فدا کردن جان و مال خود از ارتکاب جرم پرهیز کند. ج) تفاوت در انگیزه وداعی است. در اکراه داعی یا انگیزه، رفع ضرری است که مکره با آن مستقیماً مواجه است، در حالی که اضطراب رفع ضرورتی است که مضطر در آن واقع شده است.

شخصی که به اضطراب، مرتکب جرمی می‌گردد، نسبت به آن، علم داشته و با نیت (نیت وجود داشته و لیکن سوء نبوده است) نسبت به ارتکاب جرم اقدام کرده و در اینجا عنصر روانی جرم محقق شده است. با اراده خود نسبت به ارتکاب جرم اقدام کرده و از بین دو گزینه که یکی از آن‌ها با جان و مال خود در ارتباط بوده است، دیگری را انتخاب نموده و عنصر مادی آن نیز محقق است. آن فعل از دیدگاه قانون، جرم تلقی شده و تمامی عناصر متشکله جرم محقق گشته است. اما به موجب ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی شرایط اضطراب، جزء موانع مسئولیت کیفری می‌باشد.

در اینجا خلط بین مرز دو نظریه مشاهده نمی‌شود. می‌توان به‌صراحت بیان داشت که در این حالت عناصر متشکله جرم محقق شده و جرم اتفاق افتاده، لیکن فاعل آن عمل مجرمانه، مسئولیت کیفری نداشته و مجرم تلقی نمی‌شود. در بررسی مواد پراکنده در قانون مجازات اسلامی به خصوص فصل موانع مسئولیت کیفری، شرایط ذیل برای رافعی از مسئولیت کیفری در شرایط اضطراب پیش‌بینی شده است.

باید اذعان نمود که حالت اضطراب، نهاد حقوقی مستقلی است که هم از دیدگاه نظام حقوقی اسلام و هم از دیدگاه حقوقی عرفی مانعی وجود ندارد که به طور اصولی پذیرفته شود و در یک قاعده کلی

می‌توان بیان نمود: در صورتی که شخص مضطرر قوانین جزائی را نقض کند و شرایط ذیل نیز محقق باشد عمل وی مستوجب مسئولیت کیفری نخواهد شد (نوربها، ۱۳۸۳، ۵۵/۱).

۱. موضوع خطر جان و یا مال باشد.

۲. خطر فعلیت داشته و یا قریب الوقوع باشد.

۳. خطر به طور حقیقی به وجود آمده باشد، به نحوی که در صورت عدم اقدام، ورود ضرر ناشی از آن امری مسلم باشد. در این خصوص از یک طرف مشخصات فردی شخص مضطر و از طرف دیگر شرایطی که وی با آن رو به رو بوده است در نظر گرفته می‌شود.

۴. ضرر ناشی از خطر به وجود آمده، غیر قابل جبران و یا جبران آن مستلزم تحمل ضرری باشد که عادتاً، قابل تحمل نباشد.

۵. خطر به طور عمدی توسط فاعل به وجود نیامده باشد؛ بنابر این، در صورتی که خطر به علت خطای قبلی مرتکب و در اثر بی‌احتیاطی وی نیز به وجود آمده باشد می‌توان به حالت اضطرار استناد جست. بدیهی است که منظور از عمد در اینجا به وجود آوردن خطر به طور عمدی است نه رفتاری که موجب خطر شود.

۶. در صورتی که فاعل وظیفه مقابله با خطر را داشته باشد نمی‌تواند به استناد دخالت اضطرار از انجام وظیفه خود، خودداری کند. البته این بدان معنا نیست که فرد در هنگام اجرای وظیفه از استناد به حالت اضطرار محروم باشد.

۷. فعل ارتكابی تنها راه نجات از خطر باشد.

۸. در انجام فعل به اندازه دفع ضرر اکتفاء شود.

۹. فعل ارتكابی قابلیت دفع خطر را داشته باشد.

۱۰. ضرر دفع شده بیش از ضرر وارده باشد و یا حداقل مساوی با آن باشد.

۱۱. فاعل در انجام فعل ارتكابی حسن نیت داشته باشد. اگر سوء نیت کامل وی محرز شود، نمی‌تواند به دفاع اضطرار متوسل شود.

به نظر می‌رسد: در ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی دفاع اضطرار به طور اصولی پذیرفته شده است. بنابر این، در صورتی که در حالت اضطرار عملی ارتكاب یابد که در حالت عادی جرم است، به استناد ماده قانونی مذکور، مجازات (به استثناء دیه) منتفی خواهد بود.

در حالت اضطرار، عناصر شاکله جرم محقق است. مرتکب نسبت به اصل موضوع دارای علم می‌باشد. وی نسبت به ارتكاب فعل نیت کرده که هرچند این نیت، سوء نبوده، اما باز، عنصر نیت در ارتكاب وجود دارد و از این جهت، عنصر روانی جرم محقق می‌گردد. وی نسبت به ارتكاب فعل، اراده کرده و آن را انجام داده است و لذا عنصر مادی آن نیز محقق است. با جمع عنصر قانونی، جرم محقق

می‌شود. برخی با توجه به نبود اختیار، اضطرار را از موانع مسئولیت کیفری برشمرده‌اند؛ اما می‌بایست تصریح گردد که در شرایط اضطرار، آثار گزینه‌ها متفاوت است و نه اینکه تنها یک گزینه برای انتخاب وجود داشته باشد. اختیار در صورتی سلب شده که تنها یک گزینه مجرمانه برای مرتکب باقی مانده باشد.

البته، برخی با پیش کشیدن شرایط اکراه، چنین برداشت کرده که اگر گزینه دوم با جان و مال انسان ارتباط داشته باشد، باز، در حیطه عدم اختیار قرار داشته که جزئی از موانع مسئولیت کیفری می‌باشد؛ اما در نظریه‌ای دیگر، باز، می‌توان گزینه غیر از ارتکاب جرم را انجام داد. اگر قائل به نظر اول شد، در شرایط اضطرار وجود نداشته و این وضعیت با وجود تحقق جرم در حیطه عوامل موجهه جرم قرار دارد. اگر از دیدگاه وجود اختیار به قضیه نگریسته شود، جرم محقق شده و منعی برای انتساب مسئولیت کیفری نیست، اما قانون‌گذار این گونه جرائم را موجه و البته، مباح دانسته است. به نظر می‌رسد که در شرایط اضطرار به نسبت اکراه، میزان اختیار بیشتر است، لیکن مضطر گزینه مجرمانه را با توجه به میزان آثار آن نسبت به گزینه‌های دیگر انتخاب می‌کند و از این جهت، جزئی از عوامل موجهه جرم محسوب می‌گردد.

۴. بایسته‌های اصلاح

جای خالی نهاد «اضطرار» در قانون مجازات اسلامی خالی است. در حال حاضر خلط اضطرار با دو عنوان اکراه و دفاع مشروع مشهود است. اما این نهادها با یکدیگر تفاوت دارند. در واقع، دفاع مشروع و اکراه، جزئی از اضطرار محسوب می‌گردند. ذیلاً، به بحث تفصیلی در این خصوص پرداخته شده است.

۴-۱. مقتضیات قضائی

در صورتی که اضطرار نجات دیگران بر وقوع جرمی باشد، معمولاً تحت قاعده احسان و اتلاف مورد بررسی قرار گرفته و به سبب عدم صراحت در قوانین کشورمان، مشکلاتی برای ناجی وجود دارد. این مهم در ایالات متحده آمریکا تحت عنوان قاعده آتش نشان وجود دارد (بهروزی، ۱۴۰۳، ۲۰). با این حال در خصوص رفع اضطرار از خود شخص، به نظر می‌رسد که فقدان سوء نیت به تناسب بین جرم ارتكابی و شدت اضطرار مرتبط باشد.

۴-۲. موارد پیشنهادی

می‌بایست حالات مختلف اضطرار تفکیک گردند. دفاع مشروع یکی از وضعیت‌های اضطرار بوده که رویه آن در قانون مشخص است. اکراه نیز یک حالت آن است. به نظر می‌رسد که تنها جرائم مستوجب قصاص در حالت اضطرار پذیرفته نمی‌باشد، چراکه به جز شرایط دفاع مشروع، هیچ ضرورت دیگری نمی‌توان برای آن یافت. اگر فردی تهدید به مرگ خود یا خانواده شود، قطعاً راه حل منطقی توسل به نیروهای پلیس بوده که در این خصوص بسیار موفق عمل می‌نمایند. خسارت جانی مستوجب قصاص،

قبال نجات جان و مال خود، نوعی خودخواهی به نظر رسیده که نمی‌تواند مبنای حقوقی داشته باشد. با این حال، جرائم مستوجب تعزیر و حد نیز قابل گذشت بوده که مستلزم بررسی آن و تفکیک اقسام اضطراب می‌باشد.

۴-۲-۱. تعریف اضطراب

در هیچیک از متون حقوق کیفری، از اضطراب تعریفی صریح به عمل نیامده است. تعریف یک عنصر نقش مهمی در شناخت ماهیت آن دارد. معمولاً، قانون‌گذاران نهایت دقت را در تعریف عناصر حقوقی بیان داشته؛ چراکه با تغییر حتی یک کلمه، ممکن است جمع زیادی از مصادیق به دامنه آن اضافه و یا حذف شوند.

ریشه نام اضطراب از ضرورت اخذ شده و به معنای شرایط ضروری بوده که باهدف رفع فشارهای روحی، جسمی، مالی و ... جرم ارتکاب یافته است. نیاز است که قانون‌گذاران با دقت نسبت به ذکر تعریف دقیق این نهاد اقدام نمایند.

۴-۲-۲. تفکیک اضطراب از دیگر نهادهای مشابه

چنانکه بیان شد، در حال حاضر مفهوم اضطراب با دیگر نهادها نظیر اکراه، اجبار، دفاع مشروع و ... خطر شده و نیاز است که پس از تعریف مستقل از نهاد اضطراب، تفاوت آن با دیگر نهادهای مشابه بیان گردد.

۴-۲-۳. شدت اضطراب

نیاز است که برای ضرورت ارتکاب جرم، معیار کمی یا کیفی تعریف نمود. تعریف کیفی صریح نیز می‌تواند ذهن مخاطب را برای شناخت درجه شدت اضطراب، آماده نماید.

۴-۲-۴. تناسب

با توجه به مطالب بیان شده، عنصر اصلی اضطراب که از نظر قانون‌گذار مغفول مانده، «تناسب» است که در این تحقیق به تفصیل در این خصوص صحبت شده و از تکرار مکررات پرهیز شده است. نیاز است که قانون‌گذار به شناخت تناسب برای رفع مسئولیت کیفری مجرم مضطر توجه کرده و جزئیات آن را در منابع حقوقی ذکر نماید.

۴-۲-۵. جرم انگاری

در مواردی که ضرورت ارتکاب جرم محرز نگردد، ممکن است سوء استفاده‌هایی صورت گیرد. نیاز است که در برخی مصادیق استناد به اضطراب، جرم انگاری صورت گیرد. در حال حاضر، قانون‌گذار به صراحت قتل در حالت اکراه را جرم انگاری کرده و با توجیه قتل به سبب اکراه مخالفت نموده و نیاز است این مهم به دیگر مصادیق مهم تعمیم داده شود.

۴-۲-۶. اثبات ادعا

در خصوص برخی مصادیق اضطرار می‌توان کارشناس تعیین نمود. به نظر می‌رسد که پزشکی قانونی از چنین ظرفیتی برخوردار نباشد. نیاز است که در هر حیطه، شناخت ضرورت را به نظر کارشناس مربوطه واگذار نمود.

۴-۲-۷. تفکیکات

به لزوم تفکیک نهاد اضطرار از دیگر نهادهای مشابه اشاره شد و ذیلاً، مهمترین این موارد، مختصراً مورد بحث قرار گرفته‌اند.

۴-۲-۷-۱. اجبار

اجبار، به نحوی که قوه اراده از بین رود؛ قطعاً از عوامل رافع مسئولیت کیفری محسوب شده و معمولاً، در این موارد، جرم به صورت ناخودآگاه حادث می‌شود؛ لذا نیاز است که این نهاد، از نهاد اضطرار تفکیک گردد.

۴-۲-۷-۲. اکراه

در وضعیت اکراه، اراده وجود داشته و لیکن به سبب اعمال برخی فشارها، جرم حادث می‌شود؛ لذا ارتکاب جرم در وضعیت اکراه، نوعی ضرورت محسوب شده که نیاز است در نهاد مذکور ادغام گردد.

۴-۲-۷-۳. دفاع مشروع

باتوجه به موارد بیان‌شده، دفاع مشروع مصداق بارز جرم در شرایط اضطراری بوده و نیاز است که نهاد دفاع مشروع در داخل نهاد اضطرار ادغام گردد.

۴-۲-۷-۴. عدم دخالت عامل انسانی

در خصوص ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی که به شرایط اضطراری خارج از اراده انسانی اشاره دارد، می‌توان این مهم را نیز در نهاد جدید اضطرار قرار داد، چرا که مصداق بارز آن محسوب می‌گردد.

۴-۲-۸. تصریح قواعد مهم

در حین بررسی مسائل مرتبط با اضطرار، به برخی قواعد کلی و مطلق اشاره گردید. در یکی از این قواعد مهم که به بخش‌هایی از آن اشاره گردید، فدا کردن جان شخص ثالث، تحت هیچ عنوان دارای توجیه نبوده و مرتکب به قصاص نفس محکوم می‌گردد. نیاز است که این قبیل قواعد به صورت مطلق در تأسیس پیشنهادی ذکر گردد. قانون‌گذار در خصوص اکراه قاعده کلی را ذکر کرده و ارتکاب قتل به واسطه اکراه را فاقد توجیه دانسته است؛ اما چنانچه بیان شد، اکراه خود نوعی از شرایط اضطراری محسوب شده و نیاز است که این قاعده به طور عام در تأسیس اضطرار قرار گیرد. با توجه به اینکه دامنه جرائم مستوجب قصاص، محدود به جنایت علیه جسم می‌باشد، بنابر این می‌توان جنایت علیه جسم را که خارج از شرایط دفاع مشروع است، فاقد توجیه اضطرار دانست.

در خصوص جرائم عمومی نیز می‌توان قواعد خاصی وضع نمود. با توجه به اینکه عفو مجرمین جرائم حدی در اختیار حاکم اسلامی می‌باشد، می‌توان نحوه اذن بخشش را تسهیل نمود تا در اسرع وقت در خصوص این‌گونه مجرمین تعیین تکلیف صورت گیرد.

پرواضح است که حتی به فرض رفع مسئولیت کیفری، ضمان دیه منتفی نمی‌گردد و استثنای این قاعده تنها به شرایط دفاع مشروع محدود است. لذا در بخش دیات مندرج در قانون مجازات اسلامی می‌بایست این مهم را به صراحت بیان نمود.

در خصوص جرائم تعزیری نیز نیاز است که در تفکیک بندی صورت گرفته به جرائم حق الهی و حق الناسی، شرایط عفو به واسطه اضطرار تصریح یابد.

نتیجه‌گیری

در جمع بندی نظر فقهای اسلامی که بدان اشاره شد، می‌توان چنین بیان داشت که اگر به هر طریق ممکن، رفع خطر جانی، مالی، آبرویی و ناموسی، متوقف بر ارتکاب جرمی باشد، به شرط تناسب موجود بین جرم و شرایط اضطراری، مرتکب، مجازات نخواهد شد.

تشخیص این تناسب حسب عرف می‌باشد و بهترین معیار ارائه شده برای آن، بالا بودن ارزش موضوع اضطرار به نسبت جرم ایجاد شده می‌باشد. اگر جرم از نوع حق الهی باشد، حاکم اسلامی نهایت تسامح را به خرج خواهد داد. با این حال، در جرائم حق الناسی قضیه متفاوت بوده و معمولاً، تحت هر شرایط، مرتکب ملزم به جبران خسارت خواهد بود.

اضطرار در شرایطی موجب رفع مسئولیت کیفری شده که برای دفع خطر جانی، مالی و آبرویی ضرورت داشته و برای آن تناسب وجود داشته باشد. به جز وضعیت دفاع مشروع، جرائم مستوجب قصاص را نمی‌توان در شرایط اضطرار صحیح دانست. در نهایت اینکه نیاز است قاعده آمریکایی آتش نشان در قوانین ایران تصریح گردد.

در کشورهای با نظام حقوقی نوشته، استناد به عرف و رویه قضایی با چالش‌های فراوانی مواجه است. ممکن است احکام متناقض با یکدیگر صادر گشته و برخورد سلیقه‌ای قضات با قضیه مشهود باشد. از طرف دیگر، برخی قواعد فقهی ناظر بر اضطرار وجود داشته که تفاسیر مختلفی از آن وجود داشته و نهاد اضطرار گاه با دیگر نهادها نظیر اکراه و اجبار خلط شده است.

مهمترین عامل در رفع مسئولیت کیفری شخص مضطر، شناخت تناسب بین جرم حادثه و خطر پیشین می‌باشد. در جرائم فاقد جنبه حق الناسی، حاکم اسلامی در عفو مجرم دارای اختیاراتی بوده و می‌تواند در صورت محدود بودن آثار منفی جرم، وی را مورد عفو قرار دهد. در جرائم حق الناسی، شناخت ضرورت، مسأله کلیدی در رفع مسئولیت کیفری می‌باشد.

نظام حقوق نوشته در کشور ما، نیازمند آن است که مسأله اضطرار به صراحت در قانون ذکر شده و معیارهایی برای اثرگذاری آن بر مسئولیت کیفری تعیین گردد. با توجه به اینکه دفاع مشروع نمونه بارز ضرورت ارتکاب جرم می‌باشد، می‌تواند ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی را الگوی تعریف اضطرار قرار داد.

مهمترین شرطی که موجب اثرگذاری عنصر اضطرار بر مسئولیت کیفری می‌گردد؛ تناسب جرم با خطر ناشی از عدم ارتکاب جرم بوده که کاملاً به نظر قاضی وابسته می‌باشد. در صورتی که ضرورت ارتکاب جرم، موجب رفع مسئولیت کیفری نگردد، در جرائم مستوجب تعزیر، می‌تواند زمینه تخفیف مجازات را فراهم دارد. تشخیص واقعیت خطر و ضرورت دفع آن، شرط نخست اثرگذاری اضطرار بر مسئولیت کیفری می‌باشد.

دادرسی در بررسی ادعای شخص مضطر، راه‌های دیگر دفع خطر را مد نظر قرار داده و اگر راهی غیر از ارتکاب جرم برای دفع خطر وجود داشته باشد، مسئولیت کیفری پابرجاست. دفاع مشروع نمونه بارز ضرورت ارتکاب جرم بوده که در وضعیت خطر جانی و برای دفع آن انجام می‌گردد. قضات در این خصوص به صورت سلیقه‌ای عمل می‌نمایند.

فدای مال برای دفع خطر جانی، دارای تناسب مطلق بوده و به همین سبب مسئولیت کیفری مرتکب، قابل رفع است. لیکن مسئولیت مدنی جبران خسارت تحت هیچ عنوان قابلیت ارتفاع ندارد. فدای مال در مقابل مال دیگر، بسته به میزان ارزش آن‌ها، می‌تواند موجب رفع مسئولیت کیفری گردد. در واقع فدای مال با ارزش کمتر برای نجات مال با ارزش بیشتر، ضرورت داشته و مرتکب مجازات نمی‌گردد. فدای جان در مقابل مال، به هیچ وجه دارای ضرورت نبوده و مرتکب به مجازات مقرر محکوم می‌گردد. آسیب به جان دیگری، تحت هیچ عنوان دارای ضرورت نبوده، مگر در وضعیتی که خود همان شخص برای زیان‌زننده خطر جانی ایجاب نماید که در قالب دفاع مشروع قابل بررسی می‌باشد. در غیر این صورت مجازات بر زیان‌زننده اعمال می‌گردد. اگر جرم ارتکاب یافته فاقد جنبه حق الناسی بوده و مرتکب ادعای اضطرار نماید، حاکم اسلامی حق داشته که حسب صلاحدید خود، دستور عفو را صادر نماید.

قاعده احسان که نوعی اضطرار در ارتکاب جرم بوده و در کامن‌لای ایالات متحده آمریکا تحت قاعده آتش نشان شناخته می‌شود، در ادبیات حقوقی کشورمان فاقد جایگاه بوده که ممکن است موجب اعمال مجازات بر نجات‌دهنده شود.

در حال حاضر شناخت وضعیت اضطرار، به صورت عرفی بوده و قانون‌گذار در این خصوص صراحت کافی ندارد. گاه به سبب رفع فشار روانی، جرم ارتکاب یافته که تحت نهاد فقدان اراده بررسی گردیده و نیاز است که پزشکی قانونی در این خصوص رویه صحیح‌تری داشته باشد.

شناخت ضرورت ارتکاب جرم تنها در دادگاه انجام شده و نمی‌توان در مرحله تحقیقات، قرار موقوفه تحقیق صادر نمود. لذا دادسرا حق ورود به این مسأله را نداشته و تنها گزارش خود را به دادگاه ارسال می‌دارد. با توجه به اینکه دیه، نوعی جبران خسارت مادی در قبال آسیب جانی محسوب می‌گردد؛ تحت هیچ عنوان قابل بخشش نبوده، مگر در وضعیت دفاع مشروع. بی‌توجهی به ادله علمی، موجب مشقت در شناخت ضرورت واقعی ارتکاب جرم می‌گردد. نیاز است همانند ماده ۳۷۵ «ق.م.ا» که به‌صراحت بیان داشته شده که اکراه مجوز قتل نیست، قواعد مطلق قاعده اضطرار به‌خوبی مشخص گردد. اثبات اضطرار به‌وسیله اقرار ممکن نبوده و می‌بایست از دیگر ادله برای اثبات آن بهره برد. اعمال پیشگیرانه برای ممانعت از ایجاد شرایط ضروری ارتکاب جرم، می‌بایست اعمال گردد تا حجم پرونده‌های مدعی ضرورت کاهش یابد.

می‌بایست نهادهای اجبار، اکراه، دفاع مشروع و عوامل طبیعی را در تأسیس اضطرار جای داشته و هر یک را از دیگری تفکیک نمود. در حال حاضر عرفی بودن شناخت ضرورت ارتکاب جرم و مشقت اثبات آن، چالش مهم نظام قضایی در برخورد با ادعای اضطرار می‌باشد. نیاز است که ادله اثبات در این خصوص به‌صراحت مشخص گردد. در نهایت اینکه اگر ضرورت ایجاد نموده که جرمی ارتکاب یافته، به شرط فقدان سوء نیت، تناسب میان اثر منفی جرم و خطر، فقدان راه حل ثانوی برای دفع خطر و رعایت خطوط قرمزی که به طور مطلق در منابع حقوقی ذکر شده، مجرم مضطر از مجازات معاف می‌گردد. پیشنهاد می‌شود: نهاد اضطرار در قانون مجازات اسلامی تفکیک شده و دفاع مشروع و اکراه نیز یکی از اجزای آن باشند و به مصادیق تناسب و ضرورتی که باعث رفع مسئولیت کیفری می‌گردد، تصریح گردد.

کتابشناسی

۱. آقایی نیا، حسین، (۱۳۹۵)، **جرائم علیه اشخاص**، چاپ نشر میزان، تهران، اول.
۲. ابن رجب، عبدالرحمان، (۱۴۰۹ق)، **فتح الباری**، دمشق، دار الکتب، سوم.
۳. ابن عابدین، محمد امین، (۱۴۱۲ق)، **رد المختار**، دمشق، صالحین، دوم.
۴. ابن عبدالرحمن، محمد بن علی، (۱۴۰۶ق)، **الدر المختار**، قاهره، الازهر، دوم.
۵. ابن قدامه، محمد، (۱۴۱۱ق)، **المغنی**، قاهره، الازهر، اول.
۶. ابن نجیم، زین الدین، (۱۴۱۲ق)، **البحر الرائق**، دمشق، صالحین، دوم.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، (۱۴۰۹ق)، **المحرر**، امان، قیاس، دوم.
۸. ابن همام، عبدالرزاق، (۱۴۰۷ق)، **فتح القدير**، دمشق، دار الکتب، اول.
۹. ابوالحسنی، رحیم، (۱۳۸۴)، **پیشگامان تقرب، آیت الله بروجردی، آیت اخلاص**، اندیشه تقرب، دوره پنجم، شماره اول، ص ۲۲-۳۲.
۱۰. احمد بن حنبل، (۱۴۱۵ق)، **المسند**، بغداد، سالمیه، اول.
۱۱. اردبیلی، محمد علی، (۱۳۸۶)، **حقوق جزای عمومی**، تهران، میزان، اول.
۱۲. اشرفی دلفانی، محمد علی، (۱۳۸۲)، **مبانی مسئولیت کیفری در حقوق اسلام و فرانسه**، قم، بوستان کتاب، اول.
۱۳. انصاری، ابویحیی، (۱۴۰۷ق)، **مطالب**، دمشق، دار الکتب، اول.
۱۴. ایمانی، معصومه، (۱۳۹۸)، **بررسی تطبیقی شاخصه های عنصر روانی جرم در نظام حقوقی ایران و انگلستان**، دانشگاه تبریز، کارشناسی ارشد.
۱۵. بلخی، نظام الدین، (۱۴۰۰ق)، **الفتاوی الهندیه**، بیروت، دار الکتب، پنجم.
۱۶. بهروزی، ابوذر؛ کاظمی نجف آبادی، عباس؛ طاهری، سهیل، (۱۴۰۳)، **بررسی قاعده‌ی آتش نشان در فقه امامیه و امکان اعمال آن در حقوق ایران**، آموزه‌های فقه و حقوق جزاء، دوره دوم، شماره سوم، ص ۱۷-۳۶.
۱۷. بهوتی، منصور، (۱۴۰۵ق)، **کشاف القناع**، امان، قیاس، دوم.
۱۸. بیگی، جمال، (۱۴۰۰)، **اضطرار در قتل عمدی؛ خلاء قانونی و راهکار فقهی**، فقه جزای تطبیقی، دوره چهارم، شماره اول، ص ۳۵-۴۷.
۱۹. حجتی، مهدی، (۱۳۹۶)، **اضطرار و ضرورت**، اولین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین ایران و جهان در مدیریت، اقتصاد و حسابداری و علوم انسانی، شیراز.
۲۰. حسینی حموی، احمد، (۱۴۰۰ق)، **نظایر**، بیروت، دار الکتب، اول.
۲۱. خالقی، علی، (۱۳۹۰)، **آئین دادرسی کیفری**، تهران، انتشارات شهر دانش، اول.
۲۲. خمینی، سید روح الله، (۱۳۶۵)، **صحیفه نور**، تهران، انتشارات مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، اول.
۲۳. خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۱)، **ولایت فقیه**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول.
۲۴. خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۵)، **صحیفه امام**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول.
۲۵. خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۹ق)، **تحریر الوسیله**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول.
۲۶. دسوقی، محمد عرفه، (۱۴۱۳ق)، **شرح کبیر**، دمشق، دار الکتب، سوم.

۲۶. سروری، حامد؛ جعفریان، رسول، (۱۳۹۴)، موانع نوگرایی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم در زمان زعامت آیت الله بروجردی (۱۳۲۵-۱۳۴۰)، پژوهشهای علوم تاریخی، دوره یازدهم، شماره اول، ۵۸-۷۱.
۲۷. سکندری، محمد، (۱۳۹۹)، بررسی فقهی و حقوقی عنصر روانی جرم با نگاهی به حقوق جزای ایران، دانشگاه سیستان و بلوچستان، کارشناسی ارشد.
۲۸. شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۸۸)، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر مجد، اول.
۲۹. شاه بلخی، رحیم، (۱۳۹۹)، جایگاه عنصر روانی جرائم عمدی در حقوق کیفری افغانستان و ایران، دانشگاه بین المللی مصطفی، کارشناسی ارشد.
۳۰. شریینی، شمس الدین، (۱۴۱۱)، صادقیه، دمشق، دار القلم، سرخسی، اول.
۳۱. شرنبلالی، حسن بن عمار، (۲۰۰۹م)، مراقی الفلاح بإمداد الفتاح، قاهره، الازهر، اول.
۳۲. شیرمحمدی، بابا شیخعلی؛ شهیدانی، شهاب، (۱۳۷۲)، زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، تهران، نشر مطهر، اول.
۳۳. شیرمحمدی، بابا شیخعلی؛ شهیدانی، شهاب، (۱۳۹۵)، بررسی و نقد جایگاه دین و دولت در اندیشه‌های سیاسی آیت الله بروجردی، تاریخ اسلام و ایران دوره جدید، دوره سی و دوم، شماره اول، ص ۱-۱۵.
۳۴. عبد السمیع، صالح، (۱۴۰۵ق)، جواهر الاکلیل، دمشق، دار الکتب، اول.
۳۵. عبداللهی علی بیک، حمیده، (۱۳۸۳)، قاعده اضطرار (الضرورت تبیح المحذورات)، الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی) دوره شصت و سوم، شماره اول، ص ۸۳-۱۲۴.
۳۶. عبده، محمد، (۱۳۳۰ق)، تفسیر منار، قاهره، الازهر، اول.
۳۷. عدوی، ابوالحسن، (۱۴۱۵ق)، حاشیه کفایت، دمشق، دار الکتب، سوم.
۳۸. علوی طباطبائی، سید حسین، (۱۳۴۱)، خاطرات زندگی آیت الله بروجردی، تهران، نشر اطلاعات، اول.
۳۹. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۷۲)، حقوق جزای عمومی، تهران، ماجد، اول.
۴۰. مواق مالکی، محمد بن یوسف، (۱۴۰۷ق)، مواهب، قاهره، الازهر، دوم.
۴۱. نجدی، عثمان بن احمد، (۱۴۲۸ق)، عمدة الطالب، بیروت، مؤسسه الرساله، اول.
۴۲. نفراوی ازهری، احمد بن غانم، (۱۴۱۳ق)، الفواکه الدوانی، قاهره، سالمیه، اول.
۴۳. نوربها، رضا، (۱۳۸۳)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش، اول.
۴۴. نوری همدانی، حسین، (۱۳۹۰)، رساله توضیح المسائل، قم، دار القلم، اول.
۴۵. نووی، یحیی بن شرف، (۱۴۰۸ق)، المذهب، دمشق، دار الکتب، پنجم.
۴۶. ولیدی، محمد صالح، (۱۳۹۳)، شرح بایسته‌های قانون مجازات اسلامی در مقایسه و تطبیق با قانون سابق، تهران، انتشارات جنگل، اول.



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcl.d.liu.ac.ir>

Vol.4, No.2, Issue 14, Summer 2025, P: 23-38

Receive Date: 2024/06/24

Revise Date: 2025/01/05

Accept Date: 2025/01/06

Article type: Original Research

Online ISSN: 2821-2339

DOI: 10.71654/jcl.d.2025.1212652

Comparative Study of Intentional Murder by a Child in Iranian Jurisprudence and Law

Mohammadreza Dashtban¹Sayyed Mahmoud Majidi²Mahdi Zolfaghari³

Abstract

The assumption of criminal responsibility of a child in the event of committing intentional murder faces two challenges: on the one hand, a child or juvenile delinquent is exempt from criminal responsibility and punishment, and on the other hand, there is a divergence of opinions on the criterion of maturity and the creation of criminal responsibility for a child, which has caused a duality in Iranian criminal law. The following article deals with the conditions of criminal responsibility of a child in committing intentional murder from the perspective of Iranian jurisprudence and law. Accordingly, it is necessary to explain the concepts of: minor and childhood and puberty, the criterion of puberty, extreme puberty, the difference between growth and extreme, the approaches of Imami and Sunni jurists towards the maturity of the murderer, and the approaches of Iranian law towards the maturity of the murderer. This research, using a descriptive-analytical method and using library resources, has reached the following conclusions: from the perspective of Imamiyyah and Sunni jurists, the implementation of Qisas is subject to reason and maturity, and the lack of one of these two conditions removes criminal responsibility. In Iranian criminal law, the legislator, by accepting the views of Imamiyyah jurists and determining punishment as security measures, considers a distinction between maturity and the ability to apply punishment. The adoption of this criminal policy, namely: the necessity of intellectual growth and perfection and understanding the nature of the crime, is evident and clear in Articles 91 and 120 of the Islamic Penal Code approved in 2013.

Keywords: childhood, maturity, criminal growth, criminal responsibility, minor crime.

1. Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran. fadakdashtban@gmail.com

2. Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran (Corresponding Author). majidi@du.ac.ir

3. Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran. mahdizolfaghari2010@gmail.com



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزا

سال چهارم - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۴ - تابستان ۱۴۰۴، ص ۲۳-۳۸
 تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷
 نوع مقاله: پژوهشی شاپا الکترونیکی: ۲۳۳۹-۲۸۲۱ DOI:10.71654/jcld.2025.1212652
 Homepage: <http://jcld.liau.ac.ir>

بررسی تطبیقی قتل عمد توسط کودک در فقه و حقوق ایران

محمد رضا دشتبان^۱

سید محمود مجیدی^۲

مهدی ذوالفقاری^۳

چکیده

فرض مسئولیت کیفری کودک در صورت ارتکاب قتل عمد، با دو چالش رو به رو است: از یک سو، کودک یا طفل بزه‌کار نا بالغ، از مسئولیت کیفری، مبرا و از مجازات، معاف است و از سوی دیگر، تشنیت آراء، در معیار بلوغ و ایجاد مسئولیت کیفری برای کودک وجود دارد که موجب دوگانگی در حقوق کیفری ایران شده است. نوشتار پیش روی، به چگونگی شرایط مسئولیت کیفری کودک در ارتکاب قتل عمد از منظر فقه و حقوق ایران می‌پردازد. بر همین اساس، لازم است تا مفاهیم: صغر و کودکی و بلوغ، معیار بلوغ، بلوغ اشد، تفاوت رشد و اشد، رویکردهای فقهای امامیه و اهل سنت قبال بلوغ قاتل و رویکردهای حقوق ایران قبال بلوغ قاتل تبیین گردد. این تحقیق، با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به این نتایج دست یافته است که از دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت اجرای قصاص، منوط به عقل و بلوغ است و فقدان یکی از این دو شرط، رافع مسئولیت کیفری است. در حقوق کیفری ایران، قانونگذار، با پذیرش نظرات فقهای امامیه و تعیین مجازات از نوع اقدامات تأمینی، میان بلوغ و قابلیت اعمال مجازات، قائل به تفصیل است. اتخاذ این سیاست کیفری، یعنی: لزوم رشد و کمال عقلی و درک ماهیت جرم، در مواد ۹۱ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ظاهر و بارز است.

واژگان کلیدی: کودکی، بلوغ، رشد کیفری، مسئولیت کیفری، جنایت صغیر.

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران. fadakdashtban@gmail.com

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران (نویسنده مسئول). majidi@du.ac.ir

۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران. mahdizolfaghari2010@gmail.com

مقدمه

دیدگاه قانونگذار رفتاری اعم از فعل و ترک فعل جرم است که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد. از طرفی برای تعیین مجازات نیاز به فاعل جرم است که بر اساس قوانین جزایی کشور ما که منطبق بر فقه امامیه است؛ فاعل جرم، علاوه بر عقل و اختیار باید دارای بلوغ باشد که از آن در قانون به عنوان مسئولیت کیفری یاد می‌شود. اساس مسئولیت کیفری طفل به دلیل نابالغ بودن محل تردید است. علاوه بر این، شرایط عمومی مسئولیت کیفری مانند عقل و اختیار نیز وجود دارد که برای صدق مسئولیت کیفری، احراز این شرایط عمومی الزامی است. عدالت کیفری نیز این موضوع را می‌پسندد که علاوه بر شرایط عمومی، شرایط اختصاصی (جنبه‌های فردی و روانی) نیز در مسئولیت کیفری لحاظ شود تا کیفر چهره عادلانه و مفید داشته باشد. بنابراین با احراز مسئولیت کیفری اجرای مجازات امکان‌پذیر است ولی عواملی وجود دارند که می‌توانند باعث زوال مسئولیت کیفری شوند این عوامل که عوامل رافع مسئولیت کیفری نامیده می‌شوند عبارتند از: کودکی، جنون، اجبار و اکراه، اضطراب، اشتباه و اختلال قوه اراده به علت مستی.

کودکی یا عدم بلوغ مرتکب، به عنوان یکی از موانع مسئولیت کیفری از مباحث مهم فقه‌های امامیه و اهل سنت است که در قوانین جزایی ادوار مختلف به آن توجه شده است. برای احراز بلوغ در فقه شیعه و عامه، سنین مختلفی را اماره برای آن قرار داده‌اند. طبق نظر اکثر فقه‌های شیعه سن بلوغ در دختران ۹ سال قمری و در پسران ۱۵ سال قمری است مگر آنکه علایم دیگر بلوغ که احتلام و در آمدن موی زهار و... باشد قبل از رسیدن به این سن ظاهر گردد. با توجه به اینکه بلوغ دارای احکام تکلیفی و وضعی خاصی می‌باشد و ثبوت این احکام در آن سنین به خصوص برای دختران نمی‌تواند مطلقاً قابل قبول باشد، لازم است این مسأله را هم از نظر لغت و هم از دیدگاه فقه‌های شیعه و سنی و به لحاظ حقوقی مورد بررسی قرار گیرد. لذا در صورت مذاقه در مباحث فقهی و حقوقی تعیین شرط سن مسولیت کیفری، رشد جزایی و تفاوت آن با رشد مدنی، مفهوم و معیار بلوغ و اینکه در قصاص تنها شرط بلوغ کفایت می‌کند یا علاوه بر آن نیاز به قوه تمیز و ادراک است، از مواردی است که فقها به خصوص فقه‌های امامیه و حقوقدانان به آن پرداخته‌اند، که در این پژوهش به تفصیل بیان خواهد شد.

۱. مفهوم صغر و کودکی

در تعریف کودک و تعیین حدود و ثغور آن اختلاف نظر وجود دارد. دوران زندگی انسان به نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی و میانسالی و پیری تقسیم شده است، اما تعیین سن نوزادی و کودکی و چگونگی تشخیص آن جای بحث دارد. برخی کودک را مترادف صغیر دانسته، بلوغ را معیاری برای سنجش کودکی می‌دانند و برخی رشد عقلی را مرز میان کودک و غیر آن دانسته‌اند (کشاورز، ۱۳۷۵، ۷۶). خداوند متعال در آیه ۵ سوره حج به موضوع طفل از زمان تولد تا بلوغ و رشد اشاره می‌کند. در

فقه امامیه، بلوغ از زمانی صدق می‌کند که فرد کودک خوانده نشود. به عبارت دیگر از لحظه تولد تا اولین لحظه بلوغ، فرد کودک دانسته می‌شود و پس از آن نوجوان و بزرگسال دانسته می‌شود و منظور از کودک کسی است که به بلوغ شرعی نرسیده باشد (ملکشاهی، ۱۳۹۱، ۱۰۱).

اما در مورد مفهوم صغر یا صغیر بودن فرد، همانطوری که در ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ذکر شده افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند. لذا با بکارگیری واژه «نابالغ» از مفهوم «صغر یا صغیر بودن» استفاده نشده و آنچه به عنوان یکی از موانع مسئولیت کیفری ذکر شده موضوع نابالغ بودن فرد است. از طرفی از لحاظ مقنن، همانطوری که در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آمده، نوع جنایت صغیر «خطای محض» تشخیص داده شده، در این که منظور از نابالغ بودن فرد، همان مفهوم صغیر بودن اوست یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: اگر به مواد ۱۲۰۷ به بعد قانون مدنی ۱۳۰۷ مراجعه کنیم ملاحظه خواهیم کرد که مسوولیت صغیر در امور مدنی با مسوولیت او در امور کیفری متفاوت است تا آنجا که با احراز اماره رشد، مسئولیت اداره اموال به رشید واگذار می‌شود. در غیر این صورت به عنوان غیر رشید شناخته شده که حق تصرف در اموال و حقوق مالی خود را ندارد. به لحاظ کیفری با توجه به مواد ۱۴۶ به بعد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مسئولیت کیفری فرد نابالغ که همان صغیر است از رسیدن به حد بلوغ آغاز می‌شود به عبارت دیگر در امور کیفری نابالغ بودن فرد به مفهوم صغیر بودن وی است به نحوی که می‌توان ممکن است فردی مسئولیت مدنی نداشته باشد ولی مشمول مسئولیت کیفری دانسته شود. به هر حال لفظ «بلوغ» در لغت به معنای رسیدن به امری می‌باشد (معین، ۱۳۸۵، ۵۷۴/۱). لذا لازم است به منظور تشخیص کودکی از دیدگاه فقه اسلامی بلوغ را مورد بررسی قرار دهیم.

۲. مفهوم بلوغ

بلوغ در لغت به معنی وصول به چیزی، رسیدن به مراد، رسیدن یا نزدیک شدن به پایان مقصد (مکان زمان یا امر دیگری)، کامل شدن، پختن میوه و رسیدن کودک به سن رشد به کار رفته است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۲۳۱) در عرف و اصطلاح، پس از کودکی، مرحله بلوغ است که از نظر جسمی و ذهنی، تحولاتی در انسان ایجاد می‌شود. این تحولات به منزله آغاز فرایند بزرگسالی و برداشته شدن محدودیت‌های دوران کودکی است (آل طاهّا، ۱۳۸۸، ۳۴).

در مفهوم دیگری بلوغ عبارت است از پایان یافتن دوره کودکی که با پایان یافتن این دوره شارع یا قانون گذار تکالیف شرعی را برای فرد بالغ تعیین نموده است (عمیم احسان، ۱۴۰۷، ۲۱۰/۱). هرچند به لحاظ قانونی سن بلوغ در ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی برای دختران ۹ سال قمری و برای پسران ۱۵ سال قمری تعیین شده لکن از لحاظ علمی تعیین سن خاص نه تنها برای بلوغ، بلکه سن مسئولیت کیفری یا حتی رشد، عملی قابل دفاع نیست؛ زیرا مولفه‌های مختلفی در تکوین و تکامل جسمی، عقلی، عاطفی، روحی و حتی جنسی انسان به ویژه در دوران کودکی و نوجوانی دخالت دارند (نجفی‌توانا، ۱۳۸۲، ۶).

۳. معیار بلوغ

به نظر می‌رسد یکی از مهمترین موضوعات در حوزه مسئولیت کیفری، تشخیص معیار بلوغ است. از یک سو، فقهاء، به مسأله احتلام و محتلم شدن به معنی بلوغ جنسی توجه دارند و از طرفی، سن را برای بلوغ به عنوان معیار معرفی کرده‌اند. در حالی که این دو موضوع اساساً با هم قابل تجمیع نیستند. سن معیاری ثابت و آمره و احتلام، معیاری متغیر و فردی است. با این حال، اگر فردی که به سن مذکور در فقه نرسیده باشد و احتلام رخ دهد، بالغ دانسته می‌شود (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۲۸۲/۲) این امر مورد اجماع جمیع فقهاء در تمامی مذاهب اسلامی است (جلیلیان، ۱۳۹۶، ۳۰)؛ لذا با فرض احتلام، مسأله سن مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

اساس ابهام این است که اولاً احتلام قابل کتمان است و براساس آن نمی‌توان نظم اجتماعی را برقرار کرد. لذا به معیار سن رجوع می‌شود که از نظر قانونی نیز از حیث تلفیق دو مفهوم بلوغ و رشد کارآیی دارد. در مسأله سن اتفاق نظر میان مذاهب اسلامی مشاهده نمی‌شود. به طور مثال، در مذاهب مالکی، حنبلی و شافعی سن بلوغ برای دختران و پسران، ۱۵ سال قمری است و در مذهب حنفی، برای پسران ۱۸ سال و برای دختران ۱۷ سال در نظر گرفته شده است. در امامیه نیز، برای پسران ۱۵ و برای دختران ۹ سال قمری به عنوان سن بلوغ تعیین شده است (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ۲۰).

البته، برخی از فقهای معاصر امامیه، از اعداد و ارقام دیگر مانند ۱۳ یا ۱۵ سال برای دختران استفاده کرده‌اند. به نظر می‌رسد ملاک سن نیز با عرف و شرایط اجتماعی و محیطی در ارتباط است. به طوری که برخی استدلال نموده و دختران در زمان پیامبر را به فرض عرف و آب و هوا، در سن ۹ سال بالغ دانسته و ازدواج پیامبر با کودک را با این استدلال نفی می‌نمایند.

سواً از این اختلاف نظر در تعیین ملاک سنی برای بلوغ در مذاهب اسلامی، واقعیت امروز اجتماع حداقل در ایران موید این مطلب است که دختران از حیث جسمی و ذهنی، در سنین پس از ۹ سالگی، بالغ دانسته می‌شوند. به نظر می‌رسد مقصود از بلوغ در اسلام بلوغ جنسی است؛ یعنی رسیدن پسر و دختر به سنی که قوای تناسلی آنان به کمال رسیده باشد و به طور طبیعی بتواند تولید نسل نمایند و هرگاه به این حد از کمال نرسند، بالغ نیستند و احکام تکلیفی و وضعی متوجه آنان نمی‌گردد.

۴. بلوغ اشد

واژه قرآنی «اشد» به معنای رشد، نیرومندی و اشاره به استحکام قوای جسمانی و روحانی دارد (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۲۳۵/۳) که در ۸ مورد از آیات قرآن این واژه به کار رفته است.

در آیه ۲۲ سوره یوسف و ۱۴ سوره قصص سن رشد را زمان اعطای حکمت و دانش به پیامبران حضرت یوسف و موسی (علیهما السلام) دانسته است. آیه سوم، آیه ۱۵ سوره احقاف هست که پس از واژه اشد به چهل سالگی انسان اشاره می‌کند. در دو آیه ۵ سوره حج و ۶۷ سوره مومن اشد به معنای

یکی از مراحل خلقت انسان ذکر شده است. در آیه ۱۵۲ سوره انعام و نیز ۳۴ سوره اسرا «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» و آیه ۸۲ سوره کهف بلوغ اشد زمانی است که از یتیم رفع حجر می‌شود و او برای اداره اموال خود شایستگی و توانایی پیدا می‌کند.

با توجه به مصادیق کاربرد واژه «اشد» در قرآن دیدگاه‌های متفاوتی در تفسیر اشد بیان شده، در یک نظر اشد به بلوغ شرعی و زمان تکلیف تفسیر شده، صاحب تفسیر آسان می‌گوید: «حتی یبلغ اشد» یعنی هنگامی که یتیم بالغ شود باید اموال را در اختیارش بگذارید» (نجفی، ۱۳۶۴، ۱۲۴/۵) در تفسیر دیگر، اشد به بلوغ و رشد عقلی معنا شده، چنانکه علامه طباطبایی و شیخ طبرسی از طرفداران این تفسیرند (طبرسی، ۱۴۱۵، ۱۹۴/۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۱، ۳۷۶/۷) و در نهایت؛ شیخ طبری در تفسیر خود اشد را به احتلام تفسیر نموده است (طبری، ۱۴۱۵، ۱۱۳/۸).

۵. تفاوت رشد و اشد

«رشد» در آیات قرآن به معنای «هدایت» است که با بررسی آیه ۶ سوره نساء به عنوان آیه بلوغ «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»، در نظر مفسران «رشد» دارای مفاهیم متعددی است؛ از آن جمله: صلاح در دین و حفظ مال، صلاح در عقل و حفظ مال، رشد به معنای عقل (جوزی، ۱۴۰۷، ۸۵/۲)؛ لذا در رشد که می‌توان به عقل معاش نیز تعبیر نمود. میان بلوغ جنسی و میزان تعقل رابطه تنگاتنگ وجود دارد به گونه‌ای که قبل از بلوغ جنسی اجازه تصرفات مالی به شخص در حد آزمودن به وی داده می‌شود و پس از بلوغ جنسی است که امکان دادن اموال میسر است و نیازی به آزمودن نیست، البته اگر احراز رشد گردید. اما بلوغ اشد که به معنای استحکام بدنی و رشد جسمی و فکری است مرحله متکامل‌تر از بلوغ و رشد جنسی و جسمی است که با آن درک مصالح و مضرات امکان‌پذیر است در این مرحله فرد سیره عقلا را در پیش گرفته و شایستگی و توانایی دخالت در امور مالی و حفظ آن را پیدا می‌کند. این مرحله غالباً پس از رشد جسمی و جنسی به وقوع می‌پیوندد (مرادی، ۱۳۸۹، ۳۱۸).

۶. رویکردهای فقهی قبال بلوغ قاتل

در قبال بلوغ قاتل، دیدگاه فقهای امامیه و عامه از یکدیگر متمایز شده‌اند؛ زیرا میان فقهای هر دو گروه اختلاف نظر وجود دارد. در ادامه به تشریح نظرات فقهای امامیه و عامه پرداخته شده است.

۱-۶. نظرات فقهای امامیه

بین فقهای امامیه در خصوص اینکه آیا بلوغ قاتل شرط قصاص است، یا رشد که همان قوه تمیز است، اختلاف نظر جدی وجود دارد؛ به طوری که اگر قاتلی نابالغ و یا صبی باشد ولی قدرت تمیز (رشد) نداشته باشد مسلماً مستحق قصاص نیست. شیخ طوسی در یکی از نظراتش در نهاییه بر قصاص کودک ده ساله فتوا داده و معتقد است مقتضی عموم اخبار وارده این چنین بوده و عمد این دسته از نابالغین به

منزله عمد است (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ۷۶۱). حتی شیخ صدوق و شیخ مفید بر قصاص کسی که قامت او به پنج وجب رسیده باشد فتوا داده‌اند (شیخ صدوق، ۱۴۱۵، ۵۲۳؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰، ۷۴۸) که به یک معنا همان معیار ده سالگی و یا بچه ممیز می‌شود. مرعشی نیز در جواب این روایات می‌گوید: این روایات معارض دارد و معارض‌های آنها بین اصحاب مشهور هستند، نمی‌توان به آنها عمل کرد و آنها را ملاک قرار داد (مرعشی شوشتری، ۱۳۶۵، ۳۶/۱).

یکی از فقهای معاصر به استناد روایتی که می‌گوید: «کودک اگر قدش به پنج وجب برسد قصاص می‌شود» معتقد است در قصاص بلوغ شرط نیست، بلکه تمیز و ادراک کفایت می‌کند. همانطور که ملاحظه می‌شود، ایشان آن روایت نادر را ملاک قرار داده و طبق آن شرطیت بلوغ را برای اجرای قصاص ساقط می‌داند و معتقد است با توجه به این روایت، تمیز و ادراک در فرد برای وجوب قصاص کفایت می‌کند و لازم نیست که شخص به سن بلوغ رسیده باشد (صانعی، ۱۳۸۲، ۲۹۶-۳۰۳).

۲-۶. نظرات فقهای عامه

اجرای قصاص منوط به مکلف بودن قاتل است قاتل علاوه بر عاقل بودن باید بالغ باشد (دسوقی، بی‌تا، ۳۲۷/۱). در اینکه عمد کودک خطا محسوب می‌شود یا عمد، از دید فقهای اهل سنت اختلاف وجود دارد. فقهای مذاهب حنفی، مالکی و حنبلی عمد کودک را خطا می‌دانند. لذا با ارتکاب جنایت مستحق مجازات نیستند و دیه قتل بر عهده عاقله است (بهوتی، ۱۴۱۸، ۶۰۵/۱)؛ البته از لحاظ فقهای مالکی اگر مقدار دیه پرداختی بیش از ثلث باشد پرداخت آن بر عهده عاقله است در غیر این صورت بر عهده خود قاتل خواهد بود (مالک بن انس، ۱۴۰۶، ۴/۶۳۰).

در این بین مذهب شافعی معتقد است بر کسی که حد واجب نیست قصاص نیز اجرا نمی‌شود و مصداق این حکم کسانی هستند که حیض یا محتلم نشده یا ۱۵ ساله نیستند. همچنین از لحاظ شافعی عمد صبی، عمد محسوب می‌شود و لذا به واسطه ارتکاب قتل، تادیب و تعزیر می‌شوند. حتی قصاص نیز بر آنها سزاوار است اما به دلیل عدم اهلیت قصاص ساقط است در حالی که سایر مذاهب اهل سنت حنفی‌ها، حنبلی‌ها و مالکی‌ها نابالغ را مستحق هیچگونه مجازات حتی تعزیری نمی‌دانند (حنفی، ۱۴۱۸، ۱۰۰/۲).

ضمناً، فقهای اهل سنت در ارتباط با شرط «رشد جزایی» در مورد مسولیت کیفری و اعمال مجازات‌ها، چنین شرطی را شرط مستقل در مورد مجازات‌ها ذکر نکرده‌اند و به همان شرایط عقل و بلوغ در کنار سایر شرایط چون قصد و اختیار بسنده کرده‌اند.

۷. رویکردهای حقوقی قبال بلوغ قاتل

قبل از انقلاب اسلامی مواد ۳۴ و ۳۵ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ به موضوع جرایم اطفال پرداخته بود که مطابق این قانون، سن مسئولیت کیفری، ۱۲ سال بوده است. در صورت ارتکاب جرم توسط ممیز

غیربالغ یعنی افراد کمتر از ۱۲ سال صرفاً تدابیر تامینی و تربیتی اتخاذ می‌گردید. ولی افراد ممیز غیربالغ از ۱۲ سال به بالا با کیفر رو به رو بوده‌اند. به طور مثال، شلاق از ۱۰ تا ۵۰ ضربه و یا حبس در دارالتادیب به مدت پنج سال، برای این گروه از مجرمین نیز صادر گردیده است. لذا رویکرد قانون ۱۳۰۴ به مدت حدود نیم قرن، پذیرش مسئولیت کیفری برای افراد از سن ۱۲ سالگی به بعد بوده است. در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، به مسأله جرائم کودکان، تخفیف داده است و پذیرفته که افراد کمتر از ۱۲ سال نیز ممکن است مرتکب جرم شوند ولی همان رویکرد قانون ۱۳۰۴ و اتخاذ تدابیر تامینی را تجویز کرده است. با این حال در قبال برخی از جرائم مانند قتل، با محور تعلیم تربیت و نه با نگاهی به این که حبس دانسته شود، تا شش ماه در مجموعه‌ای خاص (اولیا یا موسسات خصوصی؛ نه دارالتادیب)، نگهداری از طفل صورت می‌گیرد تا بازپروری طفل روند مطلوبی داشته باشد. در قبال افراد ۱۲ سال تا ۱۸ سال نیز، تدابیر غیرکیفری مانند نصیحت و سرزنش و اخذ تعهد پیش بینی شده است که در قانون قبل تصریح نشده بود. علاوه بر این، سن نگهداری در دارالتادیب (کانون اصلاح و تربیت فعلی) به دو حالت تا یک سال و تا پنج سال تغییر کرد تا براساس نوع جرم، میزان حضور در دارالتادیب نیز کاهش یابد و متناسب شود.

پس از تجربه قانون گذاری در سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲، این بار قانون گذار پس از انقلاب اسلامی، در ماده ۴۶ قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ به موضوع اطفال پرداخته و ارتکاب جرم توسط اطفال را مبرا از مسئولیت کیفری می‌دانست. طفل در این قانون، فردی است که به بلوغ شرعی نرسیده و ملاک سنی در قوانین کیفری حذف شد و بلوغ شرعی نیز در ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ۱۳۰۷ آمده بود. لذا از یک سو با تعیین ملاک سنی، نوآوری ایجاد کرده بود و از سوی دیگر، کلیه تدابیر کیفری برای اطفال را نقض کرده بود که از هر دو حیث، به سود اطفال بوده است. شرایط خاص قانون گذاری در سال ۱۳۶۱ در ایران مانع از تصویب قانون کارآمد شده بود؛ زیرا با این فرض، مسأله بزهکاری اطفال بی پاسخ باقی مانده بود. از همین روی، قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در باب حدود مسئولیت جزایی در مواد ۴۹ و ۵۰ به موضوع حدود مسئولیت جزایی اطفال می‌پردازد که همان متن ماده ۲۶ قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ را تکرار می‌کند ولی با این تفاوت که در تبصره ۲ ماده ۴۹ تنبیه بدنی اطفال بزهکار را تنها در صورت ضرورت و بنا به مصلحت می‌پذیرد. نکته مشترک میان قوانین ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰، مسئولیت عاقله طفل در پرداخت دیه و جبران خسارت مالی است که پذیرش همان رویکرد فقهی است.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برخلاف قانون ۱۳۷۰ فصل دهم از کتاب اول را با عنوان «مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی اطفال و نوجوانان» به جرائم و نحوه واکنش به جرائم آنان در مواد ۸۸ الی ۹۵ اختصاص داده است. همچنین در فصل دوم از بخش چهارم قانون، به موانع مسئولیت کیفری در مورد افراد نابالغ در مواد ۱۴۶ الی ۱۴۸ می‌پردازد. قانون گذار در ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تکلیف نابلاغ را مشخص کرده و او را فاقد مسئولیت کیفری می‌داند. ملاک سنی را مجدد در قانون ذکر می‌کند

و آنچه فقه امامیه مطرح شده در ماده ۱۴۷ قانون مذکور، انشا می‌گردد. سن مسئولیت کیفری که در قانون ۱۳۰۴ و قانون ۱۳۵۲ میزان ۱۲ سال بوده و در قوانین ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ حذف شده بود، به ۹ سال کاهش می‌یابد. از همین روی، سیاست اتخاذی در قانون ۱۳۹۲، نسبت به تمامی ادوار تقنینی ایران، سخت‌گیرانه ترسیم و توصیف می‌شود؛ لذا براساس قانون ۱۳۹۲، اطفال از ۹ سالگی، اعم از دختر و پسر، مشمول تدابیر کیفری می‌شوند. با این حال، تدابیر مذکور، بی‌شبهت به قانون ۱۳۵۲ نیست؛ اگرچه با کاهش ملاک سنی موید این مطلب است که قانون ۱۳۹۲، رویکرد تنبیهی را بر هر موضوعی ترجیح داده است.

۷-۱. ارتکاب جنایت توسط صغیر و مجازات آن

همانطور که قبلاً بیان شد مفهوم صغیر در بند ب ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ همان نابالغ است که در ماده ۱۴۶ قانون ۱۳۹۲ به عنوان یکی از موانع مسئولیت کیفری، فاقد مسئولیت شناخته شده و در ماده ۲۹۲ قانون فوق الذکر، جرم ارتكابی صغیر را اعم از دختر و پسر خطای محض محسوب نموده است ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به این مطلب اشعار می‌دارد که «جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود: الف) در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود؛ ب) به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد؛...» لذا با توجه به امکان ارتکاب انواع جنایت از سوی اشخاص نابالغ باید توجه داشت که ارتکاب جنایت علی‌الاصول معلق به سن نبوده و در هر مورد و صرف نظر از سن مرتکب در صورت احراز ارکان جنایت، جرم محقق است و همانگونه که ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد اثبات مجرمیت به معنای الزام به مجازات نمودن مجرم نیست و بلوغ، از جمله شرایط لازم برای مسئولیت کیفری مرتکب است نه شرط تحقق جرم (آقایی نیا، ۱۳۹۹، ۴۲۵).

پس بند ب ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ناظر بر موردی است که مرتکب چه پسر و دختر صغیر محسوب گردد در این صورت صرف نظر از نظر جنایت ارتكابی که می‌تواند عمد یا شبه عمد باشد، خطای محض محسوب و دیه جنایت برابر مواد ۴۶۳ و ۴۶۷ قانون بر عهده عاقله خواهد بود که بر اساس ماده ۴۶۶ قانون مذکور عاقله، تنها مکلف به پرداخت دیه خطای محض است، لیکن ضامن اتلاف مالی نمی‌باشد که به طور خطایی تلف شده است؛ البته، نباید از یاد برد که در صورتی که نوع جنایت صغیر خطای محض محسوب شود.

این موضوع مانع محکومیت صغیر به اقدامات تامینی در ماده ۸۸ به خصوص تبصره ۲ آن نخواهد بود و همچنین در مورد مباشر معنوی و معاون طبق مواد ۱۲۸ و ۱۲۹ قانون، موضوع به قوت خود باقی است و نیز تحقق شرکت در ارتکاب جنایت با اشخاص بالغ و عاقل از سوی صغیر منتفی نیست. لذا به لحاظ قانونی در صورتی که قاتل نابالغ باشد قصاص منتفی است و مرتکب به مجازات تبصره ۲ ماده ۸۸

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ محکوم می‌شود؛^۱ ولی از دیدگاه یکی از حقوقدانان؛ استفاده قانون گذار از واژه «نابالغ» در این تبصره و تعیین دوازده سال به عنوان حداقل لازم برای اعمال اقدامات تامینی موضوع بندهای (ت) و (ث) ماده ۸۸ به طور ضمنی موید ذکور بودن مرتکب است و با توجه به ماده ۱۴۷ قانون دختران از شمول آن خارج خواهند بود؛ زیرا آنان در سن نه سالگی بالغ محسوب می‌شوند و مطابق قانون مجازات‌های حد یا قصاص باید در مورد آنها اعمال گردد، در هر حال مرتکب ابتدا مشمول قسمت صدر و در غیر آن صورت، یعنی: اگر سن، کمتر از دوازده سال باشد به مانند قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، مجدد به اولیاء یا موسسات خاص جهت نگهداری سپرده می‌شود یا به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه مصلحت طفل یا نوجوان را در آن بداند، تسلیم می‌گردد و یا به وسیله قاضی دادگاه نصیحت می‌شود (آقایی نیا، ۱۳۹۹، ۴۳۴). اما در ایراد به این نظر می‌توان گفت که ممکن است دختری بین ۱۲ تا ۱۵ سال قمری سن داشته باشد، ولی هنوز بالغ نباشد.

۷-۲. لزوم رشد و کمال عقلی و درک ماهیت جنایت

هرچند که قانونگذار در مواد ۱۴۰ و ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی احراز بلوغ را جهت مسئولیت کیفری کافی دانسته، اما با دیدگاهی منطقی و نو با جاری نمودن قاعده «درء» در ماده ۱۲۰ قانون مذکور می‌گوید: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود».

همچنین در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ چنین مقرر شده است: «در جرایم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ زیر هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازاتهای پیش بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند».

موضوع بحث هر دو ماده، وقوع شبهه به خصوص در مورد افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال در وضعیت درک افراد در رابطه با عمل ارتكابی با رشد و کمال عقلی آنان است که باید گفت با این نوآوری قانون گذار در مواد مذکور جهت احراز مسئولیت کیفری علاوه بر بلوغ، نیاز به درک حرمت جرم ارتكابی و نیز عدم وجود شبهه در کمال عقل مرتکب است که در این صورت حسب مورد مرتکب به قصاص، تعزیر یا پرداخت دیه مطابق مقررات محکوم می‌شود. با این توضیح که در مواد مذکور هر چند اصل بر درک حرمت و ماهیت جرم از سوی مرتکب فرض شده، با این وجود، مانع تحقیق قاضی رسیدگی کننده نیست، به گونه‌ای که تبصره ۳ ماده ۲ دستور العمل چگونگی تشخیص رشد و کمال عقل افراد بالغ کمتر

۱. تبصره ۲ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «هرگاه نابالغ مرتکب یکی از جرایم حد یا قصاص گردد، در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد، به یکی از اقدامات مقرر در بندهای (ت) و (ث) محکوم می‌شود و در غیر این صورت یکی از اقدامات مقرر در بندهای (الف) تا (پ) این ماده در مورد آنها اتخاذ می‌گردد».

از هجده سال تمام شمسی، ابلاغی از سوی رئیس قوه قضاییه، تحقیق در این زمینه را تکلیف قاضی دانسته، این شیوه نامه که به منظور ایجاد رویه واحد در احراز رشد و کمال عقلی مرتکب بالغ کمتر از ۱۸ سال شمسی در ۱۴۰۲/۰۸/۰۲ تنظیم شده، در صورت وجود شبهه در رشد و کمال عقل مرتکب، قاضی را مکلف به استعلام از کمیسیون روانپزشکی در پزشکی قانونی نموده، به هر حال در صورتی که قاضی رسیدگی کننده به طریقی غیر از اخذ نظر کمیسیون برای رفع شبهه اقدام کند، باید به نحو واضح چگونگی آن را در پرونده منعکس نماید.

بنابر این، صرف بلوغ سنی تا مرز ۱۸ سالگی به تنهایی کافی برای اعمال مجازات‌های حد و قصاص نمی‌باشد، بلکه علاوه بر احراز مجرمیت، توانایی ذهنی برای درک ماهیت و یا حرمت آن جرم و یا یقین به رشد و کمال عقل، ضروری است. در واقع قانون گذار، میان بلوغ و قابلیت اعمال مجازات قایل به تفصیل بوده است که باید این سیاست کیفری را با لحاظ محدودیت های شرعی و قانونی ستود (آقایی نیا، ۱۳۹۹، ۴۲۵).

لازم به توضیح است از عدم اشاره به قمری یا شمسی بودن مبنای محاسبه سال مورد نظر قانون گذار در ماده ۹۱ و نیز ابهام در ملاک و مبنای انتخاب یکی از مجازات‌های مقرر و ابهام در مراد قانونگذار از به کارگیری عبارت مجازات‌های این فصل به عنوان ایرادات این ماده یاد شده است (توجهی، ۱۳۹۴، ۱۴۴)؛ البته، دستور العمل چگونگی تشخیص رشد و کمال عقل افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال، ملاک را سال «شمسی» قلمداد نموده که از این لحاظ حائز اهمیت است.

۷-۳. تبیین رشد کیفری

در حقوق ایران سن مسئولیت کیفری و بلوغ کیفری یکسان است و از آنجایی که رشد جزایی کمتر در مباحث فقهی مطرح گردیده، قانونگذار نیز بدان توجهی نکرده است. گروهی از فقهای عظام در بحث قتل توسط غیر بالغ، برای ثبوت قصاص اضافه بر شرط بلوغ، رشد فرد را نیز معتبر دانسته‌اند، به ویژه نسبت به قتل در حکم عمد، یعنی عملی را مرتکب گردد که آن فعل عادتاً کشنده باشد، بدون رشد قاتل احراز قصد تبعی وی از قتل دشوار می‌باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲، ۵۴)؛ بنابر این باید دید که منظور از رشد چیست؟ و آیا رشد، شرط ثبوت قصاص است؟ رشد در لغت به معنای هدایت، راهنمایی، آگاهی و هوشیاری می‌باشد در نتیجه رشید و راشد به معنای هدایت یافته و عاقل و هوشیار است (رهامی، ۱۳۸۱، ۱۶۹) اما در اصطلاح شرعی عبارت است از اینکه انسان بتواند نفع و ضرر خود را بشناسد و قادر به قیام به خیر به صلاح خودش باشد (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۷۵)

استعمال کلمه رشد در مفهوم حقوقی با استعمال آن در مفهوم کیفری متفاوت است. منشا اصطلاح حقوقی رشد، آیه ۶ سوره نساء «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» است. مقصود از رشد این است که شخص توانایی اداره اموالش را به نحو عقلایی داشته باشد

(صفایی، قاسم زاده، ۱۳۷۷، ۱۸۲). لذا مفهوم حقوقی رشد همان «عقل معاش» است. از نظر حقوق کیفری، رشد تشخیص صره از ناصره یا درک حسن و قبح ذاتی و عقلی موضوع است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۳۳۴). لذا رشد کیفری با رشد مدنی که به منزله اداره اموال است تفاوت بنیادین دارد. در حقوق کیفری، درک حرمت و مذمت عمل، می‌تواند رشد دانسته شود و ملاک سنی، صرفاً شرایط شکلی دادرسی را تغییر می‌دهد. لذا علامه حلی در مسئولیت کیفری کودک، علاوه بر بلوغ، رشد را نیز معتبر دانسته است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ۵۷) در نتیجه رشد جزایی به معنای «عقل و توانایی فکری» است.

اکثر قریب به اتفاق فقهای امامیه در مباحث مربوط به شرایط قصاص و یا شرایط اجرای حدود، دو شرط بلوغ و عقل را در کنار شرایطی مانند قصد و اختیار به عنوان شرایط اساسی مجازات ذکر کرده‌اند. مثلاً محقق حلی شرط چهارم از شرایط قصاص را کمال العقل دانسته و گفته است که کودک چه کودکی را بکشد و چه بالغی را، قصاص نمی‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۳/۲۰۰).

در مقابل برخی از فقهای بلوغ و رشد کیفری را همزمان برای پذیرش مسئولیت کیفری شرط می‌دانند؛ به طور مثال، علامه حلی، بیان می‌دارد: که برای کیفر شخص علاوه بر اینکه باید به سن بلوغ رسیده باشد باید دارای شرط رشد نیز باشد (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۵/۶۶۵) مکارم شیرازی از فقهای معاصر نیز رشد کیفری را برای مسئولیت کیفری در حدود و قصاص شرط می‌دانند (فتحی، ۱۳۸۸، ۹۵)؛ لذا از کلام فقهای به دست می‌آید که لازمه تکلیف شرعی و خطاب اوامر و نواهی الهی، عقل کامل و رشد قوه تمیز و تشخیص انسان است؛ بنابراین تا زمانی که رشد عقلی به اندازه کافی حاصل نشده و شخص قادر به تمیز تام احکام و اوامر و نواهی نباشد تعقیب و مجازات او خلاف موازین شرعی بوده و با مبانی مسئولیت، در تعارض خواهد بود (رهامی، ۱۳۸۱، ۱۹۲).

۷-۴. نوع جنایت صغیر

کودکی و صغر سن، یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری در نظام حقوقی اسلام است که فقهای نیز بلوغ و عقل را از جمله شرایط عامه تکلیف می‌دانند و در نتیجه کودکی را که مرتکب جنایت شده است مستحق اجرای قصاص نمی‌دانند؛ البته در بحث جنایات چون با مقتول و مجنی علیه مواجهیم عدم مسئولیت کیفری صغیر مانع از آن نیست که دیه نفس و مادون نفس مجنی علیه پرداخت نشود.

در شرع مقدس اسلام روایاتی وجود دارد مبنی بر اینکه قتل عمدی ارتكابی توسط صغیر، خطایی تلقی شده و عاقله آن مسئول پرداخت دیه به اولیای دم مقتول می‌باشد، حضرت علی علیه السلام در روایتی در مورد قتل عمدی ارتكابی توسط صغیر چنین می‌فرماید: «عمد الصبیان خطا تحمله العاقله» عمد کودکان به منزله خطاست که مسئولیت آن را عاقله برعهده می‌گیرد (محمدی، ۱۳۸۷، ۴۱۸). همچنین امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «عمد الصبی و خطوه واحد» (خویی، ۱۴۳۰، ۹۱). امام خمینی (ره)

نیز تحقق قتل عمد از کودک را مورد پذیرش قرار داده و قتل کودک را خطای محض دانسته که دیه آن را به عهده عاقله دانسته است (خمینی، ۱۴۴۰، ۶۸/۲).

نتیجه‌گیری

اساس و مبنای مسئولیت پذیری انسان عقل است آدمی به سبب بهره‌بندی از عنصر عقل، شایسته پاداش و کیفر است. در تعلق احکام و مسئولیت کیفری علاوه بر عقل، شرط بلوغ نیز لحاظ شده است. در تحقق مسئولیت کیفری علاوه بر رسیدن به حد بلوغ شرط رسیدن به رشد و بلوغ فکری اهمیت دارد اما چون سرعت رشد قوای جسمی و عقلی در افراد یکسان نیست، قانونگذار برای اجرای یکسان مقررات جزایی و قابل فهم بودن ناگزیر به استفاده از ملاکی با عنوان «سن» است.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با رویکردی نو و با نگرش وسیع‌تر نسبت به قوانین سابق جزایی سعی نموده که مجازات قاتل صغیر را دقیق‌تر و هدفمندتر معین کند. به طوری که در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ علاوه بر مبرا دانستن طفل از مسئولیت کیفری فقط به تربیت قاتل صغیر توسط سرپرست طفل و عند الاقتضاء قانون اصلاح و تربیت اشاره نموده است. این در حالی است که قانونگذار ۱۳۹۲ با اختصاص فصل دهم در مواد ۸۸ الی ۹۵ به مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان پرداخته است و در تبصره ۲ ماده ۸۸ به طور خاص به نحوه مجازات قاتل صغیر اشاره می‌کند. همچنین برای مجازات قاتل بالغی که به هر علت قصاص نشود، باید بر اساس ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ مجازات تعزیری، حبس تعیین نمود. برای مجازات قاتل صغیر همانطور که بیان شد در قانون سابق به همان ماده ۴۹ اکتفا شده است. ولی قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۸۸ قانون ۱۳۹۲ علاوه بر سایر اقدامات تأمینی و تربیتی به نگهداری مرتکب طفل از سه ماه تا یک سال در قانون اصلاح و تربیت، تغییر موضع داده است.

بی‌تردید کودکی (صغر سن) از جمله عوامل رافع مسئولیت می‌باشد. از سویی می‌توان چنین گفت، که بلوغ اماره رشد جسمانی و تکامل قوای ادراکی فرد است که نمی‌توان بر مبنای اصل و اماره قانونی، فرد را بعد از بلوغ تا مدت زمانی خاص مثلاً تا ۱۸ سالگی از نظر ادراکی غیر رشید فرض کرد، لکن می‌توان بلوغ را اماره برخورداری فرد از مسئولیت تام جزایی تلقی کرد.

لذا هرچند جهت احراز مسئولیت کیفری علاوه بر عقل و اختیار نیاز به بلوغ، بر اساس قانون و شرع است، با توجه به رویکردهای فقهی و قانونی به خصوص مواد ۹۱ و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ علاوه بر بلوغ سنی و جنسی، نیاز به بلوغ فکری و توانایی عقلی است که به صراحت قانونگذار در صورت شبهه در هر یک از شرایط مسئولیت کیفری من جمله بلوغ، با جاری ساختن قاعده درء مسئولیت کیفری مرتکب احراز نشده و باید از سایر مجازات‌های مربوط به اطفال استفاده نمود؛ از این

رو پیشنهاد می‌شود: معیار سن در حد همان اماره باشد و از معیارهای دیگری برای تشخیص بلوغ استفاده نمود و از جمله معیارهایی که می‌توان برای تشخیص مرز یا سن مسئولیت کیفری استفاده کرد این است که با کمک یک روانشناس از میزان رشد عقلی کودک به طور دقیق با خبر شد که در عدالت قضایی نقش مهمی دارد.

کتاب‌شناسی

قرآن کریم

۱. آقایی‌نیا، حسین، (۱۳۹۹)، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، تهران، میزان، هجدهم.
۲. آل طاهرا، سید حسین، حسینی منش، محمد علی، نیسی، مجید، (۱۳۸۸)، بلوغ و احکام آن از دیدگاه فقهای امامیه، اهواز، دانشگاه شهید چمران، اول.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ ق)، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، اول.
۴. بادامی، حشمت، اسدی کوه باد، هرمز، حسینی، سید حسن، (۱۴۰۲)، مطالعه جامعه شناختی جرم قتل و پیامدهای حقوقی آن در شهرستان رامهرمز، آموزه‌های فقه و حقوق جزاء، شماره: ۱، ص ۱-۲۲.
۵. بهوتی، منصور بن یوسف، (۱۴۱۸ ق)، کشف القناع، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول.
۶. توجهی، عبدالعلی، (۱۳۹۴)، آسیب شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، اول.
۷. دسوقی، محمد، (بی‌تا)، حاشیه دسوقی علی الشرح الکبیر، بیروت، دار الاحیاء الکتب العربیه، اول.
۸. جابری عربلو، محسن، (۱۳۶۲)، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، تهران، امیرکبیر، اول.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۶۸)، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چهارم.
۱۰. جلیلیان، فرهاد، (۱۳۹۶)، بررسی جرائم مجنون و کودک از منظر فقه امامیه و حقوق ایران، ایلام، دانشگاه ایلام، اول.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰ ق)، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، اول.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ ق)، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول.
۱۳. حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، دوم.
۱۴. حنفی، زین الدین بن نجیم، (۱۴۱۸ ق)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول.
۱۵. خمینی، سید روح الله، (۱۴۴۰ ق)، تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی، اول.
۱۶. خویی، سیدابوالقاسم، (۱۴۳۰ ق)، مبانی تکملة المنهاج، تهران، نینوا، اول.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (بی‌تا)، المفردات فی غریب القرآن، قم، انتشارات محمد سید گیلانی، اول.
۱۸. رهامی، محسن، (۱۳۸۱)، رشد جزایی، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره: ۵۸، پیاپی ۵۰۹، ص ۱۶۷-۱۹۸.
۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۵ ق)، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، اول.
۲۰. صانعی، یوسف، (۱۳۸۲)، فقه الثقلین، کتاب القصاص، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول.

۲۱. صفایی، سید حسین، قاسم زاده، سید مرتضی، (۱۳۷۷)، حقوق مدنی اشخاص و مجبورین، تهران، سمت، سوم.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، سوم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی، اول.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۵ ق)، جامع البیان عن تأویل الآیات القرآن، بیروت، دارالفکر، بیروت، اول.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ ق)، النهایه فی مجردالفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتاب العربی، دوم.
۲۶. عمیم احسان، محمد، (۱۴۰۷ ق)، قواعد الفقه، کراچی، انتشارات عربی، اول.
۲۷. فتحی، حجت الله، (۱۳۸۱)، مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به لایحه قانون مجازات اسلامی، حقوق اسلامی، شماره: ۲۱، ص ۸۱-۱۰۴.
۲۸. کشاورز، بهمن، (۱۳۷۵)، آیین نگارش حقوق و کلیات علم حقوق، تهران، جهاد دانشگاهی، اول.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۱)، الکافی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
۳۰. مالک بن انس، (۱۴۰۶ ق)، الموطأ، بیروت، احیاء التراث العربی، اول.
۳۱. محمدی، ابوالحسن، (۱۳۸۷)، حقوق کیفری اسلام، تهران، مجد، دوم.
۳۲. مرادی، عذرا، (۱۳۸۹)، بلوغ شرعی در مذاهب اسلامی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، اول.
۳۳. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، (۱۳۶۵)، شرح قانون حدود و قصاص، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۳۴. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، (۱۳۷۶)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، میزان، اول.
۳۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۸)، انسان در قرآن، تهران، صدرا، اول.
۳۶. مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ ق)، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول.
۳۷. ملکشاهی، اسحق، (۱۳۹۱)، بررسی احکام مربوط به قتل دیوانه و کودک در فقه امامیه و تطبیق آن با فقه شافعی و حنفی، ایلام، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی دانشگاه ایلام، اول.
۳۹. موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۸۲)، فقه تطبیقی، تهران، میعاد، اول.
۴۰. موسوی بجنوردی، سید محمد؛ فیروزآبادی، نرجس، (۱۳۸۷)، مسئولیت کیفری کودک با رویکردی بر نظر امام خمینی، پژوهشنامه متین، شماره: ۴۰، ص ۴۹-۶۲.
۴۱. نجفی، محمد جواد، (۱۳۶۴)، تفسیر آسان، تهران، کتابفروشی اسلامی، اول.
۴۲. نجفی توانا، علی، (۱۳۸۲)، بزهکاری و نابهنجاری اطفال، تهران، راه تربیت، اول.



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcld.iaiu.ac.ir>

Vol.4, No.2, Issue 14, Summer 2025, P: 39-56

Receive Date: 2025/04/29

Revise Date: 2025/06/09

Accept Date: 2025/06/12

Article type: Original Research

Online ISSN: 2821-2339

DOI: 10.71654/jcld.2025.1212657

Pathology of the role of the plaintiff's forgiveness in criminal policy: An analysis based on legal cartography

Hossein ghezelbash¹Bagher shamloo²Sayyed mehdi ahmadi mousavi³

Abstract

The institution of the plaintiff's (victim's) forgiveness is one of the influential components in Iranian criminal policy, which stems from both the foundations of Imami jurisprudence and the goals of restorative justice. A systematic analysis of this institution is necessary due to the dispersion and multi-layered nature of its effects in substantive and formal laws. This article uses the modern methodology of legal cartography to analyze the position and function of the institution of the plaintiff's forgiveness in the Iranian legal system. The research method includes presenting a comprehensive map of key laws (Islamic punishment, criminal procedure, protection of children and adolescents, computer crimes, and reduction of the penalty of imprisonment) and analyzing the structural connections between legal articles, levels of influence (legislative, judicial, executive), and operational mechanisms (compensatory institutions, mediation, compensation). This cartography presents an integrated picture of the functioning and effectiveness of pardon, based on the distinction between the rights of God and the rights of people, the type of crime (hadd, qisas, diyah, and ta'zir), and the stages of the proceedings. The findings of the pathology based on this map indicate the existence of structural challenges, despite the legislator's efforts to create a flexible system. Ambiguity in the criteria for distinguishing mixed crimes, the lack of uniformity in procedures for applying reductions and suspensions related to pardon, potential conflicts between general and specific laws, the weakness of the mediation infrastructure and the guarantee of damages, and the vulnerability of victims to possible pressures are among these key disadvantages. Improving the efficiency of the institution of plaintiff's pardon and achieving the goals of restorative justice requires targeted reforms in the three areas of legislation, judiciary, and executive, and legal cartography is also an effective tool for structural and pathological analyses of legal systems.

Keywords: plaintiff's pardon, Iranian criminal policy, pathology, legal cartography.

1. Department of Criminal Law and Criminology, Raf.C., Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran. Hossein.ghezelbash@iaiu.ac.ir

2. Department of criminal and criminology, shahid Beheshti university, Tehran, Iran; visiting professor Department of Criminal Law and Criminology, Raf.C, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran (corresponding author). b-shamloo@sbu.ac.ir

3. Department of Criminal Law and Criminology, Raf.C, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran. 2992162299@iaiu.ac.ir



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزا

Homepage: <http://jcld.liau.ac.ir>

سال چهارم - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۴ - تابستان ۱۴۰۴، ص ۵۶-۳۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

DOI: 10.71654/jcld.2025.1212657

شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹

نوع مقاله: پژوهشی

آسیب شناسی نقش گذشت شاکی در سیاست کیفری: تحلیلی مبتنی بر نقشه نگاری حقوقی

حسین قزلباش^۱

باقر شاملو^۲

سید مهدی احمدی موسوی^۳

چکیده

نهاد گذشت شاکی (بزه‌دیده) یکی از مولفه‌های تأثیرگذار در سیاست کیفری ایران است که توانان از مبانی فقه امامیه و اهداف عدالت ترمیمی نشأت می‌گیرد. تحلیل نظام‌مند این نهاد، به دلیل پراکندگی و چندلایگی آثار آن در قوانین ماهوی و شکلی امری ضروری است. این مقاله، با هدف آسیب شناسی جایگاه و کارکرد نهاد گذشت شاکی در نظام حقوقی ایران از روش‌شناسی نوین نقشه‌نگاری حقوقی بهره می‌برد. روش تحقیق، شامل ارائه نقشه جامع قوانین کلیدی (مجازات اسلامی، آیین دادرسی کیفری، حمایت از اطفال و نوجوانان، جرایم رایانه‌ای و کاهش مجازات حبس تعزیری) و تحلیل ارتباطات ساختاری میان مواد قانونی، سطوح تأثیرگذاری (قانونگذاری، قضایی، اجرایی) و ساز و کارهای عملیاتی (نهادهای ارفاقی، میانجیگری، جبران خسارت) است. این نقشه نگاری، تصویری یکپارچه از نحوه عملکرد و تأثیرگذاری گذشت، مبتنی بر تفکیک حق الله و حق الناس، نوع جرم (حد، قصاص، دیه و تعزیر) و مراحل دادرسی ارائه می‌دهد. یافته‌های حاصل از آسیب شناسی مبتنی بر این نقشه، نشان دهنده وجود چالش‌های ساختاری، علی‌رغم تلاش قانون‌گذار برای ایجاد نظامی منعطف است. ابهام در معیارهای تفکیک جرایم مختلط، عدم یکنواختی رویه‌ها در اعمال تخفیف‌ها و تعلیق‌های مرتبط با گذشت، تعارضات بالقوه میان قوانین عام و خاص، ضعف زیرساخت‌های میانجیگری و تضمین خسارت و آسیب پذیری بزه‌دیدگان، برابر فشارهای احتمالی، از جمله‌ی این آسیب‌های کلیدی هستند. ارتقاء کارآمدی نهاد گذشت شاکی و دستیابی به اهداف عدالت ترمیمی، مستلزم اصلاحات هدفمند در سه حوزه‌ی قانونگذاری، قضائی و اجرائی است و نقشه نگاری حقوقی نیز ابزاری مؤثر برای تحلیل‌های ساختاری و آسیب‌شناسانه نظام‌های حقوقی است.

واژگان کلیدی: گذشت شاکی، سیاست کیفری ایران، آسیب شناسی، نقشه نگاری حقوقی

۱. گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران. Hossein.ghezelbash@iau.ac.ir

۲. گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛ استاد مدعو گروه حقوق، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

(نویسنده مسئول). b-shamloo@sbu.ac.ir

۳. گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران. 2992162299@iau.ac.ir

نظام‌های عدالت کیفری معاصر همواره با چالش بنیادین ایجاد توازن میان حقوق فردی بزه‌دیدگان، مصالح اجتماعی و اهداف مجازات‌ها مواجه بوده‌اند. در این میان، نهاد گذشت شاکی، یکی از ساز و کارهای عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران، از جایگاهی ویژه و در عین حال پیچیده برخوردار است. این نهاد که ریشه در مبانی فقه امامیه دارد، در قوانین کیفری پس از انقلاب اسلامی و به ویژه در تحولات تقنینی دهه ۱۳۹۰، توسعه قابل توجهی یافته و دامنه تأثیر آن از جرایم علیه اشخاص تا جرایم علیه اموال و حتی برخی جرایم علیه امنیت عمومی گسترش یافته است. با وجود چارچوب نظری و قانونی نسبتاً گسترده، عملکرد عملی این نهاد با چالش‌های متعددی از جمله ابهام در تشخیص جرایم مختلط (حق الهی - حق الناسی)، ناهماهنگی در رویه‌های قضایی، تعارضات قانونی و مهمتر از همه، خطر اعمال فشار بر بزه‌دیدگان برای گذشت صوری مواجه است. این چالش‌ها نشان می‌دهد که وجود مقررات قانونی به تنهایی ضامن تحقق عدالت کیفری نخواهد بود (نوربها، ۱۳۸۳، ۱۴۶).

مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش نوین «نقشه نگاری حقوقی» و با رویکردی تحلیلی انتقادی، به بررسی نظام‌مند ساختار حاکم بر نهاد گذشت شاکی می‌پردازد. این پژوهش از یک سو به ارائه نقشه جامع قوانین، رویه‌ها و سازوکارهای مرتبط با گذشت شاکی پرداخته و از سوی دیگر با شناسایی نقاط قوت، ضعف و خلاءهای موجود، راهکارهای عملی برای بهینه سازی این نهاد ارائه می‌دهد.

۱. چهار چوب نظری و مفهومی

۱-۱. مفهوم شناسی گذشت شاکی

در ادبیات حقوقی ایران، اصطلاح گذشت عمدتاً به اعلام اراده بزه‌دیده یا اولیای دم مبنی بر صرف نظر کردن از تعقیب کیفری یا اجرای مجازات پس از وقوع جرم اطلاق می‌شود. این مفهوم باید از (رضایت) که معمولاً به اعلام رضایت فرد نسبت به وقوع فعل پیش از ارتکاب جرم اشاره دارد (مانند رضایت در اعمال طبی) تفکیک شود، هرچند در برخی متون، این دو واژه به جای هم به کار می‌روند (مرادی، ۱۳۷۸، ۸۷).

گذشت می‌تواند به صورت «مطلق» باشد، یعنی صرف نظر کردن کامل از حق، یا «مشروط» باشد، مانند گذشت در قبال دریافت دیه یا جبران خسارت یا انجام تعهدی خاص توسط مرتکب. همچنین گذشت می‌تواند «صریح» یا «ضمنی» باشد، هرچند در امور کیفری به دلیل اهمیت آثار آن، معمولاً، گذشت صریح و کتبی مد نظر است. اهلیت قانونی گذشت‌کننده (بلوغ، عقل، رشد) و فقدان اکراه یا اجبار در اعلام گذشت نیز از شرایط اساسی صحت آن محسوب می‌شود.

۲-۱. مبانی نظری جایگاه گذشت شاکی

۱-۲-۱. مبانی فقهی

همانطور که در مقدمه اشاره شد، تفکیک حق الله و حق الناس، سنگ بنای بحث گذشت در فقه اسلامی است. حق الناس، در اموری که مستقیماً به حقوق افراد مربوط می‌شود (جان، عضو، مال، آبرو)، اصل بر حاکمیت اراده صاحب حق است. آیه قصاص ضمن بیان حق قصاص، به عفو و مصالحه تشویق می‌کند. در دیات نیز به عنوان بدل مالی نفس یا عضو، قابلیت صلح و اسقاط وجود دارد. در قذف نیز، با توجه به هتک حیثیت فرد، گذشت او مسقط حد است. قاعده فقهی معروف «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» (مردم بر اموال و جان‌های خود مسلط هستند) و «من له الحق، له الاسقاط» (کسی که حقی دارد، حق اسقاط آن را نیز دارد) مؤید این نگرش است.

حق الله، در اموری که نظم عمومی جامعه یا احکام الهی را نقض می‌کند، حق شخصی افراد در درجه دوم اهمیت قرار دارد یا اصلاً مطرح نیست. حدود الهی (به جز قذف) از این دسته‌اند و گذشت افراد تأثیری در آن‌ها ندارد. هدف اصلی، اجرای حکم الهی و حفظ سلامت جامعه است (فیض، ۱۳۶۵، ۸۷). تعزیرات، آن دسته از مجازات‌ها که نوع و میزان آن توسط حاکم (قانون‌گذار) تعیین می‌شود، انعطاف بیشتری دارد. در تعزیراتی که جنبه حق الناسی قوی‌تری دارند، گذشت شاکی می‌تواند تأثیر قابل توجهی در تخفیف یا حتی اسقاط مجازات داشته باشد. آموزه‌هایی چون «ادروا الحدود بالشبهات» (حدود را با شبهات دفع کنید) و تأکید بر عفو و اصلاح، زمینه را برای رویکرد ارفاقی در این حوزه فراهم می‌کند (عوده، ۱۴۰۵، ۱۲۵).

۲-۲-۱. مبانی جرم شناختی

تحولات جرم شناسی و فلسفه مجازات، به ویژه از نیمه دوم قرن بیستم، نقش مهمی در بازتعریف جایگاه بزه‌دیده ایفاء کرده است. عدالت ترمیمی، این رویکرد که در مقابل عدالت سزادهنده قرار می‌گیرد، بر ترمیم آسیب‌های وارده به بزه‌دیده، مسئولیت‌پذیری فعال مرتکب و بازسازی روابط اجتماعی تمرکز دارد. فرایندهایی چون میانجی‌گری بزه‌دیده بزه‌کار، که در آن، گذشت شاکی، نقش محوری دارد، از ابزارهای اصلی این رویکرد است (لازرز، ۱۳۸۲، ۱۲۶).

پیشگیری و کاهش جمعیت کیفری، توجه به گذشت شاکی، به ویژه در جرایم کم‌اهمیت یا جرایمی که با جبران خسارت قابل حل و فصل هستند، می‌تواند به کاهش بار نظام قضایی، کاهش هزینه‌ها و جلوگیری از آثار منفی برچسب زنی و حبس‌های کوتاه مدت کمک کند.

فردی کردن مجازات‌ها: در نظر گرفتن شرایط خاص هر پرونده، از جمله وضعیت بزه‌دیده و اعلام گذشت او، یکی از اصول مهم عدالت کیفری مدرن است که به صدور احکام متناسب‌تر و عادلانه‌تر کمک می‌کند (نجفی توانا، ۱۳۷۷، ۱۲۸).

۳-۱. مبانی سیاست جنایی

سیاست‌های کلان یک نظام حقوقی در قبال جرم و مجازات نیز بر نحوه مواجهه با گذشت شاکی تأثیرگذار است. در سیاست کاهش تورم کیفری، گرایش به جرم زدایی و قضازدایی از برخی رفتارها، به ویژه در حوزه اختلافات خصوصی، موجب اهمیت یافتن سازوکارهای حل اختلاف جایگزین مانند میانجی‌گری و نقش‌آفرینی بیشتر اراده طرفین (از جمله گذشت) می‌شود.

در سیاست جنایی افتراقی، تفکیک میان جرایم بر اساس شدت، اهمیت و جنبه عمومی آن‌ها، منجر به اتخاذ رویکردهای متفاوت نسبت به تأثیر گذشت می‌شود. در جرایم علیه امنیت یا جرایم سازمان یافته، نقش گذشت به حداقل می‌رسد، در حالی که در جرایم علیه اموال یا اشخاص با جنبه خصوصی قوی، تأثیر آن حداکثری است (حسین الحسینی و دیگران، ۱۴۰۱، ۱۵).

در سیاست تشویقی، نظام کیفری می‌تواند از گذشت، ابزاری برای تشویق مرتکب به جبران خسارت و اصلاح رفتار استفاده کند، به این صورت که برخورداری از ارفاق‌های قانونی را منوط به گذشت شاکی یا جبران خسارت او نماید (گلدوزیان، ۱۳۸۶، ۱۱۴).

۴-۱. معرفی روش نقشه نگاری حقوقی^۱

۴-۱-۱. چیستی و مبانی روش

نقشه نگاری حقوقی، رویکردی استعاری و روش‌شناختی برای تحلیل نظام‌مند ساختارهای حقوقی پیچیده است. همانند یک نقشه بردار که عوارض زمین، راه‌ها و روابط بین آن‌ها را ثبت می‌کند، محقق در این روش تلاش می‌کند تا اجزای یک نظام حقوقی خاص (مانند قوانین ماهوی و شکلی، نهادهای اجرایی، رویه‌های قضایی، اصول راهنما، سطوح مختلف آن (ملی، بین‌المللی؛ قانون‌گذاری، قضایی، اجرایی) و مهمتر از همه، ارتباطات، تعاملات، وابستگی‌ها، تعارضات و خلاءهای موجود بین این اجزا را شناسایی، دسته‌بندی و تحلیل کند. هدف، فراتر رفتن از تحلیل خطی و منفرد قوانین و رسیدن به درکی کل‌نگر و سیستمی از نحوه عملکرد یک حوزه حقوقی است. این روش به بصری سازی (حتی به صورت ذهنی) ساختار کمک کرده و شناسایی نقاط بحرانی، ناکارآمدی‌ها و آسیب‌های سیستماتیک را تسهیل می‌بخشد.

۴-۱-۲. چرایی انتخاب این روش

نهاد گذشت شاکی در ایران به دلیل گستردگی حوزه شمول، تنوع آثار، ارتباط با قوانین متعدد ماهوی و شکلی، تأثیرپذیری از مبانی فقهی و تحولات مدرن، و درگیری سطوح مختلف تقنینی، قضایی و اجرایی، دارای پیچیدگی ساختاری قابل توجهی است. تحلیل تک بعدی یا صرفاً توصیفی، قادر به ارائه تصویری کامل و شناسایی آسیب‌های ریشه‌ای آن نیست. نقشه نگاری حقوقی با تمرکز بر ساختار، روابط و سطوح،

1. Legal Cartography

ابزاری مناسب برای واکاوی این پیچیدگی، درک دینامیک سیستم و انجام یک آسیب شناسی عمیق و مبتنی بر شواهد ساختاری است.

۱-۳. فرآیند کلی نقشه نگاری در این تحقیق

در این مقاله، فرآیند نقشه نگاری شامل مراحل زیر بوده است:

الف) شناسایی و گردآوری برخی از مهمترین قوانین و مقررات کلیدی مرتبط با گذشت شاکی در حوزه‌های مختلف.

ب) استخراج و دسته‌بندی مواد قانونی بر اساس نوع جرم (حد، قصاص، دیه، تعزیر)، مرحله دادرسی و نوع تأثیر گذشت.

ج) شناسایی و تحلیل روابط و ارجاعات متقابل بین این مواد و قوانین.

د) نگارش ساختار کلی تأثیرگذاری گذشت در سطوح مختلف (قانون‌گذاری، قضایی، اجرایی، فرا قضایی).

ه) ایجاد ماتریس جامع تأثیر گذشت به عنوان خلاصه‌ای از نقشه قانون‌گذاری.

و) استفاده از نقشه نوشته شده به عنوان مبنایی برای تحلیل انتقادی و آسیب شناسی نظام‌مند.

۱-۵. تبیین اجمالی جایگاه گذشت در سیاست کیفری ایران

سیاست کیفری ایران، قبال گذشت شاکی، برآیند تعامل میان دو منبع اصلی است: مبانی فقهی اسلام و تحولات نوین حقوق کیفری با تأکید بر عدالت ترمیمی. از منظر فقهی، تفکیک بنیادین میان «حق الله» (حقوق مربوط به خداوند و جامعه) و «حق الناس» (حقوق افراد) نقش محوری دارد (فیض، ۱۳۶۵، ۹۸). در جرایمی که جنبه حق الناسی غالب است (مانند قصاص، دیه، قذف)، اراده صاحب حق (بزه‌دیده یا اولیای دم) تعیین‌کننده است و گذشت می‌تواند موجب سقوط کامل حق یا تبدیل آن شود. اما در جرایمی که جنبه حق الهی غلبه دارد (مانند اکثر حدود)، گذشت فردی تأثیری در اجرای حکم الهی ندارد (عوده، ۱۴۰۵، ۱۲۱).

در حوزه تعزیرات نیز، آموزه‌هایی چون تشویق به عفو و اختیار حاکم در تعیین مجازات، زمینه را برای انعطاف و تأثیرگذاری نسبی گذشت فراهم کرده است.

از سوی دیگر، رویکردهای نوین عدالت کیفری، به ویژه عدالت ترمیمی، بر لزوم توجه به نیازهای بزه‌دیده، مسئولیت پذیری مرتکب و ترمیم روابط اجتماعی تأکید دارند. نهادهایی چون میانجی‌گری کیفری، تعلیق تعقیب، و مجازات‌های جایگزین حبس که در قوانین اخیر ایران مورد توجه قرار گرفته‌اند، تا حد زیادی متأثر از این رویکردها بوده و گذشت شاکی نقشی کلیدی در فعال‌سازی آن‌ها ایفا می‌کند.

۲. نقشه نگاری ساختاری نهاد گذشت شاکی در نظام حقوقی ایران

این بخش به نوشتن نقشه تأثیرگذاری نهاد گذشت شاکی بر اساس قوانین موضوعه ایران می‌پردازد. این نقشه، زیربنای تحلیل آسیب شناسانه در بخش بعدی خواهد بود.

۲-۱. نقشه تأثیر گذشت در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

قانون مجازات اسلامی، قانون مادر در حقوق کیفری ایران، چهار چوب اصلی تأثیر گذشت را در چهار کتاب اصلی خود (کلیات، حدود، قصاص، دیات) و کتاب پنجم (تعزیرات) مشخص می‌کند.

۲-۱-۱. کتاب اول (کلیات، مواد: ۱ الی ۲۱۶)

این بخش، به ویژه در مبحث سقوط مجازات و جهات تخفیف، به نقش گذشت می‌پردازد و این یک نقطه کانونی در نقشه است که به بسیاری از جرایم تعزیری متصل می‌شود. جهات تخفیف (ماده ۳۷ و ۳۸) ماده ۳۸ به صراحت «گذشت شاکی یا مدعی خصوصی» را یکی از جهات تخفیف مجازات تعزیری می‌داند. این تخفیف می‌تواند شامل تقلیل حبس، تبدیل مجازات یا کاهش جزای نقدی باشد.

تعویق صدور حکم (مواد: ۴۰ الی ۴۵) در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ دادگاه می‌تواند با احراز شرایطی (از جمله وجود جهات تخفیف مانند گذشت شاکی)، صدور حکم را برای ۶ ماه تا ۲ سال به تعویق اندازد.

تعلیق اجرای مجازات (مواد: ۴۶ الی ۵۵) در جرایم تعزیری درجه ۳ تا ۸ دادگاه می‌تواند با احراز شرایطی (از جمله پیش‌بینی اصلاح مرتکب و جبران ضرر یا گذشت شاکی)، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را برای ۱ تا ۵ سال معلق کند.

نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط (مواد: ۵۶ الی ۶۳) اگرچه گذشت شرط مستقیم نیست، اما جبران ضرر و زیان یا گذشت شاکی یکی از شروط اساسی برای بهره‌مندی از آزادی مشروط در حبس‌های تعزیری است. این ماده، گذشت را به مرحله اجرای حکم پیوند می‌زند. مجازات‌های جایگزین حبس (مواد: ۶۴ الی ۷۹) در بسیاری از موارد، صدور حکم به مجازات جایگزین حبس (مانند: خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی روزانه، دوره مراقبت) منوط به وجود جهات تخفیف از جمله گذشت شاکی است (نوربها، ۱۳۹۰، ۴۵).

۲-۱-۲. کتاب دوم (حدود، مواد: ۲۱۷ الی ۲۸۸)

نقشه در این بخش، عمدتاً، مسیرهای بی‌تأثیر را نشان می‌دهد. قذف (مواد: ۲۴۵ الی ۲۶۱) تنها استثناء مهم، ماده ۲۶۱ تصریح دارد که حد قذف با گذشت مقذوف (شاکی) در هر مرحله ساقط می‌شود. این یک خروجی مشخص از قاعده کلی حدود است.

سایر حدود (زنا، لواط، تفخیز، مساحقه، قوادی، شرب خمر، سرقت حدی، محاربه، افساد فی الارض، بغی، سب النبی)، اصل بر عدم تأثیر گذشت شاکی (اعم از بزه‌دیده مستقیم یا جامعه)، در سقوط

یا تخفیف مجازات حدی است، زیرا جنبه حق الهی غالب است. توبه محارب، قبل از دستگیری، یک استثناء خاص دیگر است (قبله‌ای خوبی، ۱۴۰۳، ۸۷).

۳-۱-۲. کتاب سوم (قصاص، مواد: ۲۸۹ الی ۴۴۷)

نقشه در این بخش، حاکمیت مطلق اراده صاحب حق را نشان می‌دهد. قصاص نفس (قتل عمد) حق قصاص با اولیاء دم (غیر از زوجین) است. گذشت یک یا تمام آن‌ها موجب سقوط قصاص و تبدیل آن به دیه (در صورت مطالبه) یا عفو کامل می‌شود.

قصاص عضو و منفعت، حق قصاص با مجنی علیه است. گذشت او مسقط قصاص است و می‌تواند به دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه کند (گلدوزیان، ۱۳۸۶، ۱۸۷).

۴-۱-۲. کتاب چهارم (دیات، مواد: ۴۴۸ الی ۷۲۸)

نقشه، دیه را یک حق مالی با قابلیت نقل و انتقال و اسقاط معرفی می‌کند. ماهیت دیه، مال است و به ارث می‌رسد.

به جهت قابلیت مصالحه و اسقاط دیه، صاحب دیه (بزه‌دیده یا اولیاء دم) می‌تواند آن را به هر میزان که بخواهد کاهش دهد، ببخشد یا بر مبلغ دیگری صلح کند. گذشت، دعوی خصوصی مطالبه دیه را منتفی می‌کند.

۵-۱-۲. کتاب پنجم (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)

این بخش، شبکه‌ای پیچیده از تأثیرگذاری گذشت را نشان می‌دهد. جرایم قابل گذشت (ماده ۱۰۴ ق.م.ا) فهرستی از جرایم (مانند توهین، ضرب و جرح ساده، افترا، مزاحمت تلفنی، تصرف عدوانی و...) که تعقیب و اجرای مجازات آن‌ها منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت او است (ماده ۱۰۰ ق.م.ا). گذشت در این موارد، یک کلید قطع، در فرآیند کیفری است.

جرایم غیرقابل گذشت، در سایر جرایم تعزیری (مانند کلاهبرداری، خیانت در امانت، جعل، سرقت‌های مهمتر، ضرب و جرح منجر به نقص عضو، جرایم علیه امنیت و...)، گذشت شاکی موجب توقف تعقیب نمی‌شود، اما به عنوان یکی از جهات تخفیف (ماده ۳۸ ق.م.ا)، می‌تواند مسیر پرونده را به سمت مجازات‌های سبک‌تر یا نهادهای ارفاقی هدایت کند.

۶-۲. نقشه تأثیر گذشت در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

این قانون، نقشه اجرایی و فرآیندی تأثیر گذشت را بررسی می‌کند.

۱-۲-۲. در مرحله تحقیقات مقدماتی (دادسرا)

شروع تعقیب ماده ۱۲، در جرایم قابل گذشت، تعقیب با شکایت شاکی آغاز می‌شود. موقوفی تعقیب ماده ۱۳، در جرایم قابل گذشت، اعلام گذشت شاکی به بازپرس یا دادستان، منجر به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌شود.

تعلیق تعقیب ماده ۸۱، در جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸، دادستان می‌تواند با رضایت متهم و وجود شرایطی، از جمله گذشت شاکی یا جبران خسارت، تعقیب را برای ۶ ماه تا ۲ سال معلق کند. میانجیگری مواد: ۸۲-۸۴، در جرایم قابل گذشت و تعزیری درجه ۶ تا ۸ غیرقابل گذشت، مقام قضایی می‌تواند موضوع را به میانجیگر ارجاع دهد. حصول توافق و گذشت، آثار قانونی خود را خواهد داشت؛ موقوفی یا تخفیف.

قرارهای تأمین کیفری مواد: ۲۱۷ به بعد، گذشت شاکی یا جبران خسارت، مستقیماً موجب رفع قرار نمی‌شود، اما می‌تواند در ارزیابی مقام قضایی نسبت به ضرورت ادامه یا تشدید قرار یا امکان تخفیف آن مؤثر باشد.

۲-۲-۲. در مرحله دادرسی (دادگاه)

موقوفی تعقیب، اعلام گذشت در جرایم قابل گذشت، منجر به صدور رأی موقوفی تعقیب توسط دادگاه می‌شود.

تأثیر بر رأی، در جرایم غیرقابل گذشت، اعلام گذشت در دادگاه، مستند مهمی برای قاضی جهت اعمال تخفیف (ماده ۳۸ ق.م.ا) یا صدور حکم به مجازات جایگزین حبس (ماده ۶۶ ق.م.ا) یا حتی تعویق صدور حکم (ماده ۴۰ ق.م.ا) است.

۲-۲-۳. در مرحله اجرای احکام

موقوفی اجراء، در جرایم قابل گذشت، اعلام گذشت پس از قطعیت حکم، موجب صدور دستور موقوفی اجراء توسط قاضی اجرای احکام می‌شود.

درخواست تخفیف (ماده ۴۸۳ ق.ا.د.ک) در جرایم تعزیری غیرقابل گذشت، اگر شاکی پس از قطعیت حکم گذشت کند، محکوم‌علیه می‌تواند از دادگاه صادرکننده رأی قطعی، درخواست تخفیف مجازات کند.

نهادهای ارفاقی، گذشت یا جبران خسارت در این مرحله نیز می‌تواند در اعمال تعلیق اجرای مجازات، اگر در حکم اولیه پیش‌بینی نشده باشد، برخورداری از آزادی مشروط (ماده ۵۸ ق.م.ا)، نظام نیمه آزادی یا استفاده از نظارت الکترونیکی مؤثر باشد.

سقوط قصاص، گذشت در این مرحله نیز حق صاحب قصاص است و منجر به توقف اجرای حکم قصاص می‌شود (اسد اللهی بابلی، ۱۳۷۸، ۵۴).

۳-۲. نقشه تأثیر گذشت در قوانین خاص منتخب

نقشه در قوانین خاص، گاه مسیرهای متفاوتی را نشان می‌دهد.

۲-۳-۱. قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸

این قانون، عمدتاً، فاقد مسیرهای مشخص برای گذشت است. اصل بر جنبه عمومی جرایم است. تأثیر گذشت بیشتر از طریق قواعد عمومی تخفیف (ماده ۳۸ ق.م.ا) قابل اعمال است، هرچند در جرایمی مانند هتک حیثیت ماده ۷۴۵ ممکن است در عمل تأثیر بیشتری داشته باشد.

۲-۳-۲. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹

نقشه در اینجا یک سد بزرگ را نشان می‌دهد. ماده ۳۱، اصل را بر غیرقابل گذشت بودن تمام جرایم این قانون می‌گذارد. گذشت فقط در موارد بسیار محدود، مانند ماده ۴۱ در خصوص والدین خاطی در جرایم مواد: ۷ الی ۹ و با احراز مصلحت طفل و نظر مددکار می‌تواند به تعلیق یا تخفیف منجر شود. در جرایم شدید، مواد: ۱۰ الی ۱۴ و ۱۹، کاملاً بی‌تأثیر است. این قانون، مسیر گذشت را به شدت محدود و کنترل شده می‌کند.

۲-۳-۳. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹

این قانون یک مسیر فرعی جدید در نقشه ایجاد کرد و اجازه می‌دهد حتی در جرایم غیرقابل گذشت، اگر شاکی پس از قطعیت حکم گذشت کند، محکوم علیه بتواند درخواست تخفیف دهد.

۲-۳-۴. قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵

با اصلاحات اخیر، جنبه کیفری صدور چک بلامحل عمدتاً به شکایت شاکی وابسته شده و با پرداخت وجه یا گذشت او، قابل توقف است؛ به جز موارد خاص. نقشه در اینجا مسیر قابل گذشت را پررنگ‌تر نشان می‌دهد.

۲-۴. نقشه جامع سطوح تأثیرگذاری

با ترکیب یافته‌های فوق، می‌توان چهار سطح تأثیرگذاری را در نقشه کلی شناسایی کرد: سطح قانونگذاری، شامل قوانین ماهوی و شکلی که چهار چوب، انواع، شرایط و آثار گذشت را تعیین می‌کنند (هسته مرکزی نقشه).

سطح قضایی، شامل رویه‌ها، تفاسیر و تصمیمات قضات در مراحل مختلف که نقشه قانونگذاری را در عمل پیاده می‌کنند (مسیرهای اجرایی نقشه).

سطح اجرایی، شامل ساز و کارها و نهادهای عملیاتی مانند: دادسرا، اجرای احکام، واحدهای مددکاری، دفاتر میانجیگری که فرآیند گذشت و آثار آن را مدیریت می‌کنند (زیرساخت‌های نقشه).

سطح فرا قضایی، شامل نهادهای حمایتی و مدنی، مانند: شوراهای حل اختلاف، سازمان‌های مردم نهاد، پزشکی قانونی که به صورت مکمل عمل می‌کنند (عناصر پشتیبان نقشه).

۲-۵. ماتریس جامع تأثیر رضایت/گذشت شاکی در جرایم مختلف، خروجی روش نقشه نگاری قانونی

ماتریس تأثیر، یکی از خروجی‌های کلیدی و کاربردی در روش نقشه‌نگاری قانونی است. این ماتریس، یک ابزار تحلیلی و بصری، به شکل یک جدول ساختاریافته، روابط متقابل و میزان تأثیرگذاری عناصر قانونی شناسایی شده، مانند: قوانین، مقررات، الزامات خاص را بر سایر عوامل مرتبط، مانند: فرآیندهای سازمانی، ذی‌نفعان، ریسک‌ها، اهداف استراتژیک یا حتی سایر مقررات، به صورت نظام‌مند نشان می‌دهد. در واقع، پس از شناسایی و نوشتن نقشه کلی قلمرو قانونی، ماتریس تأثیر به ترجمه این نقشه به نتایج و پیامدهای ملموس کمک کرده و با برجسته کردن نقاط بحرانی، وابستگی‌های متقابل و شدت اثرات بالقوه، درک عمیق‌تری از منظر حقوقی ارائه می‌دهد که مستقیماً در ارزیابی ریسک، اولویت بندی اقدامات و تصمیم‌گیری‌های استراتژیک قابل استفاده است.

این ماتریس، خلاصه‌ای از یافته‌های قانون‌گذاری را ارائه می‌دهد. یافته‌های نقشه قانون‌گذاری نشان می‌دهد: تأثیر گذشت شاکی بر سرنوشت پرونده‌های کیفری در نظام حقوقی ایران، بسته به نوع جرم و ماهیت آن، حق الهی یا حق الناسی بودن، بسیار متفاوت است.

این تأثیرات در دسته بندی‌های اصلی جرایم، قابل مشاهده است؛ برای مثال، در جرایم حدی، که اصولاً جنبه حق الهی دارند، رضایت یا گذشت شاکی معمولاً تأثیری در سقوط مجازات ندارد، مگر در موارد استثنائی.

یک استثناء مهم در این دسته، جرم قذف (اتهام زنا یا لواط) است که به دلیل غلبه جنبه حق الناسی، گذشت شاکی در هر مرحله‌ای موجب سقوط کامل حد می‌شود. در مقابل در جرایم جنسی حدی دیگر مانند: زنا، لواط، تفخیز و مساحقه، رضایت طرفین به ارتکاب فعل، جرم را مباح نکرده و تأثیری در سقوط یا تخفیف حد ندارد؛ زیرا جنبه حق الهی آن‌ها محض تلقی می‌شود. عدم رضایت یکی از طرفین در زنا و لواط، آن را به شکل به عنف تبدیل می‌کند که مجازات‌های شدیدتری در پی دارد و حتی در این موارد نیز گذشت شاکی پس از وقوع جرم، تأثیری بر سقوط حد ندارد (گلدوزیان، ۱۳۸۶، ۱۳۴). مجازات تفخیز و مساحقه (۱۰۰ تازیانه) نیز با رضایت یا عدم رضایت طرفین ثابت است، هرچند عدم رضایت، فعل را اکراهی می‌سازد.

برای سایر حدود مانند: قوادی، شرب خمر، سرقت حدی، محاربه، افساد فی الارض، بغی و سب النبی، گذشت شاکی یا رضایت بزه‌دیده اصولاً بی‌تأثیر است؛ زیرا این جرایم عمدتاً، علیه اخلاق عمومی، احکام شرع، امنیت عمومی یا اساس حکومت و مقدسات تلقی می‌شوند؛ البته، در سرقت حدی، گذشت

پیش از اثبات جرم نزد قاضی ممکن است مانع تحقق شرایط حد شود و در محاربه، توبه قبل از دستگیری موجب سقوط حد است.

در مورد جرایم موجب قصاص، که ماهیتاً حق الناسی هستند، وضعیت متفاوت است. در قصاص نفس (قتل عمد)، گذشت اولیاء دم (صاحبان حق قصاص، به جز زوج و زوجه) موجب سقوط کامل قصاص می‌شود و این حق قابل تبدیل به دیه یا عفو کامل است؛ به همین ترتیب، در قصاص عضو یا منفعت (جرح و قطع عضو عمدی)، گذشت مجنی علیه (بزه‌دیده مستقیم) موجب سقوط کامل قصاص می‌شود و این حق نیز قابل تبدیل به دیه یا عفو کامل است.

نکته قابل توجه آنکه در اتانازی (قتل ترحم‌آمیز)، رضایت بیمار تأثیری در ماهیت عمدی قتل ندارد و مانع حق قصاص اولیاء دم نمی‌شود.

در خصوص دیات، که یک حق مالی ناشی از جنایات غیرعمدی یا موارد سقوط قصاص است، گذشت صاحب حق (بزه‌دیده یا اولیاء دم) می‌تواند موجب سقوط کامل دیه، کاهش مبلغ آن یا مصالحه بر مبلغ دیگری شود. با این حال، صرف رضایت به فعل آسیب‌زا (جز در موارد خاص مانند اعمال طبی و ورزشی) اصل لزوم پرداخت دیه را ساقط نمی‌کند؛ مگر اینکه صاحب حق آن را ببخشد.

در حوزه جرایم تعزیری، تفکیک بین جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت اهمیت کلیدی دارد. در دسته جرایم تعزیری قابل گذشت، موضوع ماده ۱۰۴ ق.م.ا، مانند: توهین ساده، ضرب و جرح ساده، افتراء، مزاحمت تلفنی و تصرف عدوانی خصوصی، گذشت شاکی در هر مرحله‌ای موجب موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات می‌شود؛ اما در جرایم تعزیری غیر قابل گذشت که جنبه عمومی یا مختلط دارند، مانند: کلاهبرداری، جعل، استفاده از سند مجعول، سرقت تعزیری، ضرب و جرح منجر به نقص عضو، جرایم علیه امنیت، جرایم اقتصادی کلان، رشاء و ارتشاء، اختلاس، گذشت شاکی موجب توقف تعقیب یا اجراء نمی‌شود. با وجود این، گذشت شاکی در این دسته از جرایم، یکی از مهمترین جهات تخفیف مجازات به شمار می‌رود و می‌تواند زمینه ساز اعمال نهادهای ارفاقی، مانند: تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس و حتی درخواست تخفیف پس از قطعی حکم (ماده ۴۸۳ ق.آ.د.ک) گردد. نگاهی به برخی جرایم خاص نیز این تفاوت‌ها را آشکارتر می‌سازد.

جرایم رایانه‌ای عمدتاً غیر قابل گذشت هستند و گذشت شاکی، صرفاً می‌تواند موجب تخفیف مجازات شود؛ زیرا جنبه عمومی، حفظ امنیت فضای تبادل اطلاعات، در آن‌ها غالب است؛ هرچند در برخی مصادیق، مانند: هتک حیثیت آنلاین، ماده ۷۴۵ قانون جرایم رایانه‌ای، گذشت ممکن است مؤثرتر باشد.

جرایم علیه اطفال و نوجوانان، با توجه به جنبه حمایتی قوی و اولویت مصلحت طفل، اصولاً غیر قابل گذشت هستند و گذشت ولی یا سرپرست تأثیری ندارد، مگر در شرایط بسیار خاص و با نظر مددکار اجتماعی که ممکن است به تخفیف یا تعلیق جزئی منجر شود.

در مورد صدور چک بلامحل، طبق قوانین اصلاحی اخیر، این جرم، غالباً قابل گذشت است و پرداخت وجه چک یا ترتیبات پرداخت، جنبه کیفری را منتفی می‌کند، جز موارد خاص؛ ضمن اینکه گذشت شاکی موجب موقوفی تعقیب است.

در نتیجه، تحلیل نقشه قانون‌گذاری نشان می‌دهد: نقش گذشت شاکی در نظام کیفری ایران، یک طیف وسیع را شامل می‌شود؛ از سقوط کامل مجازات در جرایم حق الناسی، مانند: قصاص و قذف، تا بی‌اثر بودن کامل، در بسیاری از جرایم حدی و جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، و در نهایت، ایفای نقش به عنوان یک عامل تخفیف دهنده مهم در جرایم تعزیری غیرقابل گذشت.

۳. آسیب‌شناسی جایگاه گذشت شاکی (تحلیل یافته‌های نقشه نگاری)

نقشه نوشته شده در بخش قبل، علی‌رغم نشان دادن ساختاری نسبتاً منسجم و تلاش قانون‌گذار برای ایجاد تعادل، حاوی نقاط ضعف، ابهامات، تعارضات و خلأهایی است که کارکرد صحیح و عادلانه نهاد گذشت را با چالش مواجه می‌سازد. این بخش، به آسیب‌شناسی این موارد در سطوح مختلف می‌پردازد.

۳-۱. آسیب‌شناسی در سطح تقنینی

۳-۱-۱. ابهام در تفکیک حق الله و حق الناس (در جرایم مختلط)

نقشه نشان می‌دهد: در بسیاری از جرایم تعزیری، مانند: سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، برخی جرایم علیه اشخاص، هر دو جنبه عمومی و خصوصی وجود دارد. قانون، معیار دقیقی برای تشخیص غلبه یکی بر دیگری و تعیین میزان دقیق تأثیر گذشت در این موارد ارائه نمی‌دهد. این ابهام منجر به تفاسیر متفاوت و گاه متعارض در رویه‌های قضایی می‌شود. برای مثال، اینکه گذشت شاکی در کلاهبرداری چقدر باید در تخفیف مجازات مؤثر باشد، عمدتاً، به سلیقه قاضی واگذار شده است. این عدم قطعیت، هم حقوق بزه‌دیده و هم حقوق متهم را تهدید می‌کند (ارژنگ، ۱۴۰۱، ۳۶۵).

۳-۱-۲. تعارضات احتمالی بین قوانین عام و خاص

نقشه قانون‌گذاری نشان دهنده وجود اصطحکاک و تعارض بالقوه بین قواعد عمومی گذشت، مندرج در قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری و مقررات قوانین خاص است؛ بارزترین نمونه، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان است که با اعلام غیرقابل گذشت بودن تمامی جرایم، عملاً، قواعد عمومی ناظر بر جرایم قابل گذشت و حتی تأثیر گذشت در تخفیف تعزیرات را در مورد بزه‌دیدگان زیر ۱۸ سال به شدت محدود می‌کند.

اگرچه این رویکرد، با هدف حمایتی اتخاذ شده، اما ممکن است در برخی موارد جزئی یا در مواردی که خود نوجوان بزه‌کار، مثلاً در روابط نامشروع با رضایت، شاکی تلقی شود، ایجاد چالش کند. همچنین، در جرایم رایانه‌ای، سکوت قانون‌گذار در مورد گذشت، منجر به اتکای صرف به قواعد عمومی شده که ممکن است با ماهیت خاص این جرایم همخوانی کامل نداشته باشد (فورچی بیگی، ۱۳۹۸، ۴۶۹).

۳-۱-۳. عدم شفافیت کافی در معیارهای اعمال نهادهای ارفاقی

نقشه نشان می‌دهد: برخورداری از بسیاری از نهادهای ارفاقی، تعویق صدور حکم، تعلیق اجراء، آزادی مشروط، جایگزین‌های حبس، منوط به شرایطی کلی مانند: احراز اصلاح مرتکب، فقدان سابقه مؤثر و جبران ضرر و زیان یا ترتیب پرداخت آن است که گذشت شاکی می‌تواند در احراز آن‌ها مؤثر باشد؛ اما قانون، معیار دقیق و عینی برای سنجش این موارد یا میزان تأثیر گذشت در آن‌ها ارائه نمی‌دهد. این امر، اعمال این نهادها را تا حد زیادی به تشخیص و استنباط شخصی مقام قضایی وابسته می‌کند و زمینه را برای اعمال سلیقه و عدم یکنواختی فراهم می‌سازد (فورچی بیگی، ۱۳۹۸، ۴۶۹).

۳-۱-۴. چالش‌های قانونی تضمین اجرای توافقات و گذشت مشروط

گذشت شاکی، به ویژه در فرآیند میانجیگری یا در توافقات عادی، ممکن است مشروط به انجام تعهداتی از سوی مرتکب، مانند: پرداخت اقساطی خسارت باشد. نقشه قانونی نشان می‌دهد که ساز و کار دقیق و کارآمدی برای تضمین اجرای این تعهدات و تعیین تکلیف در صورت عدم اجرای آن‌ها، آیا گذشت کان لم یکن تلقی می‌شود؟ آیا ضمانت اجرای کیفری وجود دارد؟ این امر، به طور کامل پیش‌بینی نشده است. این خلاء می‌تواند اعتماد بزه‌دیدگان را به این ساز و کارها کاهش دهد.

۳-۲. آسیب‌شناسی در سطح قضایی

۳-۲-۱. عدم یکنواختی رویه‌ها

همانطور که از ابهامات قانون‌گذاری برمی‌آید، نقشه عملیاتی در سطح قضایی نشان دهنده عدم یکنواختی قابل توجه در رویه‌هاست. میزان تأثیر گذشت در تخفیف مجازات جرایم غیرقابل گذشت، نحوه برخورد با گذشت مشروط، سخت‌گیری یا تساهل در پذیرش ادعای جبران خسارت، و تفسیر دامنه جرایم قابل گذشت، می‌تواند از یک شعبه به شعبه دیگر، یا از یک حوزه قضایی به حوزه دیگر متفاوت باشد. این تشتت آراء، اصل برابری افراد، برابر قانون و پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات قضایی را مخدوش می‌کند (دلخون اصل، ۱۳۹۵، ۷۸).

۳-۲-۲. چالش‌های احراز صحت و گذشت کامل شاکی

یکی از نقاط آسیب‌پذیر در نقشه عملیاتی، مرحله أخذ و ثبت گذشت است. قضات و مقامات دادرسی با چالش احراز این موضوع رو به رو هستند که آیا گذشت اعلام شده، واقعاً ناشی از اراده آزاد و آگاهانه

شاکی بوده، یا تحت تأثیر فشار، تهدید، تطمیع یا فریب صورت گرفته است. این چالش، به ویژه در مورد بزه‌دیدگان آسیب پذیر، مانند: زنان در خشونت‌های خانگی، افراد سالمند، افراد دارای معلولیت، یا افراد با سطح آگاهی پایین، جدی‌تر است. ساز و کارهای موجود برای راستی‌آزمایی این امر کافی به نظر نمی‌رسد.

۳-۲-۳. فقدان معیارهای عینی در تعیین میزان تخفیف

در جرایم غیرقابل گذشت، قاضی اختیار دارد با استناد به گذشت شاکی، مجازات را تخفیف دهد؛ اما نقشه نشان نمی‌دهد: این تخفیف باید بر چه مبنایی و تا چه میزانی باشد. آیا گذشت کامل باید لزوماً به حداقل مجازات قانونی منجر شود؟ آیا گذشت جزئی نیز مؤثر است؟ فقدان معیارهای راهنما، تصمیم‌گیری در این زمینه را بسیار ذهنی می‌کند (ربیع، ۱۴۰۰، ۵۲۷).

۳-۳. آسیب‌شناسی در سطح اجرایی

۱-۳-۳. ضعف زیرساخت‌ها و عملکرد نهاد میانجیگری

هرچند میانجیگری یک ساز و کار مهم در نقشه قانون آیین دادرسی کیفری جای گرفته، اما در عمل با کمبود دفاتر میانجیگری، فقدان میانجیگران آموزش‌دیده و متخصص کافی، عدم استقبال یا آگاهی عمومی، و بروکراسی اداری مواجه است. این ضعف‌ها باعث می‌شود پتانسیل این نهاد در حل و فصل اختلافات و تحقق اهداف عدالت ترمیمی به طور کامل بالفعل نشود.

۲-۳-۳. چالش‌های عملیاتی در جبران خسارت بزه‌دیده

نقشه نشان می‌دهد: جبران خسارت یا گذشت شاکی، شرط بسیاری از ارفاق‌ها است؛ اما در عمل، فرآیند مطالبه و وصول خسارت از مرتکب، به ویژه اگر معسر باشد یا اموالی نداشته باشد، می‌تواند طولانی، پرهزینه و گاه، بی‌نتیجه باشد. فقدان ساز و کارهای حمایتی دولتی، مانند: صندوق جبران خسارت بزه‌دیدگان در برخی جرایم، این چالش را تشدید می‌کند و ممکن است بزه‌دیده را از پیگیری حقوق خود، منصرف کرده یا او را به اعلام گذشت بدون جبران واقعی خسارت وادار کند.

۳-۳-۳. فقدان ساز و کارهای حمایتی کافی برای بزه‌دیدگان آسیب پذیر

نقشه اجرایی فاقد ساز و کارهای مشخص و کافی برای حمایت از بزه‌دیدگان آسیب پذیر در فرآیند اعلام یا عدم اعلام گذشت است. نیاز به حضور الزامی وکیل معاضدتی، ارائه خدمات مشاوره‌ای روانشناختی و حقوقی رایگان، و ایجاد فضایی امن برای اعلام نظر بدون ترس از فشار یا انتقام جویی، از جمله خلأهای موجود در این زمینه است.

۴-۳. تحلیل آسیب‌ها در پرتو مبانی نظری

این آسیب‌های شناسایی شده، تحقق کامل مبانی نظری و اهداف سیاست کیفری را با مشکل مواجه می‌سازد. ابهامات و عدم یکنواختی‌ها، اصل عدالت و برابری را خدشه‌دار می‌کند. چالش‌های احراز

گذشت و فقدان حمایت، می‌تواند اهداف عدالت ترمیمی و توجه به نیازهای واقعی بزه‌دیده را ضد خود تبدیل کند. ضعف سازوکارهای اجرایی میانجیگری و جبران خسارت، کارآمدی سیاست کاهش تورم کیفری و تشویق به حل اختلاف جایگزین را زیر سؤال می‌برد. در مجموع، نقشه آسیب شناسی، نشان می‌دهد: علی‌رغم نیت قانون‌گذار، شکاف قابل توجهی بین ساختار قانونی طراحی شده و عملکرد واقعی آن در زمینه نهاد گذشت شاکی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

این مقاله با بهره‌گیری از روش نقشه‌نگاری حقوقی، به تحلیل ساختاری و آسیب شناسی جایگاه نهاد گذشت شاکی در سیاست کیفری ایران پرداخت. نقشه نوشته شده نشان داد که نظام حقوقی ایران ساختاری چند لایه و پیچیده برای تأثیرگذاری گذشت، مبتنی بر تفکیک حق الله و حق الناس، نوع جرم و مرحله دادرسی طراحی کرده است که در آن، گذشت می‌تواند آثاری از سقوط کامل مجازات در قصاص و قذف، تا تخفیف، تعلیق یا فراهم کردن زمینه نهادهای ارفاقی، در تعزیرات داشته باشد.

با این حال، آسیب شناسی این نقشه، چالش‌های جدی را در سطوح قانون‌گذاری (ابهام، تعارض، خلأ)، قضایی (عدم یکنواختی رویه، چالش احراز گذشت، فقدان معیار) و اجرایی (ضعف میانجیگری، مشکلات جبران خسارت، فقدان حمایت) آشکار ساخت. این آسیب‌ها نشان دهنده وجود شکاف بین اهداف نظری (عدالت ترمیمی، حمایت از بزه‌دیده، کاهش تورم کیفری) و واقعیت‌های عملیاتی این نهاد است.

در پاسخ به سؤال اصلی تحقیق، می‌توان گفت: جایگاه گذشت شاکی در سیاست کیفری ایران، جایگاهی دوگانه و متناقض‌نما است؛ از یک سو، قانون‌گذار به ویژه در قوانین اخیر، با گسترش دامنه جرایم قابل گذشت و پیش‌بینی نهادهای ارفاقی متعدد مرتبط با گذشت شاکی، اهمیت قابل توجهی برای اراده بزه‌دیده و رویکردهای ترمیمی قائل شده است. از سوی دیگر، آسیب‌های شناسایی شده نشان می‌دهد: این جایگاه در عمل به دلیل ضعف‌های ساختاری، ابهامات قانونی و مشکلات اجرایی، به طور کامل تثبیت نشده و کارکرد آن همواره با عدالت و کارآمدی همراه نیست. جایگاه واقعی گذشت در عمل، بیش از آنکه تابع یک منطق واحد و شفاف باشد، تحت تأثیر عواملی چون نوع جرم، تفسیر قاضی، توانایی چانه زنی طرفین، وضعیت اقتصادی و اجتماعی بزه‌دیده و کیفیت عملکرد نهادهای اجرایی قرار دارد.

تجربه این تحقیق، نشان داد: روش نقشه‌نگاری حقوقی، ابزاری کارآمد برای تحلیل نظام‌مند ساختارهای حقوقی پیچیده، مانند نهاد گذشت شاکی است. این روش با فراهم آوردن دیدی کل‌نگر و تمرکز بر روابط و سطوح، امکان شناسایی نقاط ضعف و آسیب‌های سیستماتیک را که ممکن است در

تحلیل‌های جزئی‌نگر مغفول بمانند، تسهیل می‌کند. استفاده از این روش، برای تحلیل سایر نهادهای حقوقی پیچیده نیز توصیه می‌شود.

کتابشناسی

۱. اسداللهی بابلی، محمود، (۱۳۷۸) تاثیر رضایت مجنی علیه در مسئولیت کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۲. ارژنگ، اردوان، (۱۴۰۱)، رضایت شاکی خصوصی؛ موضوعیت یا طریقت، فصلنامه مطالعات حقوقی، دوره ۱۴، ۳۶۵-۳۸۴.
۳. حسین الحسینی، سید علی؛ حکیمی ها، سعید؛ گلباغی ماسوله، سید علی جبار، (۱۴۰۱) چالش‌های سیاست جنایی قضایی ایران در رویارویی با جرائم مخل نظام اقتصادی کشور (با رویکردی انتقادی به شماری از آراء محاکم کیفری) سال اول، شماره ۳، شماره پیاپی ۳، ۱۵-۳۵.
۴. دلخون اصل، سعید، (۱۳۹۵)، بررسی اجمالی جایگاه رضایت بزه دیده در نظام کیفری ایران، مجله کانون وکلای دادگستری اردبیل، شماره دو، ۶۱-۷۸.
۵. ربیعه، علیرضا، (۱۴۰۰)، گذشت شاکی و آثار آن در حقوق کیفری ایران، نشریه تحقیقات حقوق قضایی، شماره ۴، ۵۵۲-۵۲۷.
۶. عوده، عبدالقادر، (۱۴۰۵)، التشریع الجنایی الاسلامی، بیروت، دار الکتاب عربی، چاپ چهاردهم.
۷. فیض، علیرضا، (۱۳۶۵)، تطبیق و مقارنه در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۸. قبله‌ای خویی، خلیل، (۱۴۰۳)، قواعد فقه، تهران، سمت، چاپ دوازدهم.
۹. فورچی بیگی، مجید، (۱۳۹۸)، رضایت مجرم به عنوان پیش شرطی در تعیین کیفر: مبانی و جلوه‌ها در نظام کیفری ایران. مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۴۹، ۴۶۹-۴۹۰.
۱۰. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۶)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، چاپ پانزدهم.
۱۱. لازرژ، کریستین، (۱۳۸۲)، در آمدی بر سیاست جنایی، ابرنآبادی، علی حسین، تهران، میزان چاپ اول.
۱۲. مرادی، حسن، (۱۳۷۸)، رضایت مجنی علیه در جرائم علیه اشخاص، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۱۳. نجفی توانا، علی، (۱۳۷۷)، جرم شناسی، تهران، خیام، چاپ اول.
۱۴. نوربها، رضا، (۱۳۸۳)، زمینه جرم شناسی، تهران، گنج دانش، چاپ سوم.
۱۵. نوربها، رضا، (۱۳۹۰)، زمینه حقوق جزا عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ بیست و نه.



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcld.liau.ac.ir>

Vol.4, No.2, Issue 14, Summer 2025, P: 57-80

Receive Date: 2025/03/08

Revise Date: 2025/06/26

Accept Date: 2023/06/29

Article type: Original Research

Online ISSN: 2821-2339

DOI: 10.71654/jcld.2025.1212659

The Functioning of Electronic Justice in Safeguarding the Rights of Crime Victims, with a Focus on the Status of the Deaf

Elham Ghavidel Shahreki¹Abbas Sheikholeslami²Farhad Shahideh³

Abstract

Modern technologies have facilitated the provision of services such as the service of process, conducting investigations, holding hearings, and issuing judgments through telecommunications equipment, computer technologies, and remote platforms. The application of such technologies has significant implications for the rights of parties to proceedings, most notably by reducing costs, reinforcing security measures, enhancing precision, and expediting proceedings. However, considering the rights of victims — and the observance of their situation regardless of the crimes they suffered — is central to the administration of justice, and may be undermined by certain deficiencies or prevailing approaches within the existing legal provisions or during their application. An analysis of the rights and protections afforded to victims is of particular significance where these victims also experience physical or mobility-related disabilities, including deafness or hearing loss, which complicate their ability to comprehend their rights and proceedings or make themselves understood. This is why particular attention must be paid to the challenges faced by such victims, as the increasing use of information and communication technologies, especially in the context of electronic proceedings, has the potential to profoundly affect their status and the protection of their rights. Therefore, employing a descriptive-analytical approach and drawing upon relevant library resources, this article aims to address the central question of what the primary challenges are for deaf victims within the criminal proceedings process, and how the implementation of electronic justice can contribute to improving their status and the realisation of their rights. To this end, it is structured in three main sections: a theoretical and conceptual framework, an examination of fair proceedings and the specific challenges faced by deaf victims in the exercise of their rights, and an assessment of the impact of electronic proceedings on the rights of deaf victims. The article concludes by presenting its final observations and findings.

Keywords: Electronic justice (E-justice), criminal justice, victim, interpreter, deaf.

1. Department of Criminal Law and Criminology, Mahd.C, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. 3674210071@iau.ir

2. Department of Criminal Law and Criminology, Mahd.C, Islamic Azad University, Mashhad, Iran (Corresponding Author). Sheikholeslami@mshdiau.ac.ir

3. Department of Criminal Law and Criminology, Mahd.C, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. Farhad-shahideh@yahoo.com



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزا

Homepage: <http://jcld.liau.ac.ir>

سال چهارم - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۴ - تابستان ۱۴۰۴، ص ۵۷-۸۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

DOI: 10.71654/jcld.2025.1212659

شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹

نوع مقاله: پژوهشی

کارکرد دادرسی الکترونیکی در حمایت از حقوق بزه‌دیدگان با تأکید بر وضعیت

ناشنوایان

الهام قویدل شهرکی^۱

عباس شیخ الاسلامی^۲

فرهاد شاهیده^۳

چکیده

فناوری مدرن، امکان ارائه خدمات ابلاغ، بازجویی، تحقیقات، دادرسی و صدور حکم را از طریق تجهیزات مخابراتی، یارانه‌ای و بن سازه‌های از راه دور، فراهم کرده است. کاربست این فناوری‌ها بر حقوق طرفین دعاوی تأثیرگذار است. کاهش هزینه‌ها، تقویت ملاحظات امنیتی، افزایش دقت و جلوگیری از اطاله دادرسی، از برجسته‌ترین این تأثیرات است. این میان، وضعیت بزه‌دیدگانی در کانون توجه است که تضمین و رعایت حقوق آنان، فارغ از وقوع رفتارهای مجرمانه علیه آنان، تحت تأثیر برخی کاستی‌ها یا رویکردهای موجود در اعمال قوانین موضوعه نیز قرار می‌گیرد. تجزیه و تحلیل جوانب حقوق و حمایت‌ها از بزه‌دیدگان، خصوصاً از این حیث، اهمیت پیدا می‌کند که در مواقعی ممکن است با ناتوانی‌های جسمی و حرکتی نیز مواجه باشند. مشکلات فهمیدن و فهمیده شدن به لحاظ ناشنوایی و یا کم شنوایی، در همین زمره است. توجه به این چالش‌های بزه‌دیدگان خاص، از آن جهت، ضروری است که گسترش کاربست فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و به طور خاص، دادرسی الکترونیکی می‌تواند وضعیت و حقوق اینان را بیش از پیش تحت تأثیر قرار دهد؛ لذا مقاله حاضر، با روش توصیفی تحلیلی و بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای، به دنبال کشف این واقعیت است که عمده چالش‌های بزه‌دیدگان ناشنوا در فرآیند دادرسی کیفری کدام است و کاربست دادرسی الکترونیکی چه تأثیری بر بهبود وضعیت و اعمال حقوق ایشان دارد.

واژگان کلیدی: دادرسی الکترونیکی، عدالت کیفری، بزه دیده، مترجم، ناشنوایان.

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. 3674210071@iau.ir

۲. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). Sheikholeslami@mshdiau.ac.ir

۳. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. Farhad-shahideh@yahoo.com

مقدمه

عصر دیجیتال با دستگاه‌های الکترونیکی، زندگی و انتظارات را متحول کرده و همگامی نظام عدالت با فناوری‌های نوین را نیز ضروری ساخته است. در این میان دادرسی الکترونیکی،^۱ به دنبال توسعه اشکال گوناگون حل و فصل آنلاین دعاوی،^۲ به طور فزاینده‌ای از سوی دولت‌ها در جهت پیش‌گیری، مدیریت و حل و فصل اختلافات مورد استفاده قرار می‌گیرد (کاتش^۳ و رول،^۴ ۲۰۱۶، ۳۳۱-۳۲۹).

اولین نمونه از به کارگیری این فناوری‌ها به دهه ۱۹۷۰ باز می‌گردد که دادگاه‌هایی در ایالات متحده، به طور محدود، از ویدئو کنفرانس برای برگزاری برخی جلسات استماع دعاوی استفاده کردند (هاس،^۵ ۲۰۰۶، ۶۲). اما تنها در سال ۱۹۹۸ بود که همزمان با توسعه شبکه اینترنت، برای اولین بار، شرکت اینترنتی آی‌کان^۶ حل و فصل آنلاین دعاوی را در دستور کار خود قرار داد؛ بدین ترتیب ساز و کاری برای حل و فصل اختلافات میان دارندگان دامنه‌های اینترنتی و صاحبان علامت‌های تجاری، تحت عنوان سیاست متحد ال‌شکل حل و فصل اختلافات^۷ ایجاد شد. این ساز و کار ماهیت داوری داشت و داوران، با احراز شروطی مقرر، صلاحیت تصمیم‌گیری در رابطه با انتقال مالکیت دامنه‌های اینترنتی به صاحبان علامت‌های تجاری را داشتند (کاتش و رول،^۸ ۲۰۱۶، ۳۳۶-۳۳۷).

از اوایل قرن بیستم، حل و فصل آنلاین اختلافات که تا آن زمان اغلب در فضای اختلافات بازرگانی به کار بسته می‌شد، برای رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری در دادگاه‌ها نیز مورد استفاده قرار گرفت (ویتور^۹ و دیگران،^{۱۰} ۲۰۲۱، ۱). پس از همه‌گیری بیماری کووید-۱۹ اما استفاده از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در مراحل مختلف دادرسی، از جمله ثبت، مدیریت، بررسی و صدور احکام قضایی و اعتراض به آن‌ها مورد اقبال بیشتری نیز قرار گرفت (اسمیت،^{۱۱} ۲۰۲۱، ۱۲۹-۱۲۸؛ کاتش و رول،^{۱۲} ۲۰۱۶، ۳۲۹-۳۳۱).

طبیعتاً، اعمال دادرسی الکترونیکی در حوزه‌های حقوقی و کیفری، با وجود مزایای متعددی که برای آن متصور است، چالش‌هایی در زمینه رعایت اصول حکمرانی مطلوب^{۱۳} و تضمین حقوق طرفین (به ویژه بزه‌دیدگان) نیز ایجاد می‌کند؛ لذا با توجه به اینکه اغلب کشورها فاقد قوانین جامع آیین دادرسی الکترونیک هستند و تجربه چندانی نیز در پیشبرد فرآیند دادرسی با توسل به چنین ساز و کارهایی حاصل نشده است، ارزیابی کارکرد دادرسی الکترونیکی در حمایت و ارتقای حقوق بزه‌دیدگان

1. Electronic Justice (E-Justice).
2. Online Dispute Resolution (ODR).
3. Katsh.
4. Rule.
5. Haas.
6. Internet Corporation for Assigned Names and Numbers (ICANN).
7. Uniform Dispute Resolution Policy (UDRP).
8. Witwer.
9. Smith.
10. Good Governance.

اهمیت دارد؛ خصوصاً اینکه در نظام عدالت کیفری سنتی، تمرکز اصلی عمدتاً بر اجرای مجازات برای بازگرداندن نظم مختل شده بوده و نقش و حقوق بزه‌دیدگان موضوعیت چندانی نداشته است.

با این حال، انتقادات گسترده‌ای از این رویکرد در قرن گذشته مطرح شد و بر ضرورت توجه به بزه‌دیده و صدمات وارد بر او تأکید شد. در نتیجه، دیدگاه‌های جدیدی شکل گرفت که جایگاه بزه‌دیده را در فرآیند دادرسی کیفری تقویت کرد و حق دسترسی او به عدالت و حمایت مؤثر از سوی نظام قضایی به رسمیت شناخته شد (رایجیان اصلی، ۱۴۰۰، ۱۶۱).

دکترین حقوقی و قانون‌گذاران نیز بر این باور هستند که بزه‌دیدگان از حقوق متعددی برخوردارند و یکی از کارکردهای اساسی نظام عدالت کیفری باید بازگرداندن تعادل میان حقوق بزه‌کار و بزه‌دیده و تسهیل فرآیندهای حمایتی باشد (آشوری، ۱۴۰۰، ۸۲-۱۰۲؛ کوشا و پاک نیت، ۱۳۹۶، ۳۰-۳۱)؛ لذا برای سالیان متمادی است که حمایت از حقوق بزه‌دیدگان در اسناد بین‌المللی و قوانین موضوعه کشورها تبلور بیشتری یافته است.

لیکن با توجه به اینکه مقررات ناظر بر حقوق بزه‌دیدگان از آن دست هنجارهایی است که ریشه در حقوق کشورهای غربی دارد و متعاقباً در قوانین کشورهای دیگر، از جمله ایران، الگوبرداری شده است، سنجش کارکرد دادرسی الکترونیکی از حیث چگونگی اعمال این حقوق اهمیت دوچندان پیدا می‌کند.

بدین ترتیب، مقاله حاضر سعی دارد فراتر از توجه به عدالت کیفری، اقتضائات تحقق عدالت الکترونیکی در این رابطه را نیز واکاوی نماید؛ چراکه فارغ از اقتضائات حقوقی حمایت از بزه‌دیدگان در مراحل مختلف دادرسی و وظائف پلیس، قضات، مددکاران و غیره، در دنیای امروز که جرایم به شکل فزاینده‌ای پیچیده و الکترونیکی شده‌اند، تحقق عدالت الکترونیکی می‌تواند بهبود وضعیت تمامی بزه‌دیدگان از حیث ارتقای دسترسی آسان، افزایش پاسخگویی، کارایی، بازخورد و شفافیت در فرآیندها و خدمات قضائی را به ارمغان آورد (مشکوف، ۲۰۱۵^۱، ۱۱۵-۱۴۸؛ نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ۵۲-۵۴).

پر واضح است که تحقق کامل عدالت الکترونیکی در هر کشور نیازمند قوانین خاص است و نمی‌توان صرفاً با اتکاء به پیشرفت فناوری و توانایی مهندسی، فرآیند دادرسی در دادگاه‌ها را دستخوش تغییر نمود. لذا دولت‌های گوناگون، از جمله جمهوری اسلامی ایران، سعی داشته است تا با تصویب قوانینی این حوزه را بیش از پیش قاعده‌مند سازند.^۲

این قوانین اما لزوماً خالی از نقد نیستند و بررسی جوانب حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا خواهد توانست نظام عدالت کیفری را در جهت تکامل و اعمال اصلاحات بیشتر یاری رساند. با وجود این، تاکنون

1. Moshkov.

2. Eg., Online Litigation Rules for People's Courts (2021). The German Code of Civil Procedure (Zivilprozessordnung or ZPO) §§ 128a and 298a. German Code of Criminal Procedure (Strafprozeßordnung – StPO) § 463e.

تحقیقات چندانی در رابطه با تأثیر اعمال دادرسی الکترونیکی بر حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا انجام نگرفته است. آثار قدیمی‌تر عمدتاً به نقاط ضعف فناوری‌های اطلاعات ارتباطات در ایجاد مفاهمه میان شرکت کنندگان، از جمله به دلیل نبود تماس چشمی، دشواری در شناسایی و تفسیر زبان بدن، کیفیت صدای ضعیف و کم اعتبار بودن شهادت از این طریق اشاره داشته‌اند و نسبت به پیامدهای کاربست آن هشدار داده‌اند (مجله حقوقی هاروارد، ۲۰۰۹^۱، ۱۱۸۶-۱۱۸۸؛ هاس، ۲۰۰۶، ۸۰-۶۷؛ فدرمن، ۲۰۰۶^۲، ۴۵۰).

با این حال، برخی نویسندگان چون لانزرا^۳ تأکید داشته‌اند که اتخاذ رویکردهای دقیق‌تری برای تحلیل جوانب و پیامدهای به‌کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات در دستگاه قضائی لازم است (لانزرا، ۲۰۰۹، ۹-۱۲).

آثار جدیدتر که در کشورمان منتشر شده نیز متمرکز بر وضعیت و حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا نبوده است. برای مثال می‌توان به مقاله مؤذن‌زادگان و عابدی نیستانک تحت عنوان «امکان‌سنجی اقدامات بازپرس در فرآیند دادرسی الکترونیک» اشاره داشت که حوزه تحقیقاتی آن عمدتاً محدود به اقدامات بازپرس و مرحله تحقیقات مقدماتی بوده است (مؤذن‌زادگان و عابدی نیستانک، ۱۴۰۲، ۲۶۷-۲۹۲).

نمونه دیگر نیز مقاله «بررسی چالش‌ها و رفع تعارض قوانین و مقررات مربوط به ابلاغ الکترونیک در فقه و نظام حقوقی ایران با نگاهی به قوانین و مقررات کشور فرانسه» که نه تنها اختصاصی به بررسی جوانب حقوق بزه‌دیدگان و وضعیت ناشنویان در فرآیند دادرسی الکترونیکی ندارد، اساساً حوزه تحقیقاتی محدود به مقوله ابلاغ الکترونیک و در مرزهای جغرافیایی ایران و فرانسه برای خود تعریف کرده است (وحدتی و دیگران، ۱۴۰۱، ۲۲۱-۲۵۳).

بنابراین، مقاله حاضر سعی دارد با روش توصیفی تحلیلی و بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای، کارکرد دادرسی الکترونیکی را با توجه به چالش‌ها و مزایای آن در حمایت از حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا مورد ارزیابی قرار دهد. لذا به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که عمده چالش‌های بزه‌دیدگان ناشنوا در فرآیند دادرسی کیفری کدام است و کاربست دادرسی الکترونیکی چه تأثیری بر بهبود وضعیت و اعمال حقوق ایشان دارد؟

برای پاسخ به این سوال، پس از ارائه مبانی نظری و چهارچوب مفهومی تحقیق، عمده چالش‌های اعمال حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا در مراحل گوناگون دادرسی، در پرتو قوانین موضوعه و اسناد بین‌المللی تبیین می‌شود. به تأثیرات مثبت دادرسی الکترونیکی بر اعمال حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا و بهبود وضعیت ایشان، با توجه به پیشرفت‌هایی که در فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات حاصل شده و

1. Harvard Law Review.
2. Federman.
3. Lanzara.

دستاوردهای مقررات جدید در ایجاد الزامات هنجاری مرتبط پرداخته شده است. این میان نگرانی‌های موجود نیز مغفول نمانده و راه‌کارهایی برای فائق آمدن بر آن‌ها ارائه شده است.

۱. مبانی نظری و چهار چوب مفهومی

مبانی نظری این تحقیق حول مقوله حمایت از حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا در مراحل مختلف دادرسی الکترونیکی در ایران و جهان قابل ترسیم است؛ البته، دکتین، قوانین کشورها و اسناد بین‌المللی رویکردهای مختلفی در تعریف «بزه‌دیده» اتخاذ داشته‌اند؛ برای مثال، هانس فون هتینگ بزه‌دیده را فردی می‌داند که کالبد عمل مجرمانه را تشکیل می‌دهد. بر اساس این دیدگاه، عمل مجرمانه بر او یا به سوی او انجام می‌شود (لپز، ۱۳۸۸، ۹۷).

بر اساس ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اما بزه‌دیده شخصی است که «از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد». این رویکردی نسبتاً مضیق و مبهم به تعریف بزه‌دیده است. در این تعریف، اگرچه به موجب نظریات مشورتی و تفاسیر، ممکن است برای بستگان و یا قائم مقام بزه‌دیدگان نیز حق شکایت قائل شد، لیکن لزوماً به عنوان بزه‌دیده تلقی نمی‌شوند.

همچنین، متن ماده بسیار محدود است و تصریحی به امکان مطالبه خسارات معنوی و اساساً تلقی افرادی که متحمل چنین خساراتی شده‌اند، به عنوان بزه‌دیده وجود ندارد، حال آنکه در اسناد بین‌المللی، چون اعلامیه ملل متحد راجع به اصول بنیادین عدالت برای قربانیان جرم و سوء استفاده از قدرت، نه تنها صراحتاً ایراد خسارات روانی و یا عاطفی نیز به عنوان عوامل بزه‌دیدگی به رسمیت شناخته شده است، علاوه بر افرادی که به طور مستقیم از وقوع جرم متضرر شده‌اند، در شرایط خانواده و یا بستگان نزدیک ایشان نیز ممکن است نه صرفاً به عنوان قائم مقام، وکیل و یا نماینده، بلکه رأساً به عنوان «بزه‌دیده» مورد شناسایی قرار گیرند (UN Doc No. 40/34, 1985, arts 1-2).

به هر حال، معیار اعمال حقوق بزه‌دیدگان در هر کشور قوانین موضوعه‌ای است که بر اساس آن‌ها ایشان مستحق حقوق و ارائه حمایت‌های خاصی از سوی دولت دانسته می‌شوند.

از سوی دیگر، به موجب قوانین موضوعه، تعریف مشخص و واحدی از «دادرسی الکترونیکی»، که از آن به «دادگستری الکترونیکی»^۱ و یا «دادگستری دیجیتال»^۲ هم تعبیر می‌شود، ارائه نشده است. به موجب دکتین، این مفهوم را می‌توان ناظر بر استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در کلیه مراحل رسیدگی از قبیل طرح و ثبت شکایت، ثبت گزارش ضابطین، جمع‌آوری ادله، بازجویی، ثبت و اطلاع رسانی دستورات دادگاه و اعتراض به آن‌ها تعریف کرد (مؤذن زادگان و عابدی نیستانک، ۱۴۰۲، ۲۶۸).

1. UN General Assembly Resolution, Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power, UN Doc No. 40/34 (1985).

2. Electronic proceedings.

3. Digital proceedings.

حقوق دانان ویژگی‌هایی را برای این شیوه از دادرسی احراز کرده‌اند که آن را از شیوه سنتی دادرسی متمایز می‌سازد؛ ویژگی‌هایی چون: ماهیت غیر مادی (غیر قابل لمس)، اتصال به شبکه (اینترنت)،^۲ ماهیت فرا واقعی،^۳ قلمرو زدائی (فرا مرزی بودن)،^۴ فوریت و محدودیت زمانی کمتر و نهایتاً، تعامل بیشتر (دو رسند چاوز جونیور، ۲۰۱۲، ۱۰۰-۱۲۰).

همانطور که مشاهده می‌شود دادرسی الکترونیکی تفاوت ماهوی با دادرسی سنتی ندارد و صرفاً از حیث شکلی و ابزارهای مورد استفاده متفاوت است. همین تفاوت‌های شکلی نگرانی‌هایی را درباره کیفیت اعمال حقوق بزه‌دیدگان ایجاد می‌کند؛ نگرانی‌هایی که فائق آمدن بر آن‌ها، خصوصاً در مورد بزه‌دیدگان کم‌توان یا ناتوان به مراتب چالش برانگیزتر می‌نمایند.

بزه‌دیدگان ناشنوا، با توجه به حوزه موضوعی تحقیق، در کانون توجه این مقاله قرار دارند؛ به ویژه اینکه استفاده از ویدئو کنفرانس و دیگر تجهیزات ارتباط از راه دور در دادرسی‌ها ممکن است دشواری‌های مضاعفی برای تفهیم حقوق، وضعیت طرفین دعوی در پرونده و به طور کلی برقراری ارتباط مؤثر با ایشان به وجود آورده و از میزان عدالت و انصاف در فرآیند دادرسی بکاهد؛ بنابر این، باید چالش‌ها و تأثیر دادرسی الکترونیکی بر حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا مورد ارزیابی قرار گیرد و چنین فناوری‌هایی به طور صحیح و باتوجه به نیازهای ایشان استفاده شود.

۲. دادرسی عادلانه و چالش‌های اعمال حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا

از اقتضائات دادرسی عادلانه تمهید حمایت‌های عمومی و ویژه‌ای است که برای تضمین حقوق طرفین دعوی در قوانین موضوعه وجود دارد. حمایت‌های عمومی را می‌توان شامل مقررات ناظر بر علنی بودن محاکمه، سرعت رسیدگی، استقلال و یا بی‌طرفی مقام قضائی دانست که به طور مساوی برای متهم و بزه‌دیده حقوقی ایجاد می‌نماید.

همچنین در قوانین موضوعه مجموعه‌ای از حمایت‌های ویژه از حقوق بزه‌دیدگان مقرر شده است. این حمایت‌ها ممکن است ناظر بر هر یک از مراحل دادرسی، یعنی کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، دادرسی و صدور حکم باشد.

برخی از این حمایت‌ها نیز در یک یا چند مرحله از دادرسی لازم الاجراء می‌باشد؛ البته، تحقق حقوق بزه‌دیده در مراحل کشف جرم و تعقیب متهم امری چند وجهی است و ممکن است لوازم گوناگونی را بنا بر شرایط بزه‌دیده اقتضاء نماید؛ برای مثال، رعایت حقوق ایشان در این مرحله ممکن

1. Immateriality.
2. Connection.
3. Hyper-Reality.
4. Deterritorialization.
5. Instantaneity.
6. Interaction.
7. De Resende Chaves Junior

است اقتضای ارائه مشاوره و آگاهی از خدمات قابل ارائه را داشته باشد. این حق بزه‌دیدگان در ماده ۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تصریح شده است. حتی که طبیعتاً اعمال آن از همان مرحله اول، یعنی کشف جرم ضرورت پیدا می‌کند؛ البته، این قانون، مقررات نسبتاً مضیقی در این رابطه وضع کرده است.

امروزه اسناد بین المللی، چون دستور العمل پارلمان و شورای اتحادیه اروپا راجع به تأمین حداقل استانداردهای حقوق، پشتیبانی و حمایت از بزه‌دیدگان، مقررات نسبتاً جامع‌تری در این رابطه را الزامی می‌دارند. بر اساس این سند، مشاوره‌های لازم در رابطه با پرونده، فرآیند دادرسی، خدمات حمایتی قابل ارائه و چگونگی بهره‌مندی از آن‌ها، کیفیت جبران خسارت و همچنین نهادهای مرتبط و سازکارهای پرداخت غرامت باید بدون تأخیر غیرموجه و از زمان اولین تماس با بزه‌دیده ارائه شود (دستور العمل پارلمان و شورای اتحادیه اروپا راجع به تأمین حداقل استانداردهای حقوق، پشتیبانی و حمایت از بزه‌دیدگان، ۲۰۱۲، مقدمه و ماده ۴).

پر واضح است که اعمال تمام و کمال حقوق بزه‌دیدگان آسیب پذیر در مراحل کشف جرم و تعقیب، خصوصاً برای آن‌هایی که قربانی خشونت مداوم خانگی، خشونت جنسی، سوء قصد و یا نزاع بوده‌اند، نه تنها اقتضای ارائه مشاوره روانشناختی دارد، بلکه در مواردی ممکن است متوقف بر ارائه کمک‌های اولیه یا خدمات درمانی ضروری نیز باشد. از رهگذر چنین خدماتی است که بزه‌دیده قادر خواهد بود بر آسیب‌های وارد آمده غلبه کرده و در فضایی حمایتی که با او همراه با کرامت، احترام و همدردی رفتار می‌شود، به نحو مطلوبی از حقوق خود و تسهیلات قانونی و اجتماعی قابل ارائه اطلاع یابد و نسبت به بهره‌مندی یا صرف نظر از آن‌ها آزادانه تصمیم‌گیری نماید (بواس، ۲۰۲۴، ۳۲۰).

اهمیت فراهم نمودن چنین فضای حمایتی نیز در این است که قاعدتاً تمامی بزه‌دیدگان حق دارند که صراحتاً عدم علاقه خود نسبت به دریافت اطلاعات در رابطه با پرونده، نحوه شکایت، چگونگی درخواست غرامت و غیره را اعلام دارند (دستور العمل پارلمان و شورای اتحادیه اروپا راجع به تأمین حداقل استانداردهای حقوق، پشتیبانی و حمایت از بزه‌دیدگان، ۲۰۱۲، مقدمه).

مبنای حقوقی چنین اختیاری نیز حق بر عدم دریافت اطلاعات^۱ و یا به طور کلی حق بزه‌دیده نسبت به خودداری از طرح شکایت کیفری است؛ که ممکن است با هدف فراموشی رفتار مجرمانه و یا فراموش شدن ترجیح داده شود (راگری، ۲۰۱۷، ۳۹۰)، لذا ضرورت دارد تا اتخاذ تصمیم بزه‌دیدگان در رابطه با استیفاء یا چشم‌پوشی از حقوق‌شان در فضایی حمایتی و عاری از رعب، اجبار و اکراه از

1. Directive 2012/29/EU of the European Parliament and of the Council of 25 October 2012 establishing minimum standards on the rights, support and protection of victims of crime, and replacing Council Framework Decision 2001/220/JHA.

2. The Right not to be informed.

3. Ruggeri.

سوی مجرمین و یا اشخاص ثالث صورت پذیرد. در غیر این صورت اساساً ممکن است حقایق بسیاری از پرونده‌ها، خصوصاً در جرایم علیه تمامیت جسمانی، هرگز کشف نشود و مجرمین نیز به واسطه قدرت و رعب و وحشتی که برای بزه‌دیدگان ایجاد می‌کنند، هیچ‌گاه تحت پیگرد قرار نگیرند (شهسواری، مؤذن زادگان و رایجیان اصلی، ۱۴۰۲، ۱۳۵-۱۳۹).

بر همین اساس است که در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز صیانت از حقوق بزه‌دیدگان اقتضای انجام تحقیقات با ویژگی‌های غیرعلنی، کتبی و غیرترافعی را به همراه دارد (قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۲، ماده ۱۹۲).

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، فلسفه این امر نیز ایجاد فضایی حمایتی و امن برای بزه‌دیده است؛ به نحوی که رویارویی با بزه‌کار نتواند جسارت کافی برای بازگویی حقایق و جزئیات پرونده را از او سلب نماید. این ویژگی به بزه‌دیده این امکان را می‌دهد که مدارک، شواهد، و اطلاعات مربوط به جرم را ارائه دهد. بنابر این، بزه‌دیده فرصت ایفای نقش فعال‌تری در روند رسیدگی، ارائه دلایل و همکاری برای دستگیری متهم را خواهد داشت (شهسواری، مؤذن زادگان و رایجیان اصلی، ۱۴۰۲، ۱۳۵-۱۳۹).

شرائط خاص بزه‌دیدگان ناشنوا اما طبیعتاً تحقق تمام و کمال حقوق ایشان را در مراحل مختلف دادرسی تحت الشعاع قرار می‌دهد. خصوصاً اینکه چالش‌های برقراری ارتباط با بزه‌دیدگان ناشنوا و بطور خاص اعمال حق آگاهی ایشان و اقتضائات آن، از جمله حق بر فهمیدن و درک شدن، حق دریافت اطلاعات در اولین تماس با مقامات ذی صلاح، حقوق بزه‌دیدگان در مرحله ثبت شکایت، حق دریافت اطلاعات در رابطه با پرونده و حق تشریح و ترجمه برای ایشان را دو چندان می‌سازد؛ حال آنکه ناشنویان، همچون دیگر بزه‌دیدگان، حق دارند به نحو مطلوبی از حقوق خود، ماهیت اتهام یا اتهامات وارده بر متهم، تاریخ رسیدگی، مکان رسیدگی، اظهارات شاهدان، قرارهای نظارت قضایی یا تأمین کیفری، آخرین اخبار از وضعیت متهم و سایر جزئیات پرونده مطلع شوند تا در موارد لازم امکان فرصت اعتراض و پیگیری حقوق خود را داشته باشند (اختری و مؤذن زادگان، ۱۳۹۸، ۵۸-۵۹).

طبیعتاً، اعمال حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا نیازمند برقراری ارتباط موثر با ایشان است. این ارتباط، از آنجا که در راستای تضمین حقوق و منافع مشروع بزه‌دیده است، ماهیتی حقوق بشری نیز دارد. به طور کلی، ارتباط موثر و سازنده با بزه‌دیدگان ناشنوا تابع فراهم نمودن حقوق برابر و سعه صدر در فرآیندهای قضائی، با هدف تضمین حقوق اساسی ایشان است (رکیپوآ و دیگران، ۲۰۲۳، ۴)؛ از همین رو است که برای مثال، دستور العمل سال ۲۰۱۲ پارلمان و شورای اتحادیه اروپا راجع به تأمین حداقل استانداردهای حقوق، پشتیبانی و حمایت از بزه‌دیدگان، بر کیفیت بخشی به ارتباط با بزه‌دیدگان تأکید دارد.

1. Right to information.
2. Rakipova.

تصریح این سند به لزوم استفاده از «زبان ساده و قابل فهم»^۱ در برقراری ارتباط با بزه‌دیدگان از شاخص‌ترین تجلیات این رویکرد است. لذا این سند صراحتاً دولت‌های عضو را نسبت به تضمین تحقق ارتباطات با بزه‌دیدگان به زبان ساده و قابل فهم موظف ساخته است. این تعهد نیز از نوع تعهد به نتیجه است؛ به عبارت دیگر، مقام صلاحیتدار باید به نسبت به درک کامل بزه‌دیده از اطلاعات و مشورت‌هایی که به او ارائه شده، اطمینان حاصل نماید؛ لذا در بند ۲ ماده ۳ این دستور العمل، توجه به ویژگی‌های شخصیت بزه‌دیده، از جمله هرگونه معلولیتی که ممکن است تحقق چنین درکی را با مشکل مواجه سازد لازم دانسته شده است.

این ماده، همچنین، در مواردی که تأثیر جرم بر بزه‌دیده به گونه‌ای است که مفاهمه با او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، جهت یاری بزه‌دیده، این حق را به او می‌دهد تا از همان اولین تماس با مقام صلاحیتدار، فردی را به انتخاب خود، همراه داشته باشد (دستور العمل پارلمان و شورای اتحادیه اروپا راجع به تأمین حداقل استانداردهای حقوق، پشتیبانی و حمایت از بزه‌دیدگان، ۲۰۱۲، ماده ۳).

اعمال حق آگاهی بزه‌دیدگان در قانون آیین دادرسی بطور حداقلی مورد توجه قرار گرفته و طبیعتاً اعمال حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا و دارای معلولیت نیز با دشواری دوچندانی رو به رو است؛ برای مثال ماده ۶ این قانون تصریح دارد که «متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذیربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و سازکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود».

این ماده، صرفاً لزوم آگاهی از حقوق بزه‌دیدگان در فرآیند دادرسی را مقرر می‌دارد و مشخص نیست که آیا اساساً مطلع ساختن بزه‌دیده از ارتکاب رفتار مجرمانه علیه او نیز الزامی است یا خیر، خصوصاً اینکه از نظریه مشورتی شماره (۷/۹۷/۱۹۰۳) اداره کل حقوقی قوه قضائیه در سال ۱۳۹۷ استنباط می‌شود که موضوع این ماده، تنها تضمین حقوق آن دسته از بزه‌دیدگانی است که در روند دادرسی مداخله داشته‌اند.

وانگهی، این ماده مصادیق حقوق بزه‌دیدگان در فرآیند دادرسی را نیز مشخص نمی‌سازد و صرفاً با ادبیاتی کلی و مبهم برخی سازکارها و ضمانت اجراها را مطالبه می‌کند؛ حال آنکه شخص یا نهاد موظف به موجب این مقرر معین نشده است؛ البته، ماده ۳۸ این قانون صراحتاً ضابطین دادگستری را مکلف می‌کند که «شاکی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود و سایر معاضدت‌های حقوقی آگاه سازند».

اما مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، تنها بزه‌دیدگانی که تعقیب مرتکب را درخواست کنند به عنوان «شاکی» شناخته می‌شوند؛ از این رو، به نظر نمی‌رسد که الزامی برای اعمال حقوق مندرج در این ماده، نسبت به بزه‌دیدگانی که اساساً، از وقوع جرم و بزه‌دیدگی خود مطلع نیستند و یا خواستار

1. Simple and accessible language.

تعقیب بزه‌کار نمی‌باشند وجود داشته باشد؛ حال آنکه در رویکرد موسع و نوین بین المللی، حقوق بزه‌دیده، فارغ از شناسایی متهم، دستگیری و حتی شکایت از متهم به رسمیت شناخته شده است؛ لذا اعمال حق آگاهی بزه‌دیدگان ناشنوا نباید لزوماً، محدود به مرحله تحقیقات مقدماتی و یا بزه‌دیدگانی باشد که شکایت کرده‌اند (دستور العمل پارلمان و شورای اتحادیه اروپا راجع به تأمین حداقل استانداردهای حقوق، پشتیبانی و حمایت از بزه‌دیدگان، ۲۰۱۲، مقدمه).

البته، قانون‌گذار ذیل مواد: ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، به طور ضمنی نسبت به تضمین حق آگاهی بزه‌دیدگان در مرحله پیش از شکایت و اعلام جرم نیز همت گماشته است؛ مقرراتی که عمدتاً با هدف تضمین حقوق بزه‌دیدگان دارای شرائط خاص، از جمله معلولیت جسمی که شامل ناشنویان نیز می‌گردد، طراحی شده است؛ لیکن این مقررات نیز محدود به مواردی است که «تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است».

وانگهی، این دو ماده نیز صرفاً تکلیف دادستان در تعیین قیم و حسب مورد تعقیب امر کیفری به نیابت از بزه‌دیده را مقرر داشته و تصریحی به لزوم آگاهی بزه‌دیده از حقوق، خدمات قابل ارائه و یا سازکارهای حقوقی پیش‌رو ندارد.

البته، قسمت دوم از ماده ۷۱ این قانون که دادستان را موظف نموده تا موافقت «بزه‌دیدگانی که به عللی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی یا کهولت سن، ناتوان از اقامه دعوی هستند» را جهت تعقیب کیفری جلب نماید، طبیعتاً اقتضای آگاهی بخشی به ایشان، از حیث وقوع جرم، نفس بزه‌دیدگی، خدمات قابل ارائه و همچنین سازکارهای حقوقی مناسب و قابل توسل را دارد. با وجود این، حدود و ثغور حاشیه اختیار دادستان و کیفیت جلب موافقت بزه‌دیدگان چندان مشخص نیست.

شفافیت بخشی و یا ذکر مصادیق تکالیف دادستان نسبت به بزه‌دیدگان ناشنوا، در فرآیند جلب موافقت ایشان، از قبیل تعیین مترجم و یا الزام به ارائه مشاوره و حسب مورد خدمات درمانی که فضای امن و شرائطی را به وجود آورد که بزه‌دیده قادر باشد، فارغ از رعب و با اطمینان از تهدید بزه‌کار یا اشخاص ثالث، در خصوص پیگیری حقوق خود از طریق شکایت کیفری بطور صحیح تصمیم‌گیری نماید، رویکرد مطلوبی است که قانون‌گذار می‌تواند برای شفافیت بخشی به این مقررات دنبال نماید.

این میان، برخی دیگر از مقررات قانون آیین دادرسی، از آن جهت که بطور مستقیم وضعیت بزه‌دیدگان ناشنوا در فرآیند دادرسی را بهبود می‌بخشند نیز اهمیت دارند؛ برای مثال می‌توان به ماده ۱۰۰ این قانون اشاره داشت که به موجب آن شاکی می‌تواند در هنگام تحقیقات، صورتمجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه کند و یا به هزینه خود از آن‌ها تصویر یا رونوشت بگیرد. این ماده، گام مثبتی در ارتقای حق آگاهی بزه‌دیدگان

و خصوصاً ناشنوایان است که طبیعتاً نیاز به مطالعه و مذاقه بیشتری در پرونده دارند. خصوصاً اینکه موضوع درخواست منحصر به صورت مجلس تحقیقات مقدماتی نبوده و شامل سایر اوراق پرونده نیز می‌گردد.

نمونه دیگر نیز مواد: ۲۰۱ و ۳۶۸ قانون آیین دادرسی است که در آن به طور خاص به وضعیت ناشنوایان اشاره شده است. به موجب این مقررات افراد مورد وثوقی که توانایی بیان مقصود بزه‌دیده ناشنوا از طریق اشاره و یا با وسایل فنی دیگر را دارند، از سوی بازپرس و یا قاضی، به عنوان مترجم انتخاب می‌شوند؛ البته، در صورتی که بزه‌دیده قادر به نوشتن باشد، منشی شعبه یا دادگاه موظف به مکاتبه با وی هستند. لازم به ذکر است که این مقررات تنها محدود به حقوق بزه‌دیدگان در مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی است و تعهدی در خصوص ارتقای وضعیت بزه‌دیدگان ناشنوا در مراحل کشف، تعقیب و پس از صدور حکم ندارد. لذا تنها متضمن بخشی از الزامات هنجاری کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت ۲۰۰۶ است که دولت جمهوری اسلامی نیز آن را تصویب نموده است (United Nations Treaty Collection, 2025; Convention on the Rights of Persons with Disabilities, 2006, art 13).

البته، قانون‌گذار سعی داشته است با مشارکت دادن سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند اعلام جرایم، شکایت و طی مراحل دادرسی، تا حدودی بر چالش‌های پیش‌روی بزه‌دیدگان دارای معلولیت و ناشنوا نیز فائق آید؛ لذا به موجب ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است» این اختیار داده شده است تا نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کرده و تمامی مراحل دادرسی را طی کنند؛ خصوصاً اینکه به موجب تبصره یک و دو این ماده، در جرائم دارای بزه‌دیده خاص، کسب رضایت بزه‌دیده، ولی، قیم یا سرپرست قانونی جهت اقدام ضروری دانسته شده و ضابطین دادگستری و مقامات قضایی نیز مکلف به آگاه‌سازی بزه‌دیدگان جرایم موضوع این ماده از کمک‌های قابل ارائه از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد شده‌اند.

با وجود این، صلاحیت سازمان‌های مردم‌نهاد به طور محدودی به رسمیت شناخته شده است. چرا که بر اساس تبصره سه ماده ۶۶، تنها سازمان‌های مردم‌نهادی صلاحیت دارند که از مراجع ذیصلاح مجوز اخذ کرده باشند و اگر سه بار متوالی اعلام جرم یک سازمان مردم‌نهاد در محاکم صالحه به طور قطعی رد شود، برای یک سال از استفاده از حق مذکور در ماده ۶۶ قانون ذکرشده، محروم می‌شوند؛ با این اوصاف، معلوم نیست بتوان از حداکثر پتانسیل سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا استفاده کرد.

به هر حال، با پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات، اعمال و تضمین حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا علاوه بر مقررات حاکم بر نظام عدالت کیفری، از اقتضائات دادرسی الکترونیکی نیز تأثیر پذیرفته است.

۳. تأثیر دادرسی الکترونیکی بر حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا

استفاده از دادرسی الکترونیکی در سیستم قضایی مخالفین و موافقینی دارد. از همین رو است که اساساً اعمال دادرسی الکترونیکی در حوزه عدالت کیفری حتی در برخی کشورهای پیشرفته با محدودیت‌هایی مواجه است (وحدتی و دیگران، ۱۴۰۱، ۲۴۰).

به هر حال، کسانی که از این فناوری حمایت می‌کنند، مزایای زیادی را برای بزه‌دیدگان و سیستم عدالت کیفری بیان می‌کنند. از سوی دیگر، مخالفین استفاده از این فناوری‌ها نیز معتقدند که اعمال دادرسی الکترونیکی ممکن است حقوق قانونی بزه‌دیده را نقض کند. از این رو لازم است مهمترین مزایای کاربرد دادرسی الکترونیکی در بهبود حقوق و جایگاه بزه‌دیدگان در پرتو چالش‌های موجود در این سیر مورد بررسی قرار گیرد.

به طور کلی دادرسی الکترونیک می‌تواند حقوق بزه‌دیدگان را از حیث جلوگیری از اطاله دادرسی، افزایش دقت و سرعت در امور جاری و مجموعه اطلاعات، افزایش امنیت بزه‌دیده و جلوگیری از وقوع جرم ارتقاء بخشد (زاده حسین علیانی و احمدی، ۱۳۹۷، ۱۱۹-۱۲۹).

برای مثال، ارائه اطلاعات به بزه‌دیده درباره روند رسیدگی به پرونده، بدون نیاز به حضور فیزیکی، به ویژه برای بزه‌دیدگان خاص^۱ می‌تواند نقش مهمی در ترغیب آنان به همکاری در تحقیقات و سایر مراحل دادرسی ایفا کند. دسترسی سریع بزه‌دیده به اطلاعات صحیح و شفاف در زمینه پرونده و حقوق خود می‌تواند در دستیابی به اهداف وی، کاهش هزینه‌ها و همچنین آمادگی برای جمع‌آوری و ارائه مستندات و شواهد از سوی او کمک شایانی نماید (آشوری و خدادی، ۱۳۹۰، ۱۸).

در این زمینه، دادرسی الکترونیکی می‌تواند راهکاری مؤثر برای فراهم کردن دسترسی آسان و سریع بزه‌دیده به اطلاعات مربوط باشد. آگاهی بزه‌دیده از روند پرونده مستلزم اطلاع رسانی مستمر از سوی مقامات قضایی و کیفری است.

پژوهش‌ها نیز حکایت از این دارد که زمانی که بزه‌دیدگان به طور منظم در جریان تحولات پرونده خود قرار می‌گیرند، اعتماد بیشتری به نظام عدالت کیفری پیدا می‌کنند، فرایند رسیدگی را عادلانه‌تر می‌بینند و احساس می‌کنند که با احترام و حفظ کرامت انسانی با آنان برخورد شده است (شایان، ۱۳۸۴، ۷۶).

۱. بزه‌دیدگان خاص به افرادی اطلاق می‌شود که به دلایل مختلف مانند سن، جنسیت، ناتوانی جسمی یا ذهنی، آسیب پذیری بیشتری نسبت به سایر افراد در مواجهه با جرم و جنایت دارند و افراد ناشنوا در این دسته قرار دارند.

قانون‌گذار کشورمان نیز سعی داشته است با تصویب مقرراتی چون ماده ۱۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری و آیین نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی ۱۳۹۵، امکان اطلاع رسانی سریع و ابلاغ اوراق قضائی به بزه‌دیدگان با استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی را فراهم نماید. همچنین، در جهت روزآمد کردن اطلاعات مربوط به پرونده و امکان اطلاع رسانی مداوم، سامانه ابلاغ الکترونیک قضائی (ثنا) از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضائی و در بستر فضای مجازی ارائه خدمات می‌کند. بستری که از زمان تأسیس، خدمات ارائه شده در آن گسترش نیز پیدا کرده است (اختری و مؤذن زادگان، ۱۳۹۸، ۵۸-۵۹).

از نقاط قوت این سامانه این است که بزه‌دیده در مرحله طرح شکایت، حساب کاربری در این سامانه را نیز اخذ می‌کند و نیاز به مراجعه دوباره به دفاتر خدمات قضائی برای ایجاد حساب کاربری وجود ندارد. علاوه بر این، استفاده از سامانه‌های الکترونیک ابلاغ اوراق قضائی از هزینه‌های رفت و آمد بزه‌دیده کاسته و منجر به ارتقای امنیت ایشان در تردد و مراجعه به دادگستری در موارد اضطراری چون همه‌گیری ویروس کرونا و یا وقوع جنگ می‌شود (مؤذن زادگان و عابدی نیستانک، ۱۴۰۲، ۲۷۰-۲۷۵). خصوصاً اینکه فلسفه مقررات حمایتی مواد: ۱۰۱، ۱۹۲ و ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، از حیث عدم مواجهه بزه‌دیده، متهمین، شهود و مطلعین و پیشبرد تحقیقات به صورت غیرترافعی و انفرادی به نحو مطلوب‌تری رعایت خواهد شد (شهسواری، مؤذن زادگان و رایجیان اصلی، ۱۴۰۲، ۱۳۵-۱۳۹).

بدین ترتیب، بزه‌دیدگانی که از مواجهه با متهم ترس دارند، می‌توانند با بهره‌گیری از این سامانه‌ها بدون ترس از حضور مستقیم در کنار متهم، در فرآیند دادرسی مشارکت داشته باشند. این امر امنیت روانی آنها را افزایش می‌دهد و از بروز وضعیت‌های بحرانی و تنش‌آمیز در طول دادرسی جلوگیری می‌کند (هیلمن، ۲۰۰۷، ۴۷).

البته، بزه‌دیدگان ناشنوایی که سواد خواندن و نوشتن ندارند ممکن است در استفاده از سامانه‌های الکترونیکی با چالش‌هایی رو به رو شوند، لیکن راه حل این چالش افزایش آموزش همگانی و مقابله با بی‌سوادی در جامعه است و صرف وجود چنین مواردی به صورت پراکنده، دلیلی موجهی برای توقف استفاده از سامانه‌های الکترونیکی ابلاغ به نظر نمی‌رسد (مؤذن زادگان و عابدی نیستانک، ۱۴۰۲، ۲۷۰-۲۷۵).

برگزاری جلسات دادگاه به صورت آنلاین نیز از شئون دادرسی الکترونیکی است و می‌تواند فرآیند دادرسی را تسریع نموده و نیاز به جابجایی فیزیکی طرفین دعوی را کاهش دهد. این ویژگی، از

جمله به بزه‌دیدگانی که دارای محدودیت‌های جسمی، جغرافیایی و یا قانونی هستند، اجازه می‌دهد که به صورت فعال در فرآیند دادرسی شرکت نمایند (روزی^۱ و نیسیا،^۲ ۲۰۲۰، ۱۸۸-۱۸۴).

این مولفه، خصوصاً از آن حیث اهمیت دارد که کوتاهی مدیر دفتر شعب دادگاه‌ها در مکاتبه با مسئولین زندان جهت حضور متهمین زندانی در دادگاه و یا کوتاهی مسئولین بازداشتگاه‌ها در اعزام به موقع ایشان به دادگاه، از دلایل شایع اطلاع دادرسی حاضری و تضييع حقوق بزه‌دیدگان محسوب می‌شود (زاده حسین علیائی و احمدی، ۱۳۹۷، ۱۲۸).

البته، با پیشرفت فناوری و کاربست آن در نظام عدالت کیفری ایران، امروزه قریب به ۸۰ درصد از زندانیان در کشور به صورت الکترونیکی در جلسات تحقیق و رسیدگی حضور پیدا می‌کنند (ایسنا، ۱۴۰۳/۰۷/۰۲).

با وجود انتقاداتی که نسبت به تضعیف حقوق بزه‌دیدگان، خصوصاً به دلیل عدم امکان راستی آزمایی اظهارات متهم و یا مطلعین توسط مقام قضائی در جلسات الکترونیکی تحقیق و رسیدگی مطرح شده است (اسمعیلی و پورقهرمانی، ۱۳۹۸، ۴۷). مطالعات جدید حاکی از امکان فائق آمدن بر این گونه چالش‌ها، با استفاده از فناوری‌های نوینی است که متخصصان را قادر می‌سازد با بررسی حالات چهره متهم و یا شهود، از اعتبار اظهارات طرفین دعوا اطمینان حاصل نمایند (جوگلو،^۳ ۲۰۲۴، ۳۶).

جالب اینکه در جریان برگزاری جلسات تحقیق و دادرسی به صورت الکترونیکی نیز تدابیر مقتضی برای تضمین امنیت بزه‌دیده، در مواردی که احتمال خطر و تهدید جدی علیه تمامیت جسمانی و حیثیت او برود، پیش‌بینی شده است؛ لذا ماده ۱۸ دستورالعمل نحوه تحقیق و رسیدگی با استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیک مصوب ۱۳۹۹، به طور خاص امکان تحقیق بدون مشاهده تصویر بزه‌دیده برای دیگر اشخاص پرونده و یا قطع صدا به تشخیص مقام قضائی را نیز مقرر داشته است.

مزایای استفاده از فناوری نباید توجه به نگرانی‌های مختص بزه‌دیدگان ناشنوا را مغفول دارد؛ برای مثال، در مواردی که بزه‌دیده با زبان رسمی کشور آشنایی ندارد، ممکن است حضور مترجم یا فردی که توانایی برقراری ارتباط و مفاهمه با بزه‌دیده را داشته باشد، در کنار او یا در محل دادگاه د شوار باشد؛ خصوصاً اینکه «مترجم مورد وثوق»، باید توانایی ارتباط با او و تفهیم حقوق، اظهارات و واقعیات حقوقی پرونده را به او داشته باشد و این میان، اخلاق حرفه‌ای را نیز رعایت نماید (کدریچ،^۴ استپکوسکی^۵ و هولکا،^۶ ۲۰۲۴، فصل دوم).

1. Rozi.
2. Nisya.
3. Jougleux.
4. Kadrić.
5. Stempkowski.
6. Havelka.

به کارگیری فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات می‌تواند حق بزه‌دیده در برخورداری از تفهیم و یا ترجمه در شرائط گوناگون را تسهیل نموده و منجر به تسریع و تسهیل دادرسی از این منظر گردد (مونزا و سبریان، ۲۰۲۱، ۱۲-۱۱).

به طور کلی جواز به کارگیری سامانه‌های ویدئو کنفرانس یا دیگر سامانه‌های ارتباط الکترونیکی، جهت برقراری ارتباط میان مترجم، بزه‌دیده و مرجع قضایی را می‌توان از مجموعه مقررات موضوعه ایران نیز استنباط کرد. مبنای اصلی این ادعا نیز ماده ۶۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ است که «به کارگیری سامانه‌های ویدئو کنفرانس و سایر سامانه‌های ارتباطات الکترونیکی به منظور تحقیق از اصحاب دعوی، اخذ شهادت از شهود یا نظرات کارشناسی» را به شرط احراز هویت، اعتبار اظهارات فرد مورد نظر و ثبت مطمئن سوابق او مجاز دانسته است.

از آنجا که برقراری ارتباط موثر، مفاهمه و درک اظهارات و ادعاهای بزه‌دیده از لوازم پیشبرد مراحل دادرسی کیفری به صورت عادلانه است، به نظر می‌رسد: تسهیلات مقرر در ماده ۶۵۹ نسبت به فراهم نمودن مترجم و یا افراد مورد وثوقی که توانایی تفهیم و بیان مقصود بزه‌دیدگان نا شنوا از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر را دارند نیز قابل تعمیم است.

علاوه بر این، به موجب ماده ۱۱ آیین نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی ۱۳۹۵، در صورت فوریت، واحد قضایی رأساً موظف به ثبت نام و ایجاد حساب کاربری برای اشخاص ذی سمت یا مرتبط با پرونده در سامانه ثنا می‌باشد؛ مقررهای که نسبت به مترجم یا افراد مورد وثوقی که توانایی تفهیم و بیان مقصود بزه‌دیده را دارند نیز می‌تواند صادق باشد و از این رو عامل دیگری برای تسریع در رسیدگی کیفری محسوب شود.

البته، ماده ۱۱ دستورالعمل نحوه حمایت از حقوق اشخاص دارای معلولیت و سالمند در فرآیند دادرسی ۱۴۰۲ نیز مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه را موظف به ارتقای برخی سامانه‌ها و زیرساخت‌ها و اقدام در راستای امکان اقامه دعوی و دادخواهی به صورت الکترونیک نموده است. لذا با توجه به هدف این دستورالعمل در دسترسی برابر به عدالت و دادرسی منصفانه برای اشخاص دارای معلولیت و سالمند، به نظر می‌رسد: به کارگیری سامانه‌های ویدئو کنفرانس یا دیگر سامانه‌های ارتباط الکترونیکی، جهت برقراری ارتباط میان مترجم و بزه‌دیدگان نا شنوا بیش از پیش میسر باشد (دستورالعمل نحوه حمایت از حقوق اشخاص دارای معلولیت و سالمند در فرآیند دادرسی ۱۴۰۲، ماده ۶).

با وجود این، کماکان سازوکارهای اعمال حق ترجمه و جواب آن در قوانین موضوعه، خصوصاً از جهت ملاحظات امنیتی و حریم خصوصی اصحاب دعوا، فراهم نمودن اطلاعات لازم برای مترجم

جهت اعمال وظائف خود به نحو احسن، تعیین تکنیک‌های ترجمه، ساده‌سازی سوالات و فراهم نمودن تجهیزات ضروری برای این منظور با ابهاماتی مواجه است (مونز و سبریان، ۲۰۲۱، ۱۳-۱۲).

چالش‌های فنی ترجمه در جلسات مجازی نیز به مراتب بیشتر از جلسات استماع حضوری است. مداخله وکلا برای اعتراض به اشتباهات ترجمه دشوارتر بوده و کیفیت ترجمه تابع مولفه‌هایی چون کیفیت صدا و قدرت اینترنت است؛ از سوی دیگر، ترجمه همزمان به دلیل حفظ پیوستگی، بر ترجمه پی در پی ارجحیت دارد؛ زیرا ترجمه پی در پی روند ممکن است پرسش و پاسخ را مختل نماید (کیم، بنگ و هان، ۲۰۲۳-۲۰۰۸-۱۸).

بنابر این، لزوم ارتقای پلتفرم‌های شرکت در جلسات دادرسی و نرم افزارهای ترجمه نیز امری غیر قابل انکار است. برای مثال، افراد کم شنوا و ناشنوا به رونویسی یا زیرنویس همزمان نیاز دارند که پلتفرم‌های آنلاین ممکن است نتوانند این نیازها را برآورده کنند.

همچنین، افرادی که با مشکلات برقراری ارتباط و دسترسی زبانی رو به رو هستند، ممکن است به ساز و کارهای ترجمه همزمان و با کیفیتی نیاز داشته باشند تا با اطمینان از ترجمه صحیح در جلسات آنلاین شرکت کنند.

وانگهی، برای عملکرد صحیح ویدئوکنفرانس، ارتباط روان بین بزه‌دیده و سایرین ضروری است. اختلالات فنی (مانند ناتوانی در دیدن یا شنیدن) می‌تواند باعث از دست رفتن اطلاعات و آسیب به فرایند دادرسی و حقوق بزه‌دیده شود.

بر اساس اصول حقوق بشری و اسناد بین‌المللی، مسئولیت دستگاه قضائی در فراهم آوردن شرایط مناسب برای شنیده شدن صدا و دیدن طرفین دادرسی برای بزه‌دیده‌ها کاملاً مشهود است. لذا هرگونه نقص فنی که منجر به محرومیت بزه‌دیده از این حقوق شود، باید به سرعت شناسایی و اصلاح گردد و کارکنان دادگاه و خدمات حقوقی باید پیش از برگزاری جلسه درک دقیقی از نیازهای ارتباطی و سایر نیازهای بزه‌دیده داشته باشند.

البته، هیچ‌الگوی حقوقی واحد و متفق علیه در خصوص محل حضور مترجم و نحوه ارتباط میان او، بزه‌دیده و دادگاه وجود ندارد و محاکم در کشورهای مختلف رویه‌های گوناگونی در خصوص محل حضور مترجم در هنگام برگزاری جلسات دادرسی به طور آنلاین اتخاذ می‌نمایند (انجمن ملی ناشنوایان ایالات متحده آمریکا؛ ۲۰۲۲)؛ لذا محاکم کشورمان باید با احتیاط از این ابزارها استفاده کرده و دقت ترجمه و رونویسی را بررسی کنند و برای کاهش اشتباهات، از مترجمان حرفه‌ای استفاده کنند یا نظارت دقیق‌تری داشته باشند تا حقوق بزه‌دیدگان حفظ شود.

1. Kim.
2. Bang.
3. Han.
4. National Association of the Deaf (NAD).

همچنین، برای فائق آمدن بر کاستی‌های احتمالی ترجمه همزمان و از راه دور در جلسات رسیدگی، می‌توان از ابتکارات کشورهای گوناگون در راه اندازی مراکز ترجمه هم زمان و همچنین برگزاری دوره‌های آموزش قضات با هدف ارتقای همکاری و مفاهمه با مترجمین و افراد مورد وثوق الگو برداری کرد (براون^۱ و دیگران، ۲۰۱۲، ۲۳۴-۲۶۵).

یکی دیگر از چالش‌ها توزیع دستورات و مدارک ضروری به بزه‌دیدگان ناشنوا و طرفین دعوی است. برخی از پلتفرم‌های آنلاین (مانند زوم) به راحتی این امکان را فراهم نمی‌کنند که مدارک یا اسناد برای شرکت‌کنندگان بارگذاری شود. درحالی‌که به اشتراک‌گذاری هم‌زمان دستورات قضائی و دیگر مدارک برای بزه‌دیدگان ناشنوا و سایر طرف‌های دعوی حیاتی است، تا همه افراد در فرایند دادرسی بتوانند یک درک یکسان از آنچه که در جلسات دادرسی توافق شده یا دستوری که صادر شده داشته باشند.

بنابر این، ضروری است تا حسب مورد گزینه‌های جایگزین برای اطلاع‌رسانی به بزه‌دیدگان ناشنوا در نظر گرفته شود. این گزینه‌ها می‌توانند شامل روش‌های مختلف مانند ارسال پیامک، ایمیل یا ارسال حضوری مدارک باشند تا بزه‌دیدگان ناشنوا از وضعیت و حقوق خود به طور کامل مطلع شوند (کانون وکلای دادگستری آمریکا، ۲۰۲۰، ۰۸-۰۴).

امروزه، در جهت فائق آمدن بر چالش‌های جلسات دادرسی الکترونیکی برای ناشنوایان موسسات گوناگونی دست به کار شده‌اند. نمونه بارز این موسسات را می‌توان انجمن ملی ناشنوایان ایالات متحده آمریکا دانست که سازمانی پیشرو در حمایت از حقوق ناشنوایان است و برای ترویج دسترسی به فرصت‌های برابر و حفظ حقوق ایشان در شئون مختلف اجتماعی فعالیت دارد. این نهاد، از جمله توصیه‌هایی برای اطمینان از برقراری ارتباط مؤثر در فرآیند استفاده از پلتفرم‌های کنفرانس ویدئویی ارائه داده است که رعایت آن‌ها از جمله در کیفیت بخشی و تقویت دادرسی عادلانه در جلسات استماع و دیگر خدمات حقوقی آنلاین کاربرد دارد. مهمترین اقتضائات این توصیه‌ها در جلسات تحقیق و دادرسی به شرح ذیل است:

الف) جلسات دادگاه یا خدمات حقوقی که از طریق ویدئو کنفرانس برگزار می‌شوند نیاز به اتصال به اینترنت پرسرعت برای همه شرکت‌کنندگان دارند.

ب) باید امکان «پین کردن» یا «برجسته کردن» صفحه فراهم باشد تا در صورت شرکت افراد متعدد در ویدئو کنفرانس، دیدن طرفین دعوا و مترجم دشوار نگردد و اندازه صفحه برای مشاهده فرد به حداکثر برسد. این مقوله بخصوص برای مخاطبی که نیاز به مترجم دارد اهمیت پیدا می‌کند. وانگهی مترجم نیز باید این امکان را داشته باشد پنجره فرد ناشنوا را پین یا برجسته کند.

1. Braun.

2. American Bar Association.

ج) از آنجا که در برخی جلسات دادگاه، به بیش از یک مترجم، نیاز است، در یک موقعیت کارشناسی از راه دور، تیم ترجمه، ممکن است نیاز به راهی برای تبادل نظر و مشاوره (با اجازه دادگاه) به صورت خصوصی داشته باشد؛ لذا بر اساس توصیه انجمن ملی ناشنویان، چنین تیم‌هایی از مترجمان، حسب مورد، باید دارای جلسه ویدئو کنفرانس جداگانه‌ای باشند که همزمان با جلسه دادگاه قابل دسترسی باشد. بدین ترتیب، بدون قطع جلسه دادگاه، مترجمان خواهند توانست با یکدیگر مشورت نمایند.

د) در صورت بروز مشکل در ارتباط ویدئویی هر یک از شرکت کنندگان، جلسه باید متوقف گردد؛ اگر ارتباط ویدئویی پس از پایدار شدن سیگنال ادامه یافت، جلسه می‌تواند ادامه یابد. در غیر این صورت، جلسه باید مجدداً برنامه ریزی شود.

ه) اگر فرد تجهیزات کافی یا دسترسی به اینترنت نداشته باشد، دادگاه باید ترتیبی دهد که فرد بتواند به طور مؤثر در جلسات از راه دور شرکت کند. دادگاه ممکن است مکانی امن با فناوری مناسب فراهم کند تا فرد با مراجعه به آنجا بتواند به جلسه دسترسی داشته باشد.

و) برای افرادی که ناشنوایی یا مشکلات دیگری دارند، دادگاه و ارائه دهنده خدمات حقوقی باید با آنها گفت‌وگو کنند تا بهترین راه برای شرکت آنها در هر جلسه تعیین شود؛ برای مثال، تعداد زیادی از افراد ناشنوی نابینا که از ارتباط از راه دور استفاده می‌کنند، نمی‌توانند اصلاً به پلتفرم ویدئوکنفرانس بپیوندند. برای چنین افرادی، ممکن است لازم باشد فضایی فراهم شود تا با مترجم مناسب در آنجا حضور یابند (انجمن ملی ناشنویان ایالات متحده، ۲۰۱۶-۰۷-۰۱).^۱

پر واضح است که کاربری دادرسی الکترونیکی علاوه بر تسریع دادرسی، در عمده موارد نیاز به حضور فیزیکی وکلا، شهود و مترجمین در محل دادگاه را برطرف می‌سازد و بدین ترتیب هزینه‌های دادرسی، هزینه‌های رفت و آمد، حق الزحمه وکلاء و دیگر مصارف مربوط به چاپ و ارسال مدارک را که در دادرسی سنتی به صورت کاغذی ارائه می‌شود، نیز کاهش می‌دهد؛ از همین رو است که به موجب تبصره ماده ۶۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری و در راستای ترغیب شهروندان به استفاده از دادرسی الکترونیکی، هزینه دادرسی الکترونیکی در مرحله بدوی پنج درصد و حداکثر تا سقف ده میلیون ریال کمتر خواهد بود.

در جهت فائق آمدن بر چالش‌های مشارکت افراد دارای معلولیت و از جمله ناشنویان در فرآیند دادرسی در ایران نیز دستورالعمل نحوه حمایت از حقوق اشخاص دارای معلولیت و سالمند در فرآیند دادرسی در سال ۱۴۰۲ به تصویب رسیده است. این دستورالعمل اگر چه اختصاصی به ناشنویان و

1. See also Judicial Council of California, Recommended Guidelines for Video Remote Interpreting (VRI) for ASL-Interpreted Events (2012).

اقتضائات فنی حمایت از ایشان در فرآیند دادرسی الکترونیک ندارد، تکالیفی را در راستای ارتقای حقوق ناشنوایان و همچنین تسهیل امکان اقامه دعوای و دادخواهی به صورت الکترونیک برای ایشان در چهارچوب نظام عدالت کیفری مقرر داشته است (دستور العمل نحوه حمایت از حقوق اشخاص دارای معلولیت و سالمند در فرآیند دادرسی، ۱۴۰۲، مواد: ۶-۱۱).

علیرغم تمامی چالش‌ها و انتقادات مطرح شده، از منظر بهبود وضعیت و ارتقای حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا، مزایای دادرسی الکترونیک بر معایب آن غلبه دارد. خصوصاً اینکه برگزاری جلسات تحقیق و رسیدگی الکترونیکی منوط به تحصیل اطمینان از اعتبار اظهارات اصحاب دعوی، شهادت شهود و نظرات کارشناسی است (قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۲، ماده ۶۵۹)؛ لذا این مقام قضایی است که باید قبل از شروع جلسه از امکان برقراری ارتباط موثر با شرکت‌کنندگان اطمینان حاصل نماید و در صورت ضرورت، یا به درخواست بزه‌دیده، رسیدگی حضوری در شعبه را الزامی بدارد (دستور العمل نحوه تحقیق و رسیدگی با استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیک، ۱۳۹۹، مواد ۱۱ و ۲۴).

به عبارت دیگر، قانون‌گذار برگزاری جلسات رسیدگی و دادرسی از طریق سامانه‌های ارتباط الکترونیکی را امری الزامی نمی‌داند و مرجع رسیدگی‌کننده با توجه به فراهم بودن امکانات و زیرساخت‌های لازم ممکن است با این امر موافقت نماید.

وانگهی اتخاذ چنین تصمیمی نیز نباید لزوماً مانعی برای تشکیل جلسه با حضور برخی اصحاب دعوا، یا وکیل و مترجم آنها، به نحو حضوری و حضور برخی دیگر به نحو مجازی و از طریق سامانه‌های الکترونیکی قلمداد شود (نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، ۱۴۰۳، شماره ۷/۱۴۰۳/۴۹۰)؛ گزینه‌ای که از آن به جلسات ترکیبی یا هیبریدی^۱ تعبیر می‌شود و امروزه در دادگاه‌های کشورهای توسعه یافته نیز بطور فزاینده‌ای مورد استقبال قرار گرفته است (NCSC, 2024-03-01).

1. Hybrid hearings.

نتیجه‌گیری

تدوین مقررات مطلوب برای حمایت از بزه‌دیدگان در دادرسی‌های، یک پیشرفت مهم شناخته می‌شود؛ اگرچه بازخوانی قوانین موضوعه حاکی از وجود چالش‌هایی در اعمال برخی حقوق بزه‌دیدگان، خصوصاً در مراحل کشف جرم و تعقیب متهم و از منظر تضمین حق آگاهی بزه‌دیدگان است، توسعه کاربرست دادرسی الکترونیکی در مراحل مختلف دادرسی کیفری از نقاط قوت قوانین موضوعه کشورمان در حمایت از منافع بزه‌دیدگان و البته، نظام عدالت کیفری در کشور محسوب می‌شود.

با وجود این، تضمین حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا در محیط‌های دیجیتالی نیز با چالش‌هایی همراه است. فناوری‌های موجود نمی‌توانند نیازهای تمامی بزه‌دیدگان ناشنوا، از جمله ترجمه همزمان و دسترسی به اطلاعات در جریان جلسات دادرسی را تأمین کنند.

تمرکز بیشتر بر استفاده از ویدئوکنفرانس برای ارتباط با طرف‌های دادرسی از راه دور، نشان می‌دهد: در حال حاضر هدف اصلی از پیاده سازی این فناوری، تسهیل ارتباط با طرف‌های دادرسی است و تاکنون اعمال مطلوب حق بر فهمیدن و فهمیده شدن از حیث ارتباط با مترجم برای ناشنویان، یک نیاز کم‌الویت‌تر در فرایند استفاده از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در دادرسی‌ها مورد توجه قرار گرفته است.

از آنجا که این افراد ممکن است با محدودیت‌های دسترسی به اطلاعات یا برقراری ارتباط مؤثر در جلسات آنلاین مواجه شوند، لازم است که دادگاه‌ها، با الگوبرداری از رویکردهای مؤسسات بین‌المللی فعال در این حوزه، چون انجمن ملی ناشنویان ایالات متحده، به این مسائل توجه کرده و پروتکل‌هایی برای استفاده بهینه از فناوری‌ها تدوین کنند.

همچنین، قوانین باید به طور جامع و مؤثر از حقوق بزه‌دیدگان ناشنوا حمایت نمایند. در نهایت، برای جلوگیری از بزه‌دیدگی ثانویه و تضمین دادرسی عادلانه، ضروری است که در طراحی و پیاده سازی نظام‌های دادرسی الکترونیکی، تمامی ابعاد حقوقی، اجتماعی و انسانی به ویژه حقوق بزه‌دیدگان مورد توجه قرار گیرد.

در صورت لزوم مقام قضائی می‌تواند با استناد به مفاد ماده ۶۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد: ۱۱ و ۲۴ دستور العمل نحوه تحقیق و رسیدگی با استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیک، برگذاری جلسات ترکیبی یا هیبریدی را در دستور کار قرار دهد تا مسیر دادرسی هم‌راستا با اصول عدالت و در نظر گرفتن شرایط بزه‌دیده ناشنوا یا کم‌شنوا در هر پرونده پیگیری شود.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، محمد، (۱۴۰۰)، آیین دادرسی کیفری، تهران: سمت، بیست و سوم.
۲. آشوری، محمد؛ خدادی، ابوالقاسم، (۱۳۹۰)، حقوق بنیادین بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره جدید، شماره: ۲، ۳-۳۶.
۳. آیین نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی (۱۳۹۵).
۴. اختری، عباس؛ مؤذن زادگان، حسنعلی، (۱۳۹۸)، جایگاه حقوق بزه‌دیده در مرحله تحقیقات مقدماتی از منظر قانون آیین دادرسی کیفری ایران، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره: ۲۶، ۴۱-۷۳.
۵. اسمعیلی، اکبر؛ پورقهرمانی، بابک، (۱۳۹۸)، چالش‌های فراروی دادرسی الکترونیک در ایران، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، سال بیست و چهارم، شماره: ۸۷، ص ۲۹-۵۹.
۶. ایسنا، (۱۴۰۳/۰۷/۰۲)، حضور الکترونیکی ۸۰ درصد زندانیان کشور در جلسات رسیدگی، تاریخ دریافت: <https://www.isna.ir/xdRTRh۱۴۰۴/۰۳/۳۰>.
۷. جعفر، کو شا؛ پاک نیت، مصطفی، (۱۳۹۶)، توازن میان حقوق متهم و بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اسناد بین المللی، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و یکم، شماره: ۹۷، ص ۲۹-۵۲.
۸. دستور العمل نحوه تحقیق و رسیدگی با استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیک (۱۳۹۹).
۹. دستور العمل نحوه حمایت از حقوق اشخاص دارای معلولیت و سالمند در فرآیند دادرسی (۱۴۰۲).
۱۰. رایجیان اصلی، مهرداد؛ رزاقی موسوی، سید سجاد، (۱۴۰۰)، ارائه دیدگاه‌ها، نگرانی‌ها و مشارکت در فرایند کیفری به مثابه حق شنیده شدن کودکان بزه‌دیده: با رویکردی تطبیقی به اسناد بین‌المللی و سامانه حقوقی ایران، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، سال دوازدهم، شماره: ۲، ۱۵۹-۱۸۴.
۱۱. زاده حسین علیائی، زهرا؛ احمدی، احمدی، (۱۳۹۷)، دادرسی الکترونیک در حقوق ایران: اهداف، مبانی و ویژگی‌ها، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، سال چهاردهم، شماره: ۳۵، ۱۱۷-۱۳۶.
۱۲. شایان، علی، (۱۳۸۴)، عدالت برای بزه‌دیدگان: اداره‌ی کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، تهران: نشر سلسبیل.
۱۳. شهسواری، سجاد؛ مؤذن زادگان، حسنعلی؛ رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۴۰۲)، مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی؛ مبانی، چالش‌ها و راهکارها، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، سال بیست و هشتم، شماره: ۱۰۲، ۱۲۷-۱۶۴.
۱۴. قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).
۱۵. لیز، فیلیزولا، (۱۳۸۸)، بزه‌دیده‌شناسی، تهران: انتشارات مجد، دوم.
۱۶. مؤذن زادگان، حسنعلی؛ عابدی نیستانک، امیر حسین، (۱۴۰۲)، امکان سنجی اقدامات بازپرس در فرآیند دادرسی الکترونیک، حقوقی دادگستری، سال هشتاد و هفتم، شماره: ۱۲۳، ۲۶۷-۲۹۲.
۱۷. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، (۱۳۹۱)، درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه قضاوت، سال دوازدهم، شماره: ۷۷، ۵۲-۵۴.
۱۸. نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، شماره: ۷/۹۷/۱۹۰۳، (۱۳۹۷).
۱۹. نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، شماره: ۷/۱۴۰۳/۴۹۰، (۱۴۰۳).

۲۰. وحدتی، مهدی؛ طاهرخانی، حسین؛ ساورائی، پرویز؛ نور شرق، جمشید، (۱۴۰۱)، بررسی چالش‌ها و رفع تعارض قوانین و مقررات مربوط به ابلاغ الکترونیک در فقه و نظام حقوقی ایران با نگاهی به قوانین و مقررات کشور فرانسه، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال هجدهم، شماره: ۶۸، ۲۲۱-۲۵۳.

- 21.American Bar Association (2020-08-04), "Resolution", Retrieved 2025-06-26, <https://www.americanbar.org/content/dam/aba/directories/policy/annual-2020/117-annual-2020.pdf>.
- 22.Braun, S.; Taylor, J.L.; Miler-Cassino, J.; Rybińska, Z.; Balogh, K.; Hertog, E.; Vanden Bosch, Y.; Rombouts, D., (2012), "Training in Video-Mediated Interpreting in Legal Proceedings: Modules for Interpreting Students, Legal Interpreters and Legal Practitioners" in Sabine Braun, Judith L.Taylor (Eds.), **Videoconference and Remote Interpreting in Criminal Proceedings**, p. 233-288, Cambridge, Intersentia Publishing Ltd.
- 23.Convention on the Rights of Persons with Disabilities (2006).
- 24.De Resende Chaves Junior, J.E., (2012), "Proceedings on the Web" in Miklós Kengyel, Zoltán Nemessányi (Eds.), **Electronic Technology and Civil Procedure: New Paths to Justice from Around the World**, p. 101-124, New York, Springer.
- 25.Directive 2012/29/EU of the European Parliament and of the Council of 25 October 2012 establishing minimum standards on the rights, support and protection of victims of crime, and replacing Council Framework Decision 2001/220/JHA.
- 26.Federman, M., (2006), **On The Media Effects of Immigration And Refugee Board Hearings Via Videoconference**, Journal of Refugee Studies, 19(4), 433-452.
- 27.German Code of Criminal Procedur (Strafprozeßordnung – StPO).
28. Haas, A., (2006), **Videoconferencing in Immigration Proceedings**, Pierce Law Review, 5(1), 59-90.
- 29.Harvard Law Review, (2009), **Developments in the Law: Access to Courts**, Harvard Law Review, 122(4), 1151-1216.
- 30.Hillman, Z.M., (2007), **Pleading Guilty and Video Teleconference: Is a Defendant Constitutionally "Present" when Pleading Guilty by Video Teleconference?** Journal of High Technology Law, VII(1), 41-70.
- 31.Jougleux, P., (2024), **Open Justice in the Digital Age: The Relationship Between Justice and Media in Europe**, Cham, Springer.
- 32.Judicial Council of California, Recommended Guidelines for Video Remote Interpreting (VRI) for ASL-Interpreted Events (2012).
- 33.Kadrić, M.; Stempkowski, M.; Havelka, I., (2024), **Legal Interpreting and Questioning Techniques Explained**, Oxon, Routledge.
- 34.Katsh, E.; Rule, C., (2016), **What We Know and Need to Know about Online Dispute Resolution**, South Carolina Law Review, 67(2), 329-344.
- 35.Kim, K.; Bang, J.P.; Han, M., (2023-08-18), "Advocacy in Virtual Hearings", Retrieved 2025-06-25, <https://globalarbitrationreview.com/guide/the-guide-advocacy/sixth-edition/article/advocacy-in-virtual-hearings>.
- 36.Lanzara, G.F., (2009), "Building Digital Institutions: ICT and the Rise of Assemblages in Government", in Francesco Contini, Giovan Francesco Lanzara (Eds.), *ICT and Innovation in the Public Sector: European Studies in the Making of E-Government*, p. 9-49, Basingstoke, Palgrave Macmillan.
- 37.Moshkov, E.A., (2015), **Content of Electronic Justice in Russia and Foreign Countries**, In Problems of law, 4(52), 148-152.
- 38.Munoz, J.C.; Cebrian, N.H., (2021), "Guide to Good Practices Relating to the Right to Translation and Interpretation of Suspected and Accused Persons" in Coral Arangüena Fanego, Montserrat de Hoyos Sancho, Alejandro Hernández López (Eds.), **Procedural Safeguards for Suspects and Accused Persons in Criminal Proceedings**, p. 1-15, Cham, Springer.
- 39.National Association of the Deaf (NAD), (2022), "Position Statement on Video Remote Interpreting in Courts and Legal Settings", Retrieved 2025-06-26, https://www.nad.org/wp-content/uploads/2023/04/NAD-Position-Statement-on-VRI-in-Court_final.pdf.
- 40.National Association of the Deaf, (2016-07-01), "Minimum Standards for Video Remote Interpreting Services in Medical Settings", Retrieved 2025-06-25, <https://www.nad.org/about-us/position-statements/minimum-standards-for-video-remote-interpreting-services-in-medical-settings/>.
- 41.NCSC (2024-03-01), "Hybrid Hearings Improvement Initiative", Retrieved 2025-06-25, <https://www.ncsc.org/resources/courts/hybrid-hearings-improvement-initiative>.
- 42.Online Litigation Rules for People's Courts (2021).
- 43.Rakipova, I; Podobnyi, O.; Smirnov, M.; Ulianov, O.; Chipko, N., (2023), **Communication of the Victim in the Criminal Proceedings of Ukraine in the Conditions of Martial Law**, DIXI, 25(2), 1-18.
- 44.Rozi, R.M.; Nisya, (2020) **Validity and Legal Protection of Defendant in an Online Trial System**, Proceedings of the 1st International Conference on Law and Human Rights 2020 (ICLHR 2020), 549, 182-190.
- 45.Smith, S E., (2021), **The Online Criminal Trial as a Public Trial**, Southwest Law Review, 51, 116-132.
- 46.The German Code of Civil Procedure (Zivilprozessordnung or ZPO).

47. UN General Assembly Resolution, Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power, UN Doc No. 40/34 (1985).

48. United Nations Treaty Collection, (2025-06-24), "Depositary", Retrieved 2025-06-25, https://treaties.un.org/pages/viewdetails.aspx?src=treaty&mtmsg_no=iv-15&chapter=4&clang=_en.

49. Witwer, A.R.; Langton, L.; Banks, D.; Woods, D.; Vermeer, M.J.D.; Jackson, B.A., (2021), **Online Dispute Resolution: Perspectives to Support Successful Implementation and Outcomes in Court Proceedings**, Santa Monica: RAND Corporation.



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcld.liau.ac.ir>

Vol.4, No.2, Issue 14, Summer 2025, P: 81-102

Receive Date: 2024/10/21

Revise Date: 2025/02/19

Accept Date: 2025/03/02

Article type: Original Research

Online ISSN: 2821-2339

DOI: [10.71654/jcld.2025.1212655](https://doi.org/10.71654/jcld.2025.1212655)

The Criminological Structure of Crime Survey (A New Idea in Criminal Policy)

Ali Mohammadi¹

Sayyed Hamid Fatemi Movaheđ

Mehdi Moghimi³

۸۱

Abstract

Crime survey is one of the new methods in criminology that has been considered as an important tool in preventing and identifying crimes in criminal policies, especially in recent decades. The various structures of crime survey and its application in criminal policy show how this approach can be effective in analyzing, identifying and preventing crimes, especially in social and cultural contexts. In this research, the concepts, methods and results of crime survey will be discussed and its application in modern criminal policy will be examined. The necessity of a knowledge-based view of crime in order to find a logical and practical solution to fully confront it and also to reach the real crime rate has recently found its place in the framework of theoretical and practical discussions of modern criminal policy systems. Taking knowledge-based measures against crimes requires the organization of its own mechanisms and facilities, and their neglect or incomplete provision cannot achieve the outlined goals. A clear manifestation of this limited view is the reliance on official crime statistics, while crime statistics in a comprehensive and macro sense are themselves the output of a set of criminal events. Crime surveys, as a complementary method to crime statistics, allow us to understand the criminal phenomenon and identify victims of crime. The use of survey methods (victim-centered surveys and offender-centered surveys) has been identified as a model at the national and international levels and plays an important role in the criminal policy of countries. The present study is a descriptive-analytical study that collected and analyzed materials using library resources, and the results show that crime surveys, as an important and new tool in criminal policy, are able to identify and prevent crimes using survey methods, can effectively identify crime patterns and design appropriate preventive policies.

Keywords: Crime surveys, criminological structure, criminal policy.

1. Department of Criminal Law and Criminology, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran ali.mohammadi0631@gmail.com

2. Department of Law, Amin University of Law Sciences, Tehran, Iran (Corresponding Author) dr.hfatemi97@gmail.com

3. Department of Criminology, Amin University of Law Sciences, Tehran, Iran. M60_moghimi@yahoo.com



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزا

Homepage: <http://jcld.liau.ac.ir>

سال چهارم - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۴ - تابستان ۱۴۰۴، ص ۸۱-۱۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰

DOI: 10.71654/jcld.2025.1212655

شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹

نوع مقاله: پژوهشی

سازة جرم شناختی پیمایش جرم (اندیشه‌ای جدید در سیاست جنایی)

علی محمدی^۱

حمید فاطمی موحد^۲

مهدی مقیمی^۳

چکیده

پیمایش جرم، یکی از روش‌های نوین در جرم‌شناسی است که به ویژه در دهه‌های اخیر، یکی از ابزارهای مهم پیشگیری و شناسایی جرایم در سیاست‌های جنایی است که مورد توجه قرار گرفته است. سازه‌های مختلف پیمایش جرم و کاربرد آن در سیاست جنایی نشان می‌دهد: چگونه این رویکرد می‌تواند در تحلیل، شناسایی و پیشگیری از جرایم به ویژه در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر واقع شود. در این نوشتار، به مفاهیم، روش‌ها و نتایج پیمایش جرم پرداخته می‌شود و کاربرد آن در سیاست جنایی مدرن بررسی می‌شود. ضرورت نگاه دانش بنیان به جرم، به منظور یافتن راه حلی منطقی و اجرایی برای رویارویی تمام عیار با آن و همچنین رسیدن به نرخ واقعی جرایم، به تازگی، جایگاه خود را در چهارچوب مباحث نظری و کاربردی نظام‌های سیاست جنایی نوین، یافته است و اتخاذ تدابیر دانش محور، برابر جرایم، نیازمند تشکیلات، ساز و کار و امکانات مختص به خود است که بی‌توجهی یا تأمین ناقص آن‌ها نمی‌تواند اهداف ترسیم شده را تحقق بخشد. جلوه بارز این نگاه محدود، اکتفا به آمار جنایی رسمی است؛ حال اینکه آمار جنایی، در مفهوم جامع و کلان، خود، برون‌داد مجموعه رویدادهای جنایی است. پیمایش جرایم که یک روش مکمل آمار جنایی است، اجازه‌ی شناسایی پدیده‌ی مجرمانه و پی بردن قربانیان جرم را به ما می‌دهد. استفاده از روش‌های پیمایشی (پیمایش بزه دیده محور و پیمایش بزهرکارمحور) در سطح ملی و بین المللی، یکی از الگوهای مشخص است و نقش مهمی در سیاست جنایی کشورها ایفا می‌کند. نتایج پژوهش حاضر، انجام یافته به روش توصیفی تحلیلی، نشان می‌دهد: پیمایش جرم، یکی از ابزارهای مهم نوین در سیاست جنایی است که قادر به شناسایی و پیشگیری از جرایم با استفاده از روش‌های پیمایشی است و می‌تواند به طور مؤثری، الگوهای جرم را شناسایی و سیاست‌های پیشگیرانه مناسبی طراحی کند.

واژگان کلیدی: پیمایش جرم، سازه جرم شناختی، سیاست جنایی

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران ali.mohammadi0631@gmail.com

۲. گروه حقوق، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران (نویسنده مسئول). dr.hfatemi97@gmail.com

۳. گروه جرم‌شناسی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران. M60_moghimi@yahoo.com

مقدمه

در دنیای امروز، روش‌های سنتی در شناسایی و پیشگیری از جرایم به‌طور فزاینده‌ای ناکافی به‌نظر می‌رسند. از این رو، ابزارهای جدید و نوآورانه مانند پیمایش جرم، رویکردی نوین در سیاست جنایی مطرح شده‌اند که در این تحقیق، سعی شده است تا سازه جرم شناختی پیمایش جرم را معرفی کرده و به بررسی این موضوع پرداخته شود که چگونه این ابزار می‌تواند به بهبود سیاست‌های جنایی و پیشگیری از جرم کمک کند. جرم‌شناسی و سیاست جنایی، دو حوزه کلیدی در حقوق جزا و مطالعات اجتماعی، در طول تاریخ تحت تأثیر تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فناوری قرار گرفته‌اند.

با پیشرفت جوامع بشری و پیچیده‌تر شدن پدیده‌های اجتماعی، مفاهیم و رویکردهای جدیدی در این حوزه‌ها پدیدار شده است که یکی از مهمترین این تحولات، مفهوم‌های: پیمایش جرم و سازه‌های جرم شناختی است. این مفاهیم به ویژه در زمینه تحلیل و اصلاح سیاست‌های جنایی و به طور خاص، در واکنش به جرائم نوین و پیچیده اهمیت زیادی یافته‌اند.

سیاست جنایی در دنیای معاصر، دیگر تنها به مجازات مجرمان و اعمال مجازات‌های سخت‌گیرانه محدود نمی‌شود. در عصر جهانی‌شدن و پیشرفت‌های فناوری، جرائم جدید و پیچیده‌ای مانند جرائم سایبری، تروریسم و جرائم اقتصادی به وجود آمده‌اند که ضرورت بازنگری و تحول در سیاست‌های جنایی را مطرح می‌کنند. در این راستا، مفهوم: پیمایش جرم، به معنای تحول و تغییر در مفاهیم جرم، علل و پیامدهای آن، و همچنین، نحوه مواجهه با این جرائم در سیاست‌های جنایی است.

سازه‌های جرم شناختی، به مجموعه‌ای از نظریات، تئوری‌ها و مدل‌هایی اطلاق می‌شود که برای تحلیل علل وقوع جرم، شرایط اجتماعی و فرهنگی آن، و روش‌های مقابله با آن ایجاد شده‌اند. این سازه‌ها در چهار چوب‌های اجتماعی و فرهنگی جدید، موجب بازتعریف مفهوم جرم و مجازات می‌شوند و در نهایت، بر سیاست‌های جنایی تأثیر می‌گذارند. به ویژه، در مواجهه با جرائم جدید، سیاست‌های جنایی به سمت رویکردهای پیشگیرانه، اصلاحی و درمانی گرایش پیدا کرده‌اند و کمتر به مجازات‌های بازدارنده متکی هستند.

با توجه به پیچیدگی و تحولاتی که در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به‌ویژه در زمینه فناوری‌های نوین رخ داده است، مطالعه پیمایش جرم و سازه‌های جرم شناختی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این مقاله، به بررسی و تحلیل این دو مفهوم کلیدی پرداخته و چگونگی تأثیر آن‌ها بر سیاست جنایی مدرن را در راستای مقابله با چالش‌های نوین مورد ارزیابی قرار می‌دهد. هدف این مقاله نشان دادن این است که چگونه تحول در مفهوم جرم و سازه‌های جرم شناختی می‌تواند به اصلاح و تحول سیاست‌های جنایی برای مقابله با جرائم پیچیده و نوین منجر شود. مقاله به معرفی مفهوم پیمایش جرم، انواع و سطوح

آن، و همچنین نحوه تأثیر آن بر سیاست‌های جنایی می‌پردازد. همچنین، تأثیر پیشرفت‌های فناوری، جهانی شدن، و تغییرات فرهنگی بر ظهور و گسترش جرائم جدید و ضرورت به روز رسانی سیاست‌های جنایی برای مقابله با این جرائم نیز مورد بحث قرار خواهد گرفت.

مقدمه بیان شده، چهار چوبی کلی برای درک تحولات سیاست جنایی و جرم‌شناسی در دنیای معاصر و نیاز به روز رسانی مفاهیم و سیاست‌ها برای مقابله با جرائم پیچیده و نوین فراهم می‌کند. امروزه، جرم‌شناسی، علمی میان رشته‌ای به صورت مطالعه علمی ماهیت، دامنه و عوامل وقوع رفتار مجرمانه با هدف کنترل آن، تعریف می‌شود. نقش آمار جنایی مهم‌ترین مؤلفه انجام پژوهش‌های تجربی روشن می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر نظام عدالت کیفری کشوری دارای جامعه آماری غنی نباشد، طبیعتاً، از ارائه نظریه‌های علمی قوی نیز بی‌بهره خواهد بود. در واقع آمار جنایی در کنار نظریه پردازی‌های منسجم می‌تواند در بیان تحولات بزهکاری در زمان، تغییرات جغرافیایی آن‌ها، ساختارهای بزهکاری و مانند آن‌ها راهگشا باشد (گسن، ۱۳۸۵، ۵۷).

از آنجایی که امروزه، جرم‌شناسی آمریکا یکی از پیشگامان مطالعات جرم‌شناختی است، آمار جنایی رسمی آمریکا یکی از نمونه‌های شاخص قرار گرفته است. به طور کلی در جرم‌شناسی آمریکا، راه‌های دستیابی به آمار جنایی با توجه به اهمیت آن، به دو دسته منابع نخستین و منابع دومین تقسیم می‌شود؛ در واقع، آمار جنایی رسمی یکی از مصادیق آمار جنایی است، نه اینکه این دو اصطلاح کاملاً منطبق برهم باشند؛ به بیان دیگر، آن دسته از آمار جنایی که از سوی مراجع رسمی و به طور ویژه از جانب نیروی انتظامی جمع‌آوری، تدوین و تنظیم می‌گردد آمار جنایی رسمی است که البته گسترده‌ترین منبع آمار جنایی نیز شمرده می‌شود. به همین دلیل، جرم‌شناسان آمریکایی معتقدند غنی‌ترین منبع آمار جنایی در آمریکا، گزارش همسان جرم^۱ می‌باشد؛ منبعی که از سال ۱۹۳۰ میلادی در آمریکا فعالیت خود را آغاز کرده است.

با وجود این و به رغم تمامی فوایدی که می‌توان برای آمار جنایی رسمی متصور بود، این منبع آماری با اشکالی جدی به نام رقم سیاه و آنچه درحکم رقم سیاه نامیده می‌شود، رو به رو است که تا حدی به اعتبار آن خدشه وارد کرده است؛ امری که جرم‌شناسان را برانگیخته است که برای رفع این اشکال، به تاکتیک‌های مکملی به نام پیمایش‌های جامعه محور، یعنی پیمایش‌های بزه‌دیده محور^۲ و پیمایش‌های بزهکار محور^۳ روی آورند.

1. The Uniform Crime Report
2. Victim-Centered Surveys
3. Offender-Centered Surveys

۱. معنا و مفهوم پیمایش جرم

پیمایش جرایم دانش نوزادی است که تقریباً همزمان با پیدایش جرم شناسی فعالیت خود را آغاز کرده و اساس و پایه تحقیقات عینی امور جنایی قرار گرفته است (کی نیا، ۱۳۷۶، ۶۷). نخستین آمار سالانه‌ی ملی در زمینه جرم، در فرانسه در سال ۱۸۲۷ میلادی منتشر شد و پس از آن، آندره میشل‌گری، به سال ۱۸۲۹ میلادی نتایج اولیه تحقیقات خود و در سال ۱۸۳۳ میلادی کتاب خود را تحت عنوان «پژوهش در آمار اخلاقی فرانسه» منتشر ساخت. دومین فردی که به آمار جنایی توجه کرد آدولف کتله می‌باشد که امروزه، پدر آمار جنایی شناخته می‌شود (نجفی ابرنابادی، ۱۳۸۳، ۱۹).

بی‌شک، امروزه، آمار و اطلاعات جنایی مهمترین بحث در برنامه ریزی و سیاست جنایی است و مبنای‌ترین بحث در مورد پیشگیری است. بدون اطلاعات و آمار امکان برنامه ریزی، تدوین، اجرا و ارزیابی وجود ندارد و پیشبرد امور بدون برنامه ریزی نه امکان پذیر است و نه موفق. در زمینه امور جزایی، پیمایش جرائم یکی از ابزارهای مهم برنامه ریزی به شمار می‌آید. و پیشگیری بدون برنامه ریزی امکان ندارد و برنامه ریزی مستلزم استفاده از ابزاری است و یکی از ابزارهایی که می‌تواند اطلاعات لازم را برای تنظیم برنامه و سیاست گذاری در زمینه پیشگیری از جرم در اختیار تصمیم گیران سیاست جنایی قرار دهد، پیمایش جرائم و آمار جنایی است.

در تعریف آمار جنایی، کی نیا در کتاب مبانی جرم‌شناسی می‌نویسد: « عبارت است از جمع آوری و تجزیه و تحلیل حقایق عینی (تبهکاران، اعمال مجرمانه، عوامل فردی واجتماعی و ...) و تفسیر آن بر اساس منطق و استدلال».

همچنین، گفته شده است: عبارت است از میزان چندی یا شمارشی جامعه بزهکاران (بزهکاران مهاجر، بزهکاران خردسال، زنان بزهکار و ...) و یا جامعه اعمال مجرمانه (قتل، سرقت، کلاهبرداری و ...).

به اعتبار یکی از خصوصیات کیفری، موضوع سؤالی که مطرح می‌شود، این است که هدف پیمایش جرائم چیست (اردبیلی، ۱۳۶۵، ۱۵۹)؟ در واقع، می‌توان گفت: هدف نهایی پیمایش جرائم پیشگویی وقوع جرم در آینده است. بر اساس همین نقش حیاتی است که پیمایش جرائم را برای قانونگذار همچون قطب نما برای ناخدا دانسته‌اند (نجفی ابرنابادی، ۱۳۸۳، ۲۹).

آیا می‌توان گفت: پیمایش جرائم قادر به ارائه نقش حیاتی خود برای قانونگذار می‌باشد؟ آیا جرم شناسی با این پیمایش‌ها واقعیات جامعه را به قانونگذار گوشزد می‌کند و آیا پیمایش جرائم واقعیات را در مورد بزهکاری بیان می‌کند؟

برای پاسخ باید ابتداء بزهکاری و انواع آن شناخته شود. بزهکاری در یک معنا به معنی مجموعه جرایم ارتكابی در یک مکان معین و در یک زمان و در بین یک جمعیت معین است (رحمدل، ۱۳۸۳، ۱۱۲).

امروزه، یکی از اهداف مهم دولت‌ها دستیابی به رشد و توسعه در تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... است. برای تحقق این هدف مهم، وجود قوانین و مقررات لازم و دقیق، وجود امنیت و کنترل و کاهش جرم و جنایت در جامعه بسیار مهم می‌باشد. افزایش جرم و جنایت از موضوعاتی است که خط قرمز جوامع محسوب می‌شود و دولت‌های مختلف بسته به نگرش و نوع نظامی که به وسیله آن به اداره امور جامعه می‌پردازند، به این پدیده واکنش می‌دهند، در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان همچون کشورهای اروپای شمالی و امریکا نرخ‌های جرائم رو به کاهش است؛ اما جرم در برخی کشورهای در حال توسعه همچون ایران کاهش نیافته بلکه روند افزایشی نیز داشته است.

علاوه بر این، هزینه‌های پیشگیری از وقوع جرم و اجرای قانون باعث می‌شود مخارج دولت به جای به کارگیری در بخش‌های مولد و اشتغال‌زا، صرف هزینه‌های حاصل از جرائم، از جمله به کارگیری و استخدام افراد در بخش قضایی و دیگر سازمان‌های مرتبط آن می‌شود.

از ابتدای دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی، پیمایش ملی بزه‌دیدگی و نسخه‌ی قبلی آن، پیمایش جرم، اطلاعات مفصلی درباره‌ی ماهیت و گستره‌ی بزه‌دیدگی شخصی و مالی در ایالات متحده فراهم کرده است. قسمت عمده‌ی درک کنونی ما از جرم، از جمله درباره‌ی میزان گزارش دهی به پلیس، اینکه عامل‌های پیش‌بینی کننده‌ی بزه‌دیدگی چگونه در میان گروه‌های مختلف بزه دیده، متفاوت هستند، نسبت جرم‌های ارتكابی با سلاح و گونه‌های مختلف آسیب شناسی از جرم‌های خشونت‌آمیز، از تحلیل پیمایش ملی جرم و پیمایش ملی بزه‌دیدگی حاصل شده است. داده‌های پیمایش ملی بزه‌دیدگی بر اساس نمونه‌گیری طبقه‌ای، چند مرحله‌ای و خوشه‌ای با استفاده از الگوی چرخشی خانوارها گردآوری می‌شود. در کشور ما هم اقدامات خوبی از جمله سامانه رخدادها در نیروی انتظامی و اطلس ملی جرائم و نظام نامه آمار جرائم در راستای نیل به هدف پیمایش ملی بزه‌دیدگان صورت گرفته است که می‌بایست ضمن تشریک مساعی سازمان‌های مسئول به سمت طرح پیمایش ملی بزه دیدگی گام‌های مؤثری برداشت.

۲. ضرورت و اهمیت پیمایش جرم

ضرورت اساسی پیمایش‌های جرم و بزه دیدگی در دنیا، ناقص بودن اطلاعات رسمی و عدم کفایت این اطلاعات برای شناخت میزان، علل و عوامل و پیامدهای جرم و بزه دیدگی است. بدیهی است بدون اطلاعات صحیح و کامل نه تنها شناخت مناسبی از موضوع میسر نمی‌شود، بلکه امکان سیاستگذاری، پیشگیری و اقدام اثربخش هم تضعیف می‌شود.

پیشگیری از جرم، یک هدف مهم در نظام اجرایی و قضایی کشور، مستلزم پژوهش‌های پیمایشی است. پیامدها و هزینه‌های بالای اجتماعی، اقتصادی و قضایی جرائم و همچنین ترس‌ها و نگرانی‌های عمومی ناشی از آنها ضرورت دیگر است. در واقع، جرائم هم هزینه‌های مادی و اقتصادی ایجاد می‌کنند و هم هزینه‌های اجتماعی و غیرمادی.

پیمایش، در واقع، اشاره به شیوه‌های جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات در تحقیقات علوم انسانی و علوم اجتماعی دارد و از آنجایی که جرم یک پدیده انسانی و اجتماعی است، بدین معنا که جرم توسط انسان و در اجتماع انسانی واقع می‌شود، بنابر این می‌توان از این روش در تحقیقات مربوط به جمع‌آوری اطلاعات راجع به پدیده مجرمانه بهره جست. همین امر سبب شده تا جرم‌شناسان در جهت جمع‌آوری اطلاعات راجع به پدیده مجرمانه در سطح کلان از روش پیمایشی استفاده نمایند.

به طور کلی، پیمایش جرم اعم از آمارهای جنایی و پیمایش بزه‌دیدگی و پیمایش بزه‌کاری در این است که با انجام پیمایش‌های جرایم سیمای واقعی جنایی مشخص و روشن می‌گردد که روشن شدن سیمای جنایی، یعنی وضعیت کمی و کیفی پدیده جنایی در یک جامعه، پیش شرط تبیین و کنترل جرایم در آن جامعه می‌باشد.

به عبارت دیگر، اگر جرم‌شناسی را دانش توصیف، تبیین و کنترل پدیده جنایی بدانیم، دستیابی به هدف تبیین، یعنی: علت‌شناسی جرم و همچنین هدف پیشگیری و کنترل جرم، بدون توصیف آن امکان پذیر نبوده و از سوی دیگر دستیابی به هدف توصیف جرم یعنی شناخت ابعاد کمی و کیفی پدیده جنایی است؛ پس، می‌توان نتیجه گرفت که پیمایش جرم پیش شرط ضروری برای دستیابی به سه هدف اصلی دانش جرم‌شناسی، شامل: توصیف، تبیین و کنترل پدیده جنایی است.

شناخت ابعاد کمی و کیفی پدیده جنایی و پیمایش جرم از دو روش اصلی و مختلف امکان پذیر است. یک روش اصلی در پیمایش جرم آمارهای جنایی است که توسط مراجع رسمی و یا نهادهای اجتماعی در خصوص ابعاد کمی و کیفی پدیده مجرمانه ارائه می‌شود؛ اما باید توجه داشت که آمارهای جنایی صرفاً، معرف تبهکاری آشکار یا رقم سفید جرم می‌باشند؛ توضیح اینکه منظور از تبهکاری آشکار یا رقم سفید جرم، مجموعه جرایمی است که در یک محدوده جغرافیایی معین و یک دوره زمانی معین واقع شده و کشف شده‌اند و به دلیل کشف در آمارهای جنایی منعکس می‌شوند.

بنابراین ملاحظه می‌شود که آمارهای جنایی، به هیچ وجه نمی‌توانند معرف تبهکاری پنهان یا رقم سیاه جرم باشند. برای دستیابی به رقم سیاه جرم یا تبهکاری پنهان جرم‌شناسان از روش‌های دیگر پیمایش جرم، تحت عنوان: روش‌های مکمل آمارهای جنایی، استفاده می‌نمایند که شامل پیمایش بزه‌دیدگی، پیمایش بزهکاری، پیمایش هزینه جرم و پیمایش ترس از جرم می‌باشد.

اهمیت پیمایش‌های مکمل آمارهای جنایی در این است که با پیمایش‌های مذکور می‌توان ضمن تأیید تفاوت بین تبهکاری آشکار و تبهکاری پنهان، میزان تفاوت موجود را نیز به دست آورد که دستیابی به این میزان تفاوت جرم شناسان را با زوایای پنهان پدیده جنایی در جامعه آشنا می‌سازد.

به طور کلی، جرم شناسان، از نتایج پیمایش‌های ملی و بین‌المللی صورت گرفته راجع به جرم، به ویژه در قلمرو بزه دیده شناسی به این نتیجه رسیده‌اند که صرف تأکید بر منابع آماری ارائه شده از سوی نهادهای رسمی دستگاه عدالت کیفری از جمله پلیس و دستگاه قضایی نمی‌تواند تحلیل جامع و درستی از وضعیت جرم در درون کشورهای مختلف و همچنین، در سطح بین‌المللی ارائه نماید.

پیمایش‌های جرم، یکی از مهمترین ابزارها برای گردآوری اطلاعات در خصوص میزان بزه دیدگی افراد است که در سطح بین‌المللی و داخلی، یک سیاست کلان قانونی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در سیاستگذاری جنایی هر کشور بسیار حائز اهمیت است. بومی سازی این راهبرد، می‌تواند به طراحی و اجرایی کردن سیاست جنایی سنجیده و کارآمد کمک شایانی کند.

اولاً، پیمایش‌های جرم شناسی باعث کمتر شدن اختلاف بین بزهکاری واقعی و بزهکاری ظاهری و قضایی شده و در نتیجه، رقم سیاه بزه دیدگی را کاهش می‌دهد. گزارش جرائم واقع شده به پلیس یا مقامات قضایی از طرف بزه دیدگان، به خصوص، با پیمایش‌های بزه دیده شناسی، یکی از ابزارهای مفید برای دستیابی به میزان بزه دیدگی واقعی در یک جامعه است که به دلایل مختلف گزارش و پیگیری نشده‌اند (جوان جعفری وسید زاده ثانی، ۱۳۹۱، ۱۴۳).

ثانیاً، در دست بودن آمار بزه دیدگی در منطقه‌ای خاص یا در کشوری یا حتی در سطح بین‌المللی می‌تواند باعث برنامه ریزی دقیق، منسجم و یکپارچه برای پیشگیری از وقوع مجدد این جرائم شود. برنامه ریزی بدون داشتن آمار بزهکاری غیر ممکن یا دست کم مشکل است و یکی از ابزارهایی که می‌تواند اطلاعات لازم را برای تنظیم برنامه و سیاستگذاری در زمینه پیشگیری از جرم در اختیار جرم شناسان و تصمیم گیران سیاست جنایی قرار دهد.

ثالثاً، پیمایش‌ها معیاری برای سلامت روانی جامعه و مقیاسی برای اندازه گیری موفقیت یا شکست سیاست‌های دولت در حفاظت از مردم، برابر جرم محسوب می‌شود که اگر بزه دیدگی به مقامات پلیسی قضایی گزارش داده نشود و متهم تعقیب و مجازات نشود، وی فرصت‌های بیشتری برای ارتکاب جرم به وجود خواهد آورد که نتیجه آن، گسترش بزه دیدگی است.

گزارش نکردن بزه دیدگی حتی می‌تواند سبک زندگی افراد را تحت تأثیر قرار دهد، به این صورت که افرادی که یک یا چند بار بزه دیده شده‌اند، ولی به هر دلیل، آن را پیگیری نکرده‌اند، برابر بزه دیدگی - های احتمالی آینده به هر شکل از خود برابر جرم حفاظت کنند و شاید به حمل اسلحه دست بزنند. خود مراقبتی بزه دیدگان حتی در دراز مدت می‌تواند امنیت جامعه را به خطر بیندازند. پیمایش‌ها راهی برای

ارتقای دانش ما از جرم و ارائه راه حل تجربی برای استراتژی‌های کنترل جرم و جنایت توسط نهادهای مجری قانون است. زمانی که دستگاه قضایی از سیمای جنایی محلی آگاهی داشته باشد، منابع تخصیص یافته نیز در جای بهتر هزینه می‌شود.

رابعاً، پیمایش‌ها جنبه علت شناختی دارد و به دنبال پاسخ چرایی وقوع جرم بزه دیدگی است. در واقع، با پیمایش‌ها می‌توان به نقش و سهم بزه دیده در ارتکاب جرم پی برد و پس از آن، با به کارگیری راه‌هایی از بزه دیدگی مجدد یا تشدید بزه دیدگی جلوگیری کرد.

پیمایش‌ها با شناسایی نقاط جرم خیز، ویژگی‌های جسمی و شخصیتی بزه دیدگان روابط آن‌ها با بزه‌کاران و نقاط ضعف نظام عدالت کیفری و غیره در راستای جبران آن‌ها برمی‌آیند که ارتقای حقوق بزه دیدگان را در پی دارد. امروزه، در بسیاری از کشورها به صورت منظم و هدف دار و با اصول روش شناختی علمی انجام می‌شود و توانسته فهم سیاستگذاران جنایی از میزان دارد (وروایی، ۱۳۹۳، ۲۸).

۳. مزایای پیمایش جرم

۳-۱. مشخص نمودن کارکرد دستگاه عدالت

این روش، مبتنی بر انتخاب یک جامعه نمونه از میان کل افراد جامعه مورد تحقیق می‌باشد. پس از انتخاب روش نمونه گیری و تعیین جامعه نمونه از افراد مورد تحقیق خواسته می‌شود که به چند سؤال پاسخ دهند از جمله اینکه آیا در طول زمانی مشخص، به طور مثال دوره زمانی یک ساله که قلمرو زمانی تحقیق را تشکیل می‌دهد، مرتکب یکی از جرایم شده یا خیر؟ و اگر پاسخ مثبت می‌باشد، آیا منتهی به تشکیل پرونده کیفری شده است یا خیر؟

ملاحظه می‌شود: در این روش، علاوه بر اطلاعات مربوط به نرخ بزهکاری، اطلاعات مهمی نیز در مورد کارکرد نهادهای مختلف دستگاه عدالت کیفری از جمله پلیس و دادگستری در اختیار محققین قرار می‌گیرد (آشوری، ۱۳۹۵، ۴۹). در این روش، اگر علت عدم دستگیری از افراد پرسیده شود، اطلاعاتی که از این طریق به دست آید، می‌تواند به دستگاه قضایی و پلیس کمک کند تا ناکارآمدی نهادهای خود را در کشف جرایم، شناخته و اصلاح نمایند.

۳-۲. تعیین تبهکاری واقعی و تبهکاری پنهان

از این طریق می‌توان به آمار واقعی جرایم در جامعه یا همان تبهکاری واقعی پی برد. بدیهی است که پس از تعیین رقم واقعی جرم چنانچه رقم سفید جرم یا همان تبهکاری آشکار را طبق آمارهای جنایی در دسترس داشته باشیم، می‌توان با فرمول: کسر رقم سفید جرم از رقم واقعی جرم، به رقم سیاه جرم نیز دسترسی پیدا کرد.

رقم سیاه جرم (تبهکاری پنهان) = رقم سفید جرم (تبهکاری آشکار) - رقم واقعی جرم (تبهکاری واقعی)

۳-۳. تعیین چهره واقعی مجرمین

پیمایش، علاوه بر نشان دادن سیمای جرم، همچنین سیمای مجرمین را نیز تا حدود زیادی نشان می‌دهد. با طرح سؤالات دقیق‌تر می‌توان اطلاعات بیشتری در خصوص ویژگی‌های مجرمین از جمله حرفه مجرمانه، شگرد ارتکاب جرم، زمان و مکان انتخابی برای ارتکاب جرم، ملاک‌های مورد نظر برای انتخاب آماج جرم و قربانیان و اطلاعات بسیاری دیگری را به دست آورد.

۳-۴. تعیین نرخ تکرار جرم

یکی دیگر از فواید که می‌توان با مقایسه تبهکاری واقعی و مجرمین واقعی می‌توان نرخ تکرار جرم را به دست آورد. تعیین نرخ تکرار جرم از لحاظ اتخاذ سیاست جنایی مناسب به منظور کنترل جرایم در جامعه برای دست اندرکاران امر کنترل جرم بسیار حائز اهمیت می‌باشد؛ زیرا واقعیت‌های آماری نشان می‌دهد که درصد قابل توجهی از جرایم واقع شده در جامعه مربوط به تکرار کنندگان جرم می‌باشد و در برخی موارد این آمار تا بیش از هفتاد درصد کل آمار وقوع جرم را به خود اختصاص می‌دهد. این بدان معنا است که سهم مجرمین اتفاقی، یعنی: افرادی که برای اولین بار مرتکب جرم می‌شوند، صرفاً، سهم ناچیزی از کل آمار وقوع جرم می‌باشد و بیشترین سهم مربوط به تکرار کنندگان جرم است که بر این اساس اتخاذ سیاست جنایی افتراقی در خصوص تکرار کنندگان جرم را ضروری می‌سازد.

علاوه بر این، نرخ بالای تکرار جرم، نشان دهنده ناکارآمدی سیاست کیفری و حتی آثار سوء مجازات‌ها به ویژه مجازات زندان که اصلی‌ترین مجازات جامعه کنونی در پاسخ دهی کیفری به مجرمین می‌باشد (آشوری، ۱۳۸۵، ۷۴) و این امر نیز به نوبه خود ضرورت بازنگری در مجازات زندان و انتخاب جایگزین‌های آن را بیش از پیش آشکار می‌نماید.

۳-۵. شناسایی بزه دیدگان بالقوه

پیمایش اطلاعات لازم در خصوص طبقات و گروه‌های خاص بزه دیده، یعنی: تعیین اینکه کدام بخش از جامعه در معرض بزه دیدگی خاصی قرار دارند، نشان می‌دهد. در نتیجه، می‌توان از طریق پیمایش بزه دیدگی نسبت به شناسایی بزه دیدگان بالقوه و اتخاذ سیاست جنایی افتراقی در خصوص آن‌ها اقدام نمود.

منظور از بزه دیدگان بالقوه، گروه‌های خاصی از افراد جامعه هستند که به دلیل جنسیت، سن، معلولیت، بد سرپرستی و یا بی‌سرپرستی در شرایط نامساعدی قرار دارند که آن‌ها را در مقایسه با سایر گروه‌های اجتماعی بیشتر در معرض خطر قربانی شدن قرار می‌دهد. همچنین ممکن است بزه دیدگان بالقوه در مقایسه با سایر گروه‌های اجتماعی در اثر بزه دیده شدن متحمل ضرر و زیان جسمانی، روحی روانی و یا مادی بیشتری شوند. حتی ممکن است بزه دیدگان بالقوه به خاطر شرایط خاصی که در آن

قرار دارند در مقایسه با سایر گروه‌های اجتماعی کمتر بتوانند نسبت به دادخواهی و جبران خسارت خود اقدام نمایند.

لازم به ذکر است که امکان دارد تکرار بزه دیدگی این گروه خاص از بزه دیدگان در مقایسه با سایر گروه‌های اجتماعی بیشتر باشد. با توجه به جمیع دلایلی که اشاره شد، از لحاظ دانش بزه دیده شناسی و همچنین، جنبش حمایت از قربانیان جرم بر لزوم اتخاذ یک سیاست کنترل جرم علمی و عقلایی ویژه بزه دیدگان بالقوه تأکید می‌شود که از آن، تحت عنوان سیاست جنایی افتراقی بزه دیدگان بالقوه می‌توان یاد نمود.

۳-۶. تعیین صدمات ناشی از بزه دیدگی

از طریق این روش‌ها می‌توان پی برد که بزه دیدگی، چه صدمات و آسیب‌های جسمی، روحی و روانی بر قربانی جرم گذاشته و چه تدابیر حمایتی باید انجام گیرد.

در این خصوص، لازم به ذکر است که ضرورت حمایت از بزه دیدگان و لزوم جبران خسارات مادی و معنوی وارده به قربانیان جرم مورد تأکید جنبشی اجتماعی تحت عنوان: جنبش حمایت از بزه دیدگان می‌باشد. جنبش مذکور، با انتقاد از نظام عدالت کیفری کنونی که بزه دیدگان در آن نقش و جایگاه بسیار ضعیفی دارند و با یادآوری تاریخچه نظام‌های کیفری در دوران انتقام خصوصی و عدالت خصوصی که هدف اصلی نظام‌های کیفری در این دو دوران جبران خسارات وارده به قربانی جرم بود، بر ضرورت بازگشت قربانیان جرم به جایگاه پررنگ در نظام‌های کیفری تأکید می‌نماید.

نتیجه تلاش‌های به عمل آمده از سوی جنبش حمایت از بزه دیدگان در کشورهای مختلف به ویژه طی دهه‌های اخیر سبب شده تا یکی از اصول بنیادین نظام‌های کیفری پیشرفته، اصل لزوم جایگزینی عدالت ترمیمی به جای عدالت کیفری، مطرح گردد؛ توضیح اینکه در سیر تحول نظام‌های کیفری جهان و عبور از دو دوران انتقام خصوصی و دادگستری خصوصی شاهد ورود به دوران جدیدی تحت عنوان دوران دادگستری عمومی هستیم (گسن، ۱۳۷۶، ۱۱۹).

در حالی که در دو دوران قبلی عدالت ترمیمی هدف اصلی نظام‌های کیفری بود، اما در دوران کنونی یعنی: دوران دادگستری عمومی عدالت کیفری تا حدود زیادی عدالت ترمیمی را تضعیف نموده و خود، هدف اصلی نظام‌های کیفری مطرح گردیده است.

عدالت کیفری بدین معنا است که چون مجرم با ارتکاب جرم نظم عمومی جامعه را متزلزل نموده است؛ بنابر این، اقتضای عدالت، آن است که با مجازات مرتکب جرم نظم عمومی به جامعه اعاده گردد؛ اما مقابل عدالت ترمیمی، مفهومی دیگر داشته و معتقد است که ایراد ضرر به جامعه در اثر ارتکاب جرم، یک امر فرضی است و حقیقت امر آن است که صرفاً بزه دیده در اثر ارتکاب جرم متحمل ضرر و زیان عینی و واقعی می‌شود؛ چرا که ضرر و زیان ناشی از جرم اعم از جسمانی، روحی و روانی و یا مالی به

صورت مستقیم و شخصی صرفاً بر اشخاص وارد می‌شود که وجودی حقیقی دارند، نه جامعه که وجودی اعتباری دارد.

بر این اساس، عملکرد دستگاه عدالت کیفری در نظام‌های کنونی جوامع انسانی از این جهت، قابل انتقاد است که اصل تلاش آن‌ها متمرکز بر شناسایی، دستگیری، تعقیب، محاکمه و مجازات مجرمین است که در نتیجه تلاش چندانی در جهت جبران خسارات وارده به قربانیان جرم آنگونه که باید باشد صورت نمی‌پذیرد.

جنبش حمایت از بزه دیدگان، پس از نقد وضعیت موجود، عملکرد نهادهای دستگاه عدالت کیفری، معتقد است که می‌بایست تلاشی همه جانبه در جهت تغییر رویه و عملکرد دستگاه عدالت کیفری به عمل آید، به نحوی که هدف اصلی نظام‌های کیفری جبران کامل خسارات مادی و جسمی و روانی وارده به قربانیان جرم باشد (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰، ۸۹).

۴. کارآمدی و کاربرد پیمایش‌های جرم‌شناسی در سیاست جنایی

سیاست جنایی، مجموعه‌ای از اصول و برنامه‌هایی که توسط دولت‌ها برای پیشگیری از جرم و مقابله با آن طراحی و اجرا می‌شود، همواره در پاسخ به تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دچار تغییرات و تکامل بوده است.

در این راستا، استفاده از داده‌ها و اطلاعات جرم‌شناختی، به ویژه از طریق پیمایش‌های جرم‌شناسی، می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند تا به طور دقیق‌تری به تحلیل و بررسی علل و شرایط بروز جرم پرداخته و سیاست‌های مؤثرتری را در این زمینه تدوین کنند.

پیمایش‌های جرم‌شناسی ابزارهایی حیاتی هستند که به واسطه جمع‌آوری داده‌ها از جامعه، اطلاعاتی در مورد ویژگی‌های جرم، میزان وقوع آن، نوع بزه‌کاران، عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر در ارتکاب جرم و دیگر ابعاد مرتبط با جرم به دست می‌دهند؛ بنابر این، کارآمدی سیاست جنایی به ویژه در دنیای مدرن، به شدت به کاربست این پیمایش‌ها وابسته است.

پیمایش‌های جرم‌شناسی به روش‌هایی اطلاق می‌شود که برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات در مورد ویژگی‌های جرم و بزه‌کاران از روش‌های آماری و میدانی استفاده می‌کنند. این پیمایش‌ها می‌توانند به‌طور مستقیم از طریق پرسش‌نامه‌ها، مصاحبه‌ها یا از طریق بررسی پرونده‌های قضائی و انتظامی انجام شوند. هدف اصلی از پیمایش‌های جرم‌شناسی، شناسایی دلایل وقوع جرم، تحلیل آن‌ها، و در نهایت ارائه راهکارهای مؤثر برای کاهش جرم و پیشگیری از آن است.

پیمایش‌های جرم‌شناسی ابزاری ضروری برای طراحی سیاست‌های جنایی کارآمد هستند. این پیمایش‌ها با ارائه داده‌های دقیق از جرم و بزه‌کاران، به سیاست‌گذاران کمک می‌کنند تا الگوهای رفتاری و

شرایط خاصی که منجر به ارتکاب جرم می‌شوند را شناسایی کرده و بر اساس آن‌ها سیاست‌های پیشگیرانه و اصلاحی را تدوین کنند.

همچنین، این پیمایش‌ها می‌توانند اطلاعاتی در مورد میزان موفقیت یا شکست سیاست‌های جنایی موجود در جامعه فراهم کنند و به این ترتیب مسیر اصلاح یا بهبود آن‌ها را مشخص کنند. یکی از مهمترین تأثیرات پیمایش‌های جرم‌شناسی در سیاست جنایی، استفاده از آن‌ها برای شناسایی علل و عواملی است که زمینه‌ساز ارتکاب جرم در جامعه می‌شوند. اطلاعات به دست آمده از پیمایش‌ها می‌توانند به تحلیل‌های دقیق‌تری از زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی روانی مجرمان منتهی شوند؛ برای مثال، اگر داده‌های یک پیمایش نشان دهند که افزایش فقر یا بیکاری در یک منطقه خاص باعث افزایش جرم شده است، سیاست‌گذاران می‌توانند برنامه‌هایی برای کاهش این مشکلات اجتماعی به‌ویژه در آن منطقه طراحی کنند.

یکی از ویژگی‌های مهم پیمایش‌های جرم‌شناسی، توانایی آن‌ها در ارزیابی عملکرد سیاست‌های جنایی است. در بسیاری از مواقع، سیاست‌های جنایی جدیدی که به طور موقت یا دائم در یک کشور یا جامعه خاص اجرایی می‌شوند، نیاز به ارزیابی دارند تا مشخص شود: آیا این سیاست‌ها در کاهش جرم یا تغییر رفتار مجرمان تأثیرگذار بوده‌اند یا خیر؟

پیمایش‌های جرم‌شناسی، به ویژه از طریق نظرسنجی‌ها و تحقیقات میدانی می‌توانند چنانچه ابزاری مؤثر در ارزیابی سیاست‌های جنایی عمل کنند و تأثیر آن‌ها را بر میزان وقوع جرم، رفتار بزه‌کاران، و نگرش‌های عمومی نسبت به عدالت کیفری بررسی نمایند.

پیمایش‌های جرم‌شناسی می‌توانند به شناسایی آسیب‌پذیرترین گروه‌ها در جامعه، به ویژه، برابر جرم و بزهکاری کمک کنند. این داده‌ها می‌توانند به سیاست‌گذاران کمک کنند تا منابع و برنامه‌های حمایتی خود را به طور مؤثری تخصیص دهند؛ برای مثال، اگر پیمایش‌ها نشان دهند که جوانان در یک منطقه خاص به دلیل شرایط اجتماعی و اقتصادی شکننده‌تر در معرض جرم قرار دارند، سیاست‌گذاران می‌توانند برنامه‌هایی برای آموزش، اشتغال‌زایی و کاهش نابرابری‌ها طراحی کنند تا از وقوع جرم در این گروه‌های آسیب‌پذیر جلوگیری شود.

هرگاه آمار جنایی بر پایه اقدام‌ها و برنامه‌های فراگیر ملی گفته شود حسب نیاز مراجع و نهادهای متولی نظام سیاست جنایی می‌تواند پردازش و تحلیل دست آوردهای آن در اختیار آن‌ها قرار گیرد. مهمترین ویژگی قابل ذکر برای یک نظام سیاست جنایی که مبنای عمل خود را این گونه آمار قرار می‌دهد، این است که از اعمال سلیقه‌های شخصی یا اتخاذ تدابیر شتاب زده سطحی و مقطعی فاصله می‌گیرد و با اتخاذ یک نگاه واقع‌گرایانه به رویدادهای جنایی، جامعه خط‌مشی‌های بنیادی کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت را در دستور کار خود قرار می‌دهد.

تدابیر پیشگیرانه از وقوع جرم بر پایه علت شناسی‌های گوناگون طرح ریزی و اجرا می‌شوند که مباحث آنها در مجموعه‌ای به نام جرم شناسی مطرح می‌شود. به این ترتیب پیشگیری را می‌توان یکی از شاخه‌های جرم شناسی کاربردی دانست که می‌کوشد به مطالعات و پژوهش‌های جرم شناسی جلوه‌ای کاربردی ببخشد. در این چهارچوب آمار جنایی می‌تواند، نیازهای حوزه پیشگیری از وقوع جرم را برآورده سازد.

با اینکه عمر جرم شناسی بسیار کوتاه‌تر از حقوق کیفری است، اما طی همین مدت، نظریه‌های بسیار گوناگونی درباره شناسایی علل وقوع جرم مطرح شده است در این، میان نکته حائز اهمیت درباره جرم شناسی، این است که نوعاً، یک دانش تجربی است و اصطلاحاً، دلیل محور عمل کرده و از طرح مباحث انتزاعی و نظری بدون پشتوانه واقعی دوری می‌کند.

به عبارت دیگر، فرضیه‌ای در حوزه جرم شناسی مجال طرح و آزمون را می‌یابد که داده‌های آن به طور ملموس و مشهود در دسترس همگان قرار گیرد تا اصطلاحاً، بتوان آزمون هم عرض را بر روی آن اجراء کرد.

به این ترتیب، با توجه به ماهیت جرم شناسی، بهترین ابزاری که می‌تواند نیازهای آن را برآورده کند، اصول و روش‌های پیمایشی است که بر پایه شیوه‌های دانشی در کنار آمار رسمی گردآوری یا پردازش می‌شود. در این معنا، بازتاب نزدیک به واقعیت سلسله مراحل فرآیند جنایی است که متناسب با نوع داده‌های ثبت شده، جلوه‌ها و جنبه‌های گوناگونی از رویدادهای جنایی را به نمایش می‌گذارد.

بنابر این، ماده خام هر فرضیه جرم شناسانه، بخشی از این اطلاعات است و نقطه مقابل این نکته نیز این مسأله خواهد بود که فرضیه بدون پشتوانه این اصول اساساً قابلیت طرح در دنیای جرم شناسی را ندارد.

با این حال، هنگامی آمار جنایی و روش‌های پیمایشی می‌تواند به همه خواسته‌های جرم شناسی پاسخ شایسته دهد که پیرو نیازمندی‌های آن عناوین، موضوعات و ویژگی‌های جنایی را تولید یا گردآوری کرده باشد.

بدیهی است آنچه در مجموعه نظام عدالت کیفری ثبت و گزارش می‌شود، اگرچه در مواردی می‌تواند سودمند واقع شود، اما در بسیاری موارد پاسخگوی نیازهای پژوهش‌های جرم‌شناسی نیست. مجموعه تدابیری که از سوی دستگاه‌های زیر مجموعه نظام عدالت کیفری به اجرا در می‌آیند، ماهیت واکنشی و کیفری دارند و قاعدتاً، داده‌ها و اطلاعاتی که در اثر اجرای آن‌ها تولید و ثبت می‌شوند نیز از همین ویژگی برخوردارند؛ حال آنکه مجموعه تدابیری که برای پیش‌گیری از وقوع جرم باید طراحی و اجرا شوند، ماهیت کنشی دارند و قاعدتاً، داده‌های مورد نیاز برای انجام این امر نیز باید از همین ویژگی‌ها برخوردار باشند.

یکی از عواملی که در حوزه مطالعات جرم شناسی مورد توجه جدی قرار می‌گیرد، انگیزه جنایی است. انگیزه از یک نگاه، هدف ارتکاب جرم به شمار می‌آید و به همین دلیل، به جرم جلوه‌ای شخصی می‌بخشد و آن را از سایر مصادیق خود متمایز می‌کند؛ حال اینکه در نظام حقوق کیفری، سوء نیت است که عنصر روانی جرم به شمار می‌آید و چنانچه انگیزه، اصطلاحاً، به منزله سوء نیت خاص یا عامل مخففه مجازات مورد توجه قانونگذار و قاضی رسیدگی کننده به پرونده قرار نگیرد، جایگاهی در این نظام ندارد؛ از این رو، چنانچه نظام عدالت کیفری، تنها به ثبت عنصر روانی جرم از باب، عمد شبه عمد یا خطئی بودن آن، اکتفاء و از اشاره به انگیزه ارتکاب جرم خودداری کند، اطلاعات آن برای مطالعات جرم شناسی مناسب نخواهد بود.

همچنین عامل مهم دیگری که در مطالعات جرم شناسی نقش محوری ایفا می‌کند، فرصت ارتکاب جرم است. این موضوع که در شناسایی موقعیت‌های بزه دیدگی مورد توجه جرم شناسان قرار می‌گیرد، عموماً، برای حقوقدانان و قانونگذار کیفری جایگاه و اهمیتی ندارد و تنها در معدود مواردی از اجزای تشکیل دهنده عنصر مادی جرایم به شمار آمده که نمونه آشکار آن انواع سرقت‌های موجب تعزیر است؛ اما در بیشتر موارد، فرصت ارتکاب جرم نقشی در تحقق مسئولیت کیفری ندارد؛ این در حالی است که در مجموعه پژوهش‌های جرم‌شناسی شناسایی فرصت‌های جرم را و خنثی‌سازی آنها نقش بسزایی در کاهش جرایم دارد.

در پایان، ابزار ارتکاب، جرم عاملی است که اگرچه در مواردی توجه قانونگذار کیفری را به خود جلب کرده و حتی در مواردی مبنای کیفرانگاری‌های بسیاری از جرایم به اصطلاح مانع نیز قرار گرفته است، اما در بیشتر موارد همانند فرصت، جرم نقشی در تحقق مسئولیت کیفری ندارد؛ حال آنکه باید یکی از علل اصلی وقوع جرم مورد توجه قرار گیرد و قاعدتاً، در صورت برچیدن یا کاهش دسترسی به آن‌ها نقش انکارناپذیری در کاهش جرایم ایفا خواهد کرد.

بی تردید از آنجا که اطلاعات راجع به فرصت و ابزار جرم، عموماً، نقشی در اثبات یا رد مسئولیت کیفری ندارند، دستگاه عدالت کیفری به ثبت و پردازش آن‌ها اهتمام نمی‌ورزد و معدود مواردی هم که به ثبت می‌رسانند، ممکن است از روایی و حتی پایایی کافی برای بهره‌برداری در پژوهش‌های جرم شناسانه برخوردار نباشند؛ هر چند برخی دستگاه‌های تابعه و معین دادگستری، حسب وظیفه خود اطلاعات نسبتاً، دقیق‌تری را به ثبت می‌رسانند.

همان طور که اشاره شد: جرم شناسی، دانشی تجربی است که می‌کوشد با اتخاذ یک نگاه آزاد و فراگیر از همه دانش‌ها، فنون و ابزارها برای شناسایی علل وقوع جرم بهره‌گیری کند.

بدیهی است اجرای تدابیر پیشگیرانه نیز که شاخه کاربردی این دانش به شمار می‌آید، مسیر مخالفی را نمی‌پیماید و دلیل محور عمل می‌کند؛ هر چند که توجه برخی تدابیر پیشگیرانه نوعاً، بر پایه ادله ملموس و مشهود امکان پذیر نیست و بیشتر جنبه منطقی و عقلانی دارد.

حفظ رویکرد دلیل محوری در حوزه پیشگیری ایجاب می‌کند: اولاً، هیچ تدبیری بدون آزمون پذیرفته نشود و به اجرا در نیاید؛ ثانیاً، چنانچه به مرور زمان و به دلایل گوناگون، تدبیر مزبور کارایی خویش را از دست داد، یا تدبیر نوآورانه جایگزین دیگری توانمندی خویش را ثابت و نقاط ضعف تدبیر پیشین را بر طرف کرد، درنگ جایز نیست؛ بنابر این، پذیرش یا رد یک تدبیر پیشگیرانه بر پایه دلایل ملموس و مشهود صورت می‌گیرد و از اجرای تدابیر برآمده از نگاه‌های ذهنی و انتزاعی پرهیز می‌شود.

۵. اندیشه‌های نو در سیاست جنایی و تاثیر پیمایش جرم بر آن

می‌توان تحولات اجتماعی و فرهنگی و تأثیر آن‌ها را بر سیاست جنایی، در موارد زیر شمار کرد:

الف) تأثیر تحولات اجتماعی

تغییرات در ساختارهای اجتماعی، به ویژه در جوامع مدرن، باعث تغییر نگرش‌ها و اولویت‌ها در سیاست‌های جنایی شده است. تغییراتی مانند: جهانی شدن، افزایش تنوع فرهنگی و تغییرات در ساختار خانواده، همه بر شکل‌گیری جرم و شیوه‌های مقابله با آن اثر گذاشته‌اند.

ب) تحولات فرهنگی و اخلاقی

سیاست‌های جنایی باید نه تنها به مجازات، بلکه به اصلاحات فرهنگی و اجتماعی توجه کنند؛ برای نمونه، رویکردهایی چون: مدیریت اجتماعی جرم که از تحولات فرهنگی تأثیر می‌گیرند، ممکن است بر سیاست‌های جنایی مدرن تأثیرگذار باشند.

ج) تأثیر فناوری‌های نوین بر سیاست جنایی فناوری و جرم‌های نوین

ظهور فناوری‌های نوین باعث شده است که جرائم به اشکال پیچیده‌تر و فرامرزی‌تری تبدیل شوند؛ از این رو، سیاست‌های جنایی باید به طور مداوم خود را با تحولات فناوری تطبیق دهند؛ برای مثال، با رشد جرم‌های سایبری، نیاز به تحلیل داده‌های بزرگ و پیمایش‌های تخصصی در این زمینه بیشتر احساس می‌شود.

د) پیمایش جرم و فناوری‌های نوین

استفاده از داده‌کاوی، تحلیل‌های کلان‌داده و هوش مصنوعی در پیمایش‌های جرم می‌تواند به شکل‌گیری سیاست‌های جنایی منعطف‌تر و مؤثرتر کمک کند.

به جای تمرکز صرف بر مجازات، پیشگیری از جرم با استفاده از پیمایش‌های جرم و تحلیل‌های اجتماعی، یک رویکرد جدید در سیاست جنایی مطرح می‌شود. این مدل‌ها بیشتر بر عواملی چون: فقر، بیکاری، بی‌عدالتی اجتماعی و ضعف در نهادهای اجتماعی تأکید دارند.

ه) اصلاح و بازپروری

استفاده از پیمایش‌های جرم به منظور شناسایی ویژگی‌های مجرمان و تعیین بهترین شیوه‌های اصلاحی، همچون درمان‌های روانشناختی، می‌تواند منجر به کاهش تکرار جرم و کمک به بازسازی مجرمان شود.

۶. چالش‌ها و محدودیت‌های استفاده از پیمایش جرم در سیاست جنایی

استفاده از پیمایش جرم در سیاست جنایی پیشگیرانه می‌تواند تأثیرات مثبتی در کاهش جرم و ارتقاء امنیت اجتماعی داشته باشد، اما در عین حال با چالش‌ها و محدودیت‌هایی رو به رو است که به طور مستقیم بر کارایی و اثربخشی این نوع سیاست‌ها تأثیر می‌گذارند. در این بخش، به بررسی مهمترین چالش‌ها و محدودیت‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۶. چالش‌های فنی و داده‌ای

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در استفاده از پیمایش جرم برای سیاست جنایی پیشگیرانه، مشکلات فنی و داده‌ای است که می‌تواند کارایی این نوع سیاست‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

الف) دستیابی به داده‌های دقیق و جامع

یکی از مسائل اصلی در پیمایش‌های جرم، کمبود یا عدم دقت داده‌ها است. به ویژه در جوامعی که آمارهای جرم انگاری ناقص یا غیردقیق هستند، پیمایش‌های جرم نمی‌توانند تصویر درستی از واقعیت جرم در جامعه ارائه دهند. این امر موجب می‌شود که سیاست‌های پیشگیرانه بر اساس اطلاعات نادرست یا ناکافی طراحی شوند.

ب) محدودیت‌های در دسترس بودن داده‌ها

در برخی موارد، ممکن است دسترسی به داده‌های مرتبط با جرم، به ویژه در موارد خاص مانند: جرائم سازمان یافته یا جرائم سایبری، محدود باشد. علاوه بر این، نگرانی‌های حقوقی و اخلاقی در زمینه جمع‌آوری داده‌های خصوصی می‌تواند به محدودیت در دسترسی به داده‌ها منجر شود.

ج) کیفیت پایین داده‌ها

داده‌های جمع‌آوری شده در پیمایش‌های جرم ممکن است ناقص، مغرضانه یا غیر قابل اعتماد باشند. داده‌های ناقص یا مغرضانه می‌توانند تحلیل‌های نادرستی ارائه دهند که به نوبه خود موجب تصمیم‌گیری‌های غلط در سیاست جنایی می‌شوند.

۲-۶. چالش‌های اجتماعی و فرهنگی

پیمایش‌های جرم ممکن است با چالش‌های اجتماعی و فرهنگی متعددی مواجه شوند که این چالش‌ها بر اثربخشی سیاست‌های جنایی پیشگیرانه تأثیرگذار است.

الف) عدم پذیرش عمومی

در برخی جوامع، افراد ممکن است به طور کلی، از همکاری در پیمایش‌های جرم خودداری کنند. این امر می‌تواند به ویژه در جوامع با میزان بالای بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی یا مراجع قانونی رخ دهد. وقتی جامعه نسبت به هدف و روش‌های پیمایش‌های جرم شک دارد، ممکن است مشارکت در جمع‌آوری داده‌ها کاهش یابد و نتایج حاصل از پیمایش، غیر نماینده از واقعیت‌های اجتماعی باشد.

ب) مسائل فرهنگی و هنجاری

نگرش‌ها و باورهای فرهنگی در هر جامعه می‌تواند به طور مستقیم بر نتایج پیمایش جرم و تحلیل آن تأثیر بگذارد؛ برای مثال، در جوامعی که جرم انگاری رفتارهای خاص از نظر فرهنگی، قبیح یا ناپسند تلقی می‌شود، ممکن است افراد از گزارش دادن جرائم یا مشارکت در پیمایش‌ها خودداری کنند.

۳-۶. چالش‌های مربوط به تعریف جرم

در بسیاری از جوامع، تعریف جرم ممکن است از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشد. آنچه که در یک فرهنگ، جرم شناخته می‌شود، ممکن است در فرهنگ دیگر، جرم تلقی نشود. این تفاوت‌ها می‌تواند پیچیدگی‌هایی در طراحی سیاست‌های جنایی پیشگیرانه ایجاد کند؛ زیرا ممکن است سیاست‌های مبتنی بر پیمایش‌های جرم، به ویژه در سطح بین‌المللی، نتایج یکسانی نداشته باشند.

۴-۶. مسائل حقوقی و حریم خصوصی

مسائل حقوقی، به ویژه حریم خصوصی افراد، یکی از چالش‌های بزرگ در استفاده از پیمایش‌های جرم در سیاست جنایی پیشگیرانه است.

الف) ملاحظات حریم خصوصی

یکی از چالش‌های اساسی در پیمایش‌های جرم، حفظ حریم خصوصی و حقوق فردی است. جمع‌آوری داده‌های جرم می‌تواند به نقض حریم خصوصی افراد منجر شود؛ به ویژه اگر این داده‌ها به طور نادرست یا بدون رضایت افراد جمع‌آوری شوند.

در برخی کشورها، قوانین محدودیت‌هایی برای جمع‌آوری داده‌های شخصی دارند که می‌تواند بر کیفیت و جامعیت پیمایش‌ها تأثیر بگذارد.

ب) آسیب‌های اجتماعی ناشی از افشای داده‌ها

در صورت افشای اشتباهی داده‌های شخصی یا اطلاعات مرتبط با جرائم افراد، ممکن است آسیب‌های اجتماعی، مانند: ننگ اجتماعی یا تبعیض، برای فرد یا گروه‌های خاص به وجود آید. این امر می‌تواند به کاهش همکاری مردم در فرایند پیمایش و جمع‌آوری داده‌ها منجر شود.

۵-۶. چالش‌های اجرایی و نهادهای مسئول

(الف) هماهنگی بین نهادهای مختلف

اجرای سیاست‌های جنایی پیشگیرانه نیازمند هماهنگی میان نهادهای مختلف دولتی، قضائی، پلیسی و اجتماعی است. در برخی جوامع، فقدان هماهنگی میان این نهادها می‌تواند مانع از به‌کارگیری مؤثر داده‌های پیمایش جرم در طراحی سیاست‌های پیشگیرانه شود.

(ب) کمبود منابع و بودجه

برای انجام پیمایش‌های جرم به‌ویژه در سطح ملی یا بین‌المللی، نیاز به منابع مالی و انسانی قابل توجهی است. محدودیت‌های مالی ممکن است مانع از اجرای کامل یا مؤثر این پیمایش‌ها در بسیاری از کشورها شود.

نتیجه‌گیری

در مقام نتیجه‌گیری، باید این موضوع را مطرح نمود که پیمایش جرم، یک ابزار قدرتمند در سیاست جنایی پیشگیرانه است که می‌تواند به شناسایی روندها، الگوها و عوامل مؤثر بر بروز جرم کمک کند و به تدوین سیاست‌های جنایی مبتنی بر داده‌های علمی و مستند منجر شود.

این ابزار، با فراهم آوردن اطلاعات جامع و دقیق درباره رفتارهای مجرمانه، می‌تواند به نهادهای قضائی و اجرایی در شناسایی و پیش‌بینی روندهای آینده کمک کند و از این طریق به کاهش وقوع جرائم و ارتقاء امنیت اجتماعی بپردازد.

در این راستا، سیاست جنایی پیشگیرانه بر مبنای پیمایش‌های جرم می‌تواند راهکارهایی نوین را برای کاهش نرخ جرم و بهبود عملکرد دستگاه‌های قضائی و انتظامی ارائه دهد؛ اما این ابزار با چالش‌ها و محدودیت‌هایی نیز مواجه است که به ویژه در جوامع در حال توسعه یا در مواردی که داده‌های دقیق و جامع موجود نباشد، اثربخشی آن تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

یکی از مهمترین چالش‌ها، مشکلات فنی و داده‌ای است که ممکن است موجب نقص در تحلیل‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاست جنایی شود. به علاوه، مشکلات اجتماعی و فرهنگی، مانند: عدم همکاری مردم و مشکلات مربوط به فرهنگ‌های مختلف، از دیگر موانع اجرای صحیح پیمایش‌های جرم هستند. همچنین، نگرانی‌های حقوقی و حفظ حریم خصوصی افراد نیز باید در کنار استفاده از این ابزار به‌طور جدی مدنظر قرار گیرد؛ از سوی دیگر، برخی چالش‌های اجرایی و نهادهای مسئول می‌توانند مانع از استفاده کامل و مؤثر از پیمایش‌های جرم شوند. نهادهای مختلف باید در جهت هماهنگی و هم‌افزایی برای استفاده از این داده‌ها اقدام کنند تا سیاست‌های جنایی پیشگیرانه به درستی اجرا شوند. کمبود منابع و بودجه نیز از جمله موانعی است که ممکن است روند اجرای پیمایش‌های جرم را کند.

در نهایت، موفقیت در استفاده از پیمایش‌های جرم در سیاست جنایی پیشگیرانه نیازمند یک رویکرد جامع و چندجانبه است. این رویکرد باید علاوه بر تحلیل داده‌های جرم شناختی، به ملاحظات اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و اجرایی توجه داشته باشد. همچنین، باید اطمینان حاصل شود که استفاده از داده‌ها به طور صحیح و اخلاقی انجام شود و از خطرات احتمالی سوء استفاده یا نقض حقوق بشر جلوگیری گردد.

پیمایش‌های جرم، اگر به طور صحیح و جامع، به کار گرفته شوند، می‌توانند ابزار مؤثری در کاهش جرم، ارتقاء عدالت اجتماعی و بهبود سیاست‌های جنایی پیشگیرانه باشند. در این مسیر، هماهنگی بین نهادهای مختلف، جمع‌آوری داده‌های معتبر و احترام به اصول اخلاقی و حقوق بشری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

کتابشناسی

۱. آشوری، محمد، (۱۳۸۵)، جایگزین‌های زندان یا مجازات بینابین، تهران، گرایش.
۲. آشوری، محمد، (۱۳۹۵)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، عدالت و انصاف، تهران، خرسندی.
۳. اردبیلی، محمد علی، (۱۳۶۵)، آمار جنایی از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی، فصلنامه حق، شماره هشتم.
۴. جوان جعفری، عبد الرضا؛ سید زاده ثانی، سید مهدی، (۱۳۹۱)، رهنمودهای عملی پیشگیری از جرم، تهران، میزان.
۵. حسینی، سید محمد؛ مصطفی‌پور، مسعود، (۱۳۹۶)، رقم سیاه چالشی فرا روی آمار جنایی رسمی، با رویکردی تطبیقی بر آمریکا و ایران مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۸، شماره: ۱.
۶. رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۹۰)، بزه دیده شناسی حمایتی، چاپ اول، تهران، دادگستر.
۷. رحمدل، منصور، (۱۳۸۳)، آمار جنایی و کارکردهای آن، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۶۸، شماره: ۴۸-۴۹.
۸. صبور پور، مهدی، (۱۳۹۳)، گزارش نکردن بزه دیدگی و خودداری از گزارش بزه دیدگی (ترجمه)، دانشنامه بزه دیده شناسی و پیشگیری از جرم، مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، تهران، نشر میزان.
۹. غلامی، حسین؛ رحمانی، محمد، (۱۳۹۶)، مختصات تئوریک سیاست جنایی حکومت جمهوری اسلامی ایران تحلیل مبانی، اصول و مدل بندی در مقام تئوری، پژوهش حقوق کیفری، دوره ۵، شماره: ۱۸.
۱۰. کاشفی اسماعیل زاده، حسن، (۱۳۸۴)، جنبش بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره ۱، شماره: ۱۵.
۱۱. کی‌نیا، مهدی، (۱۳۷۶)، مبانی جرم‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. گسن، ریموند، (۱۳۷۶)، روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل بزهکاری، مجله تحقیقات حقوقی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، شماره: ۱۹ و ۲۰.
۱۳. گسن، ریموند، (۱۳۸۵)، جرم‌شناسی نظری، ترجمه: مهدی کی‌نیا، تهران، مجد.
۱۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۳)، پیشگیری عادلانه از جرم، علوم جنایی، نکوداشت‌نامه استاد محمد آشوری، تهران، انتشارات سمت.

۱۵. نورپور، محسن؛ سید زاده ثانی، سید مهدی، (۱۳۹۸)، پیمایش بزه دیده شناسی ضرورتی پیش روی سیاستگذاران جنایی در ایران، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و هفتم، شماره یکصد و دوم.

۱۶. وایت، رابرت؛ هینس، فیونا، (۱۳۸۱)، درآمدی بر جرم و جرم شناسی، ترجمه میر روح الله صدیقی بطحایی اصل، تهران، نشر دادگستر.

۱۷. وروایی، اکبر، (۱۳۹۳)، پیمایش‌های بزه دیدگی، دانشنامه بزه دیده شناسی و پیشگیری از جرم، مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، تهران، نشر میزان.

18. Archer, D. (2018). Maintenance of business registers. In Business Survey Methods, B. G. Cox et al (eds), Wiley-Interscience, New York

19. Catalano, S. M, (2007). Methodological change in the NCVS and the effect on convergence, In J. Lynch and L. Addington (Eds), Understanding crime statistics, Cambridge: Cambridge University Press 2007

20. Farrell, G. and K. Pease. (2017). 'The sting in the British Crime Survey tail: Multiple victimizations' in M. Maxfield and M. Hough (Eds). Surveying Crime in the Twenty First Century. Volume 22 of Crime Prevention Studies. Willan: Cullompton

21. Gyong, J. E. (2010). "Criminal Victimization and the Reporting of Crime in Kaduna State: Towards Integrating the Victim of Crime into Criminological Discourse Current Research Journal of Social Sciences

22. Jan Van Dijk (2010) Comparing crime data based on general population surveys with police figures of recorded crimes. In P. Robert (Ed.), Assessing Deviance, Crime and Prevention in Europe, CRIMPREV. Brussels: Brussels University Press; Written, University of Tilburg

23. Yoon, Seokhee (2015). Why do not Victims Report? The Influence of Police and Criminal Justice Cynicism on the Dark Figure of Crime, City University of New York (CUNY): CUNY Academic Works.

سازہ جرم

شناختی

پیمایش جرم

(اندیشہ‌ای

جدید در

سیاست

جنایی)

۱۰۲

فصلنامه علمی آموزه‌های فقه و حقوق جزاء، سال چهارم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۴، بهار ۱۴۰۴



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcld.liau.ac.ir>

Vol.4, No.2, Issue 14, Summer 2025, P: 103-124

Receive Date: 2024/11/14

Revise Date: 2025/02/06

Accept Date: 2025/02/11

Article type: Original Research

Online ISSN: 2821-2339

DOI: 10.71654/jcld.2025.1212626

Evaluating the Effectiveness of Iran's Criminal Policy in Managing the Protection of National Lands from the Perspective of Green Criminology (Challenges and Solutions)

Mahshid Nazari¹Abbas Sheikholeslami²Zahra Ahmadi³

Abstract

The increasing destructive processes against national lands necessitate continuous evaluation and monitoring of environmental policymaking and the allocation of an appropriate criminal policy. This study adopts a descriptive-analytical approach to assess legislative, judicial, executive, and participatory criminal policies in the field of national lands. First, the legislator's performance in the law-making process and its compliance with criminalization criteria are examined. The next step, in judicial criminal policy, highlights the need to address procedural shortcomings, such as establishing a specialized authority for handling these crimes, ensuring expedited proceedings, reviewing methods for detecting and proving such offenses, facilitating interaction between the judiciary and non-judicial institutions provided for in various laws, and defining clear sentencing guidelines. Drawing on insights from critical environmental criminology, this article concludes that society often does not perceive itself as a direct victim of crimes against national lands and does not experience significant social fear in this regard. Moreover, the inadequate performance of the criminal justice system in dealing with both minor and major offenses in this domain has played a significant role in creating a safe haven for environmental offenders. Given the multifaceted factors influencing crimes against national lands, this article, in light of green criminology, identifies crime-generating factors in each domain separately, proposes appropriate measures for each category, and integrates these measures to present a practical and effective approach to reducing crimes against national lands.

Keywords: Criminal Policy Evaluation, National Land Protection Management, Green Criminology.

1. Department of Criminal Law and Criminology, Mahd.C, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. mahshid.nazari.law@gmail.com

2. Department of Criminal Law and Criminology, Mahd.C, Islamic Azad University, Mashhad, Iran (Corresponding Author). Sheikholeslami@mshdiau.ac.ir

3. Department of Criminal Law and Criminology, Mahd.C, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. zahmadi1000@gmail.com



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزا

Homepage: <http://jclld.liiau.ac.ir>

سال چهارم - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۴ - تابستان ۱۴۰۴، ص ۱۰۳-۱۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۴

DOI: 10.71654/jclld.2025.1212626

شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹

نوع مقاله: پژوهشی

ارزیابی کارآمدی سیاست جنایی ایران در مدیریت حفاظت از اراضی ملی از منظر

جرم شناسی سبز (چالش‌ها و راهکارها)

مهشید نظری^۱

عباس شیخ الاسلامی^۲

زهره احمدی^۳

چکیده

گسترش فرآیندهای مخرب علیه اراضی ملی، ضرورت پایش مستمر سیاست‌گذاری زیست محیطی و اتخاذ سیاست جنایی مناسب را ایجاب می‌کند. این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی، سیاست جنایی قانونگذاری، قضایی، اجرایی و مشارکتی را در حوزه اراضی ملی، ارزیابی می‌کند. ابتداء، عملکرد قانونگذار، در مرحله تدوین قوانین و میزان انطباق آن با معیارهای جرم انگاری بررسی می‌شود و پس از آن، در سویه سیاست جنایی قضایی، اصلاح نارسایی‌های دادرسی، از جمله ایجاد مرجع تخصصی برای رسیدگی به این جرائم، تسریع در روند دادرسی، بازنگری در روش‌های کشف و اثبات جرم، تسهیل تعامل میان دستگاه قضایی و نهادهای غیرقضایی و تعیین خطوط راهنمای مجازات، به طور ویژه، مورد توجه قرار می‌گیرد. این مقاله، با بهره‌گیری از دستاوردهای جرم شناسی انتقادی زیست محیطی، نشان می‌دهد: جامعه، اغلب، خود را قربانی مستقیم جرائم علیه اراضی ملی نمی‌داند و در نتیجه، هراس اجتماعی محسوسی در این زمینه وجود ندارد. همچنین، عملکرد ضعیف نظام عدالت کیفری در مقابله با بزهکاری‌های خرد و کلان زیست محیطی، به ایجاد فضایی امن برای مجرمان این حوزه منجر شده است. با توجه به عوامل گوناگون مؤثر در ارتکاب جرائم علیه اراضی ملی، این پژوهش در پرتو جرم شناسی سبز، با شناسایی جداگانه عوامل جرم‌زا در هر حوزه، ارائه تدابیر متناسب برای هر دسته از این عوامل، و ترکیب آن‌ها، به یک رویکرد عملی و مؤثر در کاهش این جرائم دست یافته است.

واژگان کلیدی: ارزیابی سیاست جنایی، مدیریت حفاظت از اراضی ملی، جرم شناسی سبز.

۱. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. mahshid.nazari.law@gmail.com

۲. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). Shakholeslami@mshdiau.ac.ir

۳. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. z.ahmadi1000@gmail.com

مقدمه

تحولات اخیر در حوزه بزه دیده شناسی، با عبور از نگاه سنتی مبتنی بر آسیب مادی محسوس به انسان‌ها، به سمت بزه دیده شناسی سبز و توجه به حقوق نسل‌های آینده و حق‌مداری سایر موجودات زنده حرکت کرده است. این تغییر رویکرد، زمینه‌ای مناسب برای تدوین سیاست جنایی افتراقی، قبال اراضی و منابع ملی، فراهم می‌آورد. در اندیشه اسلامی و فقه امامیه، مبانی و قواعدی برای حمایت از محیط زیست سالم و انفال عمومی وجود دارد که می‌توانند به شکل‌گیری یک سیاست جنایی مطلوب در این حوزه کمک کنند.

جنگل‌ها، مراتع، اراضی جنگلی و بیشه‌های طبیعی، مطابق قانون ملی‌شدن جنگل‌ها، مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۲۷، اراضی ملی و جزئی از اموال عمومی شناخته شده‌اند. این قانون، مالکیت دولت بر این اراضی را تثبیت کرده است؛ حتی اگر پیش از این تاریخ، افراد بر آن‌ها تصرف داشته و سند مالکیت دریافت کرده باشند.

مفهوم اراضی ملی، با دلالت بر مالکیت عمومی، دارای دو جنبه اقتصادی و زیست محیطی است که هر دو نیازمند پژوهشی جامع و عمیق برای ارزیابی چالش‌های حفاظت و حمایت قانونی از این منابع ارزشمند هستند.

بر اساس اصول عدالت زیست محیطی و عدالت اکولوژیکی، اراضی ملی، عناصر کلیدی اکوسیستم‌های طبیعی، نقشی حیاتی در حفظ تعادل محیط زیست و تأمین منابع نسل‌های آینده دارند؛ با این حال، این اراضی، همواره در معرض تهدیدهای سودجویانه و تجاوزهای سازمان یافته بوده‌اند.

۱. ضرورت سیاست جنایی کارآمد برای حمایت از اراضی ملی

احساس نیاز به حمایت حاکمیتی از اراضی ملی، موجب شد که سیاست‌گذاری‌ها در این حوزه، از ماهیت اولیه خود که عمدتاً اداری و مدنی بود، به سمت استفاده از ابزارهای حقوق کیفری متمایل شود. در نتیجه، ظرفیتی برای ایجاد سیاست کیفری، به‌عنوان مجموعه‌ای از تدابیر قهرآمیز و نظارتی در چهار چوب نظام عدالت کیفری در قبال تصرفات غیرقانونی و تجاوز به اراضی ملی ایجاد شد.

تفکر غالب در برخورد با جرائم تصرف و تجاوز به اراضی ملی، بر کارآمدی نظام رسمی عدالت کیفری تأکید دارد؛ زیرا دولت، متولی حفاظت از این اموال عمومی، دارای ابزارهای قانونی و اجرایی کافی برای برخورد با متخلفان فرض می‌شود؛ با این حال، بسیاری از مرتکبان این جرائم، اشخاص حقوقی دولتی و غیردولتی هستند و بزه دیدگان این تخلفات، عموم مردم و جامعه محسوب می‌شوند.

نفوذ و جایگاه این گروه از متخلفان در ساختار قدرت، موجب شده است که جرم انگاری تخلفات کلان زیست محیطی با موانع جدی مواجه شود؛ حتی در مواردی که این جرائم در قوانین پیش‌بینی شده‌اند، از واژگان مبهم و چند پهلوی برای جرم انگاری آن‌ها استفاده شده که زمینه تفسیرهای موسع و

تسامح در برخورد کیفری را فراهم کرده است. عدالت کیفری نیز در مواجهه با این دسته از مجرمان، غالباً، رویکردی نرمگیرانه و کم اثر اتخاذ کرده است.

پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ به این سؤالات است: مدل و مهمترین راهبردهای سیاست جنایی ایران برای حمایت از اراضی ملی چیست؟ چه ساز و کارها و راهکارهایی برای ارتقای سیاست جنایی در این حوزه وجود دارد؟ سیاست جنایی ایران، قبال اراضی ملی، با چه آسیب‌هایی مواجه است؟ بر اساس بررسی‌های اولیه، این پژوهش بر سه فرضیه اصلی استوار است: سیاست جنایی ایران، قبال حمایت از اراضی ملی، مبتنی بر الگوی اقتدارگرایی، محدودیت دسترسی به اطلاعات، تمرکز بر نظام حقوق اداری و استفاده محدود از حقوق کیفری است. مهمترین راهبردها برای ارتقای سیاست جنایی حمایتی از اراضی ملی، اتخاذ سیاست جنایی افتراقی و تنوع بخشی به سیاست‌گذاری کیفری بر اساس متغیرهای موضوعی، بزه‌کاران و بزه‌دیدگان است.

مهمترین آسیب‌های سیاست جنایی ایران در این حوزه، فقدان یک شبکه جامع و منسجم سیاست جنایی، نیاز به بازنگری در نظام جرم انگاری، ضعف در تنوع ضمانت اجراءها، عدم استفاده مؤثر از سازمان‌های مردم نهاد، نبود پلیس تخصصی منابع ملی، عدم بروز رسانی ساز و کارهای احراز وقوع جرم، عدم تعامل مداخله کیفری با ساز و کارهای اجرایی و اداری مورد نیاز می‌باشد.

مرور مطالعات انجام شده در حوزه حقوق کیفری اراضی ملی و جرائم زیست محیطی، نشان می‌دهد: تحقیقات متعددی به بررسی ابعاد مختلف این موضوع پرداخته‌اند. احمد شمس، در کتاب: نظام حقوقی اراضی ملی شده، به طور محدود به موضوع مسئولیت کیفری در زمینه منابع طبیعی پرداخته است.

مطالعات معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه که در آن به تجزیه و تحلیل محتوای جرائم علیه اراضی ملی در ایران، تصاحب غیرقانونی زمین‌های ملی و دولتی و تخلفات ثبتی پرداخته شده است. محسن عبداللهی و همکاران، در کتاب: حقوق کیفری محیط زیست، به بررسی ضرورت‌ها و ملاحظات جرم انگاری جرائم زیست محیطی در حقوق ایران پرداخته‌اند.

سجودی و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان: واکاوی سیاست کیفری تقنینی ایران در برابر جرائم تجاوز به اراضی ملی، جنبش‌های سیاست کیفری را در این حوزه مورد بررسی قرار داده‌اند. پژوهش جمال بیگی و مهدی داداشی چکان (۱۳۹۶)، با عنوان: پیشگیری وضعی از جرائم زیست محیطی در ایران و اسناد بین‌المللی، به تأثیر سیاست جنایی قضایی و مشارکتی در پیشگیری از این جرائم پرداخته است.

پژوهش حسن موثقی، به بررسی ضرورت تأسیس دیوان بین‌المللی محیط زیست برای مقابله با تخلفات زیست محیطی در سطح بین‌المللی پرداخته است.

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد: پژوهش‌های گذشته، عمدتاً، با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، به ابعاد مختلف سیاست کیفری در حوزه محیط زیست پرداخته‌اند، با این حال، پژوهش حاضر، بر ناکارآمدی سیاست جنایی ایران در حفاظت از جنگل‌ها و مراتع تمرکز دارد.

خلاف تحقیقات پیشین که عمدتاً به تحلیل ارکان و عناصر جرائم علیه اراضی ملی پرداخته‌اند، این پژوهش به ارزیابی میزان کارآمدی قوانین حاکم بر اراضی ملی در صیانت از این منابع پرداخته و راهکارهایی برای اصلاح و بهینه سازی این قوانین ارائه می‌دهد.

در مجموع، پژوهش حاضر با بررسی چالش‌های سیاست جنایی ایران در قبال حمایت از اراضی ملی، تلاش می‌کند تا با اتکاء بر آموزه‌های جرم‌شناسی سبز، آسیب‌های موجود را شناسایی کرده و راهکارهای عملی برای ارتقای این سیاست‌ها ارائه دهد. با توجه به اهمیت اراضی ملی که بخشی از ثروت‌های عمومی و منابع حیاتی اکوسیستم‌های طبیعی است، اتخاذ سیاست جنایی کارآمد و هماهنگ، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

۲. علت شناسی جرایم علیه اراضی ملی از منظر جرم‌شناسی سبز

پژوهش‌های نوظهور اندیشمندان در حوزه محیط زیست، ذیل عنوانی نو، به نام: جرم‌شناسی سبز، انجام پذیرفته است (رضا پور پرشکوهی، ۱۴۰۱، ۵۴۸). سیر تحول تاریخی این شاخه از جرم‌شناسی از اصطلاح جرایم یقه سفید تا اصطلاح جرم سبز، جرم‌شناسی سبز تا جرم‌شناسی زیست محیطی و تمایز دو حوزه جرم‌شناسی سبز و جرم‌شناسی اکو انتقادی، حاکی از نگاه‌های علت‌شناسانه متفاوت جرم‌شناسان به این شاخه نوظهور از جرم‌شناسی می‌باشد (گرگی فرد، ۱۳۹۵، ۳۷).

در همین راستا، می‌توان از منظر خواستگاه اصلی جرم‌شناسی سبز که همان جرم‌شناسی انتقادی می‌باشد، دلایل تحولات جرم‌شناسی سبز را در گذر عمر کوتاهش نظاره کرد؛ چرا که هر گونه علت‌یابی بزهکاری زیست محیطی در حوزه اراضی ملی، قسمی از جرائم و آسیب‌های زیست محیطی است که بدون توجه به مبانی نظری جرم‌شناسی انتقادی به کفایت لازم نخواهد رسید.

۲-۱. محدودیت قلمرو جرم‌انگاری سنتی برابر مخاطرات زیست محیطی

رویکرد سنتی به رشد و توسعه اقتصادی همراه با پدیده‌هایی چون صنعتی شدن، شهرنشینی، رشد فزاینده جمعیت، امپراطوری سرمایه و سرمایه داری و متعاقب همه این تغییرات، وقوع بحران‌های زیست محیطی که منجر به جریان‌ات اعتراض آمیز جنبش‌های سبز (جنبش‌های حفاظت از محیط زیست) از یک سو و تحت تأثیر تفکرات انتقادی جرم‌شناسی مارکسیستی و جرم‌شناسی رادیکال از سوی دیگر، سبب تولد یک رشته مطالعاتی نو در جرم‌شناسی انتقادی، توسط مایکل لینچ در دهه ۱۹۹۰ گردید.

مایکل لینچ، در مقاله خود با عنوان: سبز کردن جرم‌شناسی، به معرفی جرم‌شناسی سبز و ریشه‌های اقتصادی و سیاسی جرایم و بی‌عدالتی‌های زیست محیطی پرداخت (عباچی، ۱۳۹۲، ۷۹۴). جرایم زیست

محیطی از این منظر هر فعل و ترک فعلی است که به محیط زیست و اجزا و عناصر ذاتی طبیعت آسیب وارد کند، اعم از اینکه این رفتارها در نظام عدالت کیفری، جرم انگاری شده باشد یا نه و اعم از اینکه این رفتارها از طرف اشخاص حقیقی و یا حقوقی (شرکت‌ها و دولت‌ها) ارتکاب یافته باشد. این قلمرو مطالعاتی، با تکیه بر ضررهای زیست محیطی، به دنبال ارتقای آسیب‌ها، قوانین و ضابطه‌های زیست محیطی است.

از دیدگاه این جرم شناسی، عمده جرایم و رفتارهای کلان و ناپایدار زیست محیطی را، خود دولت‌ها مرتکب می‌شوند. با توجه به اینکه خود آن‌ها متولی اصلی سیاست جنایی هستند، لذا رفتارهای ناپایدار زیست محیطی خود را جرم انگاری نمی‌کنند. تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ایران، خود گویای این امر است. قانونگذار در این تبصره، اشخاص دولتی و عمومی غیردولتی را در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، از شمول مقررات ماده ۲۰ مستثنی کرده است.

توجه به این رویکردها در قلمرو عدالت کیفری، نشان می‌دهد که صرف رویکرد سنتی جرم انگاری در حمایت از اراضی ملی و تقید صرف به اصل قانونمندی، موجب مباح تلقی شدن رفتارهای ناشایست دولت‌ها و شرکت‌ها در عرصه محیط زیست می‌شود؛ در نتیجه، رویکرد انتقادی با توسعه مفاهیم مربوط به جرم زیست محیطی، نگاه جامع‌تری در خصوص تعریف جرم زیست محیطی ارائه می‌دهد (علینژاد و دیگران، ۱۴۰۱، ۳۰۰۲). طبق این دیدگاه، بسیاری از آسیب‌های زیست محیطی که توسط دولت‌ها، شرکت‌ها و گروه‌های قدرت ارتکاب می‌یابند و در قانون ذکر نشده‌اند نیز جرم هستند (وایت، ۱۳۹۵، ۳۲).

۲-۲. خلاء قانونی در حمایت از بزه دیدگان سبز

صیانت از حقوق اشخاص، طبیعت و نسل‌های آینده در مقابل جرایم سبز، از طریق به رسمیت شناختن آن‌ها به عنوان قربانی جرم، میسر خواهد بود (صیفی و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۴۲). موضوعی که تا چند دهه پیش جرم شناسی و بزه دیده شناسی از آن غافل بوده‌اند (شاملو و دیگران، ۱۳۹۵، ۳۲)؛ بنابر این، باید نوع نگاه خود را تغییر داده و طبیعت را در کنار انسان، بزه دیده مستقل و دارای ارزش ذاتی مستقل و دارای اعتبار شناخت.

قانون، سنجه‌ای است که بر پایه آن می‌توان، بزه دیدگان سبز را شناسایی کرد؛ اما چالش مهم این سنجه آن است که از منظر بزه دیده شناسان سبز، قانون عمدتاً، حامی منافع قدرتمندان است، یا اینکه جرایم زیست محیطی را دولت‌ها انجام می‌دهند؛ از این رو، تمامی رفتارهای آسیب رسان به محیط زیست در پناه قانون قرار نگرفته و جرم انگاری نمی‌شوند؛ هرچند نظام حقوقی ایران متأثر از رویکرد طبیعت محور، هر دو دسته بزه دیدگان سبز اعم از جاندار و بی جان را بزه دیده سبز انگاشته است، اما چالش‌های فراوانی در حمایت از آن‌ها در مقررات وجود دارد.

۳. علت شناسی جرایم علیه اراضی ملی در پرتو نظام سیاست جنایی ایران

وضعیت محیط زیست یک کشور، برآیندی از تاثیرگذاری تصمیمات و تعاملات دولت‌ها، بنگاه‌های اقتصادی، سازمانهای مردم نهاد زیست‌محیطی، توده‌های مردم و مجامع علمی می‌باشد. روند حاکم بر اقتصاد سیاسی ایران، سبب شده است که در رتبه بندی زیست محیطی، مجمع جهانی اقتصاد با مطالعه ۷۲ شاخص از سوی دانشگاه کلمبیا و ییل که در سال ۲۰۰۵ انجام پذیرفت، ایران، در میان ۱۴۶ کشور مورد مطالعه، رتبه ۱۳۲ و از ۱۰۰ امتیاز، نمره ۳۲ را کسب نمود و در کنار کره شمالی در پایین‌ترین رده بندی قرار گرفت (غلامپور، ۱۳۸۶، ۸۹).

نگاهی به رویه‌ها و آراء محاکم نشان می‌دهد: چنانچه جامعه خطر بزه دیدگی را احساس کند، غالباً، برای احقاق حق خود، تلاش می‌کند؛ اما در حوزه جرایم زیست‌محیطی، بزهکاری، شکل و ابعاد متفاوتی دارد. با توجه به قرار داشتن کشور ما در کمربند خشکسالی و وجود فجایع بی شمار جنگل زدایی، بیابان زایی و تصرفات و تجاوزات غیر قانونی، در این قسمت، باید دریافت: آیا بین عدم هراس اخلاقی نسبت به فجایع زیست محیطی و فقدان سیاست جنایی کارآمد رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا عدالت زیست محیطی بازپچه مصونیت قضایی و ضعف سیستم قضایی شده است؟ آیا بین فقدان ضمانت اجرای معتبر حقوقی و عدم فعالیت و نقش آفرینی گروه های ذی‌نفع زیست محیطی ارتباطی وجود دارد؟

۳-۱. فقدان سیاست کارآمد قانونگذاری قبال جرائم علیه اراضی

سیاست جنایی قانونگذاری را نه تنها باید نخستین لایه سیاست جنایی، محسوب کرد، بلکه باید آن را هسته اصلی سیاست جنایی (لازرژ، ۱۳۸۲، ۹۵) و تعیین کننده نوع پاسخ، قبال پدیده‌های مجرمانه تصور کرد.

امروزه، حفاظت از محیط زیست و منابع ملی، به ارزشی بنیادین در ابعاد اخلاقی، اجتماعی و حقوقی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که جرم انگاری تخریب این منابع و اعمال ضمانت اجرای کارآمد، ضرورتی انکارناپذیر است.

با این حال، بررسی نظام قانونگذاری ایران نشان می‌دهد: چهار چوب‌های حقوقی موجود در زمینه حفاظت از اراضی ملی، دارای خلأها و کاستی‌های متعددی است؛ برخی از مهمترین مشکلات قانونگذاری در این حوزه، کافی نبودن ضمانت اجرای مدنی و اداری در برخورد با متخلفان، عدم تناسب میان جرم و مجازات در قوانین کیفری، نبود ساز و کارهای نظارتی و اجرایی مؤثر برای جلوگیری از سوء استفاده از اراضی ملی، عدم شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، به ویژه نهادهای دولتی و عمومی، قبال تخلفات زیست محیطی است (عبداللهی، ۱۳۸۶، ۹۷).

۳-۱-۱. ناکارآمدی قوانین زیست محیطی در برنامه‌های توسعه

با بررسی قوانین برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب و برنامه‌های توسعه‌ای پس از انقلاب، باید اذعان کرد: تحقق تمام اهداف زیست محیطی مندرج در برنامه‌های توسعه‌ای، به ویژه در برنامه ششم توسعه، آخرین برنامه با دیدگاه زیست محیطی، متضمن تقویت زیرساخت‌های بنیادی، هماهنگی بین امور زیست محیطی، اراده ملی و فراهم کردن بستر مناسب جهت مشارکت عمومی، به ویژه فعالیت سازمان‌های غیردولتی است که باید در صدد ترسیم برنامه بلند مدت توسعه پایدار در کشور بود.

بخشی از مشکلات عرصه محیط زیست و منابع طبیعی، ناشی از فرسودگی قوانین است. با وجود گذشت چندین دهه از اولین قانونگذاری‌ها در حوزه محیط زیست، قوانین مناسب و پیشگیرانه برای معضلات موجود در زیست بوم وضع نشده که نتیجه آن، مشکلات امروز جامعه در مقوله‌هایی چون: ریزگردها، بحران کم آبی، گسترش بیابان‌ها و جنگل زدایی، انقراض حیوانات وحشی در معرض خطر و نابودی زیست بوم جانوران و از بین رفتن پوشش‌های گیاهی و آلودگی آبی رودخانه‌ها و دریاها است.

۳-۱-۲. روند قانونگذاری در حوزه حفاظت از اراضی ملی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۴۵، در مقام احیای نگرش کلان و نظام‌مند به ثروت‌های عمومی جامعه و با تأکید بر آموزه‌های فقهی مذهب امامیه، ثروت‌های عمومی و مصادیق آن را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است. بررسی سابقه قانونگذاری در حوزه جرائم علیه منابع ملی حاکی از آن است که اولین قوانین و مقررات مرتبط به این حوزه، قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۳۵، به طور نسبی، کلیه ابعاد محیط زیست را در بر گرفته است.

یکی دیگر از مهمترین قوانین در حوزه جرایم زیست محیطی و منابع طبیعی، قانون حفاظت از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ است که برای تضمین حفاظت و حمایت به برخی از ضمانت اجرای حقوقی و بیش از آن به ضمانت اجرای کیفری متوسل شده است.

قوانین دیگر در زمینه واگذاری اراضی، طرح اصلاح ماده ۳۴ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۷۳ است که به موجب آن، وزارت جهاد سازندگی (جهاد کشاورزی) موظف شد، ظرف مدت سه سال، اراضی جنگلی جلگه‌ای شمال و مراتع ملی غیر مشجر کشور را که تا پایان سال ۱۳۶۵ بدون دریافت مجوز قانونی، تبدیل به باغ یا زراعت آبی شده و یا برای طرح‌های دیگر مورد استفاده قرار گرفته است، قبلاً دریافت اجازه بها یا قیمت تعیین شده، واگذار یا به فروش برسانند. براساس پژوهش صورت گرفته در این حوزه، حدود ۴۸۹ هکتار زمین در جلگه شمالی کشور به افرادی که اراضی موصوف را تحت تصرف داشته اند، واگذار شده است (رشیدی و دیگران، ۱۴۰۲، ۴۲۱).

در آئین نامه اجرایی این قانون، سازمان جنگل‌ها موظف به دادن سند به اشخاص متصرف شده که این موضوع، سبب مدرک سازی افراد برای دریافت سند مالکیت اراضی ملی و دولتی تحت تصرف شده

است. همچنین، بسیاری از افرادی که در زمان مقرر، برای اجرای این قانون، نتوانستند برای اراضی تحت تصرف، سند دریافت کنند، هنوز هم به فکر احیای مجدد قانون یاد شده هستند که این نتایج، مورد توجه پژوهشگران دیگر نیز قرار گرفته است.

قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲، لایحه قانونی راجع به تجاوز به اموال عمومی و مردم، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۵۸، ماده ۶۹۰ قانون تعزیرات ۱۳۷۵، لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۹۵، قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱ از مهمترین این قوانین می‌باشند. در قوانین و مقررات کشور، جنگل و مرتع به صورت تخصصی مورد قانونگذاری قرار گرفته است و موضوعات گوناگون از جمله مباحث احیاء و احداث جنگل‌ها و مراتع، بهره برداری و توسعه آن‌ها و واگذاری اراضی برای تامین نیازهای اساسی جامعه در بخش‌های کشاورزی، صنعتی، تجاری، خدماتی و سایر نیازهای جامعه مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. همچنین، اجرای طرح‌های مختلف، توسط اشخاص حقیقی و حقوقی در اراضی منابع طبیعی، برای مصارف گوناگون نیز مورد توجه قانونگذار بوده است.

۳-۱-۳. همپوشانی و تعارض قوانین در حوزه اراضی ملی

با مروری بر قوانین به نظر می‌رسد: به لحاظ کمیت و فراوانی تعداد قوانین و مقررات مرتبط با جنگل‌ها و مراتع در مقایسه با تعداد قوانین سایر بخش‌ها، بیش از حد متعارف باشد و در عین حال، در موضوعاتی با هم، دارای همپوشانی و تداخل هستند و ابهاماتی را به وجود می‌آورند؛ از جمله آن، همپوشانی و تداخل مرحله اول قانون اصلاحات ارضی و قوانین خالصجات، با قانون ملی شدن جنگل‌های کشور ۱۳۴۱ و قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل‌ها و مراتع ۱۳۴۶ در خصوص تشخیص و تملک عرصه‌ها با عنوان اراضی بایر و موات دولتی از یک سو و تشخیص و تملک همان عرصه با عنوان اراضی ملی است. به موجب تصویب نامه دیر هنگام (۱۳۹۶/۸/۱۴) میزان مجازات‌های موضوع مواد: ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶ و ۵۰ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل‌ها و مراتع، که عمدتاً مربوط به تخریب پوشش گیاهی طبیعی است، افزایش یافته است؛ ولی میزان مجازات‌های تخریب عرصه‌های جنگل و مرتع، به روز رسانی نشده‌اند و جنبه‌های بازدارندگی خود را از دست داده‌اند؛ از جمله، ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی که مجازات مقرر در ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل‌ها و مراتع را کاهش داده است و از طرفی مجازات تعیین شده در این ماده قانونی، با موضوع جرم، تناسب لازم و هماهنگی لازم را وفق اصول و موازین جرم انگاری ندارد.

۳-۱-۴. ضعف جرم انگاری و ناکارآمدی ضمانت اجرای قوانین

در فرایند جرم انگاری این جرائم، زمین‌های ملی و دولتی یک ارزش مستقل محسوب نشده است؛ این در حالی است که تجاوز به آن، دارای علل، آثار و وخامت ویژه‌ای نسبت به اراضی خصوصی است.

علی‌رغم گذشت سالیان متمادی از قانونگذاری و ضرورت بازنگری، با توجه به نقایص موجود ایجاب می‌کند که قانونگذار این اصل اولیه را در تفکیک و جدا سازی، حسب اهمیت این نوع اراضی، در اتخاذ یک رویکرد افتراقی، وارد سازد و گونه‌های اراضی را به صورت ارزش‌هایی مستقل و منفک از هم، شناسایی، جرم‌انگاری و کیفرگذاری نماید.

مضاف بر آن، در محتوای قانون، ابهام و اجمال و فقدان جامعیت مشاهده می‌شود. ضرورت جرم‌انگاری شروع به جرم و فقدان جرم‌انگاری مستقل میان تصرف عدوانی ساده و تصرف عدوانی (زمین خواری) ناشی از سوء استفاده از قدرت، مغفول مانده است.

رویکرد مناسب نسبت به این جرائم (به طور اخص، تصرف و تجاوز غیرقانونی اراضی منابع ملی) ترکیبی از مجازات‌های مالی، حبس و مجازات‌های تکمیلی و ترمیمی است. نظام ضمانت اجرای فعلی، از تنوع لازم برخوردار نیست. این ضمانت اجرای، ارزش واقعی بزه دیدگان زیست محیطی را نشان نمی‌دهد و این تصور در جامعه ایجاد می‌شود که جرایم مزبور لطمات جبران ناپذیری به منافع ملی و عمومی وارد نمی‌کند. قانونگذار، برای مرتکبین فجایع زیست محیطی، مجازاتی همچون مرتکبین جرایم خرد، در نظر گرفته است.

ضمانت اجرای مندرج در قوانین مربوطه، به وضوح، بر فقدان عزم جدی قانونگذار در پیشگیری و مبارزه با جرایم، به ویژه، جرایم صاحبان ثروت و قدرت علیه منابع ملی صحنه می‌گذارد. مجازات حبس با اجرای قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و قوانین و دستور العمل‌های داخلی قوه در بسیاری از موارد، محجور مانده و بسیاری از قضات در دادگاه‌ها، به دلیل عدم آگاهی زیست محیطی، غالباً، درخصوص مجرمان زیست محیطی، از این مجازات، استفاده ننموده یا کمترین میزان حبس را در نظر می‌گیرند.

این مسأله، باعث شکل‌گیری یک نظام ضمانت اجرایی بسیار ضعیف گردیده است که در نتیجه، اهداف مجازات‌ها از جمله: ارعاب آمیز بودن را برآورده نمی‌سازد و در نتیجه، موجب تجری مرتکبین این نوع جرایم می‌شود. ضمانت اجرای قانونی اینچنینی، با وسعت آسیب‌های وارده، تناسب ندارد و منفعت بهره‌برداری و استثمار منابع ملی، بالاخص برای اشخاص حقوقی، بیش از معایب کیفر است. در حالی که سیاستگذاران کیفری، نخست، می‌بایست جرائم مختلف و نیز ویژگی‌های غالب مرتکبین این جرائم را بازشناخته و آن‌گاه، مبادرت به تعیین ضمانت اجرای مناسب برای آن‌ها کنند (جوان جعفری و دیگران، ۱۳۹۵، ۶۴).

۳-۱-۵. غفلت از مسئولیت کیفری دولت و نهادهای عمومی

نکته مهم دیگر در عدم حساسیت افکار عمومی نسبت به بزهکاری در این حوزه، جرم‌انگاری ناقص رفتارهای آسیب رسان صاحبان ثروت قدرت است. با مطالعه و تدقیق در عملکرد تمامی دولت‌ها در این

عرصه، هویداست که به رغم تمام تفاوت‌ها و تعارضات در سطح داخلی و بین‌المللی، در زمینه حفاظت از محیط زیست و منابع ملی، سیاستی مشابه را در پیش گرفته‌اند که همان نگاه کالا محور و رویکردی ابزارگرایانه به منابع ملی است. با امعان نظر به در اختیار داشتن قدرت قانونگذاری و اجرایی دولت‌ها، این پرسش اساسی به ذهن متبادر می‌شود که چگونه می‌توان انتظار داشت دولت‌ها، دست به جرم‌انگاری و مجازات رفتارهایی بزنند که خود مرتکب می‌شوند و یا منافع مورد پسندشان را تأمین می‌کند (زاهدیان و دیگران، ۱۴۰۰، ۱۵۸).

دولت‌ها با احساس مسرت از تولیدات صنعتی و پیشرفت اقتصادی، معمولاً، تمایلی به صیانت و حراست از منابع ملی ندارند. با درک این واقعیت که در تعارض میان پاسداری از محیط زیست و کسب منافع اقتصادی بیشتر، دولت‌ها، غالباً، مورد دوم را بر می‌گزینند، نیازمند اصلاحات گسترده در رفتار دولت‌ها است؛ چه اینکه قانونگذار ایرانی، آسیب‌ها علیه منابع ملی را جزیی از بایسته‌های زندگی مدرن پذیرفته و گویی نتوانسته است، تعادل را میان توسعه و حمایت از منابع ملی برقرار کند؛ تا جایی که حتی با پیش بینی ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پس از شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی در تبصره ماده مذکور، فعالیت‌های اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی را مادامی که اعمال حاکمیت کنند، از این ماده مستثنی نموده است.

بنابر این، رویکرد صحیح در قانونگذاری، این است که هرگونه فعالیت‌های مخرب دولت‌ها در عرصه‌های تولیدی و صنعتی، باید شناسایی شده و مسئولیتی متناسب با میزان خسارت و ضرر زیست محیطی برای آن، در نظر گرفته شود. اگر چه اعمال بعضی ضمانت‌اجراءها مانند: انحلال و یا مصادره اموال، معارض با ماهیت اشخاص حقوقی دولتی است؛ اما اعمال گونه‌هایی از ضمانت‌اجراءها، مانند: انتشار حکم محکومیت در رسانه‌ها، می‌تواند جلوه‌ای از مسئولیت دولت، قبال مخاطرات زیست محیطی باشد (پوربافرانی، ۱۳۹۵، ۳۹۴).

در جرم‌شناسی، این رفتار دولت‌ها، تحت عنوان: جرم دولتی، شناسایی شده است؛ لکن در عرصه زیست محیطی، به جهت در دست داشتن قدرت قانونگذاری و نیاز دولت‌ها به ادامه فعالیت‌های بنگاه‌های قدرتمند اقتصادی، موجب مسکوت ماندن و نوعی مصونیت کیفری نسبت به آسیب‌های ناشی از رفتار دولت‌ها شده است (زاهدیان و دیگران، ۱۴۰۰، ۱۶۱).

فقدان نظام حقوقی مصمم در مقابله با جرائم زیست محیطی صاحبان قدرت و ثروت، این اندیشه را برای افکار عمومی ایجاد می‌کند که اعمال حاکمیت‌ها و شرکت‌های قدرتمند و صاحب نفوذ که در چهار چوب قوانین جاری فعالیت می‌کنند، منافاتی با حق استفاده آنان از منابع ملی ندارد. این ناآگاهی افکار عمومی، حاشیه امنی برای بزهکاران زیست محیطی ایجاد می‌نماید؛ بنابر این، توجه به رویکردهای ابزارگرایانه در قلمروی عدالت کیفری، نشان می‌دهد که تقید صرف به اصل قانونمندی، موجب مباح

تلقی شدن رفتارهای ناشایست دولت‌ها و شرکت‌ها در عرصه محیط زیست می‌شود؛ امری که با سیاست‌های دانش بنیان در عرصه عدالت کیفری منافات دارد.

۲-۳. ناکارآمدی سیاست جنایی قضایی در حمایت از اراضی ملی

وضع یک قانون مناسب، مستلزم اجرای شایسته و مؤثر آن است. نظام قضایی، یکی از ارکان اصلی سیاست جنایی، نقش مهمی در پیگیری جرائم مرتبط با اراضی ملی، اطلاع رسانی عمومی و حساس‌سازی افکار عمومی نسبت به تخلفات زیست محیطی دارد. در صورتی که این نظام، به درستی عمل نکند، عادی‌سازی جرائم زیست محیطی و تداوم روند تخریب اراضی ملی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

۱-۲-۳. ضعف ساختاری در رسیدگی به جرائم زیست محیطی

یکی از مشکلات عمده در این حوزه، رسیدگی به جرائم زیست محیطی از طریق مجاری سنتی و غیرتخصصی است. سیستم قضایی کشور هیچ تدارک ویژه‌ای برای رسیدگی کارآمد به این جرائم پیش‌بینی نکرده است و در نتیجه، موضوع رسیدگی خارج از نوبت، به دلیل تراکم پرونده‌های ورودی، عملاً، ناکارآمد شده است.

هرچند قانونگذار، رسیدگی به این جرائم را صرفاً، در صلاحیت مراجع قضایی قرار داده است، اما اقدامات فرا قضایی نیز در این زمینه انجام شده است. تشکیل شورای حفظ حقوق بیت المال، به منظور ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های اداری، یکی از این اقدامات محسوب می‌شود. همچنین، در سال‌های اخیر، نظام قضایی اقدام به ایجاد ساختارهای کیفری ویژه، مانند: شعب تخصصی رسیدگی، دادسرای ویژه زمین‌خواری و صدور بخشنامه‌های خاص کرده است.

۲-۲-۳. مسئولیت دادستان‌ها در حمایت از اراضی ملی

مطابق ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و در راستای اصل ۵۰ قانون اساسی، مسئولیت حفظ حقوق عامه و تعقیب جرائم واجد جنبه عمومی، بر عهده دادستان است. همچنین، عضویت دادستان‌ها در ستادهای مختلف از جمله: ستاد پیشگیری و حفاظت اجتماعی، ستاد پیشگیری و مبارزه با جرائم خاص، شورای عالی پیشگیری از جرم و شورای حفظ حقوق بیت المال در امور اراضی و منابع طبیعی، نشان دهنده نقش بارز آنان در پیشگیری از جرائم زیست محیطی است.

در همین راستا، دادستان‌ها می‌توانند از راهبردهای پیشگیرانه وضعی مانند: استفاده از دیده‌بان‌های پیشگیری از وقوع جرم، ایجاد یگان‌های ویژه مراقبت از محیط زیست، استفاده از سامانه‌های برخط نظارت مردمی، مانند: سجام، ایجاد سامانه‌های تلفنی نظارتی، مانند: شماره ۱۵۰۴، راه‌اندازی گشت‌های مراقبتی، توسعه فرهنگ سازی از طریق نصب تابلوهای هشدار دهنده و انتشار دفترچه‌های راهنمای آموزشی، نقش مؤثری در پیشگیری از جرائم زیست محیطی ایفا کنند. همچنین، معاونت‌های پیشگیری

از وقوع جرم استان‌ها، بازوان اجرایی دادستان‌ها، موظف به رصد فعالیت‌های مشکوک زیست محیطی و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه هستند.

۳-۲-۳. ناکارآمدی در برخورد با جرائم کلان علیه اراضی ملی

با وجود تمامی تدابیر، شمار بالای جرائم علیه اراضی ملی این پرسش را ایجاد می‌کند که چگونه پروژه‌های کلان تهدید کننده این منابع، از دید مقامات قضایی پنهان می‌مانند؟ چرا دادستان‌ها که مدعی العموم هستند، اقدامات کافی برای حفاظت از منافع عمومی انجام نمی‌دهند؟

تحقیقات نشان می‌دهد: جرائم کلان علیه اراضی ملی را عمدتاً، اقلیتی ذی‌نفوذ از کنشگران اقتصادی مرتکب می‌شوند. این افراد، به دلیل نفوذ بالای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از ارتکاب جرم ابایی ندارند و در بسیاری از موارد، رفتار نظام تعقیب کیفری با آن‌ها متفاوت است. این وضعیت یادآور پدیده تسخیر نهادی است که طی آن، نهادهای قضایی، به واسطه وابستگی به قدرت‌های اقتصادی و سیاسی، از ایفای نقش خود در تعقیب جرائم زیست محیطی باز می‌مانند (دانش ناری، ۱۳۹۲، ۵۴).

تسخیر نهادی، در کنار رویه‌های غیر رسمی نظام عدالت کیفری در مواجهه با جرائم دولتی، باعث می‌شود که بسیاری از جرائم علیه منابع ملی هرگز وارد چرخه عدالت کیفری نشوند. در این شرایط، شدیدترین واکنش قضایی به این جرائم، اغلب در حد اخطار، تذکر و هشدارهای انضباطی باقی می‌ماند (دانش ناری، ۱۳۹۲، ۷۸).

این وضعیت، یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری، یعنی: بی‌کیفر نماندن بزهکاران را نقض می‌کند. نتیجه، این برخورد دوگانه با مرتکبان جرائم زیست محیطی آن است که پرونده‌های کیفری در این حوزه، عمدتاً، به بزهکاران خرد اختصاص دارد، در حالی که پروژه‌های کلان از مجازات مصون می‌مانند.

۳-۲-۴. ضعف تناسب میان جرم و مجازات

بررسی آرای صادره در پرونده‌های مرتبط با اراضی ملی نشان می‌دهد: رابطه معناداری بین شدت جرم و میزان مجازات صادره وجود ندارد. در بسیاری از موارد، محاکم از حداقل مجازات‌های ممکن استفاده می‌کنند. این امر، به ویژه در مورد بزهکاران یقه سفید و شرکت‌های حقوقی، فاقد اثر بازدارندگی است (صیفی و دیگران، ۱۳۹۸، ۱۵۸).

تحمیل ضمانت اجرای‌های خفیف، مانند: جریمه نقدی و حبس‌های کوتاه مدت، بدون در نظر گرفتن منافع اقتصادی حاصل از جرم، عملاً، موجب می‌شود: ارتکاب جرم، سودآورتر از پرهیز از آن باشد. بسیاری از مقامات قضایی نیز با این رویکرد رشد کرده‌اند و از آنجا که اهمیت این جرائم در نگاه قانونگذار، اندک تلقی شده است، تعقیب مرتکبان را جدی نمی‌گیرند و به مجازات‌های حداقلی بسنده می‌کنند.

۳-۲-۵. ضرورت اصلاح نظام تعیین مجازات

تدوین اصول راهنمای تعیین مجازات، مشابه آنچه در ماده ۳ قانون شکار و صید، پیش‌بینی شده است، می‌تواند گام مؤثری در بهبود عملکرد نظام عدالت کیفری در پیشگیری از این جرائم باشد.

مطابق این قانون، برای هر گونه جانوری، ارزش اقتصادی و زیست محیطی مشخصی تعیین شده است که براساس آن، میزان خسارت و جریمه تعیین می‌شود. این مدل ارزش‌گذاری، می‌تواند مبنای تعیین مجازات‌های متناسب برای انواع اراضی ملی و منابع طبیعی قرار گیرد.

متأسفانه، در حال حاضر، رویکرد یکسان محاکم نسبت به تخلفات زیست محیطی، بدون در نظر گرفتن ارزش متفاوت منابع ملی، باعث کاهش بازدارندگی مجازات‌ها شده است. به همین دلیل، لازم است که سیاستگذاری کیفری، متناسب با ارزش زیست محیطی هر منطقه، به تعیین مجازات‌های مؤثر و بازدارنده پردازد.

ناکامی سیاست جنایی قضایی در حمایت از اراضی ملی، ناشی از ضعف در ساختارهای رسیدگی، عدم تناسب میان جرم و مجازات، نفوذ قدرت‌های اقتصادی، و نبود یک نظام شفاف و منسجم در تعقیب و مجازات بزه‌کاران یقه سفید است. برای اصلاح این وضعیت، لازم است که نظام عدالت کیفری از مجازات‌های حداقلی فاصله گرفته، ساختارهای نظارتی خود را تقویت کند و با اتخاذ رویکردهای تخصصی، از تخریب منابع ملی جلوگیری نماید.

۳-۳. ضعف سیاست جنایی اجرایی در کاهش جرائم علیه اراضی ملی

نظام اجرایی، یکی از مهمترین ساختارهایی است که می‌تواند در کاهش یا افزایش فرصت‌های مجرمانه در حوزه جرائم علیه منابع ملی نقش داشته باشد. روش‌های محافظت فیزیکی، نظارت و حفاظت ثبتی از اراضی منابع ملی، با دقت، سرعت و رویکرد علمی کافی انجام نمی‌شود. این نارسایی، از یک سو ناشی از سهل‌انگاری محافظان جنگل و محیط‌بانان و از سوی دیگر، نتیجه ناکارآمدی ساختارهای اجرایی موجود است.

نارسایی‌های موجود در نظام اجرایی، ضعف هماهنگی بین نهادهای مسئول، مشکلات در فرآیند واگذاری اراضی ملی و فقدان برخی ساز و کارهای نظارتی و اجرایی مناسب، موجب شده است که جرائم علیه اراضی ملی، به طور مؤثر کاهش نیابند. برای حل این مشکلات، اجرای طرح کاداستر، اصلاح فرآیندهای ثبتی، افزایش نظارت و هماهنگی بین نهادهای مختلف، و استفاده از تدابیر پیشگیری اجتماعی و وضعی از جمله اقدامات ضروری است.

۳-۳-۱. ضعف نظارت در فرآیند واگذاری اراضی ملی

یکی از چالش‌های اساسی، واگذاری غیرقانونی اراضی ملی است که در بسیاری از موارد بدون توجه به ممنوعیت‌های مندرج در ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی اصلاحی لایحه واگذاری و احیای اراضی

انجام می‌شود. گاهی اوقات این واگذاری‌ها بدون احراز شرایط متقاضی و نظارت بر اجرای طرح‌ها صورت می‌گیرد.

قوانین مرتبط با واگذاری اراضی جنگلی و مرتعی، بعد از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع در سال ۱۳۴۱، بیشترین تعداد مصوبات را داشته است و مشخص می‌شود: توجه عمده قانون‌گذار به واگذاری اراضی جنگلی و مراتع برای توسعه و تغییر کاربری معطوف بوده است.

مروری بر قوانین دیگر بخش‌ها نشان می‌دهد: احکام ویژه جنگل‌ها و مراتع دستخوش اقدامات موازی شده است و گاهی اوقات مقررات مناطق ملی شده، نقض می‌شود؛ برای مثال، در موضوع مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن، قانون که مراتع ملی شده یا مستثنیات قانونی را اراضی موات در نظر می‌گیرد، مواردی از نقض این قوانین مشاهده می‌شود. قانون زمین شهری و آیین‌نامه اجرایی آن که با تشخیص مجدد، اراضی ملی شده را اراضی موات، اعلام می‌کند و موجب خروج اراضی ملی از انفال و امکان تصرف این اراضی می‌شود، نمونه‌ای از این نقض‌ها است (رودگرمی و دیگران، ۱۳۹۷، ۱۶۶). به دلیل نبود سامانه‌های شفاف اطلاعاتی، بسیاری از واگذاری‌های اراضی و تغییر کاربری‌ها بدون نظارت کافی انجام می‌شود.

۳-۲- ناهماهنگی بین نهادهای اجرایی متولی

یکی از چالش‌های اساسی در مدیریت اراضی ملی، عدم هماهنگی میان نهادهای اجرایی متولی این حوزه است. این ناهماهنگی باعث کاهش اثربخشی سیاست‌های حفاظتی، افزایش تخلفات و جرائم مرتبط با زمین‌خواری و هدر رفت منابع طبیعی می‌شود. در واقع، مدیریت کارآمد اراضی ملی تنها زمانی امکان‌پذیر است که تمامی نهادهای اجرایی اقدامات خود را با متولیان اصلی، یعنی اداره منابع طبیعی و اداره راه و شهرسازی، هماهنگ نمایند.

پیامدهای این ناهماهنگی منجر به افزایش زمین‌خواری و تصرفات غیرقانونی، اختلافات حقوقی میان نهادها و شهروندان و افزایش دعاوی حقوقی مرتبط با اراضی ملی، کاهش بهره‌وری در مدیریت منابع طبیعی و هدر رفت منابع مالی و انسانی می‌گردد.

برای رفع این مشکلات و بهبود هماهنگی میان نهادهای متولی اراضی ملی، ایجاد یک نهاد مرکزی هماهنگ کننده، مانند: تأسیس یک شورای عالی هماهنگی مدیریت اراضی ملی، با حضور نمایندگان تمامی نهادهای متولی، می‌تواند به تصمیم‌گیری یکپارچه و کاهش اختلافات کمک کند.

همچنین، راه اندازی سامانه ملی اطلاعات اراضی ملی، که تمامی نهادهای مرتبط بتوانند در آن اطلاعات خود را ثبت و به روز کنند، می‌تواند از تداخلات جلوگیری کند.

۳-۳-۳. ضعف در نظام ثبتی و تعاملات غیرقانونی

نظام ثبتی، نهادی است که می‌تواند اقدامات مؤثری در پیشگیری از تصرف و تجاوز به اراضی منابع ملی انجام دهد، در عمل، با مشکلات زیادی مواجه است. طبق قانون، ادارات ثبت باید با هماهنگی کامل با ادارات منابع طبیعی نسبت به صدور سریع سند به نام دولت اقدام کنند؛ با این حال، گاهی ناهماهنگی‌ها و برخی از روندهای اشتباه ثبتی، به همراه همکاری برخی از کارمندان و مسئولان ادارات ثبت با مرتکبان جرائم، مشکلاتی را ایجاد کرده است.

برای پیشگیری از جرائم ثبتی در این حوزه، می‌توان با حرکت به سمت ثبت نوین و الکترونیکی کردن فرآیند ثبت، راه اندازی سامانه‌های آنلاین برای رهگیری وضعیت اراضی ملی، به کاهش مواجهه حضوری افراد و در نتیجه، کاهش احتمال بروز جرائم ثبتی کمک کرد؛ البته تا رسیدن به این آرمان، باید با افزایش ساز و کارهای نظارتی داخلی و خارجی، بهبود وضعیت حقوق و مزایای کارکنان اداره ثبت، اجرای برنامه‌های آموزشی و اخلاقی برای کارکنان، راه اندازی سامانه گزارش‌دهی عمومی تخلفات ثبتی توسط شهروندان و سازمانهای مردم نهاد و انتشار گزارش‌های عمومی درباره نحوه واگذاری و تغییر مالکیت اراضی ملی، شفاف سازی میزان ارتکاب جرائم ثبتی در حوزه اراضی ملی، تلاش‌های مؤثری در جهت کاهش این جرائم انجام شود.

۳-۳-۴. اهمیت اجرای طرح حد نگار (کاداستر)

یکی از مهمترین راهکارها برای حل مشکلات مربوط به اراضی منابع ملی، اجرای طرح حد نگار (کاداستر) است. هدف از این طرح، تعیین محدودیت‌های مالکیتی و حقوقی اراضی و در دسترس قرار دادن اطلاعات حدودی و حقوقی آنها است که می‌تواند دلیل محکم‌تری برای حفاظت از اراضی ملی باشد. با اجرای این طرح، نه تنها نمی‌توان سند معارض برای این اراضی صادر کرد، بلکه تصرف آنها نیز غیر ممکن می‌شود؛ بنابر این، تأمین منابع مالی برای اجرای قانون حد نگاری (کاداستر)، از الزامات اصلی در پیشگیری از تصرفات غیرقانونی است.

۳-۳-۵. فقدان سند آمایش سرزمین

یکی دیگر از مسائل مهم در این زمینه، فقدان سند آمایش سرزمین است. سابقه آمایش سرزمین در کشور بیش از شش دهه است و طی این مدت، این مفهوم تحت تأثیر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با تغییرات بسیاری رو به رو بوده است.

کلودیس، در سال ۱۳۵۰ نخستین تعریف از آمایش سرزمین را ارائه کرد که در آن آمده است: آمایش سرزمین در جست و جوی بهترین توزیع انسان‌ها، منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی در پهنه سرزمین است؛ به طوری که هر منطقه متناسب با قابلیت‌ها، نیازها و موقعیت خود، از طیف مناسبی از فعالیت‌های

اقتصادی و اجتماعی بهره‌مند شود و جمعیتی متناسب با ظرفیت اقتصادی خود را بپذیرد (اسماعیلی و نبی‌پور، ۱۴۰۰، ۳۸۵).

۳-۴. موانع سیاست جنایی مشارکتی در مدیریت حفاظت از اراضی منابع ملی

اصل مشارکت، یکی از مهمترین اصول حقوق محیط زیست، در سطح ملی و بین‌المللی، مورد توجه قرار گرفته است. در مواجهه با آسیب‌ها و جرائم زیست محیطی، سیاست جنایی مشارکتی، رویکردی اساسی محسوب می‌شود؛ زیرا تنها از طریق درگیر کردن جامعه مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد و سایر ذی‌نفعان می‌توان به حفاظت مؤثر از منابع ملی دست یافت؛ با این حال، تحقق مشارکت در این حوزه با موانع و چالش‌های متعددی رو به رو است که در صورت برطرف نشدن، آن را به سطحی نمایشی و غیرمؤثر تقلیل خواهد داد.

۳-۴-۱. خلأهای حقوقی و ضعف ضمانت‌اجراءها

یکی از موانع اصلی در اجرای سیاست جنایی مشارکتی در مدیریت اراضی ملی، ضعف قوانین جرم‌انگاری، ناکارآمدی ضمانت‌اجراءها و نبود مقررات حمایتی کافی است. در بسیاری از موارد، قوانین موجود، برابر تخریب اراضی ملی یا فاقد ضمانت اجرای بازدارنده هستند، یا با ابهامات تفسیری همراه هستند که مانع از اجرای مؤثر آن‌ها می‌شود.

همچنین، عدم حمایت قانونی از مشارکت کنندگان، به ویژه شهروندانی که در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد در این حوزه، فعالیت می‌کنند، مانع از ایفای نقش مؤثر آنان شده است.

۳-۴-۲. محدودیت‌های حقوق شکلی و فقدان دسترسی عمومی به عدالت

مشارکت مؤثر مستلزم دسترسی آسان شهروندان به ساز و کارهای عدالت کیفری و اداری است. با این حال، پیچیدگی فرآیندهای قضایی، محدودیت‌های آیین دادرسی کیفری و عدم شفافیت در رویه‌های قانونی، موانع جدی در مسیر مشارکت عمومی ایجاد کرده است. ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ایران که به سازمان‌های مردم‌نهاد اجازه طرح دعوا در جرائم زیست محیطی را می‌دهد، گامی مثبت محسوب می‌شود؛ اما به دلیل محدودیت‌های اجرایی و تفسیری، به تنهایی کافی نیست.

۳-۴-۳. چالش‌های ناشی از نقش‌آفرینی صاحبان قدرت و صنایع بزرگ

در بسیاری از موارد، مرتکبان اصلی جرائم علیه اراضی ملی، نهادهای دولتی، شرکت‌های بزرگ، و صاحبان صنایع پرنفوذ هستند. این گروه‌ها، با تکیه بر منابع مالی و نفوذ سیاسی، از پیگیری‌های قضایی مصون می‌مانند و حتی از ابزارهای قانونی برای سرکوب مشارکت عمومی استفاده می‌کنند.

یکی از نمونه‌های این سرکوب، دعاوی راهبردی علیه مشارکت کنندگان (SLAPP) است که در آن، سازمان‌های مردم‌نهاد و فعالان محیط زیست با شکایت‌های قضایی سنگین مواجه می‌شوند تا از ادامه

فعالیت‌های خود منصرف شوند. در چنین شرایطی، بدون حمایت‌های قانونی ویژه، مشارکت کنندگان، احساس امنیت نکرده و از ایفای نقش خود عقب نشینی خواهند کرد.

۳-۴-۶. نبود سیاست‌های حمایتی برای مشارکت کنندگان

مشارکت کنندگان در حفاظت از اراضی ملی باید از حمایت‌های قانونی، مالی و تخصصی برخوردار باشند. در بسیاری از کشورها، سازمان‌های مردم نهاد و فعالان محیط زیست از حمایت‌های دولتی، معافیت‌های مالیاتی و مشوق‌های قانونی برخوردارند تا بتوانند نقش مؤثرتری در نظارت بر تخریب محیط‌زیست ایفا کنند. در ایران، این نوع حمایت‌ها به طور ساختاری در قوانین پیش‌بینی نشده و یا در اجراء با موانع متعدد مواجه است.

بدون تضمین حمایت‌های قانونی، شهروندان و سازمان‌های غیردولتی، انگیزه‌ای برای مشارکت فعال در این حوزه نخواهند داشت؛ بر این اساس، لازم است تا مشارکت کنندگان از حمایت‌های قانونی، مقابل مرتکبان دارای قدرت برخوردار باشند. تدوین این نوع مقررات حمایتی، لازمه‌ای غیر قابل انکار است که امروزه در جهت حرکت به سمت رویه‌های مشارکتی مورد توجه قرار گرفته است (علی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۰، ۱۰۷).

۳-۴-۵. ضعف فرهنگ‌سازی و آگاهی عمومی

یکی دیگر از موانع اساسی در اجرای سیاست جنایی مشارکتی، نبود فرهنگ‌سازی و آگاهی عمومی کافی درباره اهمیت حفاظت از اراضی ملی است. در بسیاری از موارد، شهروندان، از حقوق خود در زمینه مشارکت در حفاظت از منابع طبیعی آگاه نیستند یا به دلیل نبود آموزش‌های کافی، از تأثیر اقدامات خود بر حفظ محیط زیست بی‌اطلاع هستند. نقش رسانه‌ها، نظام آموزشی و سیاست‌های فرهنگی در ارتقای این آگاهی، بسیار حائز اهمیت است.

به هر تقدیر، مشارکت عمومی در سیاست جنایی حفاظت از اراضی ملی، بدون ایجاد زیرساخت‌های حقوقی، حمایتی و فرهنگی، تحقق نخواهد یافت. تنها، از طریق اصلاح قوانین، افزایش ضمانت اجراءها و فراهم کردن بسترهای حمایتی برای مشارکت کنندگان، می‌توان به سیاست جنایی مشارکتی مؤثر و پایدار دست یافت.

نتیجه‌گیری

از منظر جرم‌شناسی سبز، میزان کارآمدی در کنترل رفتارهای ناپایدار زیست محیطی، ارتباط مستقیمی با سیاست جنایی اتخاذ شده توسط ارکان حاکمیت دارد. ارتکاب جرائم زیست محیطی از سوی دولت‌ها باعث شده است که ملاحظات سیاسی بر ارزیابی‌های فنی و نتایج علمی اولویت یابد. اتخاذ رویکردی ابزارگرایانه در سیاست جنایی قانونی، قضایی و اجرایی و دخالت عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در آن، به جای کاهش آسیب‌های زیست محیطی، منجر به تخریب تصاعدی محیط زیست شده است.

در این راستا، ضروری است: دولت‌ها از مصونیت کیفری قبال آسیب‌هایی که به محیط زیست وارد می‌کنند، خارج شوند و مسئولیت آن‌ها به تناسب میزان خسارت و ضرر زیست محیطی، به صورت شفاف مشخص گردد. مسکوت ماندن این آسیب‌ها و محفوظ ماندن دولت‌ها از تعقیب کیفری، از جمله معضلات و خلأهای حقوقی در راستای حفظ سلامت محیط زیست و پایداری جغرافیای طبیعی است. بر این اساس، فرضیه تحقیق مبنی بر اینکه سیاست جنایی ایران در حمایت از اراضی ملی مبتنی بر الگوی اقتدارگرایانه، محدودیت دسترسی به اطلاعات، تمرکز بر نظام حقوق اداری و استفاده حداقلی از حقوق کیفری است، تأیید می‌شود.

همچنین، مقابله مؤثر با جرائم زیست محیطی نیازمند نظارت گسترده قوه قضاییه است. در این راستا، دادستان‌ها باید در برخورد با جرائم زیست محیطی، از اعمال ملاحظات که به نام توسعه از پیگیری قانونی این جرائم جلوگیری می‌کند، خودداری کنند.

از موازی کاری میان نهادهای مسئول پیشگیری از جرائم علیه اراضی ملی در قوه قضاییه و قوه مجریه پرهیز شود.

دادسراها و دادگاه‌های ویژه جرائم زیست محیطی ایجاد گردد و مقامی مستقل، همچون: دادیار ویژه رسیدگی و دادیار حوزه پیشگیری منصوب شود؛ مشابه آنچه در کشورهای پیشرو اجراء می‌شود.

قوه قضاییه که بازوی اجرایی قانونگذار است، باید نقشی فعال‌تر در مجازات بزهکاران کلان زیست محیطی ایفا کند. این بزهکاران اغلب به ساختارهای نا مشروع قدرت دسترسی دارند که می‌تواند امنیت مادی و روانی دادستان‌ها و قضات را تهدید کند. در نتیجه، اتخاذ آیین دادرسی افتراقی در تمامی مراحل رسیدگی به این جرائم، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. در نهایت، سیاست جنایی قضایی مطلوب قبال اراضی ملی، مبتنی بر سیاست کیفری سختگیرانه، نظام تخصصی کشف جرم و دادرسی و رویکرد بازدارندگی حداکثری است.

همچنین، مبارزه با جرائم زیست محیطی ناشی از رفتارهای روزمره شهروندان یا عوامل اقتصادی، مستلزم آگاهی بخشی عمومی و پوشش رسانه‌ای گسترده است. در این راستا، تغییر فرهنگ رسانه‌ای در

نحوه بازنمایی جرائم زیست محیطی، استفاده از نظریه‌های جرم‌شناسی رسانه‌ای و کاهش سلطه دولت بر رسانه‌ها ضروری است.

تقویت سواد رسانه‌ای شهروندان نقش مؤثری در حساس‌سازی افکار عمومی و افزایش مطالبه‌گری جمعی، برای مقابله با تخریب محیط زیست دارد.

حمایت و تشویق سازمان‌های مردم‌نهاد برای ایفای نقش فعال در فرآیند دادرسی کیفری، به ویژه از طریق اصلاح ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری و افزایش اختیارات آن‌ها، اقدامی مؤثر در پیشگیری از این جرائم است.

بنابر این، سیاست جنایی مشارکتی مطلوب قبال اراضی ملی، مبتنی بر افزایش مداخله جامعه مدنی، گسترش اختیارات حقوقی و قضایی سازمان‌های مردم‌نهاد، و تقویت ساختار حقوق اداری اراضی ملی است.

از سوی دیگر، سیاست جنایی پیشگیرانه مطلوب در این حوزه، متکی بر تقویت حداکثری پیشگیری وضعی از تجاوز و تخریب، توسعه ابزارهای غیرکیفری برای حفاظت از اراضی ملی و محیط زیست و فرهنگ‌سازی زیست محیطی است.

در نهایت، سیاست جنایی حمایتی مطلوب قبال اراضی ملی بر رویکرد عدالت ترمیمی، بزه دیده شناسی سبز، اصول جبران خسارت، و راهبردهای جریمه مدنی بر اساس نیابت اجتماعی و بیمه‌های زیست محیطی تأکید دارد.

علاوه بر این، اصول حقوق بین الملل می‌توانند نقش مهمی در ارتقای سیاستگذاری جنایی ایران در حمایت از اراضی ملی ایفا کنند. هرچند بسیاری از این اصول در حال حاضر در سطح حقوق نرم، قرار دارند؛ اما توسعه مطالعات و گسترش مباحث علمی می‌تواند آن‌ها را به عرف بین المللی یا اصول قطعی حقوق بین الملل تبدیل کند. در این صورت، مطابق ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، این اصول می‌توانند در قالب حقوق سخت، الزام آور شوند.

کتابشناسی

۱. اسماعیلی، حسن؛ نبی پور، محمد، (۱۴۰۰)، بررسی بزه علیه جنگل‌ها و مراتع در راستای آمایش سرزمین و حفظ جنگل‌ها برای زندگی، متاثر از سیاستگذاری در حیطه منابع طبیعی در پرتو جرم‌شناسی سبز (نمونه موردی: استان مازندران)، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیا و برنامه ریزی منطقه‌ای، سال دوازدهم، زمستان، شماره: ۱، ۳۵۵-۳۸۱.
۲. پوربافرانی، حسن؛ همتی، مرضیه، (۱۳۹۵)، نقد سیاست کیفری ایران در قبال جرائم زیست محیطی، فصلنامه مجلس و راهبرد، پاییز، شماره: ۸۷، ۳۴۹-۳۷۳.
۳. جوان جعفری، عبدالرضا؛ فرهادی آلاشتی؛ زهرا ساداتی، سید محمدجواد، (۱۳۹۵)، بازدارندگی و سنجش آن در فلسفه کیفر، پژوهشنامه حقوق کیفری، پاییز، شماره: ۷ (۲)، ۵۹-۷۸.
۴. دانش ناری، حمید رضا، (۱۳۹۲)، رویکردی انتقادی به جرائم زیست محیطی فرامرزی، مطالعات بین‌المللی پلیس، پاییز، شماره: ۱۵، ۶۵-۸۳.
۵. رشیدی، علی؛ آقایی بجستانی، مریم؛ روحانی مقدم، محمد، (۱۴۰۲)، تأملی در جرم‌شناسی سبز؛ داشته‌ها و بایسته‌ها، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۵، زمستان، شماره: ۳۳، ۴۴۶-۴۱۱.
۶. رودگرمی، پژمان؛ عموزاده مهدیرجی، محمد تقی، (۱۳۹۷)، بررسی قوانین و مقررات کشوری مرتبط با جنگل‌ها و مراتع، نشریه علمی ترویجی مدیریت اراضی، شماره: ۶ (۲)، ۱۵۳-۱۶۷.
۷. رایجیان اصلی، مهرداد؛ دانش ناری، حمیدرضا، (۱۳۹۴)، جرم‌شناسی انتقادی معاصر، تهران، انتشارات دادگستر.
۸. رضا پور پرشکوهی، معصومه؛ نیکومنش، امرالله؛ سماواتی، عباس، (۱۴۰۱)، سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران در موارد تهدید امنیت قضایی با توجه به جرم‌شناسی سبز، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره دوم، زمستان، شماره: ۵ (۲)، ۵۴۸-۵۶۳.
۹. زاهدیان تجنکی، محمد حسین؛ شامبیاتی، هوشنگ؛ نجفی توانا، علی، (۱۴۰۰)، کالا سازی محیط زیست، جرم پنهان دولت‌ها، فصلنامه انسان و محیط زیست، تابستان، شماره: ۵۷، ۱۵۵-۱۶۸.
۱۰. شاملو، باقر؛ احمدی، اصغر؛ خسرو شاهی، قدرت الله، (۱۳۹۶)، بزه دیده شناسی سبز: با تأکید بر سیاست کیفری ایران، پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، پاییز، شماره: ۲۰، ۳۷-۶۷.
۱۱. صیفی، محمد؛ جوان جعفری، عبدالرضا؛ فرهادی، زهرا، (۱۳۹۸)، سندرم بزه دیدگی زیست محیطی: پاسخی به چرایی ارتکاب رفتارهای آسیب رسان به منابع آب زیر زمینی، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال دهم، پاییز و زمستان، شماره پیاپی: ۲۰، ۱۶۴-۱۳۷.
۱۲. علی نژاد، علی؛ عباسی، اصغر؛ اسماعیلی، مهدی؛ نبی پور، محمد، (۱۴۰۱)، سیاست جنایی ایران در برابر جرائم علیه منابع ملی زیست محیطی، ماهنامه علمی جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، زمستان، شماره: ۱۲، ۳۰۳-۳۰۹.
۱۳. عباچی، مریم، (۱۳۹۲)، جرم‌شناسی سبز، دایرة المعارف علوم جنایی، علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، انتشارات میزان.
۱۴. عبداللهی، محسن، (۱۳۸۸)، حقوق کیفری محیط زیست: ملاحظات و راهکارها، تهران، معاونت حقوقی و توسعه‌ی قضایی قوه قضائیه.
۱۵. عبداللهی، محسن، (۱۳۸۶)، حمایت کیفری از محیط زیست: تأملی بر بایسته‌های حقوق کیفری زیست محیطی، علوم محیطی، سال پنجم، پاییز، شماره: ۱، ۹۷-۱۱۷.

۱۶. غلامپور، علی، (۱۳۸۶)، تأثیرات جهانی شدن اقتصاد بر نقش دولت در اقتصاد سیاسی محیط زیست در کشورهای در حال توسعه: مورد مطالعه ایران، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، زمستان، شماره: ۴ (۳۷)، ۸۹-۱۲۲.
۱۷. گرجی فرد، حمیدرضا، (۱۳۹۵)، جرم شناسی سبز، تهران: انتشارات میزان.
۱۸. لازرژ، کریستین، (۱۳۸۱)، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، نشر میزان، اول.
۱۹. وایت، راب (۱۳۹۵)، جرایم زیست محیطی فراملی: به سوی جرم شناسی جهان بوم، ترجمه: حمید رضا دانش ناری، تهران، نشر روناس.